

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عبور از فتنه

بازخوانی پرونده یکسال نبرد نرم

جلد اول

بروز فتنه

مؤلف: محمدجواد اخوان



مرکز مطالعات و پژوهشها

تهران - خیابان آیت ا... طالقانی - تقاطع خیابان شهید مفتح - مجتمع فرهنگی دانشجویی ۱۳ آبان

تلفن: ۸۸۳۴۴۹۴۳ - ۸۸۳۸۱۵۶۴

عبور از فتنه

بازخوانی پرونده یکسال نبرد نرم

بروز فتنه جلد اول

بهار ۱۳۸۹

جلد ۱۰۰۰۰

محمود عباس نژاد

نوبت چاپ اول:

تیراژ:

طراح جلد و گرافیک:

تقدیم بہ علمدار ولایت

خلف صالح حضرت روح اللہ (رہ)

حضرت امام خامنہ ای (مدظلہ العالی)

کہ شجاعانہ و یک تہ در مقابل قنہ کران استاد

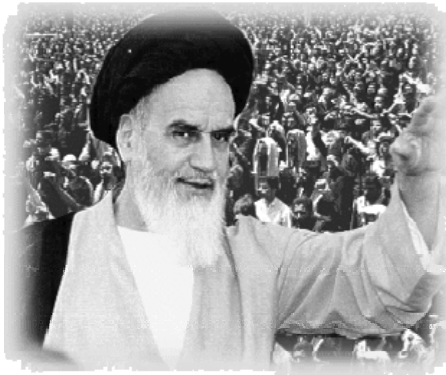
و یک کام از موضع اسلام عقب نشست

و بہ امید آن کہ این پرچم را بہ دست صاحب آن رساند

و تقدیم بہ ملت عاشورائی

کہ با بصیرتی تحسین براگنیز

ندای بل من ناصر مولاشان را البیک گفتند...



معمار کبیر انقلاب اسلامی

حضرت امام روح الله (قدس الله نفسه الزکیه):

«نباید ما فراموش کنیم که در جنگ با آمریکا هستیم. ما در جنگ با آمریکا و تفاله‌های آمریکا (هستیم)، این تفاله‌هایی که قالب زدند خودشان را و ما غفلت کردیم، الان هم هستند. باید هر یک از اینها را شناسایی کنید و به دادگاهها معرفی کنید، نشینید که باز یک جایی را آتش بزنند. اینها می‌خواهند خرابی کنند کار ندارند به این که کی

کشته بشود وکی از بین برود، دشمنی خصوصی هم با هیچ کدام ندارند... اینها می‌خواستند که این منافقین هم آزاد بیایند توی مردم و بعد از یک سال دیگر بسیاری از جوانهای ما را منحرف کنند آزادانه بسیاری از کارهایی که می‌خواهند مخفیانه انجام بدهند، آزادانه انجام بدهند، برای اینکه، آزادی است! بی‌جهت نیست که در آن نقطه‌های با اجتماع زیاد روز عاشورا سوت می‌زنند و کف می‌زنند. امام مظلوم ما به شهادت رسیده، روز شهادت امام مظلوم ما، پای نطق و سخنرانی یک نفر آدمی که با آنها دوست است کف می‌زنند و سوت می‌کشند و آمریکا را از یاد می‌برند. خط این بود که اصلاً آمریکا منسی بشود، یک دسته شوروی را طرح می‌کردند تا آمریکا منسی بشود، یک دسته الله اکبر را کنار می‌گذاشتند، سوت می‌زدند و کف می‌زدند آن هم روز عاشورا. خط این بود که این قضیه مرگ بر آمریکا منسی بشود...^۱

راه افتادن در کوچه و محله‌ها بدون اینکه از طرف وزارت کشور اجازه داده شده باشد، این انحراف است و محرم (حرام) است و قوای انتظامی و نظامی و پاسداران و بسیج و تمام ملت موظف‌اند، شرعاً مکلف‌اند به تکلیف الهی که جلوگیری از این مفسده‌ها بکنند.^۲
بر قوای مسلح اسلامی از ارتش، سپاه و بسیج و سایر قوای نظامی و انتظامی تا نیروهای مردمی در جبهه و پشت جبهه است که چون سیلی خروشان ... ایران عزیز را از این **خس و خاشاک‌ها** پاک نمایند و بدانند که نیروی ایمان پیروز است.^۳

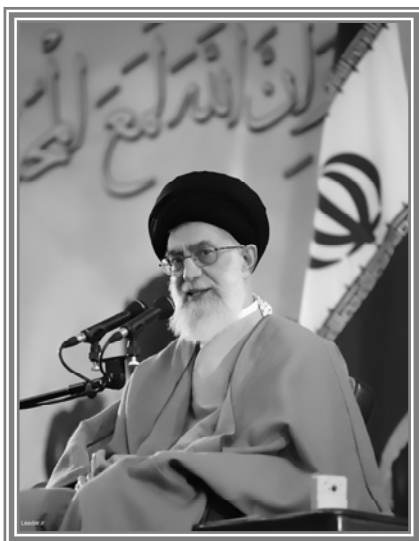
اینهایی که الان در ایران مشغول فتنه هستند؛ اینها از اسلام هیچ اطلاع ندارند، و به حسب آنطوری که من می‌فهمم، اینها مرتبط با امریکا هستند ولو اینکه اسمشان برخلاف است! و ملت ما باید اینها را رد بکنند و اعتنایی به آنها نکنند، و خودشان در همین سیل جمعیت ایران منحل خواهند شد»^۴

^۱ - صحیفه امام (ره) ج ۱۵ - ص ۲۹

^۲ - همان ج ۱۴ - ص ۱۷

^۳ - همان، ج ۱۵ - ص ۲۴۱

^۴ - همان ج ۶ - ص ۴۷۱



مقام معظم رهبری

حضرت آیت الله العظمی امام خامنه‌ای (مدظله العالی): مسئله‌ی اصلی این است که مردم در یک حرکت عظیمی، در یک انتخابات پرشور خوب کم‌نظیری حضور پیدا کردند و این رأی بالا را توی صندوقها ریختند. این انتخابات، نظام را که در این یکی دو سال اخیر همین طور پی‌درپی پیشرفتهای اقتصادی و علمی و سیاسی و امنیتی و بین‌المللی برای خودش کسب کرده بود، در یک مرحله‌ی عالی از امتیاز و آبرو قرار می‌دهد، بعد ناگهان مشاهده می‌کنیم یک حرکتی صورت می‌گیرد برای نابود کردن این حادثه‌ی افتخارآمیز! مسئله اصلی این است.

انتخاباتی بود، عمومی هم بود، درست هم بود، اشکالی هم نتوانستند بر انتخابات بگیرند و ثابت کنند؛ حالا هی ادعا کردند، فرصت هم داده شد؛ گفتیم بیایید، نشان بدهید، ثابت کنید؛ نتوانستند، نیامدند؛ تمام شد. پایبندی به قانون اقتضاء می‌کند که انسان ولو اینکه رئیس جمهوری را که انتخاب شده است قبول هم نداشته باشد، وقتی برای قانون احترام قائل بود، بایستی در مقابل قانون، خضوع کند ...

قطعاً این بلوهای بعد از انتخابات، به نظر آدمهای خبره و آگاه، برنامه‌ریزی شده بود. یعنی انسان با هر کسی از انسانهای فهیم که با مسائل کشور و با مسائل جهانی آشنا هستند، در میان می‌گذارد، می‌فهمد. همه این را می‌فهمند که این کار برنامه‌ریزی شده بوده و این یک کار دفعی نبود که بخواهیم بگوئیم یک چیزی پیش آمده. مثلاً دفعتاً کسی بلند شد حرفی زد؛ نه، این کار برنامه‌ریزی شده بود؛ از یک مرکزی هدایت می‌شد.

خب، اینها ایجاد فتنه می‌کنند؛ یعنی فضا را فضای غبارآلود می‌کنند. شعار طرفداری از قانون می‌دهند، عمل صریحاً بر خلاف قانون انجام می‌دهند. شعار طرفداری از امام می‌دهند، بعد کاری می‌کنند که در عرصه‌ی طرفداران آنها، یک چنین گناه بزرگی انجام بگیرد؛ به امام اهانت بشود، به عکس امام اهانت بشود.

آن کسی که برای انقلاب، برای امام، برای اسلام کار می‌کند، به‌مجردی که ببیند حرف او، حرکت او موجب شده است که یک جهت‌گیری‌ای علیه این اصول به وجود بیاید، فوراً متنبه می‌شود. چرا متنبه نمی‌شوند؟ وقتی شنیدند که از اصلی‌ترین شعار جمهوری اسلامی - «استقلال،

آزادی، جمهوری اسلامی» - اسلامش حذف می‌شود، باید به خود بیایند؛ باید بفهمند که دارند راه را غلط می‌روند، اشتباه می‌کنند؛ باید تبری کنند. وقتی می‌بینند در روز قدس که برای دفاع از فلسطین و علیه رژیم غاصب صهیونیست است، به نفع رژیم غاصب صهیونیست و علیه فلسطین شعار داده می‌شود، باید متنبه بشوند، باید خودشان را بکشند کنار، بگویند نه نه، ما با این جریان نیستیم. وقتی می‌بینند سران ظلم و استکبار عالم از اینها حمایت می‌کنند، رؤسای آمریکا و فرانسه و انگلیس و اینهایی که مظهر ظلمند - هم در زمان کنونی، هم در دوره‌ی تاریخی صد سال و دویست ساله‌ی تا حالا - دارند از اینها حمایت می‌کنند، باید بفهمند یک جای کارشان عیب دارد؛ باید متنبه بشوند. وقتی می‌بینند همه‌ی آدمهای فاسد، سلطنت‌طلب، از اینها حمایت می‌کند، توده‌ای از اینها حمایت می‌کند، رقااص و مطرب فراری از کشور از اینها حمایت می‌کند، باید متنبه بشوند، باید چشمشان باز بشود، باید بفهمند؛ بفهمند که کارشان یک عیبی دارد...

فهرست

صفحه	عنوان
۱۱	مقدمه جلد اول.....
۱۹	فصل اول بازگشت از غیبت بیست ساله!.....
۱۹	گفتمان های مطرح در فضای سیاسی اجتماعی انتخابات دهم.....
۲۰	۱- گفتمان تکنوکراتیک (فن سالارانه).....
۲۰	۲- گفتمان لیبرالیسم.....
۲۱	۳- گفتمان اصولگرایانه.....
۲۲	چپستی رقابت بین گفتمان ها و برآمدن گفتمان اصولگرایی.....
۲۳	در آرزوی بازگشت به قدرت!.....
۲۵	چرایی و چگونگی ورود میرحسین به انتخابات دهم.....
۲۶	خاتمی ترسید.....
۲۷	پیشینه حضور موسوی.....
۲۸	تناقضات اصلاح طلبی و اصولگرایی.....
۳۰	گمانه زنی هایی در خصوص حضور میرحسین.....
۳۰	۱- پدیده شدن انتخابات دهم.....
۳۰	۲- فراهم شدن شرایط.....
۳۱	میرحسین در کدام مسیر حرکت می کرد؟.....
۳۲	الف- سیر حمایتی:.....
۳۲	ب- سیر کلامی - گفتمانی:.....
۴۰	سفرهای برای همه.....

۴۱.....	لیبرالها و بهائیان هم هستند!
۴۳.....	فصل دوم کودتای مخملی چگونه کلید خورد؟
۴۶.....	براندازی مخملین.....
۵۰.....	کودتای مخملی در کشورهای دیگر.....
۵۰.....	۱- انقلاب گل رز گرجستان.....
۵۱.....	۲- انقلاب نارنجی اوکراین.....
۵۳.....	۳- انقلاب لاله‌ای قرقیزستان.....
۵۴.....	ویژگی انقلاب های مخملی.....
۵۵.....	شبیه سازی کودتای مخملی در ایران.....
۵۹.....	انقلاب مخملی در ایران.....
۶۱.....	بازوهای کودتای مخملی در ایران.....
۶۴.....	بازوهای فکری پروژه کودتای مخملی.....
۶۵.....	فرهنگ سازی، نهاد سازی و شبکه سازی.....
۶۶.....	ریشه‌های ماجرا.....
۶۹.....	نقش جبهه استکبار در توطئه کودتای مخملی.....
۷۲.....	برقراری پیوند بین گروههای برانداز داخلی با غرب.....
۷۲.....	گروههای سیاسی برانداز داخلی با سابقه انقلابی.....
۷۴.....	تمجید حجاریان از انقلاب های رنگین و مخملی.....
۷۵.....	مواضع پیشین عناصر کانون فتنه:.....
۷۸.....	سرباز گیری از دانشگاهها.....
۸۰.....	زمستان داغ.....
۸۲.....	اصلاحات خون می‌خواهد، جانبازی کافی نیست.....
۸۴.....	شبکه سازی اجتماعی.....
۹۳.....	فصل سوم ائتلاف نه احمدی نژاد!
۹۹.....	هاشمی، صحنه گردان اصلی: نه به احمدی نژاد.....
۱۰۲.....	مناظره و افشای نقش هاشمی.....

۱۰۴.....	نامه هاشمی به مقام معظم رهبری(مدظله)
۱۰۶.....	تدبیر حکیمانه مقام معظم رهبری(مدظله)
۱۰۹.....	فصل چهارم پیش لرزه های فتنه
۱۰۹.....	ابزارهای تبلیغاتی
۱۱۶.....	محورهای جنگ روانی فتنه
۱۲۴.....	اتهام قانون گریزی
۱۲۶.....	سیاه نمایی سیاست خارجی دولت
۱۲۸.....	سیاه نمایی و بحرانی جلوه دادن کشور
۱۳۵.....	مظلوم نمایی رسانه‌ای
۱۳۸.....	اتهام دروغگویی
۱۴۲.....	تشکیک در سلامت انتخابات
۱۵۲.....	کمیته صیانت از آرا
۱۶۱.....	القای پیروزی
۱۶۷.....	منابع

مقدمه جلد اول

پیامبر اعظم(ص): «از فتنه‌های آخرالزمان کراهت نداشته باشید که منافقان را نابود می‌کند»
(کنز العمال، ج ۱۱، ص ۱۸۹)

انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری اسلامی ایران، یکی از به یادماندنی‌ترین انتخابات پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی است. با نیم‌نگاهی دوباره به این انتخابات می‌توان شاخصه‌های متمایزکننده آن را از دیگر رویدادهای سیاسی سه دهه پس از انقلاب را مشخص نمود.

حضور حداکثری با نصابی بی‌سابقه (۸۵ درصد واجدان شرایط) شور و شوق انتخاباتی بی‌نظیر در سطح جامعه، ورود همه بازیگران داخلی و خارجی اعم از احزاب دورن نظام و حتی جریان‌های معاند و ضدانقلاب و قدرتهای بیگانه و رسانه‌های وابسته به رویدادهای قبل و بعد این انتخابات وجه تمایز اساسی آن است.

حضور حماسی و حداکثری ملت مسلمان در این انتخابات و رأی اکثریت آنان به گفتمان امام و انقلاب، تصویری به نام «حماسه ملی» از این انتخابات در ذهن‌ها تداعی می‌کند.

در مقابل برای تحرکات وسیع برخی جریان‌ها که قبل از انتخابات در قالب یک «جنگ احزاب» و «پروپاگاندا غیراخلاقی» آغاز شد و پس از انتخابات و روشن شدن شکست این اتحاد شوم در قالب «اتهام» و «آشوب» ادامه یافت، نامی جز «فتنه» نمی‌توان گذارد.

به شهادت تاریخ همیشه در پشت صحنه حوادث پرمخاطره کسانی قرار دارند که شرایط موجود را در خلاف امیال و آرزوهای خود می‌بینند. به زعم آنها شرایط موجود به آنها اجازه جولان و نزدیک شدن به خواسته‌های شان که یا مغایر با نظر جمعیت

معاصرشان است و یا اینکه صلاحیت و شایستگی رسیدن به آن خواسته را ندارند و یا اینکه از راه خلاف در پی کامیاب شدن هستند را نمی‌دهد، از این رو زیرکانه با آن به ستیز برمی‌خیزند. چنانچه این دسته از افراد برای رسیدن به هدف به آشوب روی آورند و در این آشوب‌طلبی با تظاهر به پایبندی به ارزش‌های مشترک از آنها استفاده ابزاری کنند فتنه متولد می‌شود.

بررسی رخدادهای پس از انتخابات ریاست جمهوری دهم نشان می‌دهد که ایران به محض ورود به بحث انتخابات وارد فضای فتنه‌انگیز شد. در گذشته ملت‌هایی که درگیر فتنه شده‌اند یا در چنگال فتنه گرفتار شدند و هستی‌شان به باد فنا رفت و یا اینکه توانستند فتنه را به بند بکشند و به راه خود ادامه دهند، آنهایی که بر فتنه غالب شدند از اصول و برنامه‌های مشخصی تبعیت کردند و راه را برای عبور همراه با سلامت دیگران از صحنه فتنه باز نگه داشتند. شناخت این مسئله می‌تواند کمک شایانی به عبور از فتنه موجود کند. پرچمدار عبور موفق از میدان فتنه بصیرت است که در کنار بررسی رفتار خواص و مجهر شدن به آن می‌تواند دشمن فتنه‌گر را بر زمین زند.

شایسته‌ترین شخص برای سخن گفتن و تبیین فتنه حضرت امیرالمومنین (ع) است که در دوران حکومت چهارساله و ۹ ماهه اش درگیر با فتنه‌گری و توطئه‌چینی بود. آن حضرت می‌فرماید «هنگامی که آیه دوم سوره عنکبوت «احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا امانا و هم لایفتنون؛ مردم گمان کردند همین که گفتند ایمان آوردیم کفایت می‌کند و آزاد می‌شوند و امتحان نمی‌شوند.» نازل شد، از پیامبر سؤال کردم: «یا رسول الله (ص) فتنه چیست و به چه معناست؟ فرمود مثلاً مردم رشوه می‌گیرند و اسم آن را هدیه می‌گذارند... گفتم از نظر اجتماعی به چه معناست؟ فرمود: فتنه وقتی است که حقیقت دچار ابهام شده باشد. مثلاً تو با دشمنانی که من با آنها بر سر تنزیل قرآن جنگیدم، بر سر تأویل قرآن می‌جنگی. چون آنها مسلمان شده‌اند و قرآن را قبول دارند اما آن را به نفع خودشان تأویل می‌کنند.»

در انتخابات ریاست جمهوری دهم حقیقت این بود که انتخابات قانونی و صحیح برگزار شد، اما فتنه‌گرها با ترویج دروغی به نام «تقلب» به روی چهره حقیقت خاک پاشیدند تا حقیقت به وضوح دیده نشود و آن را دچار ابهام کردند. میرحسین موسوی با مصاحبه پیش‌هنگام و قبل از شروع و اتمام شمارش آراء خودش را پیروز انتخابات

معرفی کرد تا حقیقت بیشتر در ابهام فرو رود. این روشی بود برای مخدوش کردن حقیقت که پیشتر استکبار جهانی آن را در چند کشور دیگر آزموده بود.

به فرموده حضرت امیر (ع) «اگر باطل از آمیختگی با حق، خالص می‌شد، طالب حقیقت سرگشته نمی‌گشت.» اما اختلاط حق و باطل فتنه ساز می‌شود. «فهنالک یستولی الشیطان علی اولیائه؛ آنجاست که شیطان بر دوستانش غلبه پیدا می‌کند.» و «وینجوالذین سبقت لهم من الله الحسنی؛ کسانی که مشمول لطف خداوند شده‌اند نجات می‌یابند.»

مولا علی (ع) در خصوص پیچیدگی و نامحسوس و مخرب بودن فتنه می‌فرماید: «فتنه در شکل حق روی می‌آورد و هنگامی که پشت می‌کند، با خبر می‌سازد. در حال آمدن ناشناخته است و به گاه رفتن شناخته می‌شود. مانند گردبادها به بعضی شهرها اصابت می‌کند و از بعضی می‌گذرد.» از فرمایش حضرت امیر (ع) مشخص می‌شود که «فتنه» پدیده بسیار خطرناکی است که به سبب ناپیدا بودن در زمان پدیدار شدن برخورد با آن بسیار سخت است و قادر است هدف گذاری شده هجمه بیاورد و فقط نقاط هدف را ویران کند. فتنه‌ای که انتخابات ایران را در بر گرفت نیز همین‌گونه بود هنگامی که در آستانه انتخابات در شرف تکوین بود کسی گمان نمی‌برد که نشانه‌های مشهود علائم فتنه‌ای است که در راه است. از بین ده‌ها هدفی که می‌توانست مورد هجمه قرار دهد اهداف انتخاب شده را مورد هجوم قرار داد.

حضرت امیرالمومنین (ع) ریشه‌های فتنه را این چنین بیان می‌فرماید: «انمابء وقوع الفتن، اهواء تتبع و احکام تبتدع یخالف فیها کتاب الله و یتولی علیها رجال رجلاً علی غیر دین؛ به درستی که شروع هر فتنه‌ای هواپرستی و بدعت‌گذاری در احکام آسمانی است. نوآوری‌هایی که قرآن با آن مخالف است و گروهی بر گروه دیگر سلطه و ولایت یابند که بر خلاف دین خداست. هوا و هوس عامل فتنه آفرینی است که در زمان حاضر بیش از بدعت‌گذاری در ایجاد فتنه نقش دارد اگر چه جریان فتنه از برخی روحانی‌نماها نیز برخوردار است که برخی شاخص‌های دینی را برای آنها خرج می‌کنند، اما همچنان قدرت‌طلبی و خروج از انزوا که ریشه در هوا و هوس دارد محرک اصلی فتنه موجود است.

مطابق آموزه‌های دینی آنچه که می‌تواند هر فرد و یا ملتی را از کوران فتنه به سلامت عبور دهد مرکب رهوار «بصیرت» است. اهل «بصیرت» فریب نمی‌خورند. هر

چند تصویر تظاهر مزوران بسیار بلند و صدایشان پرطنین و بیانشان پرطمطراق و مسحورکننده و اعجاب انگیز باشد.

همچنین مولای متقیان علی(ع) در نهج البلاغه می فرماید: «انما البصیر من سمع فتفکر و نظر فابصر و انتفع بالصبر ثم سلک جدرا واضحا یتجنب فیہ الصرعه فی المهاوی؛ اهل بینش کسی است که بشنود و بیندیشد و با بینش در آن درنگ کند و از رخدادهای پند گیرد و بهره مند شود و خود را از پرتگاهها نگاه دارد.» آنچه که در این فرمایش برجسته است نتیجه بکارگیری بصیرت است که مانع از سقوط از پرتگاه می باشد. در جریانات پس از انتخابات «بصیرت» رهبری و خواصی که اهمیت «بصیرت» را می دانستند و تبعیت مردم وفادار به امام(ره)، رهبری و انقلاب از آنها موجب شد با وجود فشار و دسیسه های فتنه گرایانه دشمن، نظام همچنان محکم و استوار اهدافش را دنبال کند و فتنه گران را ناکام گذارد. آن حضرت در جای دیگر می فرماید: «فلا تستعملوا الرأی فیما لایدرك قعره البصر؛ در جایی که بینش به عمق آن نرسیده و متوجه آن نشده اظهار نظر نکنید.»

حال سؤالی که باید بدان پاسخ داد آن است که این فتنه عمیق چگونه تکوین و ادامه یافت؟

در پاسخ به این سؤال بایستی فتنه ۸۸ را در سه فاز تحلیلی کرد:

فاز اول: ظهور و تکوین

فاز دوم: اوج

فاز سوم: افول و زوال

فاز اول:

در این فاز تلاش هماهنگ و گسترده برای ایجاد فضای منازعات قومی و صنفی و مناقشات گروهی با استفاده از شرایط دوران انتخابات انجام گرفت. نظام سلطه تمام همت خود را به کار گرفت تا در پوشش فضای آزاد و دموکراتیک انتخابات با بکارگیری عناصر موجه، از یک طرف تنازعات قومیتی و مناقشات حزبی و اختلافات جناحی را دامن بزند و از طرف دیگر با حمله به اعتقادات و باورها و تغییر گرایشات افراد مستعد اختلافات را زیاد کند.

همچنین وجود گره های کور با بزرگ نمایی نقاط ضعف و کتمان نقاط قوت القا شد، آنها با برجسته سازی ضعفها و وارونه سازی نقاط قوت دولت سعی کردند وانمود کنند

که در اثر مدیریت ضعیف اصولگرایان گره‌های کور بسیاری در مسیر توسعه و پیشرفت ایران بوجود آمده است.

در این مرحله فضای دوقطبی در رقابت‌های سیاسی از طریق یارگیری‌های تفرقه‌افکنانه برای ایجاد یک جبهه واحد از معاندان، مخالفان و منتقدانش کل گرفت؛ استکبار جهانی با استخدام عناصر واسط و تسهیل‌کننده سیاست‌های مداخله‌جویانه خود تصمیم گرفت پروژه ملت در مقابل ملت را اجرایی نماید و با عملیات روانی گسترده، جنگ مواضع بر سر هر موضوع کوچک و بزرگ، طرح تقلب گسترده، غیر مشروع قلمداد نمودن دولت، ایجاد زلزله و شکاف بین گروه‌ها و القاء بحران و ایجاد یک سازمان رأی، توانست به شکل‌گیری یک فضای دوقطبی مخرب دامن بزند.

فاز دوم:

در این مرحله ساماندهی نافرمانی مدنی در جهت قرار دادن ملت در مقابل نظام پس از انتخابات و پیروزی اصولگرایان اجرایی شد. جریان فتنه در این مرحله سعی کرد نافرمانی مدنی سازمان یافته را ساماندهی کنند تا نظام اسلامی را با چالش‌های گسترده مواجه نمایند. برای این امر، تلاش زیادی برای محصور نشدن فعالیت‌ها در چارچوب تفسیرهای رسمی از قانون، عادی سازی عبور از قانون از طریق تفسیر جدید از قانون و در نهایت قانون‌گریزی آشکار و نافرمانی مدنی ساماندهی نمایند تا با استفاده از مکانیسم بحران‌سازی و ناامن‌سازی محیط جامعه، امنیت ملی ما را آسیب‌پذیر نمایند.

هم‌چنین با تحریف واقعیات و حقایق و باهدف همراه نمودن مردم با خود «ابهام سازی» گسترده‌ای انجام شد. در این مرحله نظام سلطه تمام تلاش خود را برای غبار آلود کردن فضا و تحریف حقایق بکار برد تا مردم را با خود همراه نماید. برای تحقق این امر از خلق مناسبت و تلاش گسترده برای بهره برداری از آن گرفته تا راه اندازی جنگ قرائت‌های مختلف از قانون و کوبیدن بر طبل ابطال و فراهم‌سازی بستر تغییر از رهگذر در انداختن جنگ کدام و القا روند منفی در کشور و مخالفت‌های فراگیر جهت ممانعت از تثبیت دولت سعی نمود شرایط بغرنجی را بوجود آورد.

اقدام بعدی به چالش کشیدن ساختار و ارکان نظام بود. تحرکات دشمن در این مرحله استفاده از اقدامات ساختارشکنانه با هدف وارد نمودن ضربات قابل توجه بر پیکره نظام اسلامی بود. در این مرحله با استفاده از جنگ رسانه‌ای، آوردن افراد فریب‌خورده و

وابسته در کف خیابان‌ها و تحریک و تشویق آنها سعی نمودند تا ارکان و ساختار نظام جمهوری اسلامی ایران را به چالش بکشند.

هنجارشکنی و مقابله با نهادها و نمادهای ملی و قانونی به صورت سازمان‌یافته که با هدف تضعیف و انزواسازی آنها برای برخورد با آشوب‌گران و اغتشاش‌گران به اجرا در می‌آمد، از دیگر ویژگی‌های این فاز جریان است. مرحله بعدی اقدامات دشمنان هنجارشکنی و مقابله با نهادها و نمادهای ملی و قانونی بود که سعی کردند از تمام ظرفیت خود در این رابطه استفاده نمایند تا فعالیت‌های هنجارشکن را مشروع و در مقابل، نهادهای قانونی را دیکتاتور، مستبد و نامشروع جلوه دهند.

هم‌چنین جریان فتنه از طریق جذب پیاده نظام جدید بی‌هویت به رادیکالیزه نمودن تحرکات و فعالیت‌های آشوب‌گران پرداخت. در این مرحله که با ناکامی‌های گسترده و ریزش‌های وسیعی روبه‌رو شده بودند. تمام همت خود را بکار بستند تا با استفاده از بدترین عناصر نفاق، اراذل و اوباش بی‌هویت از بن‌بستی که مواجه شده بودند خارج شوند. یعنی آنها وقتی که با آگاهی ملت ایران مواجه شدند و بخش وسیعی از نیروهای خود را از دست دادند سعی کردند از طریق حرکات رادیکالی نوعی فضای آناشسی را بوجود آورند و آستانه تحمل نظام را کاهش دهند تا نظام را به برخورد خشن با ملت و حتی کشتن آنها متهم سازند. در این ارتباط می‌توان به پروژه کشته‌سازی از طریق ترورهای کور اشاره کرد.

فاز ۳:

به تدریج به روشن شدن فضای غبارآلود و با رهبردی داهیانه رهبر معظم انقلاب اسلامی (مدظله العالی) موج اردو کشی‌های خیابانی جریان فتنه فروکش و جنگ روانی احساسی عقیم ماند.

در این مرحله جریان فتنه برای رویارویی با نظام با مشکل دیگری مواجه بود و آن ریزش اردو کشی‌های خیابانی بود. از این رو به حربه حضور انگلی در مناسبت‌های اسلامی - ملی معمول جامعه روی آوردند. نمونه‌های بارز این اقدامات را می‌توان در حضور فتنه‌گران در راهپیمایی‌های روز قدس، ۱۳ آبان، ۱۶ آذر و روز عاشورا دانست.

در این مرحله استفاده از مکانیسم بحران‌سازی برای مقابله با آرمان‌ها، اصول و ارزش‌ها مشهود بود. دشمنان شکست خورده که منفعل شده بودند و واگرایی نسبتاً گسترده‌ای در بین پیاده نظام خود احساس می‌کردند، سعی نمودند با استفاده از

مکانیسم بحران سازی در جهت مقابله با اصول و ارزش‌ها و آرمان‌های ملت شجاع ایران اقدامات گستاخانه‌ای انجام دهند که تصریح در شعارهای ضد ارزشی، تغییر شعارها، هتاکی و توهین به ولایت و آتش زدن تمثال مبارک حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) گوشه‌ای از آن بی‌شرمی‌هاست.

دین‌پیرایی یا دین‌ستیزی و تهاجم گسترده و آشکار به مقدسات برای خروج از بن‌بست استراتژیک آخرین حربه اساسی جریان فتنه بود. دشمنان قسم خورده ملت ایران که خود را در نابودی کامل می‌دیدند، این بار به صورت وحشیانه‌ای دست به اقدامات خطرناکی زدند که نمود آن در روز عاشورای حسینی بود که روی امویان را سفید نمودند و با هتاکی و حرمت‌شکنی به آن روز عزیز، در واقع با ملت عزادار ایران به مقابله پرداختند.

اما خروش تاریخی ملت عاشورایی در ۹ دی ۱۳۸۸ همه نقشه‌های فتنه‌گران را بر آب کرد. این چنین بود که حضور حماسی ملت در ۹ دی آخرین یخ‌های فتنه را ذوب کرد. پس از آن تلاش‌های بسیاری برای زنده کردن جریان روبه‌موت «فتنه» صورت گرفت که با حضور تاریخی و با بصیرت ملت در ۲۲ بهمن ۱۳۸۸ آخرین میخ بر تابوت فتنه کوبیده شد.

کتاب «عبور از فتنه» با هدف «بازخوانی پرونده یک سال نبرد نرم» و در سه جلد مجزا تألیف گردیده است. در این سه مجلد مجزا به تحلیل فتنه ۸۸ بپردازیم:

جلد اول- بروز فتنه

جلد دوم- از اوج تا زوال

جلد سوم- بازیگران فتنه

جلد اول این مجموعه که پیش روی شماست به تحلیل زمینه‌ها و علائم بروز فتنه که در حوادث پیش از انتخابات ظاهر گردید می‌پردازد.

کتاب عبور از فتنه، تلاشی است ناچیز برای واکاوی رویدادهای پیش و پس از انتخابات دهم ریاست جمهوری اسلامی ایران با نگاهی تحلیلی و آسیب‌شناسانه. هرچند با توجه به بضاعت قلیل مؤلف و نیز بدیع بودن نوع کار، تا آن‌چه مطلوب خوانندگان را فراهم آورد، فاصله بسیار است.

وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

فصل اول

بازگشت از غیبت بیست ساله!

انتخابات‌ها در هر نظام سیاسی فرصتی را برای رقابت و مباحثه بین گروه‌ها و احزاب سیاسی فراهم می‌کند. بسته به مبانی معرفت‌شناختی احزاب و چگونگی شرایط و ویژگی‌های هر مقطع سیاسی-اجتماعی، محتوا و ماهیت گفتمان‌های مطرح، متمایز و متنوع خواهد بود. انتخابات و رفتار سیاسی مردم از جنبه‌های مختلف قابل بررسی و ارزیابی است. بر اساس نظریه کنش عقلانی، رفتار انتخاباتی مردم و احزاب بر پایه قاعده سود و زیان و ملاحظات مادی و اقتصادی که حدس می‌زنند نصیبشان می‌شود، صورت می‌گیرد. از این منظر بر اساس نظریه‌گزینش عقلانی رفتار انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان در فضای انتخابات به سمت شعارها و مطالبات اقتصادی سوق پیدا می‌کند و چون جذابیت‌های موضوعات اقتصادی در زندگی مردم عینی و ملموس است، مورد توجه اکثریت نیز قرار می‌گیرد. از سوی دیگر می‌توان بر اساس نظریه گفتمان به بررسی انتخابات *nil* پرداخت. نظریه گفتمان از سطح شعارها و لایه‌های مادی و اقتصادی عبور می‌کند و عرصه فکر و اندیشه و نیز مختصات و اجزای درونی گفتمان‌ها را بستری مناسب برای تبیین و شناسایی رویارویی و مصاف گفتمان‌ها تلقی می‌کند.

گفتمان‌های مطرح در فضای سیاسی اجتماعی انتخابات دهم

از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی متناسب با شرایط و واقعیت‌های سیاسی محیط داخل و نظام بین‌الملل گفتمان‌هایی متنوع در ایران در فضایی منازعه‌آمیز و گاهی اوقات همساز

به سر می‌برند. در عین حال رقابت گفتمان‌ها هیچ‌گاه باعث زایل شدن اساس آنها نشده است و همواره با فراز و نشیب کارکرد اجتماعی خود را نشان می‌دهند. به‌طور کلی سه گفتمان غالب و مطرح در کشور که توانسته‌اند در ادوار مختلف به گفتمان مسلط تبدیل شده و به حاکمیت نیز برسند، قابل شناسایی و بررسی است. گفتمان پراگماتیسم تکنوکراتیک، گفتمان لیبرالیسم و گفتمان اصولگرایانه.

۱- گفتمان تکنوکراتیک (فن سالارانه)

این گفتمان در سالهای پس از جنگ و متأثر از شعارهای مربوط به توسعه اقتصادی و سازندگی در کشور نشو و نما یافت. تکنوکراتها که از طرفداران اصلی این طرز تفکر می‌باشند قائل به ایدئولوژی خاص و ثابت نیستند و از هر فرصتی برای کسب و یا ماندن در قدرت استفاده می‌کنند. در این گفتمان مسئله اساسی رشد اقتصادی است و به تعارض برخی از مظاهر این سیاست اقتصادی و نیز تبعات ناخوشایند برخی از برنامه‌های آن با موضوع فرهنگ و عدالت اجتماعی نه تنها توجهی نمی‌شد بلکه اساساً به یک پارادوکس بنیادین و البته حل نشده بین عدالت اجتماعی و رشد اقتصادی معتقد بوده و هستند. پراگماتیسم‌های تکنوکرات در عرصه اقتصادی هماهنگی، همراهی و عمل به توصیه‌های نهادهای جهانی اقتصاد را مهم و مؤثر تلقی می‌کنند. در این فضای فکری فرهنگی نیز به عنوان مسئله‌ای روبنایی نگریسته می‌شود. توضیح آن که به نوعی تساهل و تسامح در امور فرهنگی اعتقاد دارند و تبعات فرهنگی برخی اقدامات و راهبردهای اقتصادی را اجتناب‌ناپذیر قلمداد می‌کنند. نماد چنین تفکراتی را می‌توان در احزابی همچون «کارگزاران سازندگی» می‌توان مشاهده کرد.

۲- گفتمان لیبرالیسم

اجزاء این گفتمان فردگرایی، سکولاریسم و آزادی می‌باشد. اساس گفتمان لیبرالیسم «اباحه‌گرایی فردگرایی» عنوان شده است. در سالهای حاکمیت جریان دوم خرداد این گفتمان توانست تا حد زیادی در بدنه نظام اداری کشور نفوذ و طرفدار پیدا کند. معتقدین به لیبرالیسم هر چند سعی دارند که افکار و اندیشه‌های خود را در زوروقی از دین و ظواهر شرعی معرفی کنند اما جانمایه عقاید آنها خاستگاهی جز مبانی فلسفی

غرب پیدا نمی‌کند. برنامه‌ریزی و تلاش برای ایجاد کودتای مخملین با حضور در بخش‌های رسانه‌ای و هنری دولت به وضوح قابل مشاهده بود. روزنامه دولتی ایران به خوبی موضع‌گیری و رویکرد لیبرالیستی دولت دوم خرداد را نشان می‌دهد. به موارد زیر توجه کنید:

«دین را باید عرفی کرد. هر عرفی یک برداشتی از دین دارد و مجاز است به همان شیوه عمل کند، روحانیون هم اگر این شیوه‌ها را نمی‌پسندند مثل غرب که واتیکان تشکیل داده‌اند، قم را تبدیل به واتیکان کنند و در آن جا خود حکومت کنند.»^۱

«در نگرش صحیح به دین، مردم حق دارند همه مسئولین را به سؤال کشیده و از آنها انتقاد کنند، حتی اگر آن مسئول پیامبر و امام معصوم باشد، بلکه به خود خدا هم می‌توان اعتراض کرد و او را فتنه‌گر نامید.»^۲

«تأکید بر ایدئولوژی رسمی کشور منشأ تضادهای اجتماعی است و نهایتاً موجب مرگ زمینه‌های وفاق و تفاهم ملی می‌گردد. ایران»^۳

«اکنون پس از گذشت بیست سال همه آرمانهای انقلاب فرو ریخته است.»^۴

«منشأ خشونت عقیده به فطری بودن دین است لذا با خشونت هم که شده می‌خواهند انسانها را به فطرت خویش بازگردانند.»^۵

احزابی همچون جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب در میان احزاب رسمی کشور، دارای چنین تمایلاتی هستند.

۳- گفتمان اصولگرایی

البته باید گفت منظور از اندیشه و گفتمان اصولگرایی، یک حزب و گروه سیاسی خاص تحت این عنوان نیست. بلکه مراد و منظور یک مجموعه‌ی نظام‌مند فکری و عقیدتی است. اندیشه اصولگرایی، پای‌بندی به انقلاب اسلامی، شعارهای اصیل انقلاب و مرزبندی با بیگانگان را عامل موفقیت می‌داند. به نظر می‌رسد بنیان گفتمان اصول‌گرایی،

^۱ - ایران، شهریور ۷۷

^۲ - ایران، تیر ۷۷

^۳ - همان، ۶/۱۰/۷۷

^۴ - ایران، اسفند ۷۷

^۵ - ایران، مهر ۷۷

اسلام‌مداری باشد. پیروی از اصل مترقی ولایت فقیه و قانون اساسی، جامعیت حضور دین در صحنه سیاست و اجتماع، ملازمت دین و سیاست و استکبارستیزی از اجزای اصلی گفتمان اصولگرایانه می‌باشد. همچنین بازگشت به تفکر انقلاب اسلامی و سیره سیاسی امام خمینی (ره) از خواسته‌های این طیف فکری است.

چیستی رقابت بین گفتمان‌ها و برآمدن گفتمان اصولگرایی

در دوره سازندگی تفکری در هسته مرکزی دولت جا حاکم بود که قائل به رجحان رشد اقتصادی بر عدالت اجتماعی بود. در عین حال توجه به امور فرهنگی و مطالبات فرهنگی جنبه ثانویه پیدا کرد. بی‌تفاوتی و تساهل و تسامح در امور فرهنگی و در نظر نگرفتن تبعات ناخوشایند سیاست‌های اقتصادی کار را به جایی رساند که مقام معظم رهبری برای نخستین بار موضوع تهاجم فرهنگی را به عنوان خطر جدید گوشزد کردند. تأکیدات پیاپی رهبر انقلاب و در مقابل سیر و تفرج مسئولین وقت در فضای اقتصادی و مادی و گاهی اوقات تجمل‌گرایی باعث شد که ایشان برای نشان دادن عمق و گستردگی حادثه خطاب به کارگزاران و مردم از اصطلاح شبیخون فرهنگی نیز استفاده کنند.

گفتمان لیبرالیسم که در دوره سازندگی جان تازه‌ای گرفته بود در دوره دوم خرداد با حضور جدی در دولت و نظام اداری خود را نشان داد. رواج ابتذال و تخریب در عرصه فرهنگ و مطبوعات آن چنان عمیق و فراگیر شد که نارضایتی دلسوزان و مراجع دینی را نیز در پی داشت. شخص رئیس‌جمهور وقت رسماً اعلام کرد که برخی از اصلاح‌طلبان در مسیر خواست بیگانگان حرکت می‌کنند.

ترویج لیبرالیسم به سبک غربی در کنار بی‌توجهی به نیازمندی‌ها و مطالبات اقتصادی مردم کم‌کم زمینه کنار گذاشتن و رویگردانی مردم از گفتمان لیبرالیسم را فراهم کرد. اوج رقابت بین گفتمان اصولگرایی و لیبرالیسم در سال ۸۴ با اقبال مردمی به دکتر احمدی‌نژاد پایان پذیرفت. گفتمان اصولگرایی در مقطع جدید، در عرصه سیاست خارجی استکبارستیزی و دفاع همه‌جانبه از منافع، در بخش اقتصاد عدالت اجتماعی و توازن منطقه‌ای و در عرصه فرهنگ تمسک به ارزشهای دینی و مذهبی را مؤلفه‌های اصلی حرکت خود اعلام کرد. گفتمان اصولگرایانه به نحوی کارکرد اسلام‌گرایانه‌ی خود را نشان داد که رهبر انقلاب فرمودند: «دولت نهم روند غرب‌باوری و غرب‌زدگی

را که متأسفانه داشت در بدنه مجموعه‌های دولتی نفوذ می‌کرد متوقف کرد. ... گرایش‌های سکولاریستی که متأسفانه داشت در بدنه مجموعه‌های دولتی نفوذ می‌کرد جلویش گرفته شد. ... این دولت از طرح گفتمان انقلاب در مقابل دیگران شرمنده نیست و خجالت نمی‌کشد.»

در آرزوی بازگشت به قدرت!

انتخابات ریاست جمهوری نهم را می‌توان نقطه عطفی در معادلات سیاسی پس از انقلاب دانست. حضور کاندیداهای متفاوت و با شعارهای گوناگون و فعالیت وسیع احزاب و جریان‌های گوناگون در این انتخابات به اوج خود رسید. هرکدام از احزاب اصولگرا و اصلاح‌طلب و شخصیت‌هایی که خود را جزء نخبگان نظام می‌دانستند، با حضور در این عرصه رقابت و با حمایت از یکی از کاندیداها ناخواسته تن به وزن کشی سیاسی سرنوشت‌سازی دادند. در این میان نتیجه این انتخابات برای بیشتر آن‌ها غیرقابل باور بود.

شکست جریان به اصطلاح اصلاح طلب نیز که ۲۴ سال در دولت حضور داشت و البته ۸ سال کاملاً بر اریکه قدرت تکیه زده بود، در انتخابات دوره نهم باعث شد این جریان برنامه‌ریزی خود را برای پیروزی در دوره دهم ریاست جمهوری آغاز کند. امروز بار دیگر نام میرحسین موسوی به میان آمده بود و این بار خاتمی به عنوان کسی که جایگزین وی در دوم خرداد ۷۶ گردید و اکنون با تجربه دو دوره ریاست جمهوری و نامزد اصلی اصلاح‌طلبان مصرانه از او می‌خواست که وارد میدان رقابت‌ها شود. البته در این میان واقعیت این بود که امر رقابت سخت است. در دوم خرداد رئیس‌جمهور سابق کاندیدا نبود و با کاندیدای جریان متعلق به خودش نیز همراه نبود. آنها که حزب حاکم بودند و قدرت داشتند و به قول خودشان مایل به تعویض ریل بودند، قصد ایجاد موازنه قدرت در بین دو جریان را داشتند. لذا وزنه پاندولی خود را در جناح رقیب قرار دادند.

اما سال ۱۳۸۸ رقابت با رئیس‌جمهور سخت بود و خاتمی می‌دانست حتی اگر همه اصلاح‌طلبان هم یکصدا پشت سر او قرار گیرند نتیجه انتخابات مشخص نیست و آنچه

در ذهن آنها تصور می‌شود، صحنه دور دوم انتخابات نهم است و شکست در نظر دوم خردادی‌ها در این مرحله به عنوان «آخرین میخ تابوت اصلاحات» یاد می‌شد.

موسوی اما چه ظرفیت‌هایی داشت که از منظر اصلاح‌طلبان مهم است؟ به نظر می‌رسید او می‌تواند اجماع در جبهه اصول‌گرایان را بشکند و این دقیقاً عکس کارکرد خاتمی برای این جبهه بود. یعنی هر چه خاتمی بر اجماع و اتحاد اصولگرایان کمک می‌کرد موسوی به همان اندازه ائتلاف آنها را متزلزل می‌ساخت.

جریان دوم خرداد یا جبهه مدعی اصلاحات از همان ابتداء ورود به فعالیت‌های انتخاباتی، چهار راهبرد زیر را به عنوان راهبردهای انتخابات مورد توجه قرار داد:

- ۱- جریان دوم خرداد باید با تمام توان و با هدف پیروزی در انتخابات عمل نماید.
- ۲- جریان دوم خرداد برای پیروزی باید به ائتلاف حداکثری رسیده و روی یک نفر اجماع داشته باشد.
- ۳- جریان دوم خرداد باید از هر امکانی برای ایجاد تفرقه در بین اصولگرایان بهره‌بردار.
- ۴- جریان دوم خرداد باید با برجسته کردن مشکلات و سیاه‌نمایی‌ها، دولت نهم را ناکارآمد و کشور را در مسیر خطرناک توصیف کند.

از میان چهار راهبرد فوق، تمامی طیف‌های دوم خرداد روی یک راهبرد به دلیل بحث مصداقی اختلاف نظر داشتند، لکن روی سه راهبرد دیگر به صورت مشترک و متفق‌القول فعال بوده و هر طیفی متناسب با توان خود اقداماتی را انجام می‌داد. در مورد راهبرد دوم، بخش‌های مختلف و طیف‌های گوناگون دوم خرداد همگی بر روی اصل راهبرد اجماع برای پیروزی، اشتراک نظر، لکن در میان طیف‌های مختلف دیدگاه‌های متفاوتی در مورد مصادیق وجود داشت. پس از ماه‌ها بحث، رایزنی و ارزیابی آنچه اکنون در میان دوم خردادی‌ها مشاهده می‌شد، ورود چند کاندیدا به صورت رسمی و غیررسمی به عرصه فعالیت‌های انتخاباتی بود:

- ۱- مهدی کروبی به عنوان کاندیدای حزب اعتماد ملی اولین فردی بود که کاندیداتوری خود را اعلام و پس از آن رسماً فعالیت‌های انتخاباتی همراه با سفرهای استانی و تشکیل ستادهای انتخاباتی را آغاز کرد.
- ۲- سید محمد خاتمی پس از یک دوره طولانی تردید در آمدن و یا نیامدن و تصریح بر اینکه با وجود اعلام کاندیداتوری کروبی، از بین من و موسوی یک

نفر کاندیدا خواهیم شد، در نهایت به صورت رسمی نامزدی خود برای انتخابات دهم را اعلام کرد.

۳- میرحسین موسوی نیز گرچه مانند کروبی و خاتمی زود اعلام کاندیداتوری نکرد، اما او با تشکیل ستاد و کمیته‌های انتخاباتی و طرح دیدگاه‌های خود از طریق مصاحبه و راه‌اندازی چندین سایت مانند سایت «کلمه»، «نسیم ۸۸» و «مرد راه»، و نیز درخواست مجوز برای روزنامه «کلمه سبز» عملاً فعالیت‌های انتخاباتی خود را آغاز کرده بود و در نهایت با صدور بیانیه‌ای در ۲۲ اسفند مبنی بر حضور قطعی در رقابت‌های انتخاباتی به اندک تردیدها پایان داد.

در این مقطع سؤال این بود که در نهایت جریان دوم خرداد بر اساس راهبرد اجماع بر روی یک نفر از میان سه نفر (خاتمی، موسوی و کروبی) به وحدت رسیده و با یک کاندیدا وارد عرصه رقابت‌های انتخاباتی با اصولگرایان می‌شود یا اینکه این جریان با سه کاندیدا وارد عرصه خواهد شد. با فرض اجماع این جریان حتی در دقیقه ۹۰ بر روی یک نفر، آن نامزد اصلی و نهایی چه کسی خواهد بود؟

بدیهی بود که آرایش انتخاباتی جریان دوم خرداد بر روی آرایش انتخاباتی جریان اصولگرا تأثیرگذار خواهد بود. در واقع اجماع دوم خردادی‌ها بر روی یک نفر، طیف‌های مختلف اصولگرا را برای رسیدن به اجماع بر روی کاندیدای واحد ترغیب کرده و تکثر کاندیداهای دوم خرداد، می‌توانست چندکاندیدی در اصولگرایان را به دنبال داشته باشد. بنابراین برای مجموعه اصولگرایان پاسخ به این سؤال مهم بود که آنان در انتخابات دهم ریاست جمهوری که باید با جریان دوم خرداد رقابت کنند، این جریان با یک کاندیدا وارد عرصه می‌شود یا با چندکاندیدا؟

چرایی و چگونگی ورود میرحسین به انتخابات دهم

میرحسین موسوی در ۲۲ اسفندماه سال ۱۳۸۷ با صدور بیانیه‌ای به صورت رسمی برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری اعلام کاندیداتوری کرد. سخنرانی وی در مسجد نازی‌آباد تهران در ۲۴ اسفندماه نیز سرآغاز فعالیتهای حضور انتخاباتی وی بود و از جدیت وی خبر می‌داد. پیش از وی حضور مهدی کروبی و سیدمحمد خاتمی به عنوان نامزد انتخاباتی قطعی شده بود.

در این بین ورود میرحسین به انتخابات را شاید بتوان "غیرقابل پیش‌بینی‌ترین حضور" در انتخابات دهم دانست. مساله حضور یا عدم حضور میرحسین در انتخابات در طول دوره‌های پیشین، به داستانی تکراری مبدل شده بود که جواب آن از پیش مشخص بود: "میرحسین نمی‌آید!" اما این سناریو تکراری این بار صورتی دیگر یافت و حتی کسانی که سال‌ها از نام موسوی بهره‌برداری کرده و از پرستیژ و اعتبار سیاسی وی به نفع جریان خود سوء استفاده سیاسی نموده بودند، نیز مبهوت شدند! در واقع می‌توان گفت حضور نابهنگام میرحسین بازی آنها را نیز به هم ریخت! حضوری که موجب گردید گزینه اصلی این جریان از صحنه انتخابات کناره‌گیری کند.

خاتمی ترسید

اما سؤال این است که چه شد خاتمی از صحنه‌ی کارزار کنار رفت؟ و میرحسین در صحنه باقی ماند؟ البته پاسخ به این سؤال امروز چندان مشکل نیست. خاتمی شاید می‌دانست آن سوی انتخابات چه اتفاقاتی در انتظار شخص اصلی بازی است. از طرفی، وی می‌دانست پیروزی در برابر رقیب قدرتمندی مانند احمدی نژاد محال است.

خاتمی در یکی دو روز باقیمانده تا زمان انصراف خود، چندبار به دوستان نزدیکش تأکید می‌کند که قطعاً رأی کافی برای پیروزی بر احمدی نژاد در دور اول انتخابات را ندارد و رفتن به دور دوم هم برای او به معنای شکست حتمی است. در نتیجه با آبروی سیاسی خود بازی نکرد و علی‌رغم تمامی فشارهایی که از طرف گروه‌هایی مانند حزب مشارکت و سازمان مجاهدین به او وارد شد، در فرصتی مناسب و با استفاده از حضور موسوی در صحنه‌ی کارزار، از این میدان نفس‌گیر و خطرناک کنار کشید. موسوی درخصوص رقابت بین خود و خاتمی اینگونه اظهار نظر کرد: «بنده اعلام کردم اگر آقای خاتمی تا آخر در صحنه بمانند، من تا آخر نخواهم ماند و این را به نفع جریانی می‌دانستم که از اوضاع فعلی کشور احساس خطر می‌کنند. بنده و آقای خاتمی طالب تغییر و دگرگونی در کشور هستیم و با هم راه مبارزه را شروع کردیم.»

پیشینه حضور موسوی

در سال ۱۳۷۶ جناح چپ ابتدا قصد داشت میرحسین موسوی را به عنوان کاندیدای خود به صحنه آورد، لکن موسوی نپذیرفت و در نهایت خاتمی کاندیدای جناح چپ در آن انتخابات شد و پیروز گشت. موسوی در پاسخ به سؤال اعضای شورای مرکزی سازمان مجاهدین که چرا شما در سال ۷۶ درخواست گروه های چپ را برای حضور در صحنه انتخابات رد کردید و اکنون در حالی که خاتمی اعلام حضور کرده، شما هم کاندیدای انتخابات شدید، می‌گویید:

«علت عدم حضور در سال ۷۶ آن بود که در آن سال شخصی همانند خاتمی در صحنه حاضر بود. او شخصیتی ناشناخته بود و می‌دانستم که رأی آوری بیشتری دارد و مطمئن بودم که رأی خواهد آورد. ضمن آنکه مدت کوتاهی هم از فاصله گرفتن من از قدرت گذشته بود و فرصت برای خاتمی مهیاتر بود...»

بنابراین می‌توان گفت، جریان چپ در سال ۷۶ نظر به موسوی داشت، لکن موسوی نگران رأی نیاوردن خود بود و خاتمی را از جهت رأی آوری به دلیل ناشناخته بودن بر خود ترجیح داد. با پیروزی خاتمی در ظاهر جناح چپ پیروز صحنه انتخابات شد، لکن از همان ابتدا جبهه دوم خرداد با شعارهایی چون جامعه مدنی و سپس توسعه سیاسی شکل گرفت و مجموعه‌ای از حوادث و رخدادهای سیاسی به وقوع پیوست که نشان داد ماهیت جبهه دوم خرداد، بسیار متفاوت از ماهیت جناح چپ سابق و در زمان حیات حضرت امام (ره) می‌باشد.

یکی از این حوادث برداشته شدن و یا کم رنگ شدن خطوط و مرزهای اعتقادی - سیاسی مجموعه های اصلی جناح چپ مانند سازمان مجاهدین، دفتر تحکیم وحدت و کارگزاران با جریان هایی چون ملی گراها، لیبرالها و التقاطیون بود. بر همین اساس در جبهه دوم خرداد با گذشت زمان عناصر این جریان های مخالف نظام دینی و ولایی و خط امام (ره) وارد شده و بسیاری از رویکردها و عملکردهای جبهه یا جریان نوظهور دوم خرداد با محوریت خاتمی در حوزه های مختلف و در پوشش شعارهایی چون جامعه مدنی، توسعه سیاسی و در نهایت اصلاحات، خبر از ورود به عصر تازه ای می‌داد که از آن عده‌ای با عنوان پایان انقلاب یاد کرده و افرادی چون اکبر گنجی در حاشیه کنفرانس برلین در مصاحبه با مجله اشپیگل آلمان با صراحت اصلاحات در حال انجام

ایران را اینگونه تشریح کرد: «اصلاحاتی که در ایران در حال انجام است، یعنی از این پس باید [امام] خمینی را در موزه تاریخ جستجو کرد.» سخن گنجی نیازی به توضیح ندارد. صدها مطلب در روزنامه های دوره اصلاحات و در همایش ها، سخنرانی ها و مصاحبه ها بیان گردید که نشان می دهد جبهه دوم خرداد از اصول اساسی انقلاب و نظام دینی عبور کرده و در تلاش است تا اصول و مبانی یک نظام غیر دینی و سکولار مبتنی بر اندیشه های لیبرالیسم را در کشور تئوریزه کند.

چنین رویکردی از سوی جبهه دوم خرداد با محوریت خاتمی و احزاب و گروه هایی چون سازمان مجاهدین، حزب مشارکت، کارگزاران، تحکیم وحدت، مجمع روحانیون مبارز و ... هم جریان مخالف نظام دینی در داخل کشور را برای پیوستن به این جبهه وسوسه کرد و هم دشمنان انقلاب اسلامی و در رأس آنان آمریکایی ها را خوشحال ساخت و آنان را برای متوقف گشتن روند انقلاب اسلامی امیدوار ساخت.

در چنین فضایی بود که تمامی نیروها و مجموعه های معتقد به انقلاب اسلامی و نظام دینی و ولایی، جبهه ای را با عنوان جبهه منتقدین دوم خرداد و با هدف حفظ انقلاب اسلامی و نظام مقدس جمهوری اسلامی در برابر جبهه دوم خرداد شکل دادند. این جبهه به دلیل حضور تمامی نیروهای ارزشی و معتقد به انقلاب اسلامی، دیگر معادل جناح راست نبود. به هر حال دوران هشت ساله جریان دوم خرداد یا جریان اصلاحات سپری شد و اصولگرایان با رأی مردم به قدرت رسیدند و جریان اصلاحات به حاشیه رفت.

تناقضات اصلاح طلبی و اصولگرایی

به نظر می رسد در مقطع انتخابات دهم این جریان تصمیم گرفت از فرصت انتخابات دهم برای بازگشت به قدرت استفاده کند. همه طیف های جبهه دوم خرداد برای رسیدن به چنین پیروزی بسیج شدند و اختلافات آن در این بود که با چه کسی این پیروزی حاصل می شود. مجموعه های افراطی و گردانندگان اصلی جریان دوم خرداد طی هشت ساله اصلاحات، یعنی سازمان مجاهدین و مشارکت بر این اعتقاد بودند که این پیروزی با خاتمی حاصل می شود. اما شخص خاتمی نسبت به پیروزی در انتخابات تردید جدی داشت فلذا با صراحت گفت: «یا من می آیم یا موسوی» خاتمی اعلام حضور کرد و پس از چند سفر استانی دریافت که رأی نخواهد داشت و بلافاصله به

نفع موسوی انصراف داد و موسوی اعلام حضور کرد، با این هدف که برخلاف سال ۱۳۷۶، در شرایط سال ۱۳۸۸ امکان رأی آوری او در جریان دوم خرداد، بیش از هر کس دیگر بود. خاتمی در مورد موسوی می‌گفت: «اگرچه موسوی بخشی از آرای من را ندارد، لکن آرای بخشی از جریان اصولگرا را دارد!» موسوی خود با صراحت می‌گفت: «اصلاح‌طلبی هستم که اصول را گم نمی‌کنم!» موسوی با صراحت می‌گفت به اینکه مشاور ارشد خاتمی بوده، افتخار می‌کند و در دوره اصلاحات هیچ دغدغه‌ای نداشته است و دوران آقای خاتمی را یک دوران درخشان ارزیابی می‌کند.

موسوی از یک سو خود را یک اصولگرا معرفی می‌کرد، لکن در ملاقات با اعضای مرکزی سازمان مجاهدین می‌گفت: «انتظارم آن است که شما همگی و به طور صریح و کاملاً شفاف حمایت خود را از من اعلام کنید. از شما حمایت صددرصدی و نه بیانیه‌ای و روی کاغذ می‌خواهم و از این رو شما باید به طور جدی برای حمایت از من وارد گود شوید چرا که افکار و اندیشه‌های من با شما کاملاً نزدیک است و هدف نیز باید پیروزی در نظر گرفته شود.»^۱ موسوی با توجه به برخی از تردیدها نسبت به خودش از اینکه در کانون اصلاح طلبی قرار دارد یا نه، خطاب به سران مجاهدین می‌گفت: «اینکه برخی اعلام می‌کنند با شکست میرحسین به دلیل وجود خاتمی، اصلاحات همچنان زنده خواهد ماند و برای انتخابات بعدی کار خواهیم کرد به شدت اشتباه است و با شکست من کل اصلاحات شکست خواهد خورد.»^۲

بنا بر آنچه گفته شد، موسوی هر چند به ظاهر طی ۲۰ سال از عرصه به دور بود، لکن یک چهره همراه و پشت صحنه و در کنار خاتمی در دوران اصلاحات بود و اکنون پیروزی یا شکست خود را پیروزی یا شکست کامل اصلاحات می‌دانست. اصرار او بر اصولگرایی یادآور همان جمله‌ای است که خاتمی می‌گوید، موسوی بخشی از آرای اصولگرایان را دارد و موسوی نمی‌خواهد به این برداشت برخی از نیروهای با سابقه انقلابی از وی که او را خط امامی می‌پندارند آسیبی وارد شود. بر همین اساس موسوی ترجیح می‌داد حمایت عناصر و مجموعه‌های افراطی و ساختارشکن در جبهه دوم خرداد از وی در بادی امر علنی نشود. وی در همین راستا در ملاقات با عناصر

^۱ - جهان نیوز، جلسه موسوی با شورای مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب

^۲ - همان

سازمان مجاهدین گفت: «من به همراهی و رفاقت با شما افتخار می‌کنم ولی در بعضی جاها باید با تاکتیک مناسب وارد شویم، چرا که حمایت و نزدیکی بین ما، مشکلات را زیادتر می‌کند، اگرچه من ابایی از همراهی با شما ندارم ولی به خاطر برخی از مشکلات موجود، فکر می‌کنم که این حمایت‌ها نباید فعلاً علنی شود، البته تصمیم‌گیر نهایی خود شما خواهید بود.»^۱

به نظر می‌رسید مشکلی که آقای موسوی نگران آن بود، مشکل از دست دادن آرای برخی از نیروهای ارزشی، اصولگرا و خط امامی در جامعه است که او روی آن حساب باز کرده بود.

گمانه‌زنی‌هایی در خصوص حضور میرحسین

درباره چرایی ورود میرحسین می‌توان گمانه‌زنی‌های متعددی را مورد بررسی قرار داد. هر یک از این گمانه‌ها از منظری خاص به تحلیل ورود میرحسین به عرصه انتخابات دهم می‌پردازد:

۱- پدیده شدن انتخابات دهم

به نظر می‌رسید موسوی در این دوره از انتخابات امیدوار بود به یک «پدیده» انتخاباتی تبدیل شود. میرحسین با داشتن پرونده‌ای خالی (و به همین خاطر پاک و بدون سابقه برای ارزیابی!) در طول بیست سال گذشته و القاء دوران طلائی نخست‌وزیری وی در دوران دفاع مقدس در اذهان جامعه، به پدیده شدن امیدوار بود. وی با داشتن تجربیات انتخابات پیشین معتقد بود که می‌تواند تبدیل به یک پدیده گردد و بر رقبای مشهور و به نام خود غلبه یابد، تجربه‌ای که محمود احمدی‌نژاد در دوره گذشته موفقیت آن را تجربه کرده بود.

۲- فراهم شدن شرایط

از منظری دیگر به نظر می‌رسید میرحسین موسوی با نگاهی به انتخابات نهم ریاست جمهوری دریافته که دوره به اصطلاح جامعه مدنی به سر رسیده است و اقبال مردم به

گفتمان امام و انقلاب چشمگیر شده است. به بیان دیگر او فهمیده بود که با شعار عدالتخواهانه دادن و از همراهی و یاری امام (ره) گفتن می‌توان رأی آورد. میرحسین که در اولین بیانیه انتخاباتی خود چیزی جز تأکید بر گفتمان عدالت ارائه نکرد و تنها در شیوه اجرا نقدهایی بر دولت نهم داشت، پیش از این زمینه و بستر را برای تحقق گفتمان عدالت فراهم نمی‌دید و شاید به نحوی جسارت لازم را برای شکستن گفتمان حاکم بر دولت‌های سازندگی و اصلاحات را در خود نمی‌یافت و به همین دلیل هیچگاه حاضر نشد در مقاطع مهمی چون ۱۳۷۶ و ۱۳۸۴ در حالی که نسبتاً شرایط برای ورودش به عرصه انتخابات مساعدتر بود، وارد این عرصه شود. اما دوره دهم با حاکمیت گفتمان عدالت به برکت تلاش شجاعانه جبهه اصول‌گرایان و شخص دکتر احمدی نژاد، تحقق این گفتمان را شدنی و هموار می‌داند.

محمد عطریانفر از چهره‌های شاخص جریان دوم خرداد، بعدها در مصاحبه‌ای در پاسخ به این سؤال که چرا آقای میرحسین موسوی آمد؟، گفت: «احساس من این بود که به آقای موسوی برخوردی بود که یک کسی به نام آقای احمدی نژاد آمده است و تصویر ریاست دولتی را به رخ ایران و جهان می‌کشد که این منطبق بر آرمان‌های امام راحل است. مهندس موسوی که خود را در واقع برانگیخته امام راحل می‌دانست و خود را تصویر عملیاتی دوره امام (ره) در دهه اول انقلاب تلقی می‌کرد. می‌گفت من باید اثبات کنم که رئیس نظری دولت، رئیسی که نظریه امام راحل را بخواهد در دولت بیاورد احمدی نژاد و تفکر احمدی نژاد نیست.»^۱

میرحسین در کدام مسیر حرکت می‌کرد؟

چگونگی ورود و حرکت مهندس موسوی در مسیر فعالیت انتخاباتی، همچون اصل ورود وی به این عرصه با ابهاماتی همراه بود. در حالی که سوابق میرحسین وی را به عنوان گزینه‌ای از جریان دوم خرداد معرفی می‌نمود، وی با مواضعی نزدیک به اردوگاه اصول‌گرایان وارد عرصه انتخابات شد ولیکن تا بدانجا پیش رفت که گزینه اصلی جریان دوم خرداد در انتخابات دهم به شمار رفت. بررسی این فرآیند تغییر را در ذیل دو عنوان «سیر حمایتی» و «سیر کلامی - گفتمانی» می‌توان مورد بررسی قرار داد:

^۱ - مصاحبه با ویژه نامه نوروزی روزنامه جوان، فروردین ۱۳۸۹

الف - سیر حمایتی:

سیر حمایت از میرحسین در طول مدت چندماه منتهی به انتخابات، مسیر پر پیچ و خمی را طی نمود. در ابتدای آغاز به کار وی اکثر نزدیکان ایشان را چهره‌های مستقل و متعادل تشکیل می‌دادند که اغلب آنها از جریان‌های دوم خرداد و برخی دیگر از جریان اصول‌گرا بودند. اما با گذر زمان و نزدیک شدن به زمان انتخابات چهره‌هایی وارد ستاد انتخاباتی وی گردیدند که در پرونده سیاسی خود گرایش‌های افراطی را ثبت کرده‌اند.

حمایت برخی از شخصیت‌های شاخص جریان‌های افراطی دوم خرداد از میرحسین، بعد از کناره‌گیری خاتمی، شرایط را برای قرار گرفتن موسوی در قلب اردوگاه دوم خرداد فراهم آورد و این فرآیند آن‌گاه تکمیل گردید که سه جریان شاخص دوم خرداد، یعنی حزب مشارکت، سازمان مجاهدین و مجمع روحانیون مبارز با صدور بیانیه، به طور رسمی از میرحسین موسوی به عنوان نامزد انتخاباتی خود حمایت نمودند. بر این فهرست می‌توان حمایت حزب اسلامی کار، خانه کارگر، انجمن اسلامی مدرسین دانشگاه‌ها و کارگزاران سازندگی را که جمله از احزاب دوم خردادی می‌باشند نیز افزود.

بدین شکل میرحسین به عنوان نامزد اول جبهه دوم خرداد و درست در جایگاه خاتمی قرار گرفت و بدین صورت به تدریج پایگاه اجتماعی خود را در بین نیروهای ارزشی و اصولگرای جامعه از دست داد و با ریزش شدید رأی در این حوزه مواجه شد و در نهایت آراء خود را از میان پایگاه اجتماعی جریان دوم خرداد یافت.

ب - سیر کلامی - گفتمانی:

کلام و بیان و حتی گفتمان میرحسین نیز در ماه‌های قبل و بعد از انتخابات تغییرات قابل توجهی داشت. میرحسین با ادبیات انقلابی منحصر بفرد خود وارد عرصه انتخابات شد ولیکن تا انتها بدان وفادار نماند. در مقدمه اولین بیانیه انتخاباتی‌اش می‌خوانیم: «هر جان شیفته عدالت و آزادی و استقلال و توسعه که به تحقق این آرمان‌ها در چارچوب جمهوری اسلامی فکر می‌کند به وظایف و تعهدات خود از نو بیندیشد و با هدف استقرار یک جامعه ارزشی مبتنی بر آموزه‌های اسلام ناب محمدی(ص) و متکی بر اندیشه‌های حضرت امام خمینی(ره) مسئولیت خویش را بازشناسی کند.»^۱

^۱ بیانیه رسمی ورود به انتخابات، سایت کلمه، ۸۷/۱۲/۲۳.

نخست‌وزیر ارزشی روزهای جنگ، در اولین گام خود را "اصولگرایی اصلاح طلب" خوانده و ضمن حمایت از موفقیت‌های دولت در حوزه مسایل هسته‌ای و ارسال ماهواره امید، ابراز داشت:

«بنده شخصا اعتقاد دارم اصلاح‌طلبی یعنی برگشت به اصول. حفظ حریم‌های اسلامی و انسانی و پرداختن به عدالت و آزادی و استقلال و توسعه در کنار نگاهی نو و امروزی به جهان و مسایل کشور جزو این اصول است. دفاع و حمایت بی‌دریغ از قشرهای مستضعف یکی دیگر از این اصول است. بنده اعتقاد دارم مردم عادی به معنای واقعی هم اصولگرا هستند و هم اصلاح‌طلب. به طور مثال مردم خوششان نمی‌آید که هیچ سیاست‌مداری در تکنولوژی هسته‌یی کوتاه بیاید و کافی است در این زمینه در سطح ملی نظرسنجی شود تا صحت ادعای فوق ثابت شود و به‌طور مسلم این حس مردم و خشنودی آنها از فرستادن ماهواره به فضا که در حقیقت در سایه‌ی استقلال نظام امکان‌پذیر شده است را می‌توان اصول‌گرایی دانست. در عین حال مردم خوششان نمی‌آید حکومت در امور شخصی آنها دخالت کند یا آزادی‌های قانونی را محدود کند یا پشت سر هم روزنامه‌ها را با مختصر لغزشی ببندند. ممکن است ما چنین حس و گرایشی را اصلاح‌طلبی بنامیم. خیلی راحت می‌توان حدس زد که بر عکس گروه‌های سیاسی مردم می‌توانند هر دو گرایش را با هم داشته باشند و اصولاً در میان مردم عادی اصولگرایی و اصلاح‌طلبی از هم جدایی ندارند. بنده هم در اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی مثل مردم فکر می‌کنم.»^۱

آنگاه که حضور جدی وی در صحنه انتخابات موجب کناره‌گیری خاتمی گردید، وی در عباراتی دوپهلوی و ابهام‌آمیز به نحوی از انصراف خاتمی استقبال نمود و نوشت: «خود می‌دانید که اینجانب چون شما راه درست را اصلاحات همراه بازگشت به اصول، و نیز پیرایش و نوزایی در این مسیر تلقی می‌کنم و اگر مختصات زمانه ایجاب نمی‌کرد برای تداوم این طریق کسی را مناسب‌تر از پایه‌گزار آن نمی‌دانستم.»^۲ اما با گذر زمان سیر کلامی و گفتگویی او به سوی پیش رفت که بیشتر می‌توان آن را در غالب گفتگومان "دوم خرداد" تحلیل نمود.

^۱ در گفت‌وگویی با سالنامه روزنامه اعتماد، اسفند ۱۳۸۷

^۲ سایت کلمه، ۸۷/۱۲/۲۸

با مروری بر برخی از مواضع در پیش آمده می‌توان ادعا نمود که بنظر می‌رسید میرحسین پیش از برگزاری انتخابات در برخی موارد از سخنی که با ملت گفته است عبور کرده باشد، چرا که برخی نقدها و اعلام نظرهای وی در مورد عملکرد دولت نهم از جاده انصاف خارج شده است. وی در اولین بیانیه رسمی ورود به انتخابات گفته بود: «شاید نتوان یک انتخابات جدی را در فضایی خالی از خرده‌گیری، به ویژه نسبت به دولتی که حاکم است در نظر آورد. با این همه لازم است که احترام دولت قانونی جمهوری اسلامی به دقت رعایت شود و انتقادات به صورت روشنگرانه، مستدل، دلسوزانه و نه با قصد فریب ارائه گردد.»^۱

البته او تنها به تخریب دولت نهم نپرداخت، بلکه حاضر شد دست همراهی به گروهک‌هایی چون ملی مذهبی‌ها و سازمان نامشروع مجاهدین انقلاب و جبهه مشارکت دهد.

در ادامه بخشی از مواضع شاخص او را در حوزه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی مرور می‌کنیم تا بهتر بتوان با بررسی مؤلفه‌های اندیشه او به جوهر تفکر میرحسین موسوی پی برد:

۱- مشاور هاشمی و خاتمی: «در مورد آقای خاتمی و آقای هاشمی به مشاورت

این دو افتخار می‌کنم و هر کسی هم که رئیس‌جمهور باشد با طیب خاطر نظراتم را به ایشان اعلام می‌کنم. من در آینده جرأت نمی‌کنم به آقای خاتمی پیشنهاد شغلی بدهم، هر چند از کمک ایشان استفاده خواهم کرد و انتظار دارم پیش از انتخابات نیز ما را مساعدت کنند و از مشورت‌های ایشان استفاده خواهم کرد. همانگونه که علاقمندم از نظرات همه شخصیت‌ها با هر گرایشی استفاده کنم.»^۲

۲- آزادی تلویزیون‌های خصوصی: «من در مجلس بازبینی قانون اساسی سال ۶۸

(حضور داشتم) و سخنگوی اجرایی آن مجلس بودم. جزء مواردی که از پیشنهادات بنده بود و من از آن دفاع کردم آزادی کانال‌های تلویزیونی با مدیریت نظام بود و هنوز هم اعتقادم عوض نشده. در آن جلسه یکی از دوستان گفت شما می‌خواهید

^۱ بیانیه رسمی ورود به انتخابات، سایت کلمه، ۸۷/۱۲/۲۳.

^۲ گفتگوی مطبوعاتی، سایت کلمه، ۸۷/۱/۱۷.

همه چیز را دولتی کنید و این که باید دولتی باشد می خواهید خصوصی کنید و این موضوع رد شد... من هنوز بر ایده گذشته اصرار دارم با توجه به گسترش فضای رسانه‌ای جهان امروز حتی در عراق که کشور همسایه ماست این موضوع دیده شده و ما امکان حرکت در فضای رسانه‌ای نداریم مگر اینکه آزادی عمل داشته باشیم ولی هر تغییری در این زمینه با توجه به قانون اساسی صورت خواهد گرفت و باید به قانون اساسی رجوع کنیم این قانون در اصل ۴۴ زاویه‌هایی را باز می‌کند. شاید باید منتظر بازنگری‌هایی باشیم و من در این زمان‌ها از این ایده دفاع می‌کنم.^۱

۳- **طرح امنیت اجتماعی:** «پروژه امنیت اجتماعی اثرات سوء دارد و تأمین‌کننده اهداف نظام ما نمی‌باشد و همه مسایل اجتماعی با تکیه بر مزیت‌های ما در اعتماد به جوانان و زنان باید تهیه شود و به صورت آمرانه و خشن هر نوع برخوردی که داشته باشیم آثار مثبتی نخواهد داشت... بخشی از برخوردها اساساً موضوعیت ندارد و با سوء نیت انجام می‌شود و این به حساب نظام گذاشته می‌شود و من این گشت‌ها را جمع خواهم کرد.»^۲

۴- **تغییرات در نیروی انسانی وزارتخانه‌ها:** «اما من مساله اعتقاد به تحزب را مساوی سهم دادن به احزاب نمی‌دانم اگر از سلیقه من درباره گزینش مدیران سؤال شود می‌گویم هر کسی که بتواند به کشور خدمت کند باید از او استفاده کرد من مخالف تغییرات اساسی در نیروهای وزارتخانه‌ها و تغییرات کامیونی نیروها هستم و باید از مدیرانی با تجربه قدیمی استفاده کرد و مدیران جدید را جذب کرد. من در زمان جنگ این کار را می‌کردم. در دولت من در زمان جنگ ۹ نفر بودند که کاملاً با مشی کلی دولت مخالف بودند و ما هم اطلاع داشتیم اما با هم برای اعتلای کشور کار می‌کردیم و نتایج خوبی می‌گرفتیم^۳ در آینده هم اینگونه خواهد بود.»^۴

^۱ گفتگوی مطبوعاتی، سایت کلمه، ۸۸/۱/۱۷

^۲ گفتگوی مطبوعاتی، سایت کلمه، ۸۸/۱/۱۷

^۳ - این ادعای موسوی فاقد صحت بود، بلکه باید گفت انحصارطلبی او همراهانش در دولت، ۵ وزیر راست‌گرای این دولت را مجبور به استعفا کرد.

^۴ گفتگوی مطبوعاتی، سایت کلمه، ۸۸/۱/۱۷

۵- **ماجرای هولوکاست:** «یکی از آسیب‌های ما در سیاست خارجی افراط و تفریط‌ها است؛ در جایی ما تند رفتیم و در جایی مجبوریم کند برویم و این جریان‌ها به منافع ما لطمه جدی زده است. درباره هولوکاست اسلام کشتن یک فرد را بر نمی‌تابد و این چهره اسلام است. بحث هولوکاست بحث اینکه چه تعداد یهودی بودند نیست، بحث این است که آیا از هولوکاست که جنایتی اتفاق افتاده فلسطینی‌ها چه گناهی دارند و چرا باید تقاص جنایت نازی‌ها را پس بدهند اگر از این منظر نگاه کنیم خواهیم دید که ما مطابق همه هنجارهایی که بشریت به آنها معتقد است صحبت می‌کنیم.»^۱

۶- **حمایت از مساله انرژی هسته‌ای:** «پیشرفتی که در مورد تکنولوژی هسته‌ای داریم، می‌تواند مقدمه پرتاب ما به فضای نو و جدیدی باشد و عقب‌نشینی ما نیز عقب‌نشینی مقطعی و در یک مورد نخواهد بود بلکه به طور کامل در بسیاری از پروژه‌ها مجبوریم عقب نشینی کنیم. داشتن انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز بدون این که فضای جهانی را تهدید کند جزء خواسته‌های راهبردی ماست و گمان نمی‌کنم هیچ دولتی جرأت داشته باشد در این زمینه قدمی به عقب بگذارد چون با سؤال مردم مواجه خواهد شد. توجه به مصالح دراز مدت الزام می‌کند که در مورد این مسایل و مسایل مشابه به هیچ وجه کوتاه نیاییم.»^۲

۷- **انتقاد به شیوه کنونی سفرهای استانی:** «خدمت مردم رسیدن از برنامه‌های خوب است، اما ممکن است در این زمینه شیوه ما متفاوت باشد، بنده اعتقادی به مسافرت‌های طولانی و بالا آوردن هزینه‌های بسیار ندارم ... مشکلات استان‌ها باید شناخته شده و به گونه‌ای برنامه‌ریزی شود که هیأت دولت و رئیس جمهور در یک سفر کوتاه به حل شدن مشکلات سرعت بیشتری بخشیده و سریعاً برگردند تا به مشکلات ملی برسند... صحبت کردن با مردم از طریق صدا و سیما هم می‌تواند با سرعت بیشتر و هزینه کمتری انجام شود... حل مشکلات استان‌ها باید از قبل برنامه‌ریزی شده باشد تا کمترین زمان را از دولت بگیرد.»^۳

^۱ گفتگوی مطبوعاتی، سایت کلمه، ۸۸/۱/۱۷

^۲ سخنرانی در جمع مسئولان استانی ستادهای انتخاباتی، سایت کلمه، ۸۸/۱/۱۴

^۳ نشست خبری در پایان سفر به شهر قم، سایت کلمه، ۸۸/۱/۲۰

۸- انتقاد از طرح فعلی هدفمند کردن یارانه: «مسئله هدفمند کردن یارانه‌ها یک مسئله مهم اقتصادی و علمی است، اما اکنون بحث در روش اجرای آن است نه اصل آن، ما با ماهیت هدفمندسازی یارانه‌ها مشکلی نداریم اما ممکن است بگوییم که این طرح فعلی بی‌هدف بوده و اینکه همه قشرها را در برمی‌گیرد درست نیست و در آن تبعیض وجود دارد. ما می‌خواهیم که این اقدام جهت‌گیری درستی داشته باشد و در چارچوب یک سیاست‌گذاری دقیق حرکت کند و با الگوی مصرفی که مقام معظم رهبری از آن یادکردند در پیام و هدف سازگاری داشته باشد هزینه‌ها را کم کند به کل نظام ضربه نزند، اما متأسفانه درباره راه‌حلی‌هایی که در این زمینه اکنون مطرح شده نقدهای زیادی مطرح است... معتقدم راه‌حلی‌هایی که تا کنون به صورت رسمی در این زمینه مطرح شده است، قدرت چنین کاری را ندارند و جز ضرر و به وجود آوردن آشفتگی و آشوب اقتصادی و ضرر رساندن به تولیدگران و روستاییان و اقشار مستضعف فایده دیگری برای کشور ندارد.»^۱

۹- حمایت حزب مشارکت و کارگزاران و سازمان مجاهدین: «مردم احساس تشویش می‌کنند و ما نمی‌توانیم روی حزب‌های قانونی و رسمی خط قرمز بکشیم. ممکن است اختلاف عقیده‌ای هم بین جمعی که یک هدف مشترک دارند مشاهده شود که برای مثال می‌توانم به دولت زمان جنگ اشاره کنم که حدود ۹ نفر در کابینه وقت حضور داشتند و افکار و گرایشهای سیاسی شان مخالف ما بود اما کارها با تعامل پیش می‌رفت و مشکلی هم در دولت پیش نمی‌آمد. وی ادامه داد بنده نمی‌توانم بگویم که چه کسی و یا چه حزبی از من دفاع کند و یا نکند اما در عین حال از حمایت همه احزابی که قانونی و رسمی هستند اما گرایش‌های مختلف سیاسی دارند استقبال می‌کنم و البته این حمایت را حمایت از خود نمی‌دانم بلکه پشتیبانی از خط فکری می‌دانم که بیان می‌شود.»^۲

«چرا در مورد گروه‌ها و احزابی که رسمیت آن‌ها شناخته شده است و قانونی هستند به گونه‌ای صحبت می‌کنید که در مورد اسرائیل صحبت می‌کنید. آیا در

^۱ نشست خبری در پایان سفر به شهر قم، سایت کلمه، ۸۸/۱/۲۰

^۲ - میرحسین موسوی در جمع دانشجویان دانشگاه ایلام، سایت آفتاب، ۱۳۸۸/۱/۲۴

مسجد ایلام می‌روید و روی سینه‌های افراد نگاه می‌کنید که برچسب مشارکتی یا سازمان مجاهدین انقلاب بر آن نقش بسته است. آن‌چه که شما آن‌ها را متهم می‌کنید به این وسعت نیست و من ذهن بسته شما را ندارم و ذهنم بسیار باز است.^۱

۱۰- **دانشگاه آزاد:** «دانشگاه آزاد مورد تأیید حضرت امام قرار گرفت و کمک‌هایی نیز در زمان تاسیس از سوی بخش‌های مختلف به وی از جمله بنیاد مستضعفان که زیر نظر من بود به آن صورت گرفت اما تلاش‌هایی که اکنون برای در دست گرفتن این دانشگاه از سوی دولت صورت می‌گیرد اقدام درستی نیست. سیاسی شدن مباحث مرتبط با این دانشگاه مشکلی است که بوجود آمده و باید برای حل آن اقدام کرد.»^۲

۱۱- **سیاست خارجی:** «می‌توانیم از اصول تبعیت کنیم که منافع ملی در رأس آن اصول قرار گیرد. مشکل امروز ما بر سر این اصل نیست، ما سیاست خارجی را با حرکت‌هایی ماجراجویانه که مصرف داخلی دارد دچار مشکل کرده‌ایم. در مسائل متعدد، دستگاه وزارت خارجه از مسئولیت‌های ذاتی خود تهی است. این دستگاه در مواردی قادر به دفاع از منافع ایرانیان خارج از کشور نیز نیست که باید اقدامات جدی و اصولی برای ساماندهی این حوزه شکل گیرد.»^۳

۱۲- **تهاجم فرهنگی:** «عده‌ای می‌گفتند اینترنت فقط برای فساد به وجود آمده است. همان موقع که این بحث مطرح می‌شد، گفتم کشوری مانند آمریکا این مقدار هزینه نمی‌کند که فقط بخواهد یکسری تصاویر مستهجن برای ما بفرستد. این یک نوع نگاه است که فکر کنیم تمام این تغییرات در دنیا برای این است که ما را نابود کنند و فرهنگ ما را از بین ببرند و متأسفانه هیچگاه به شکل یک فرصت به آن نگاه نمی‌کنیم.»^۴

۱۳- **ملی مذهبی‌ها دوستان قدیمی بنده هستند:** «ما وقتی که انقلاب پیروز شد براساس همین بنیادهایی که ایجاد شد تقسیم‌بندی‌هایی را ایجاد کردیم و نیروهایی

۱ - پایگاه اطلاع رسانی نوروز، به نقل از خبرگزاری ایلنا، ۱۳۸۸/۱/۲۵

۲ - موسوی در جمع کمیته دانشجویی ستاد انتخاباتی، خبرگزاری فارس، ۳۰/۰۱/۸۸

۳ - خبرگزاری فارس، ۱۳۸۸/۱/۳۰

۴ - دیدار با جمعی از ایثارگران، جانبازان، خانواده‌های شهدا، آزادگان و فرماندهان دوران جنگ تحمیلی، پیک

که در جامعه هستند به هم نزدیک می‌شوند و با هم جمع می‌شوند و با آنهایی که رعایت قانون می‌کنند و مسلمان باشند همراه می‌شویم اما ملی مذهبی‌ها نیز دوستان قدیمی بنده هستند اما اختلاف سلیقه‌هایی داریم ولی بنده به نظر خیانت به آنها نگاه نمی‌کنم و از نظر فعالیت سیاسی ما فعالیتی نداشته‌ایم و این روند هم ادامه خواهد داشت و بنده در زمینه ملاقات با ملی مذهبی‌ها هیچ چیز پنهانی ندارم و ملاقاتی نیز نبوده اما خوب آقای بازرگان نیز از دوستان قدیمی بنده بوده‌اند.^۱

۱۴- **روحانیت:** «مردم ما نه اینکه نخواهند روحانیت از نظام و دولت حمایت کند، اما این حمایت را در گرو آن می‌دانند که روحانیت مستقل بوده و تحت تأثیر قرار نگیرد، من از اول انقلاب خاطره‌ای دارم و آن اینکه، در دولت بنده از برخی روحانیون تهران و ائمه جماعات تهران و برخی شهرستان‌ها دعوت می‌کردیم که هر از گاهی در سالنی جمع شوند تا مشکلات را برای آنها شرح دهیم و همیشه احساس می‌کردیم در این جمع شدن برکات زیادی وجود دارد، بدون اینکه شائبه‌ای در آن باشد، اما یادم هست که آیت‌الله مهدوی‌کنی نگران بودند که این جمع باعث دولتی شدن روحانیت شود. لذا پیغامی برای من فرستادند، ولی من شرح دادم که ما نه به روحانیت پول می‌دهیم و نه امتیازاتی در اختیار آنها می‌گذاریم بلکه تنها از آنها دعوت می‌کنیم که در این جمع مشکلات را بشنوند. اعتقاد داریم روحانیت پاک و انقلابی می‌تواند مدیران اجرایی کشور را نقد کند و این روحانیت خود می‌داند که کجا از دولت حمایت کند. در عین حالی که این جامعه که اعتماد به روحانیت دارد و این اعتماد برکات و خیر کثیری در زنده نگه‌داشتن انگیزه‌های انقلاب دارد؛ نمی‌خواهد و دوست ندارد که روحانیت دولتی شود.»^۲

۱۵- **مردم غزه و حزب الله لبنان:** کسانی که امور را می‌گردانند باید توجه کنند که ما نمی‌توانیم راجع به عزت مردم غزه و حزب‌الله صحبت کرده، ولی عزت مردم خود را فراموش کنیم^۳

^۱ - نشست موسوی با کمیته دانشجویی ستادهای انتخاباتی، خبرگزاری فارس، ۱۳۸۸/۱/۳۰

^۲ - سخنرانی موسوی در دانشگاه تهران، سایت آفتاب، ۱۳۸۷/۱۲/۱۳

^۳ - همان

سفرهای برای همه

موسوی و مشاوران تبلیغاتی اش به این نتیجه رسیده بودند که حال که او بعد از ۲۰ سال غیبت، وارد صحنه سیاسی شده است بایستی به هر بهایی شده است به ساختمان پاستور راه یابد، بنابراین استراتژی خود را بر جذب همه آرا و با هر وسیله‌ای بنا نهادند.

بنابراین تبلیغات پر هزینه‌ای برای شناساندن شدن موسوی به نسل جوان اجرا شد. درکوران انتخابات و صرف هزینه‌های صدها میلیارد تومانی برای برگزاری میتینگ‌های انتخاباتی؛ تهیه بروشورها و پوسترها و پارچه‌های سبز و کلاه و نوارهای رنگی و پذیرایی‌های شبانه مناسب با انواع سلاقی و هدایای نقدی و غیرنقدی حسن عسکری‌راد، رئیس دفتر شهید رجایی و مشاور میرحسین موسوی در دوران نخست‌وزیری با انتشار نامه سرگشاده‌ای خطاب به موسوی نکاتی را یادآور شد.

در سرفصل این نامه آمده است: «جناب موسوی! برای این که بدانید چه اتفاقی دارد می‌افتد لطفاً کمی به اطراف خود بنگرید که با چه عواملی در محاصره‌اید و کمی بیندیشید که از پشت پرده چگونه و چرا با حمایت‌های معنی‌دار برخی یاران متضادالعقیده به پیش می‌روید؟ البته به خودتان خیلی زحمت ندهید که همه آنها را بشناسید اما بد نیست سری به معابر عمومی بزنید تا شاید هزینه این تبلیغات سنگین - از کجا آمده - را بتوانید بدهید که توسط پادوهای نامتجانس، برخی جوانان و دختران بزک کرده با ارائه پارچه سبز، سمبل سیادت شما، علاوه بر شگفتی آفرینی در ساختار جدید الگوی مصرف! مورد بی‌حرمتی قرار گرفت. راستی! آیا قبول ندارید با نشانه‌گیری انگشت اتهام علیه خدمات صادقانه دوره چهار ساله رقیب اصلی خود نه تنها مسئولان منصف که عامه مردم را رنجیده خاطر ساختید و اغلب از بی‌مهری شما انگشت حیرت و شگفتی بر دندان فشردند؟!»

هزینه تبلیغات رقبای دکتر احمدی نژاد با حسابهای سرانگشتی نیز ارقامی بالای صدها میلیارد تومان را نشان می‌داد اما قربان بهزادیان نژاد رئیس ستاد انتخاباتی میرحسین موسوی حمایت‌های مالی جریانهای خاص از موسوی را در تبلیغات انتخاباتی کمتر از ۱۰ میلیارد تومان برآورد می‌کند؛ که البته همگان اشراف داشتند این مبلغ

هزینه یکروز از تبلیغات گسترده و سراسری میر حسین موسوی در شهر تهران هم نمی‌شد چه رسد به سراسر کشور و بمدت بیش از چند هفته؟!

وی در گفتگو با سایت طرفداران مردمی میرحسین؛ (انتخاب ۱۰)، ضمن اعتراف تلویحی به موج سازی و موج سواری (سوءاستفاده از احساسات و خروج از عقل و منطق برای انتخاب آگاهانه) با تأیید حمایت مستقیم خانواده و نزدیکان آقای هاشمی از حمایت جریانهای دیگر پرده بر می‌دارد.

بهبادیان نژاد در این گفتگو اظهار می‌دارد: «وضعیت انتخابات بسیار امیدوار کننده است به حمدالله وضعیت مهندس موسوی روزبه‌روز بهتر می‌شود. موج فزاینده اجتماعی که در انتظارش بودیم شروع شده و اگر وضع در همین حالت امروز باقی بماند ۱۰۰ در صد ما پیروز انتخابات هستیم. از سوی دیگر رقیب اصلی نیز در انفعال کامل به سر می‌برد و احتمال موج‌سازی آنها بسیار کم شده است.»^۱

وی در بخش دیگری از این مصاحبه به کمک‌های لجستیکی فرزندان آقای هاشمی و نیز کمک چند میلیاردی آقای جاسبی اشاره می‌کند. بهزادیان نژاد به کمک نقدی دو میلیارد تومانی آقای جاسبی و ۵۰۰۰۰ عدد لب تاب بعنوان هدیه (که خود حکایتگر هدایای غیر نقدی دیگری همچون اتومبیل و... به بسیاری از اعضای ستادهای میرحسین موسوی در نقاط مختلف کشور است) اشاره می‌کند و در پاسخ به این پرسش که: «آقای جاسبی این پول را از کدام محل تأمین کرده‌است می‌گوید: نمی‌دانم از کجا تأمین شده اما ایشان حامی میرحسین هستند و ما به منابع مالی حامیان کاری نداریم!»^۲

لیبرالها و بهائیان هم هستند!

رئیس ستاد انتخاباتی میرحسین موسوی در پاسخ به این پرسش که گفته می‌شود جامعه بهائیت هم از میرحسین حمایت می‌کند اظهار می‌دارد: بالاخره آنها هم گروهی هستند و حق اظهار نظر هم دارند. وی با تأیید حمایت‌های مادی فرقه ضاله بهائی از حمایت لیبرالها و ملی‌گراها و دشمنان و معاندین نظام اسلامی پرده بر می‌دارد و ضمن

^۱ - سایت انتخاب ۱۰، ۱۳۸۸/۳/۱۰

^۲ - همان

تأیید دریافت این مساعدتها از آنها دفاع می‌کند. او در پاسخ به این پرسش که: به نظر می‌رسد جبهه‌ای از جریان‌های مختلف اعم از لیبرال و ملی‌گرا و بعضاً برخی دشمنان نظام در حمایت از میرحسین شکل گرفته است؛ اظهار می‌دارد: «بینید من اسم جبهه روی آن نمی‌گذارم، گروه‌های مختلفی هستند ولی جبهه نیستند. بالاخره گروه‌های مختلف حمایت می‌کنند و ما این حمایتها را رد نمی‌کنیم.»

کمک ۷۷ میلیارد تومانی دانشگاه آزاد نیز از بحث‌های جدی روزهای پایانی انتخابات بود. سایت جهان نیوز اعلام نمود این رقم از مغایرت تراز ۱۰۲۷ میلیارد تومانی درآمد سالانه دانشگاه آزاد و تراز ۹۵۰ میلیارد تومانی ثبتي این دانشگاه بدست آمده است. بحث خرید ۲۰۰ هزار مانتوی سبز به مبلغ چهارمیلیارد تومان؛ بحث هزاران سکه اهدایی و... دیگر بحثهای قابل تأمل است.

فصل دوم

کودتای مخملی چگونه کلید خورد؟

زمانی که آفتاب درخشنده و فروزنده انقلاب اسلامی که مبتنی بر آموزه‌ها و انگاره‌های قدسی تعالیم آسمانی اسلام بود، در آسمان ایران درخشید دکتترین جدیدی تولد یافت که فصل تازه‌ای در تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی گشود و طنین پیام نجات بخش اسلام در استکبارستیزی، نفی سلطه‌پذیری و وابستگی و سکولاریسم اخلاقی و اباحه‌گری و سوداگری و اثبات هویت اسلامی و ملی و احیای ارزش‌ها و دفاع از محرومان و مظلومان را به گوش جهانیان رساند. این حادثه عظیم به عنوان یک نقطه عطف در تاریخ ایران و جهان و در چارچوب یک فرآیند چند وجهی ایده آل ساز و یک پدیده معنادار و نقطه عزیمت صورت بندی یک هویت سیاسی دین مدار در برابر دنیای سکولار پدیدار گردید و یک تقابل ایدئولوژیک در مقیاس وسیع بین این الگوی اسلامی و نظام سرمایه داری بوجود آورد. به همین دلیل انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک ایده نو، تفکر و اندیشه‌ای فعال و اثرگذار، الگویی کارآمد، مقتدر، مستقل، آزاد مبتنی بر دین و حق و عدالت، یکی از تلخ ترین حوادث تاریخ معاصر برای نظام سلطه و استکبار جهانی بود؛ زیرا از یک طرف الگوهای حاکم بر جوامع استکباری و نظام‌های سرمایه داری مبتنی بر آموزه‌های لیبرال دموکراسی، سیاست‌های تهاجمی و مداخله‌گرایانه و همچنین طرح‌ها و راهبردهای آنها را به چالش طلبید و ضمن شکست هیمنه استکبار بویژه آمریکا، جرأت و شجاعت ملت‌ها در برابر استکبار را افزایش داد و در نهایت آنها را با یک بن بست استراتژیک مواجه نمود و از طرف دیگر موجب نفوذ رو

به تزايد ايران در منطقه و جهان گرديد و موج بيداري و آگاهي اسلامي را در سطح افکار عمومی دنیا بويژه افکار عمومی منطقه بوجود آورد و وزن ايران را در معادلات سياسي و امنيتی منطقه‌ای و بين المللی ارتقا داد و ايران را به یک قدرت بزرگ، نقش آفرين و الهام بخش در معادلات قدرت و اثرگذار در معادلات امنيتی در عرصه روابط بين الملل تبديل نمود.

بر اين اساس آمريکايها که در آغاز هزاره سوم با استفاده از فرصت‌های بدست آمده بويژه فروپاشی بلوک شرق سعی کردند تا با برهم زدن نظم موجود جهانی و استقرار نظم مطلوب خود، ساختار قدرت خودشان را با کارکرد هژمونیک بازسازی نمايند و نظام جهانی را به سمت نظام تک قطبی به رهبری خود هدايت نمايند، ناگهان با یک قدرت نوظهور و اثرگذار به نام انقلاب اسلامی ايران مواجه شدند. از اين رو، در سند راهبرد امنيت ملی آمريکا از ايران به عنوان بزرگترين کشور در دسرساز و بزرگترين چالشگر فراملی نام برده و اسلام اصیل و جمهوری اسلامی ايران را به عنوان تهديدات اساسی و محوری خود در بسياری از بخش‌های مورد چالش منافع آن کشور شناسایی و برای مقابله با آن، به استفاده از تمامی ابزارها و ساز و کارهای سخت و نرم تأکيد می کنند. در همين رابطه آنها یک استراتژی بزرگ يا کلان استراتژی (*Grand Strategy*) که شامل بخش‌های متعدد نظامی و فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی و دفاعی است، در تقابل با انقلاب اسلامی تعريف کردند که توضيح آن از حوصله بحث خارج است.

فقط ذکر اين نکته ضروری است که آنها در چارچوب همين مسأله، از استراتژی‌های درهم تنیده استفاده در محیط‌های منطقه‌ای، راهبردهای آشوب ساز، مکانيسم‌های بحران‌ساز در مقیاس وسیع نظير کودتا و جنگ و ترور و خشونت و تحریم و انزواسازی و ابهام‌سازی و الزام‌سازی استفاده نمودند تا به اهداف و مطلوبیت‌های استراتژیک خود نایل شوند که البته نتیجه‌ای جز شکست برای آنها نداشت زیرا بالا آمدن تراز منطقه‌ای ايران و ثبات استراتژیک آن چنان نقش فعال و شگفتی‌سازی به کشورمان داده که تمام دکترین‌ها و راهبردهای نظام سلطه بويژه آمريکا را با ناکامی مواجه ساخته است. به گونه‌ای که برخی مقامات کاخ سفید و همچنين مؤسسات مطالعاتی و تحقيقاتی آمريکا به قدرت و اقتدار ايران و شکست ناپذیری آن اعتراف

کردند. به عنوان مثال «مارک پالمر» سناتور مشهور و خاورمیانه شناس آمریکایی با توجه به ویژگی‌ها و مؤلفه‌های قدرت ایران می‌گوید که ایران به قدرتی کم نظیر در منطقه خاورمیانه و هارتلند نظام بین الملل تبدیل شده است که نمی‌توان با حمله نظامی آن را سرنگون ساخت. همچنین خانم «کاندولیزا رایس» وزیر خارجه سابق آمریکا به تلخی اعتراف کرد: "ما از سی سال پیش تمام تلاش خود را برای از بین بردن قدرت ایران بکار گرفتیم و از پیچیده‌ترین طراحی‌ها و بهترین افراد استفاده کردیم اما ایران به جای ضعف، روز به روز قدرتمندتر شد."

"توماس فریدمن" هم معتقد است که تیم آمریکا تقریباً در همه جبهه‌ها در حال باختن به ایران است و آمریکا پس از ۱۶ سال سیاست‌های خشن به دام افتاده است. "لس آنجلس تایمز" می‌نویسد که با توجه به رشد فزاینده قدرت و نفوذ جمهوری اسلامی ایران به شکل خاری در چشم آمریکا در آمده است و "جان بولتن" که یکی از طرفداران نظریه برخورد سخت با ایران بود، معتقد است آمریکا از یک شکست تحقیرآمیز در تنش با ایران رنج می‌برد و تمام تلاش آمریکا در مقابل ایران به شکست منجر شده زیرا ایران به دستاوردهای بزرگی رسیده است. به نظر من ما جنگ را باختیم و ایران به عنوان برنده نهایی در این نبرد ظاهر شده است و من معتقدم که تغییر رژیم در ایران می‌تواند این موضوع را حل کند.

مؤسسه مطالعاتی - تحقیقاتی «آمریکن اینتر پرایز» با توجه به تبعات افزایش قدرت روزافزون ایران، به سران کاخ سفید در قالب بیانیه هشدار می‌دهد و «رابرت بائر» ایران را قدرتی که در حال تبدیل شدن به یک امپراتوری بزرگ است می‌نامد. با این وجود آمریکاییها که در تقابل گرای استراتژیک با ایران بویژه در دهه اول انقلاب شکست خوردند، در دهه دوم روی محور جنگ نرم "*Soft War*" که یکی از ابعاد پیمان «کلان استراتژی» بود تأکید کردند که متأسفانه با روی کار آمدن جریان اصلاحات با توفیق نسبی روبه رو شدند. اما به یاری خداوند بزرگ و با تدابیر حکیمانه رهبر فرزانه انقلاب اسلامی و همت ملت بزرگ ایران این موضوع با توجه به رویکرد اصولگرایی مردم در انتخابات دوم شوراها و مجلس هفتم و ریاست جمهوری نهم با شکست بزرگی مواجه شد.

به همین دلیل استکبار جهانی به طراحی پیچیده‌ای روی آورد که در نوع خود کم نظیر بود و آن استفاده از تمام توان و ظرفیت و استعدادها و نیرویی و ابزار و امکانات

خود در چارچوب جنگ نرم بود. آنها با استفاده از فضای آزاد و رقابتی دوران انتخابات ریاست جمهوری دوره دهم فرصت را مغتنم شمردند تا راهبرد بسیار پیچیده خود را با استفاده از روش‌های نوین جنگ نرم در چارچوب یک فتنه بزرگ عملیاتی نماید.

براندازی مخملین

نگاهی به اغتشاشات و آشوب‌های پس از انتخابات، از تلاش سازمان‌یافته‌ای پرده برمی‌دارد که در ذیل سناریوی ناکام انقلاب مخملی در ایران، قابل تعریف است. بی‌تردید، بررسی لایه‌های چند وجهی این پروژه که در مقاطعی نیز به صورت مکمل هم عمل کردند بیانگر تلاشی است که نقطه عزیمت آن اعتراض به نتایج انتخابات بوده است.

طبق مستندات به دست آمده و اعترافات مستدل متهمین بازداشت شده، وقوع این حوادث کاملاً از پیش طراحی شده و طبق جدول زمانبندی و مراحل کودتای مخملی پیش رفته است، به گونه‌ای که بیش از ۱۰۰ مورد از ۱۹۸ مورد دستورالعمل‌های "جین شارب" برای کودتای مخملی اجرا گردیده است.

اما کودتای مخملی نوعی از انواع براندازی است که با کودتای نظامی در هدف مشترک اما در شیوه و ابزار کاملاً متفاوت است.

کودتای مخملی یا انقلاب رنگی نوعی دگرگونی سیاسی بدون خونریزی است که تاکنون در چندین کشور از بلوک شرق و شوروی سابق رخ داده است. براساس این انقلاب‌ها، حکومت‌های باقی مانده از دوران کمونیسم و وابسته به روسیه، جای خود را به حکومت‌های کاملاً طرفدار غرب داده‌اند. استفاده مخالفین از یک رنگ خاص در تجمعات و اعتراضات خیابانی سبب گردید تا این انقلاب‌ها به انقلاب‌های مخملی یا رنگی معروف گردد.

در همین رابطه «رابرت هُلوی» افسر بازنشسته سازمان سیا و شاگرد دکتر «جین شارب» در کتاب خود با عنوان «مبارزه عاری از خشونت، تأملی در بنیادها» می‌نویسد: «مبارزه عاری از خشونت (یعنی همان کودتای مخملی) تفاوت خاصی با درگیری نظامی ندارد جز در این مورد که اسلحه به کار رفته در آن متفاوت و منحصر به این روش است.» یکی دیگر از تفاوت‌های کودتای مخملی با کودتای نظامی در فرایند شکل‌گیری از آغاز تا پایان و مدت طولانی آن است که گاهی ممکن است ۱۰ سال یا بیشتر به طول انجامد.

مهمترین نکته‌ای که در مورد کودتای مخملی باید به آن توجه داشت این است که نظریه پردازان اجبر شده توسط سرویس‌های جاسوسی و اطلاعاتی غرب طبق سفارش کار فرمایان خود این شیوه را برای خروج جهان استکبار از بن بست عملی برای سرنگونی نظامهای مستقل یا ناهماهنگ با هژمونی و استیلاطلبی غرب ابداع نمودند که نتیجه سالها مطالعه و تحقیق میدانی در کشورهای مختلف کودتاخیز بوده است. این شیوه بر اندازی بگونه‌ای طراحی شده است که با تمسک به روشهای به اصطلاح مدنی و طی مدت زمان طولانی بدون آنکه در بین مردم و نظامهای سیاسی کشورهای هدف حساسیتی جدی ایجاد کند یکی پس از دیگری مراحل کودتای مخملی را بصورت خزنده و آرام پشت سر گذاشته و معمولاً نظامهای سیاسی زمانی به خود می‌آیند که کودتای مخملی به مرحله پایانی خود رسیده و احتمال موفقیت آن بسیار افزایش یافته است.

از سالها پیش بنیادها و مؤسسات متعددی توسط سرویسهای جاسوسی و دیگر نهادهای حکومتی کشورهای غربی به ویژه آمریکا به وجود آمده که طبق یک تقسیم کار سازمانی و متمرکز مأموریتهای مختلفی را با هدف مشترک در اجرای پروژه کودتای مخملی به عهده گرفته‌اند. مهمترین این مؤسسات و بنیادها عبارتند از: بنیاد سوروس (OSI)، بنیاد راکی فیلر، بنیاد فورد، بنیاد جرمن مارشال فایند، خانه آزادی، شورای روابط خارجی آمریکا، انجمن سیاست خارجی آلمان و مرکز مطالعات دموکراسی انگلیس.^۱

در تبیین بیشتر این موضوع لازم است به اظهارات یک جاسوس که با هدف ایفای نقش درانتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری به ایران بازگشته بود، در بازداشت اشاره شود: وی می‌گوید: «در سفری که به اسرائیل داشتیم با مؤسسه‌ای به نام ممری آشنا شدم که متعلق به کشور آمریکاست ولی در اسرائیل مستقر می‌باشد و کارش در زمینه مطالعات رسانه‌ای خاورمیانه است. تلاش این مؤسسه مبارزه با فعالیت‌های ضداسرائیلی است که در دیگر کشورها صورت می‌گیرد. این مؤسسه پروژه‌ای را دنبال می‌کند که هدف آن حمایت از اصلاح طلبان دنیای اسلام از جمله ایران است. مسئول این پروژه یکی از افسران قدیمی اطلاعات ارتش اسرائیل است که من با او دیداری داشتیم. او در این دیدار به من گفت هدف ما این است که تفکراتی مانند تفکرات عبدالکریم سروش را در ایران پرورش و ترویج دهیم.»^۲

^۱ - بررسی تفصیلی این مؤسسات که نقش قرارگاههای ناتوی فرهنگی را ایفا می‌کنند در فصل ۱۲ انجام گرفته است.

^۲ - کیفرخواست دادگاه اول متهمان کودتای مخملی

این جاسوس ادامه می‌دهد: «یکی دیگر از مؤسسات فعال در حوزه ایران مؤسسه هلندی هیفوس است که من ملاقات‌هایی هم با مسئولین این مؤسسه داشتم. این مؤسسه ارتباط خوبی با مؤسسات و NGOهای داخل ایران دارد و حتی مبلغ ۱۰ میلیون یورو در پایان ریاست جمهوری خاتمی در ایران هزینه کرده که بیشتر آن به جنبش زنان داده شده است. مؤسسه هیفوس بودجه خود را از طریق رشوه از شرکت‌های نفتی هلندی که می‌خواهند از پرداخت مالیات فرار کنند. به دست می‌آورد.»^۱

وی در مورد نقش پایگاه رادیویی اروپای آزاد می‌گوید: «پایگاه رادیویی اروپای آزاد که مانند خیلی از مؤسسات براندازی نرم از زمان جنگ سرد کار خود را آغاز کرده و به سازمان سیا متصل است، زمان جنگ سرد آمریکایی‌ها برای اینکه به شوروی فشار بیاورند از پوشش‌های فرهنگی - سیاسی و رسانه‌ای و از نام‌های زیبایی چون دموکراسی، آزادی و حقوق بشر استفاده کردند و خیلی از مؤسساتی که در حال حاضر فعالیت می‌کنند، در زمینه براندازی نرم، بازمانده از آن زمان هستند که رادیو اروپای آزاد هم از این دسته است. بخش فارسی این رادیو به نام رادیو فردا فعالیت می‌کند. این رادیو بیشتر اعتراضاتی که در ایران رخ می‌دهد را پوشش می‌دهد و به شدت بزرگنمایی می‌کند.»

این جاسوس در ادامه به یکی دیگر از مؤسسات براندازی نرم به نام «برکمن» اشاره می‌کند و می‌گوید: «پروژه گلوبال وِیسز (*Global Voices*) یا همان صداهای جهانی زیر نظر مجموعه‌ای به نام مرکز برکمن در دانشگاه هاروارد انجام می‌گیرد. این پروژه از سال ۲۰۰۴ آغاز شده و من در اولین جلسه آن در هاروارد شرکت کرده‌ام. هدف این پروژه تمرکز بر تمام بلاگرهای دنیا به خصوص کشورهای مخالف آمریکا از جمله ایران است تا بتوانند به هدف خود که ایجاد جنگ روانی در این کشورها است برسند. منابع مالی این پروژه را بنیاد سوروس (*OSI*) تأمین می‌کند که به اکثر مؤسسات غیردولتی در دنیا کمک مالی می‌دهد. مدیر این پروژه فردی به نام "اتان زوکرمن" است. او یک آمریکایی است که قبلاً در بنیاد سوروس فعالیت داشته، او بر روی استفاده از اینترنت برای براندازی نرم در کشورهای مختلف خیلی کار کرده و با نهادهای اطلاعاتی امنیتی آمریکا نیز رابطه دارد.»

وی چنین ادامه می‌دهد: «مرکز برکمن توسط شخصی به نام «جان پالفری» اداره می‌شود که خودش مدعی بود دایی او کرمیت روزولت کودتای ۲۸ مرداد را مدیریت کرده است.»

نامبرده در اشاره به نقش آمریکا در طرح براندازی نرم می‌افزاید: «آمریکا برای طرح براندازی نرم از تئوریسین‌های مختلف از جمله «جین شارپ» که ۵۰ سال از عمر خود را در مؤسسه اش صرف کرده تا طرح استفاده از نقاط ضعف حکومت‌ها برای براندازی نرم را شناسایی کند، استفاده می‌کند. در وب سایت این مؤسسه متون و روش مبارزه مسالمت آمیز شاید به ۲۰ الی ۳۰ زبان زنده دنیا آموزش داده شده است. البته این زبانها آلمانی، فرانسوی و یا اسپانیایی نیست بلکه به زبانهای برمه‌ای، چینی، عربی، فارسی و ... است که آمریکا دوست دارد در کشورهایی که به این زبانها گویش دارند انقلاب نرم صورت بگیرد. افراد دیگری مانند «مارک پالمر» رئیس مؤسسه «گنوس» نیز در مورد ایران خیلی تحقیق کرده‌اند. آنها حتی ۲-۳ سال پیش کلاس‌هایی را تشکیل دادند و یکسری از فعالان دوم خردادی مانند عماد باقی را دعوت کرده و دوره‌های براندازی نرم را به آنها آموزش دادند.»

تاکنون پروژه کودتای مخملی در چند کشور به مورد اجرا گذارده شده که اکثراً با موفقیت انجام شده اما در مواردی هم ناکام مانده است. از جمله کشورهایی که کودتای مخملی در آنها با موفقیت اجرا شده عبارت است از گرجستان، لهستان، چک، کرواسی، صربستان، اوکراین و قرقیزستان، در اکثر این کشورها کودتای مخملی در بستر یک انتخابات شکل گرفته و مشابهت‌های فراوانی با پروژه شکست خورده کودتای مخملی ایران که به بهانه انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری مرحله پایانی آن کلید خورد داشته‌اند البته این توطئه با هوشیاری مردم بیدار و همیشه در صحنه و برخورد قاطع و به موقع دستگاه‌های انتظامی و امنیتی مقتدر کشورمان با شکست مواجه شد.

کودتای مخملی در کشورهای دیگر

در ادامه به تحلیل انقلاب مخملین رخ داده در سه کشور گرجستان، اوکراین و قرقیزستان می‌پردازیم.

۱- انقلاب گل رز گرجستان

با فروپاشی شوروی سابق و نفوذ آمریکا و ناتو به حلقه اول اروپای شرقی (سپر دفاعی هارتلند)، توسعه در حلقه دوم (آسیا مرکزی و قفقاز) سپر مذکور در دستور کار آمریکا قرار گرفت و در این میان نفوذ در گرجستان به عنوان منطقه خارج نزدیک روسیه در اولویت قرار گرفت. بر این اساس ایالات متحده آمریکا و متحدان اروپایی آن از طریق بنیاد سوروس و مؤسسات به ظاهر غیر دولتی با ساماندهی انقلاب رنگی، گسترش ناتو به حیات خلوت روسیه در قفقاز را زمینه سازی نمودند.

در انتخابات پارلمانی نوامبر ۲۰۰۳ در گرجستان ائتلاف برای گرجستان نو به رهبری ادوار شوارد نادزه از یک سو و ائتلاف تروئیکای گرجستان شامل میخائیل ساکاشویلی، زوراب ژواینا (رئیس قبلی پارلمان گرجستان) و نینو یورجا نادزه (رئیس پارلمان) از سوی دیگر، با هم به رقابت پرداختند.

در کوران رقابت انتخاباتی بنیاد سوروس که مسئولیت پشتیبانی از انقلاب مخملین در گرجستان را عهده دار بود، از طریق انستیتو جامعه باز و با استفاده افکار سنجی، پیروزی ائتلاف تروئیکا را پیشاپیش اعلام نمود. اما نتایج شمارش آرا، بر پیروزی ائتلاف برای گرجستان نو دلالت می کرد. با اعلام نتایج اولیه انتخابات ائتلاف تروئیکای گرجستان به نتیجه انتخابات اعتراض نمود و دولت را متهم به تقلب در انتخابات کرد. ائتلاف تروئیکای گرجستان که از طریق رسانه‌های آمریکایی و اروپایی حمایت می شدند هواداران خود را به مبارزه منفی و نافرمانی مدنی فرا خواندند. جنبش کامارا توانست پانزده هزار نفر را در پایتخت سازماندهی نماید. آنان چند روز در مقابل ساختمان‌های دولتی از جمله ریاست جمهوری تجمع نمودند و به پلیس و ارتش گرجستان شاخه‌های گل رز اهداء می کردند.

در روز افتتاح پارلمان این کشور و در حالی که شواردنادزه مشغول سخنرانی بود، مخالفان به رهبری ساکاشویلی، بدون مقاومت پلیس وارد پارلمان شده و مانع از تثبیت ائتلاف برای گرجستان نو در قدرت شدند. سرانجام با موافقت مقامات روسی، شوارد نادزه مجبور به استعفا شد و انقلاب به اصطلاح گل رز به پیروزی رسید.

به طور کلی فرآیند عملیاتی شدن انقلاب گل رز در گرجستان موارد زیر را شامل می گردد:

۱) تزریق کمک‌های مالی آمریکا و غرب به مخالفان حکومت گرجستان

- ۲) حمایت تبلیغاتی وسیع امریکا و غرب از ائتلاف تروئیکای گرجستان و جابجایی افکار عمومی
- ۳) متهم نمودن نظام حاکم در گرجستان به فساد مالی، سیاسی و نا کار آمدی
- ۴) افزایش انتظارات و مطالبات عمومی در جریان مبارزات انتخاباتی
- ۵) متهم نمودن دولت گرجستان به تقلب در انتخابات
- ۶) از پیش برنده اعلام نمودن جریان‌های متمایل به امریکا و غرب
- ۷) درخواست باز شمای آراء و به رسمیت شناختن پیروزی مخالفان از طرف دولت
- ۸) فراخوان مخالفان به مبارزه منفی و نافرمانی مدنی
- ۹) تصرف پارلمان و امکان دولتی و به تعطیلی کشاندن ادارات.

۲- انقلاب نارنجی اوکراین

اوکراین بعد از روسیه بزرگترین کشور اروپایی است و از لحاظ جغرافیای سیاسی وضعی منحصر به فرد دارد. نفوذ آمریکا در این کشور، از یک سو حلقه محاصره روسیه را تنگ‌تر می‌نمود و از سوی دیگر دستیابی آمریکا به بازار منابع نفت و گاز این منطقه را آسان می‌کرد.

کاخ سفید برای ساماندهی انقلاب رنگی در اوکراین تلاش مضاعفی کرد. به طوری که پس از وقوع انقلاب نارنجی در این کشور، نیویورک تایمز فاش ساخت که بوش دست کم ۶۵ میلیارد دلار برای این انقلاب هزینه کرده است.

در سال ۲۰۰۴ و در جریان انتخابات ریاست جمهوری اوکراین، هیچ‌یک از نامزدهای انتخاباتی نتوانستند حد نصاب لازم را در مرحله اول کسب نمایند. یانوکویچ نخست‌وزیر وقت و هوادار روسیه در دور اول ۳۹/۸۸ درصد و ویکتور یوشچنکو نامزد مورد حمایت امریکا و غرب ۲۲/۳۹ درصد آراء را به دست آوردند. در نتیجه انتخابات به دور دوم کشیده شد.

در مرحله دوم بنا بر اعلام غیررسمی، یانوکویچ با اختلاف کمی بر یوشچنکو پیروز شد. اما این نتیجه از سوی یوشچنکو و طرفدارانش مورد قبول قرار نگرفت و آنان دولت یانوکویچ را به تقلب در انتخابات متهم نمودند. با اعلام نتیجه انتخابات جنبش پارا که از مدت‌ها قبل با حمایت مالی و تبلیغاتی آمریکا سازماندهی شده بود با حضور

در خیابان‌های «کیف»، اقدام به تحصن و تظاهرات نمودند. متحصنین - که تی‌شرت، بازوبند، کمربند و هدبند نارنجی بر تن داشتند و با خود پرچم‌های نارنجی حمل می‌کردند - خواستار اعلام پیروزی یوشچنکو از سوی کمیسیون انتخابات شدند.

اما کمیسیون انتخابات پیروزی یانوکویچ را رسماً اعلام نمود و با اصرار این کمیسیون پارلمان اوکراین نیز نتیجه انتخابات را به تصویب رسانید.

با اعلام نتیجه انتخابات از سوی پارلمان اوکراین، تظاهرات‌کنندگان مانع ورود یانوکویچ به دفتر نخست‌وزیری شدند و کشور در شرایط جنگ داخلی و تجزیه به دو بخش شرقی (طرفداران یانوکویچ) و بخش غربی (به هواداری یوشچنکو) قرار گرفت. با فوق‌العاده شدن اوضاع کشور، پارلمان اوکراین در رأی خود تجدید نظر کرد و اعلام نمود که در انتخابات تقلب صورت پذیرفته است و از رئیس‌جمهور درخواست کرد تا کمیسیون انتخابات را منحل کند.

با جانبداری وزیر دفاع از یوشچنکو، شرایط به سود غرب‌گرایان و افراد مورد حمایت آمریکا تغییر کرد در نتیجه دادگاه عالی اوکراین سرانجام در ۷ دسامبر نتیجه انتخابات را باطل و تاریخ ۲۶ دسامبر را برای برگزاری انتخابات مجدد اعلام نمود. انتخابات مجدد در تاریخ ۲۶ دسامبر و با حضور ۱۲۰۰۰ ناظر بین‌المللی برگزار گردید و یوشچنکو با کمک تبلیغاتی رسانه‌های آمریکایی و اروپایی ۵۲،۶۲ درصد آرا را کسب نمود و رئیس‌جمهور این کشور شد.

به طور کلی فرآیند انقلاب نارنجی در اوکراین در محور زیر می‌توان خلاصه کرد:

- ۱) تزریق کمک‌های مالی آمریکا و غرب به مخالفان دولت اوکراین
- ۲) انجام عملیات مشروعیت‌فهرایی با متهم نمودن دولت اوکراین به خشونت، ترور مخالفان، فساد مالی، اداری و سیاسی
- ۳) القاء نا کار آمدی دولت.
- ۴) تصویرسازی مطلوب از یوشچنکو و مخدوش نمودن چهره یانوکویچ توسط رسانه‌های آمریکایی و غربی
- ۵) جابجایی افکاری عمومی از طریق پخش شایعه مسموم کردن یوشچنکو توسط دولت یانوکویچ
- ۶) القاء تقلب در انتخابات توسط دولت.

- (۷) مخالفت با اعلام نتیجه انتخابات و فراخوان مخالفان به نافرمانی مدنی و مبارزه منفی
- (۸) انعکاس گسترده تحولات اوکراین توسط سی.ان.ان، بی.بی.سی و یورو نیوز و هدایت افکار عمومی در این کشور.
- (۹) برهم زدن نظم و امنیت عمومی و اشغال اماکن دولتی.

۳- انقلاب لاله‌ای قرقیزستان

قرقیزستان اگر چه دارای منابع طبیعی نفت و گاز نمی‌باشد، اما به دلیل هم‌مرز بودن با چین و افغانستان، دارای جایگاه و اهمیت استراتژیک است. حادثه یازده سپتامبر، قرقیزستان را بیش از پیش در کانون توجهات آمریکا قرار داد. از این رو کاخ سفید درصدد جابجایی قدرت در این کشور و تثبیت موقعیت خود در قرقیزستان برآمد. در سال ۲۰۰۵ با رد صلاحیت نامزدهای مخالف دولت در پارلمان، جرقه‌های انقلاب مخملی در این کشور زده شد.

پس از برگزاری دو مرحله انتخابات پارلمانی و اعلام نتیجه آن، دو مخالف عسگر آقایف، یعنی کولوف وزیر پیشین امنیت قرقیزستان از اهالی شمالی به همراه باقی‌اف نماینده برکنار شده پارلمان از اهالی جنوب با یکدیگر متحد گردیدند. با پیوستن خانم اتونبایا نامزد رد صلاحیت شده انتخابات پارلمانی به صفوف مخالفان آقایف، شرایط برای انقلاب مخملی در این کشور فراهم گردید.

در چنین شرایطی جنبش مقاومت جوانان کلکل عهده‌دار آغاز انقلاب رنگی یا انقلاب گلی در این کشور شدند. در مناطق جنوبی قرقیزستان، معترضان سازماندهی شده تحت حمایت آمریکا، با تجمع در میدان اصلی شهر اوش، فرودگاه و اماکن دولتی را به محاصره خود درآوردند.

دامنه اعتراضات توسط جنبش مذکور به سرعت به تمامی مناطق قرقیزستان سرایت نمود و در نتیجه مخالفان عسگر آقایف اماکن دولتی و دفتر ریاست جمهوری را در بیشکک به تصرف خود درآوردند و خواستار کناره‌گیری وی شدند. با متواری شدن آقایف جابجایی قدرت در این کشور با حمایت و ساماندهی آمریکا صورت پذیرفت.

عسگر آقایف پس از فرار از کشور، استفن یانگ - سفیر آمریکا در قرقیزستان - را عامل اصلی این انقلاب معرفی کرد. وی اظهار داشت: «یک هفته قبل از وقوع این

حوادث در شبکه جهانی اینترنت، نقشه این انقلاب منتشر شده بود. این نقشه را استفن یانگ تدوین کرده است و این انقلاب دقیقاً همانند نقشه صورت گرفت.^۱

در وقوع انقلاب لاله‌ای در قرقیزستان نقش بنیاد سوروس و اعطای کمک‌های مالی کاخ سفید به مخالفان دولت بسیار تعیین‌کننده بود.

ویژگی انقلاب‌های مخملی

تمامی دگرگونی‌ها و تحولات سیاسی که از آن با عنوان انقلاب مخملی یا رنگی یاد می‌شود، دارای ویژگی‌های مشترک و یا نزدیک به هم می‌باشند.

با مطالعه چندین انقلاب مخملی مانند انقلاب گل رز گرجستان در سال ۲۰۰۳ میلادی، انقلاب نارنجی اکراین در سال ۲۰۰۴ میلادی و انقلاب گل لاله قرقیزستان در سال ۲۰۰۵ میلادی، می‌توان به ویژگی‌های مشترک آنها به شرح زیر دست یافت.

۱) دموکراسی خواهی و آزادی خواهی به سبک لیبرالیسم از شعارهای اصلی به شمار می‌آید.

۲) مخالفین حکومت را به فساد مالی، فساد سیاسی و ناکارآمدی متهم می‌سازند.

۳) سیاه‌نمایی اوضاع کشور در حوزه‌های گوناگون از سوی مخالفین.

۴) مخالفین، انتخابات را بهترین فرصت برای تغییرات گسترده دانسته و هواداران را برای پیروزی در انتخابات ساماندهی کرده و با یک رنگ خاص منسجم می‌نمایند.

۵) برخورداری مخالفین از حمایت‌های مالی، سیاسی و تبلیغاتی غرب

۶) متهم کردن حکومت به تقلب گسترده در انتخابات و اعتراض به نتیجه‌ی آن از سوی مخالفین و خود را پیروز انتخابات اعلام کردن.

۷) فراخوان مخالفان به مبارزه منفی و نافرمانی مدنی به صورت مسالمت‌آمیز با هدف ابطال انتخابات.

۸) به دست گیری قدرت سیاسی با پشتوانه اعتراضات مردمی و انجام تغییرات گسترده در تمامی حوزه‌ها.

^۱ - جنگ روانی انتخاباتی یا زمینه سازی برای انقلاب رنگین، رضا سراج، خبرگزاری فارس، ۱۳۸۸/۳/۹

شبیه سازی کودتای مخملی در ایران

نگاهی به اغتشاشات و آشوب‌های پس از اعلام نتایج انتخابات از تلاش سازمان‌یافته‌ای پرده برمی‌دارد که در ذیل سناریوی ناکام انقلاب مخملی در ایران، قابل تعریف است. بی‌تردید، بررسی لایه‌های چند وجهی این پروژه که در مقاطعی نیز به صورت مکمل هم عمل کردند بیانگر تلاشی است که نقطه عزیمت آن ایجاد «گفتمان اعتراضی» بوده است. گرچه این سناریو در کشورهای استقلال‌یافته شوروی سابق با اعتراض به نتایج انتخابات و تقلب در آن کلید خورده است ولیکن آنچه در همان ابتدای کار پیشبرد این انقلاب را در ایران ناکام گذاشت، وضعیت آرا بود. اوکراین و گرجستان دو کشور به دام افتاده در انقلاب‌های رنگین، برپایه نزدیکی آرای نامزدها به یکدیگر بوده است. اتفاقی که در ایران با اختلاف ۱۱ میلیونی عملاً باورپذیری تقلب و تلاش «پرهیاو» و «پرشتاب» برای این پروژه را با کندی‌های بسیار سختی روبه‌رو ساخت. اما اینکه گزینه‌های تلاش‌های سازمان‌یافته برای ایجاد انقلاب مخملی در ایران چه می‌باشد، بی‌شک باید به تطابق رفتارها و تحرکات جریانات اخیر با نمونه‌های اتفاق افتاده در کشورهای مختلف پرداخت. به‌طورکلی برخی عوامل عمومی که تاکنون در برخی کشورهای هدف انقلاب رنگی قرار گرفته و بعضاً صورت مشترک داشته به صورت زیر قابل احصا می‌باشند:

۱. **نمادسازی:** هدف از نمادسازی برای بعد و حجم دادن به نیروهای هوادار و متمایز ساختن آنان به عنوان مجموعه متفاوت و مخالف می‌باشد. همچنین انگیزه بخشی به حامیان با انتخاب رنگ در جهت ترغیب آنان برای شرکت در یک رویداد و یک رفتار خاص می‌باشد. این اتفاق در دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری با انتخاب رنگ سبز و بهره‌گیری از محصولاتی همچون تی شرت، کلاه و شال سبز و نیز به راه انداختن تظاهرات خودرویی با نمادهای سبز ظهور و بروز یافت. یکی از دلایل اصلی برای تأکید بر نمادسازی حک ساختن آن بر اذهان و استفاده از عنصر در دسترس بودن و قوه یادآوری می‌باشد. مضاف بر اینکه به‌دست‌گیری فضای تبلیغاتی شهر و تهییج بخشی میدانی نیز در این بخش کاملاً مشهود می‌باشد.

۲. **شکل‌دهی قطب‌بندی شدید اجتماعی:** ایجاد دوانگاری متضاد *Binary opposition* در میان توده مردم نیز یکی از روش‌های مورد تأکید در انقلاب‌های رنگی است. این قطب‌بندی در حقیقت الف- برای ایجاد تخصم میان مردم و شکل فضای نزاع بوده و ب- در چارچوب شکل‌دهی اقلیت یا اکثریت ناخشنود و عصبی قابل تصور است. رودررو قراردادن مردم و ایجاد قطب‌بندی در میان آنها نیز برای شکستن بسیاری از هنجارهای مورد توجه جامعه و عبور از خطوط مورد احترام در زمینه تکریم نهادها می‌باشد.
۳. **بروزدادن گرایش‌های لیبرالی و نئولیبرالی:** یکی از جان مایه‌های شکل‌دهی انقلاب‌های رنگی، مخابره پیام گرایش به گرایش‌های لیبرالی و نئولیبرالی می‌باشد. هدف اصلی از این علایم برای کسب حمایت‌های غربی می‌باشد. در انتخابات دهم تأکید بر گفت‌وگوهای بی قید و شرط با آمریکا و عدول از برخی ایدئولوژی‌های انقلاب همچون نحوه مواجهه با رژیم صهیونیستی در همین چارچوب قابل ارزیابی بود.
۴. **سازماندهی تشکیلاتی:** تعریف نقش برای اعضای ستاد و نیز اعطای مأموریت به نیروها، نیازمند سازماندهی قوی و منسجم می‌باشد. نیروهای دوم خردادی در پیش از انتخابات با به راه انداختن کارناوال‌ها و اردوهای خیابانی «فضاسازی»، «تهییج انتخاباتی»، «رعب تبلیغاتی»، «کمیته صیانت از آرا»، «کمیته سخنرانی»، «پوشش‌های نمادین»، «تظاهرات خودرویی» بخشی از سازماندهی‌های خود را برای پیروزی در انتخابات نمایان ساختند. همچنین در بخش اغتشاشات خیابانی نیز این جریان ساماندهی کاملاً دقیقی را مورد توجه خود قرار داد. تشکیل کمیته‌های «عملیاتی»، «محروربند»، «رسانه‌ای - عملیات روانی»، «مالی و پشتیبانی» نیز از جدی‌ترین اقدامات در این زمینه بود. نحوه درگیری‌های خیابانی و سازماندهی اراذل و اوباش و مسلح ساختن آنان به انواع سلاح‌های سرد و گرم بخشی از تلاش‌های صورت گرفته در این بخش بوده است. بی‌گمان تدارک و سازماندهی دستاویزی (تاکتیکی) برای کانونی کردن فشار بر روی حکومت و واداشتن آن به گردن نهادن به خواست آنان بود. این جریان تلاش داشت تا با این فشار، انتخابات را باطل ساخته و شرایط

جدید را برای ادامه تحرکات خود فراهم سازند. تأکید یک مقام سیاسی مبنی بر اینکه ابطال انتخابات کف خواست‌های میرحسین موسوی بود بیانگر سازماندهی برای فشار جهت رسیدن به منویات اصلی است.^۱

۵. **هزینه‌های سنگین مالی:** تأمین هزینه پوسترها، بنرها، عقد قرارداد با شبکه‌های ماهواره‌ای و تهیه البسه تبلیغاتی بی‌تردید از هزینه‌کرد سنگینی برده برمی‌دارد که سامان یافته بودن آنها از چشم هیچ ناظر سیاسی پنهان نیست. حضور اسپانسرهای مالی و فعالان اقتصادی در حوزه نفت، محصولات روغنی، فعالان عرصه ساخت و ساز و نیز انتشار برخی شایعات مبنی بر حمایت‌های مالی خارجی مواردی بودند که ساماندهی کاملاً حرفه‌ای را ظهور و بروز دادند.

۶. **دموکراسی خواهی و حقوق شهروندی:** نحوه فعالیت این جریان و مقاصد پنهان آنها نیز در لفافه «دفاع از دموکراسی و حقوق بشر»، «حقوق شهروندی»، «عدالت‌گرایی» پوشانده شد تا دلیل واقعی تقابل آنان با حکومت کتمان شود. بی‌تردید به‌دست آوردن حمایت‌های مردمی با اتخاذ تاکتیک «دنیای وانموده» و قلب حقایق از جمله مواردی بود که برای پنهان نگاه داشتن نیت واقعی اتفاق افتاد.

۷. **نفوذ در سیستم سیاسی:** یکی از روش‌های جریان مزبور برای انقلاب رنگی خود نفوذ در سیستم سیاسی برای رسیدن به چند هدف عمده بوده است. هدف اول دسترسی به اطلاعات محرمانه مسئولان برای ایجاد فشار روی آنها بوده است. حمله به منازل برخی از مسئولان وزارت کشور و نیز انتشار شماره تلفن‌های همراه آنها در اینترنت در این راستا قابل ارزیابی است. هدف دوم اما به‌دست آوردن اطلاعات میدانی برای تحرکات خیابانی بوده است. این اطلاعات بی‌گمان بخشی از اغتشاشات خیابانی را پشتیبانی اطلاعاتی نمود. مصداق بارز این مسئله، برخی اعضای سابق نهادهای امنیتی بودند که در حوادث پس از انتخابات بازداشت شدند.

^۱ - تفصیل این موضوع در فصل ۶ آمده است.

۸. **القای شبهه تقلب پیش از انتخابات:** یکی دیگر از روش‌های به کار گرفته شده توسط جریان فتنه ادعای تقلب در انتخابات با یک پیش فرض بوده است. پیش فرق مطلقانگاری در این چارچوب شکل گرفت که پیروز انتخابات مهندس موسوی بوده و اگر هر انتخاب دیگر صورت گیرد به معنای تقلب در انتخابات می‌باشد. گرچه این القا زمینه‌ای برای آغاز اغتشاشات خیابانی بود و لیکن در ورای خود مشروعیت‌زدایی از دولت حاکم را نیز هدف گرفت. به این معنا که با اعلام پیروزی خود قبل از پایان رأی‌گیری دولت حاکم را غیرقانونی اعلام کرده و شدت و اقتدار رأی به‌دست آمده توسط وی را خنثی سازند.

۹. **حمایت‌های خارجی:** تأکید رسانه‌های خارجی مبنی بر انجام تقلب در انتخابات ایران و حمایت از آشوب‌های خیابانی با توجیه نادیده انگاشته شدن رأی مردم، حمایت‌های بیگانگان از انقلاب رنگی جریان مزبور را عیان ساخت. بی شک آشفته ساختن فضای سیاسی جامعه، کسب مساعدت بین‌المللی، ایجاد فشار به حکومت از سوی بیگانگان تحت عناوینی همچون جرمه‌های دیپلماتیک، سیاسی و اقتصادی و کاهش به رسمیت شناختن رئیس‌جمهورمنتخب از جمله کارویژه‌های نیروهای بیگانه می‌باشد. از دیگر سو آنچه که در تمامی انقلاب‌های رنگی به عنوان وجه مشترک مطرح است حمایت کشورهای خارجی و تکیه بر برخی از منابع آنها می‌باشد. به‌طور مشخص بر اساس مشاهدات شهروندان تهرانی سفارتخانه‌های کشورهای انگلیس، فرانسه و استرالیا در آشوب‌های روز شنبه ۱۳۸۸/۳/۳۰ تهران به آشوب‌طلبان و تروریست‌هایی که از بیم دستگیری متواری بودند، پناه دادند. باتوجه به اخبار مزبور کاملاً می‌توان دریافت جریان مزبور پایی نیز در کسب حمایت‌های بیگانگان و فضاسازی‌های بین‌المللی آنان دارد.

انقلاب مخملی در ایران

جاسوس بازداشت شده در پاسخ این سؤال که آمریکا برای براندازی نرم در ایران از چه مدلی استفاده کرده گفت: «این مدل مبتنی بر انتخابات است و زمان آغاز آن حداقل ۲ سال قبل از برگزاری یک انتخابات شروع می‌شود. آنها ابتداء شروع به برنامه ریزی

کرده و نامزد مورد نظر خودشان را انتخاب می‌کنند بطور نمونه آقای ساکاشویلی - رئیس جمهور فعلی گرجستان - کسی نیست که یک شبه در دنیای سیاست سبز شده باشد این فرد بورسیه «فول برایت» متعلق به وزارت خارجه آمریکا است. او سالها در این کشور تحصیل کرده و برای این روزها تربیت شده است. پس از تعیین نامزد مورد نظر به شدت روی او سرمایه گذاری اجتماعی می‌کنند. به این صورت که افراد طرفدار آن نامزد به آموزش مردم به صورت شبکه‌ای - مدل تجاری، گلدکوئستی - می‌پردازند که روش ثابت برای یارگیری در کمپین هاست. بعد از این مرحله سمبل و نماد گرافیکی و رنگی برای این نامزد انتخاب می‌کنند و شروع به آماده سازی افکار عمومی جهت رأی دادن به نامزدشان می‌کنند. از طرف دیگر قبل از انتخابات خودشان را آماده می‌کنند تا اگر انتخابات را واگذار کردند شروع به تشکیک در انتخابات کنند و اعلام نمایند که تقلب صورت گرفته است و اصل مشروعیت حاکمیت را زیر سؤال می‌برند و شروع به اعتصاب می‌کنند و در نهایت انتخابات را ابطال کرده و یا مجدد با نظارت ناظران خارجی انتخابات را برگزار می‌کنند که در نهایت نامزد مورد نظرشان پیروز می‌شود.^۱

او ادامه می‌دهد: «این فرایند در کشورهای گرجستان، صربستان، اوکراین و کرواسی انجام شده و به نتیجه هم رسیده است. نکته قابل توجه اینکه همان متون آموزشی که در صربستان مورد استفاده قرار گرفته به فارسی ترجمه شده و با تغییرات کمی در ایران مورد استفاده قرار گرفته است. این موارد بستگی به آداب و رسوم، فرهنگ و مذهب جامعه دارد. مهمترین عوامل اجرایی این انقلاب جوانان هستند که سرمایه گذاری خوبی بر روی آنها صورت می‌گیرد. بر روی انرژی جوانان حساب می‌شود. زیرا آنان تنها افرادی هستند که ۲ تا ۳ ماه از زندگی خود را بدون پول، وقف انتخابات می‌کنند.»

وی چنین می‌افزاید: «کودتای مخملی ایران خیلی شبیه انقلاب مخملی صربستان است، در آن کشور گروهی بنام «اوت پُور» (OUTPOR) که گروهی دانشجوی بودند ابتداء شروع به عضو گیری کردند که شباهت زیادی به موج سبز در ایران داشت. در جزوه آموزشی که بر روی سایت مؤسسه آلبرت انیشتاین قرار گرفته نکته‌ای به نام "موقعیت دشوار" وجود دارد که از مهمترین روش‌های استراتژیک است و حکومت‌ها

^۱ - کیفرخواست دادگاه اول متهمان کودتای مخملی

را در شرایطی قرار می‌دهد که نتوانند با معترضان برخورد کنند. در این نکته آمده که اعتراضات باید زیر پوشش عادتهای مذهبی قرار بگیرد و حرکاتی مانند پیاده روی در خیابان را انجام دهید که هیچ دولتی نمی‌تواند از آن جلوگیری نماید. در انتهای این جزوه آموزشی اشاره‌ای به چند حلقه فیلم آموزشی شده که پیرامون انقلاب صربستان است و حتی فیلم‌ها به زبان فارسی دوبله شده و بر روی وب سایت‌ها قرار گرفته است. جزوه دیگری نیز وجود دارد که در مورد نحوه تسخیر مکان‌ها و ساختمان‌های حساس شهر است و در آن آموزش می‌دهد که گروه‌های معترض چگونه بتوانند مراکز مهم را تصرف کنند.^۱

لازم به ذکر است که فیلم آموزش کودتای مخملی صربستان که به فارسی ترجمه گردیده توسط فردی به نام نادر صدیقی ویراستاری و با صدای وی روایت شده است. این فرد کسی است که اولین بار کیان تاج بخش را به سعید حجاریان و مصطفی تاج-زاده معرفی می‌نماید. کیان تاج بخش در مورد نقش نادر صدیقی می‌گوید: «نقش آقای نادر صدیقی و اینکه چه کسی مرا به او معرفی کرده و او به سفارش چه کسی مسئول وصل من به آقای حجاریان و تاج زاده گردیده برایم گنگ است.»^۲

این جاسوس بازداشت شده معتقد است براندازی نرم یا همان کودتای مخملی دارای سه بازوی فکری، رسانه‌ای و اجرایی است و تصریح می‌کند: «هر کدام از بازوهای کودتای مخملی با تعدادی از مؤسسات و بنیادهای آمریکایی ارتباط دارند و در واقع نوعی تقسیم کار صورت پذیرفته است.»

او در این رابطه می‌گوید: «در مثلث براندازی (بازوی فکری، بازوی رسانه‌ای و بازوی اجرایی) هر کدام از مؤسسات آمریکایی فعالیت خاصی را انجام می‌دهند که در ایران نیز یکسری افراد با آنها همکاری دارند. مهمترین آنها مؤسسه‌ای است به نام "هوفر" که زیر نظر دانشگاه استن فورد و در زمان جنگ سرد تشکیل شده است. این مؤسسه پروژه‌ای به نام "دموکراسی در ایران" را در دستور کار قرار داده که زیر نظر

^۱ - همان

^۲ - لازم به ذکر است بنابر برخی اخبار، نادر صدیقی از اعضای سابق وزارت اطلاعات و از همکاران سعید حجاریان در این وزارتخانه بوده است. وی در دهه هفتاد واسطه ارتباط حجاریان با نشریات ضد انقلاب هم چون نیمروز و ... بود و در برخی از آن‌ها قلم می‌زد. وی پس از حوادث پس از انتخابات و موج بازداشت متهمان، از کشور گریخت.

سه عنصر امنیتی به نام‌های: عباس میلانی، لری دایمند و مایکل مک فور اداره می‌شود. عباس میلانی در زمان محمدرضا پهلوی به دلیل فعالیت در گروه‌های چپ دستگیر می‌شود. او بعدها به یک سلطنت طلب دو آتیشه تبدیل می‌شود به طوری که پس از انقلاب یکی - دو سال در ایران زندگی می‌کند اما پس از چندی کشور را به مقصد آمریکا ترک و در آنجا کتاب‌های متعددی را به نگارش در می‌آورد و در این کتاب‌ها از دستاوردهای رژیم پهلوی تقدیر می‌کند. او کم کم به یکی از رهبران اپوزیسیون تبدیل شد که با دیگر رهبران این جریان یک تفاوت عمده داشت و آن رابطه با عناصر اصلاح طلب داخلی بود.»

این جاسوس بازداشت شده می‌افزاید: «پروژه "دموکراسی در ایران" پیرامون فرهنگ عامه مردم ایران مانند موسیقی، وبلاگها و مسائل جنسی کار می‌کند. بخش دانشجویی این مؤسسه بسیار فعال است و افرادی مانند خانم حقیقت جو، آرش نراقی (از حلقه کیان و نزدیک به سروش) در کنفرانس‌های آنها سخنرانی می‌کنند. در داخل ایران نیز افرادی که به حزب کارگزاران سازندگی نزدیک هستند با این مؤسسه همکاری دارند. به طور نمونه عطریانفر در هر مجله یا روزنامه‌ای که کار می‌کند از عباس میلانی تحت پوشش یک تاریخ نگار مصاحبه می‌کند. اهمیت عباس میلانی برای "سیا" از رضا پهلوی هم بیشتر است زیرا او با اصلاح طلبان رابطه خوبی دارد و حتی تمام هزینه‌های مالی اکبر گنجی در خارج از کشور را نیز او تأمین می‌کند.»

بازوهای کودتای مخملی در ایران

جاسوس مذکور در مورد بازوهای کودتای مخملی در ایران می‌گوید: «مدلی که در ایران طراحی شده مانند دیگر کشورها دارای سه بازوی فکری، اجرایی و رسانه‌ای است هر کدام از این بازوها دارای زیرمجموعه‌های فعالی می‌باشند که به طور مثال بازوی فکری دارای زیر مجموعه‌های روشنفکری مذهبی، روشنفکری سکولار، سرمایه داری، سیاست خارجی، ادبیات و ... می‌باشد که در هر کدام از این موارد مؤسساتی در خارج و داخل ایران هستند که به صورت فعال نقش دارند.

بازوی اجرایی این پروژه یعنی کودتای مخملی دارای شش زیرمجموعه می‌باشد.

۱- زیرمجموعه زنان: این بخش از چند طیف تشکیل شده است. مهمترین لیدرهای این طیف خانم‌ها، شادی صدر و شیرین عبادی هستند. این طیف‌ها بیشتر با

NGOهای هلندی در تماس هستند که هزینه‌های این گروه‌ها و کمپین‌ها را پرداخت می‌کنند. طیف دیگری به مسئولیت پروین اردلان - دختر علی اردلان از رهبران جبهه ملی - فعالیت می‌کند. طیف نوشین همدانی خراسانی که تمایلات چپ دارند از جمله این طیفها هستند.

۲- **زیرمجموعه قومی - نژادی:** بیشتر امور این کار در طیف شیرین عبادی صورت می‌گیرد. او با اینکه در زمینه حقوق بشر فعالیت می‌کند اما رگه‌های قومی-نژادی در آن وجود دارد. گروه‌های ملی - مذهبی نیز در این زمینه متمرکز هستند.

۳- **زیرمجموعه حقوق بشر:** مهمترین چماقی که آمریکا برای رویارویی با مخالفان خود استفاده می‌کند حقوق بشر است. در این زیرمجموعه چند طیف وجود دارد که این بار نیز طیف شیرین عبادی از فعالان این عرصه هستند. هادی قائمی که از عناصر فعال و امنیتی در آمریکاست، از حامیان خارجی این طیف می‌باشد. او مدتی است که رئیس بخش ایران در سازمان صهیونیستی "دیده بان حقوق بشر" بوده و با بودجه ۱۵ میلیون یورویی هلند مؤسسه‌ای را راه اندازی کرده که تمرکزش فقط حقوق بشر در ایران است.

۴- **زیرمجموعه کارگری:** در سال‌های گذشته سندیکای اتوبوسرانی اعتصابی را ایجاد کرده بود که رهبری آن را فردی به نام منصور اُصانلو برعهده داشت. این جالب است که افرادی به دلایل مختلف از جمله عقب افتادگی دستمزد خود دست به اعتصاب می‌زنند اما متوجه نیستند که مؤسسات برانداز در آمریکا مانند *NED*، صندوق مالی و دموکراسی و ... به صورت آشکار به مؤسسات دیگر چندین میلیون دلار پول می‌دهند تا به سندیکاهای کارگری در ایران کمک شود. تمامی اسناد این کمک‌ها در وب سایت سازمان *NED* موجود است. علت دسترسی آسان به این اسناد را می‌توان تظاهراتی دانست. خیلی از افراد معتقدند که اینها چون مخفی کاری انجام نمی‌دهند پس به دنبال مطلب و مسأله خاصی نیستند.

۵- **سازمان‌های مردم نهاد (NGOها):** این زیرمجموعه در دوره دولت اصلاحات از اهمیت خاصی برخوردار شد. غرب به این نتیجه رسیده بود که باید *NGOها* در ایران گسترش پیدا کنند و به دنبال این بود که ضعف آنان از نظر منابع انسانی، مالی و مدیریتی نیز تأمین شود. به همین دلیل مؤسساتی تأسیس شد که بیشتر آن

در هلند بود. وظیفه این مؤسسات این بود که به NGOهای ایرانی خدمات آموزش پرسنل، آموزش جمع آوری پول از خارج کشور و ... را بدهند. دو NGO برجسته در کشور با نامهای کُنشگران به مدیریت سهراب رزاقی^۱ (مدیر NGOها در وزارت کشور دوره اصلاحات) که مبلغ دو میلیون یورو بودجه از مؤسسات هلندی دریافت کرد و مؤسسه همیاران با مدیریت باقر نمازی^۲، مؤسسه همیاران بعد از زلزله بم در سال ۲۰۰۳ میلادی یکسری کلاسهای آموزشی با عنوان جذب پول از خارج کشور در تهران برگزار کرد که مدرسان آن افرادی همچون هادی قائمی بودند که سابقه صهیونیستی و امنیتی دارند.

۶- زیرمجموعه دانشجویی؛ اوج فعالیت زیرمجموعه دانشجویی در جریان ۱۸ تیر ۷۸ بود که البته مدتی بعد از آن نیز تضعیف شد. اما با گذشت زمان شاخه دانشجویی با مرکزیت دفتر تحکیم وحدت طیف علامه و شاخه‌های مرتبط با آن نقش جدی در بازوی اجرایی براندازی ایفا کرد.

دادگاه آغاجری، نامه به کوفی عنان، تحریم انتخابات و ... از جمله فعالیت‌های این زیرمجموعه بوده است. رفتن افرادی همچون محسن سازگارا، عطری، علی افشاری و رضا دلبری به آمریکا و شاغل شدن این افراد در مؤسساتی که کار آنها براندازی نظام جمهوری اسلامی است می تواند بهترین مستند برای همکاری این زیرمجموعه با پروژه کودتای مخملی در ایران دانست.»

بازوهای فکری پروژه کودتای مخملی

این جاسوس سیا در این باره می‌گوید: «این بازو از اهمیت بالایی برخوردار است و شاید بتوان گفت قبل از هر مسأله‌ای، کار فکری شروع می‌شود و سالها طول می‌کشد که دیگر بازوها (اجرایی و رسانه‌ای) به کار بیفتند.

بازوی فکری در ایران از سالهای خیلی دور یعنی از اواسط جنگ آغاز شد در همین راستا یک تفکر روشنفکری جدید از میان نیروهای مسلمان بیرون می‌آید که

۱- مدیرکل دفتر مطالعات سیاسی وزارت کشور و عضو کمیسیون سیاسی هیات دولت در دوران دوم خرداد، استاد سابق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی

۲- مشاور ارشد شورای جهانی جمعیت و رییس هیأت مدیره مؤسسه همیاران غیردولتی ایران.

رهبری آن به عهده عبدالکریم سروش و مجله کیهان فرهنگی است (در آن زمان مدیریت مجموعه کیهان با سید محمد خاتمی بود).

مقالاتی که سروش در این مجله به نگارش در می‌آورد موضوعات خاصی را در پی داشت به طور نمونه سروش در اولین مقالات خود این موضوع را انتخاب می‌کند که چیزی به عنوان غرب وجود ندارد که بخواهیم در مورد غرب زدگی صحبت کنیم و اینگونه مبارزه با غرب زدگی را که یکی از گفتمان‌های مهم انقلاب بود زیر سؤال می‌برد. آنها زیر پایه‌های فرهنگی انقلاب را آرام آرام هدف گرفته و از میان می‌بردند. از همان زمان یک تیپ نوچه پروری و استبداد فکری در بحث تفکرشان مطرح بود که آن را پنهان نگه می‌داشتند. اگر ما فرض کنیم که غرب و استبداد وجود ندارد دیگر شعارهای انقلاب از قبیل استقلال و آزادی معنا پیدا نمی‌کند.

این روند ادامه یافته و یک به یک پایه‌های تفکر امام را می‌زند پایه‌هایی مثل وحدت دیانت و سیاست، ولایت فقیه، و بدینسان زمینه برای غربی شدن و آمریکایی شدن را فراهم نمودند.

وی در ادامه می‌گوید: «افراد دیگری مانند سریع القلم^۱، ناصر هادیان و هادی سمتی^۲ با تفکرات خاصی شروع به تئوری سازی در زمینه تأمین منافع آمریکا در ایران کردند. آنها موضوعاتی مانند انرژی اتمی و موشکی، حمایت از لبنان و فلسطین را آرام آرام مورد هجوم قرار می‌دادند. این تئوری‌ها در مراکز تحقیقاتی مختلفی در دولت اصلاحات پرداخته شد و در مطبوعات به صورت گسترده در جامعه پخش می‌شد.»

فرهنگ سازی، نهاد سازی و شبکه سازی

بنا بر اعترافات متهمین و جزوات آموزشی، فرایند کودتای مخملی در سه مرحله؛
 (۱) فرهنگ سازی یا به عبارت بهتر جابجائی افکار به نفع ارزشهای غربی

^۱ - مشاور حسن روحانی در مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام؛ «فرهنگ سیاسی»، «ایران و جهانی شدن» و «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف» از کتابهای او هستند.

^۲ - از اعضای حزب مشارکت، تاجبخش همچنین در باره نقش این دو می‌گوید: «آقایان ناصر هادیان و هادی سمتی از اساتید دانشگاه بودند که به سوئد و سوئیس می‌رفتند و جریانات دیگر یعنی احزاب سیاسی اصلاح طلب مانند حزب مشارکت نیز از طریق این افراد با نهادهای آمریکایی ارتباط برقرار می‌کردند.»

(۲) نهاد سازی در قالب تشکیل "NGO"

(۳) شبکه سازی از طریق وصل "NGO" ها به یکدیگر صورت می‌گیرد.

کیان تاج بخش یکی از متهمین بازداشت شده که بعنوان مأمور بنیاد سوروس برای مدیریت بالینی میدانی کودتای مخملی از سال ۱۳۷۷ در ایران حضور دارد در این رابطه می‌گوید: «ایجاد وسیع "NGO" با هدف یارگیری برای استفاده در بحران صورت می‌پذیرد.»^۱

محمد علی ابطحی (رئیس دفتر سیدمحمد خاتمی در دوره ریاست جمهوری) یکی دیگر از متهمین نیز در تائید سخنان تاج بخش می‌گوید: «در دوره اصلاحات دو وزارتخانه یعنی وزارت کشور و وزارت ارشاد و سازمان ملی جوانان موظف شده بودند در سطح وسیعی مجوز تأسیس "NGO" صادر نمایند.»^۲

بنابر این طی سالهای گذشته دهها هزار NGO تأسیس و از سوی بنیادهای پیش گفته غربی مورد حمایت همه جانبه مادی و معنوی قرار گرفته‌اند تا جاییکه شرکت شل نیز که یک شرکت نفتی است در زمینه راه اندازی، آموزش، سازماندهی و حمایت مالی از NGO ها وارد عمل شد.

مع الوصف NGOها در کنار گروه غیر قانونی ۸۸ که توسط احزاب فوق الذکر (مشارکت، سازمان مجاهدین و حزب کاگزاران) راه اندازی شده بود سازماندهی و هدایت تجمعات غیر قانونی قبل و بعد از انتخابات را به عهده داشتند.

ریشه‌های ماجرا

در دوران حاکمیت دوم‌خرداد، نیروهای انقلاب هر لحظه نگران بروز توطئه و تنش جدی در جامعه بودند و دشمنان دیرینه مردم و انقلاب، دلخوش به این شدند که مواضع انقلابی و اسلامی امام‌خمینی(ره) کم‌رنگ شده و مسئولین اجرایی و تقنینی، آمادگی پذیرش هرگونه فشار از جانب قدرت‌های خارجی و به خصوص آمریکا را دارند که از بطن جریانات سیاسی موسوم به سازندگی، جریان لیبرال دموکرات و تسامح

^۱ - متن کیفرخواست اولین دادگاه متهمان کودتای مخملی

^۲ - همان

و تساهل عناصر انحرافی و افراطی جرأت یافتند و از سوراخ‌های خود بیرون خزیدند و ارزشهای مهم و اصیل انقلاب و اسلام را به باد سخره گرفتند. هر روز از اردوگاه درون نظام چراغ سبزی توسط عناصر خود فروخته به دشمنان خارجی نشان داده می‌شد و بصورت مداوم جریان داخلی با پیوند دادن خود به منافع اربابان خارجی برای رسیدن به آمال برنامه‌ریزی می‌کرد.

در آن شرایط بحرانی پروژه‌هایی مانند: «ایجاد امید در اردوگاه دشمن»، «عدم قاطعیت دولت در مواضع خارجی و داخلی»، «ساختار شکنی»، «تنش سیاسی»، «تحصن در مجلس»، «استعفای نمایندگان و مدیران دولتی»، «بی‌توجهی به معیشت مردم و ترویج رانت‌خواری»، «عقب‌نشینی از حق مسلم مردم در جریان هسته‌ای»، «حمله به مبانی دینی با تکیه بر شعارهای تساهل و تسامح»، «ترویج فساد و بی‌بندوباری»، «شکستن و زیر سؤال بردن جایگاه ولایت فقیه و نهادهای منصوب به رهبری»، «راه‌اندازی شورش‌های اجتماعی مانند ۱۸ تیر ۷۸»، «جایگزین کردن گفتمان لیبرالیسم و سکولاریسم به جای گفتمان انقلاب اسلامی»، «راه‌اندازی روزنامه‌های زنجیره‌ای»، «زیرسؤال بردن ارزشهای دینی و آرمانهای انقلاب و دفاع مقدس»، «افشای اسناد محرمانه و سری نظام»، «دامن زدن به اختلافات قومی و مذهبی» که هر یک از آنها مؤلفه‌های پروژه کودتای تمام عیار و براندازی نرم بود. طراحان این پروژه با همراهی بیگانگان و رسانه‌های خارجی اصلاحات را در نفی مبانی و اصول ناب اسلام و امام (ره) یافتند.

مردم با هوشیاری و پیوند عاشقانه و آگاهانه با رهبری نظام، گفتمان انقلاب اسلامی را از میان این بحران و سنگلاخ‌ها عبور دادند و تمام تئوریهای براندازی و جنگ روانی را به ضد خود بدل کردند. نفرت از جریان دوم‌خرداد در جامعه به نقطه‌ای رسید که منحنی آرای مردم به سوی جریان اصیل اصولگرایی و گفتمان امام و رهبری تغییر جهت داد. جریان دوم‌خرداد با بحران مقبولیت و مشروعیت مواجه شد و علیرغم تغییر شعارها و بعضی تاکتیک‌ها و افراد در ویرترین خود نتوانست اعتماد عمومی را جلب کند.

در این شرایط اصولگرایان با درک شرایط و به نمایش گذاشتن روحیه خدمت، ساده‌زیستی، عدالت، استکبارستیزی، مردم‌سالاری، ایثارگری و در یک کلام آرمانهای اصیل انقلاب اسلامی دور هم گرد آمده، شرایط موفقیت و حاکمیت گفتمان ارزشی

عدالت‌خواه از شوراهای سوم شهر و روستا در سال ۱۳۸۲ آغاز و در مجلس هفتم فراهم و این شرایط در انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری ادامه یافت. در این دوران کانون فتنه با مطرح کردن مصطفی معین به ساختارشکنی ادامه داد و از فضای انتخابات برای تبیین ابعاد براندازی نرم استفاده کرد اما به رغم تلاش‌های رادیوهای بیگانه و ساختارشکنی آنها، مصطفی معین نتوانست زمینه اعتماد مردم را فراهم کند. در مرحله دوم انتخابات کانون توطئه برای جلوگیری از استمرار گفتمان اصیل انقلاب اسلامی به رغم تضاد با آقای هاشمی تمام تلاش خود را مصروف حذف احمدی‌نژاد - نامزد اصولگرایان - کرد و با تمام توان از ایشان حمایت کرد. صحنه سیاسی کشور به رقابت بین دو تفکر اصیل اصولگرایی و جریان افراطی دوم‌خرداد تبدیل شد.

در این دوره جریان فتنه ابتدا خط تحریم انتخابات را به منظور کاهش مشارکت و شکست انتخابات دنبال کرد. ولی با حکم حکومتی مقام‌معمظم‌رهبری این توطئه نقش بر آب باشد و آنها به خیال موفقیت در صورت ساختارشکنی با تمام توان به میدان آمدند ولی نتوانستند بیش از ۳ میلیون رأی کسب کنند.

این کانون کماکان بدنبال فتنه‌های قبلی، تغییر ساختار از طریق تقابل بین اسلامیت و جمهوریت را دنبال کرد ولی هوشیاری رهبری و مردم چنین فرصتی را برای آنها فراهم نکرد. در این شرایط خداوند مکر دشمنان اسلام و نظام را برملا کرده، به طور ناباورانه دکتر احمدی‌نژاد کاندیدای اصول‌گرایان با اختلاف ۷ میلیون رأی، رئیس‌جمهور ایران شد. این پیروزی سرآغاز حاکمیت احیای گفتمان انقلاب اسلامی در کشور و خارج کشور گشت و «گفتمان امام و انقلاب» در کشور حاکم شد.

عناصر اصلی و کانون فتنه در آسیب‌شناسی جریان دوم‌خرداد به این جمع‌بندی رسیدند که:

- ۱) نبایستی شعارهای تند علیه رهبری می‌دادند
- ۲) نبایستی مستقیم با مبانی و شعارهای اصلی انقلاب برخورد شود بلکه بایستی از داخل تهی شود
- ۳) ضعف حمایت اجتماعی و پشتوانه مردمی را بایستی جبران کرد
- ۴) جبهه مخالفین در خواص و نخبگان را گسترده کرد

- ۵) سازمان رأی و سیستم ارتباطات شبکه‌ای ایجاد کرد
- ۶) زیرساختهای لازم برای شبکه گسترده اطلاع‌رسانی و رسانه‌ای را طراحی و ایجاد نمود.
- ۷) تضادهای داخلی بین اپوزیسیون داخلی و خارجی و نیز مخالفین و منتقدین را به حداقل رساند.
- ۸) مشکل تأمین مالی و پشتیبانیهای لجستیک و ... این جریان را از خارج به گونه‌ای حل کنیم که در داخل بدنام نشویم که متهم به فساد مالی خواهیم شد.
- ۹) لایه‌های مختلف را به گونه‌ای سازماندهی کرد که با هویت مستقل امکان فعالیت داشته باشند و توسط یک مرکزیتی این اتصال برقرار شود.
- بدلیل پیچیده عمل کردن این جریان، کسانی هم بوده و هستند که کودتای نرم یا مخملی را یک توهم می‌دانند که ساخته و پرداخته ذهن عده‌ای بدبین است. آنها حوادث پس از انتخابات دهم ریاست جمهوری را یک حادثه اجتماعی و یا سیاسی صرف می‌دانند نه یک حادثه همه جانبه با بعد امنیتی؛ باید متذکر شد که این موضوع: اولاً یک رخداد ساده و اتفاقی نبوده بلکه یک برنامه از قبل طراحی شده است؛ ثانیاً موضوعی است که ابعاد مختلف و پیچیده‌ای دارد، هم ابعاد امنیتی دارد، هم ابعاد سیاسی و هم ابعاد اجتماعی و ..
- ثالثاً هر نتیجه‌ای در انتخابات حاصل می‌شد، قرار بود این جریان‌سازی اجتماعی عملیاتی شود، یعنی اراده دشمنان بر انجام کودتای مخملی بود؛ برای تبیین موضوع و رفع هرگونه شبهه، به نقش بیگانگان و تئوری پردازان و ابعاد توطئه از زبان خودشان اشاره‌ای می‌کنیم:

نقش جبهه استکبار در توطئه کودتای مخملی

در سال ۱۳۸۵ با دستگیری چند نفر از مرتبطان مؤسسات غربی، گوشه‌ای از پروژه براندازی نرم آمریکا افشا شد. آمریکا پس از کودتای مخملی در گرجستان و اوکراین، از طریق استخدام عناصری مانند «هاله‌اسفندیاری، تاج‌بخش و جهانبگلو»، پروژه کودتای مخملی در ایران را دنبال می‌کرد. این افراد در اعترافات خود فرایند این پروژه را این چنین بیان می‌کنند:

هاله اسفندیاری می‌گوید: «علاوه بر برنامه کشورهای خاورمیانه، هدف از برنامه ایران این بود که وقتی یک سخنران از ایران می‌آید و در یک مرکزی به اهمیت "مرکز ویلسون" صحبت می‌کند یک عده‌ای می‌آیند و حرف‌های آنها را گوش می‌کنند. این افراد سیاست‌سازان هستند. سیاست‌سازان در واشنگتن کسانی‌اند که در نهادهای دولتی، کنگره آمریکا، نهادهای اطلاعاتی، رسانه‌های گروهی، بنیادها، دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی فعالیت می‌کنند. اینها طیف خیلی وسیعی را در بر می‌گیرند.»^۱

هاله اسفندیاری خاطرنشان کرد: «نقش من یکی این بود که سخنران‌ها را شناسایی کنم و چون سال‌ها از ایران دور بودم در این مورد واقعاً با متخصصین ایرانی که در واشنگتن بودند مشورت می‌کردم و از متخصصین ایرانی که در سراسر آمریکا در دانشگاه‌ها، مراکز تحقیقاتی و غیره کار می‌کردند، اسم می‌خواستم. نحوه دیگر کار این بود که من بعضی وقت‌ها که به ایران سفر می‌کردم اگر اسمی داشتم با این شخص تماس می‌گرفتم و یک آشنایی برقرار می‌کردم.»^۲

همچنین «یحیی کیان‌تاج‌بخش» بیان داشت: «دیدیم که یک بُعد پروژه، برنامه‌های آشکار است و یک بُعد دیگر نهادسازی، فرهنگ‌سازی و شبکه‌سازی ولی بعد سوم در واقع اهداف دراز مدت بنیاد سوروس هست که محتوای آن پیاده کردن فلسفه جامعه باز است.»^۳

کیان‌تاج‌بخش اضافه کرد: «سرمایه اجتماعی کتابی بود که من تألیف کردم، این کتاب قبلاً توسط دفتر مطالعات سیاسی وزارت کشور به فارسی ترجمه شده بود و کتابی مهم در علوم سیاسی در آمریکا و متعلق به "پاتلان" بود. چند سال بعد من کتاب دیگری در مورد سرمایه اجتماعی نوشتم و این سبب شد که این مقوله سرمایه اجتماعی قابل تدریس بشود، بنابراین من در یکی از کلاسهای دوره دکترای دانشگاه تهران این بحث را طرح و تدریس کردم، این باعث شد که افراد مختلف از جمله چندتن از شاگردانم همین موضوع سرمایه اجتماعی را به عنوان رساله دوره دکترای خود انتخاب کنند و بعداً مقالات علمی خود را راجع به اینگونه مسایل بنویسند، پس از مدتی بعضی

۱ - واحد مرکزی خبر، ۱۳۸۶/۴/۲۷

۲ - همان

۳ - همان

از این افراد و شاگردان در دستگاہهای دولتی از جمله در وزارت کشور و سازمان شهرداریها صاحب سمت و مسئولیت‌های رسمی شدند علاوه بر این، اینها مقوله و مفهوم سرمایه اجتماعی در داخل مجلات رسمی وزارت کشور که برای تمام شهرداریهای کشور ارسال می‌شد برای اولین بار مطرح شد. بعنوان حکمرانی خوب و سرمایه اجتماعی محلی در واقع این مقوله اشاعه پیدا کرد تا آنجا که متوجه شدم که این بحث در داخل بعضی از شعارهای انتخاباتی هم بتدریج جای گرفت.^۱

یکی دیگر از جاسوسان "جهانبگلو" است که نقش خود را چنین بیان می‌کند: «این بحثی که من مطرح می‌کردم در مورد "اصلاح خشونت‌پذیر" در جامعه ایران می‌آید - تقریباً به نوعی در ذهنیت یا دام این نهادهای آمریکایی افتاد - بطوریکه به آن شکلی نو بخشیدند و کم‌کم مرا با افراد و نهادهای مختلفی آشنا کردند در عین اینکه که کار من تمام شد و این را در یک گزارش نهایی برای آن سازمان نوشته بودم، آنجا بود که من به این مسایل توجه کردم و این وضع تطبیقی بین جامعه مدنی ایران و جامعه اروپای شرقی و وضعیت فروپاشی با همدیگر اشاراتی به آن شده بود. آقای پراتنر مرا با نهاد "اودو ویلسون" و خانم هاله اسفندیاری آشنا کرد، به این ترتیب در حقیقت هاله اسفندیاری و نهاد "اودو ویلسون" یک نهاد جدیدی شد که جایگزین "NED" شد و می‌شود گفت آن بحثی را که در "NED" صورت گرفته بود را به نوعی پی گرفت.»^۲

تاج‌بخش پس از آن افزود: «هدف دراز مدت بنیاد "سوروس" برای پیاده کردن آن فلسفه جامعه باز و حرکت کردن آن جامعه یا جامعه‌ای به سمت جامعه باز - این است که بین حاکمیت و ملت شکاف ایجاد بشود و از طریق این شکاف آن قسمت‌های جامعه مدنی که بر مبنای جامعه باز شکل گرفته و توانمند شده - روی آن حاکمیت به منظور تغییر رفتارشان اعمال فشار کند، این احتمال دارد شکل شتاب زده‌ای داشته باشد (اگر درجایی مثل گرجستان باشد) و در جایی دیگر می‌تواند شکل تدریجی به خود بگیرد و تغییر رفتارها شکلی تدریجی و نرم داشته باشد برای ایجاد چنین شکافی می‌گوید یا دولت مرکزی یا حاکمیت مرکزی باید تضعیف بشود یا آن بخش جامعه

^۱ - همان

^۲ - همان

مدنی یا بخش عمومی را که همراه با آن حاکمیت نیست، باید توانمند باشد. سرمایه‌گذاری بنیاد سوروس بعد از فروپاشی نظام کمونیسم و شوروی این باید باشد که جهان اسلام را هدف قرار دهند و همین امر همان حالت طاتو پیک " را مجدداً و استراتژی دراز مدت این بنیاد را نیز نشان می‌دهد یعنی در واقع تا بحال بیشتر برنامه‌ها و سرمایه‌گذاری‌های بنیاد سوروس در داخل اروپای شرقی، آسیای مرکزی و جماهیری شوروی سابق قرار داشته است ولی الان بطور محاوره‌ای اگر عنوان کنیم آن بنیاد احساس می‌کند که کارشان در آنجا اگر تمام نشده باشد الان تمام شده و دارد به سمت کشورهای اسلامی از جمله ترکیه، کشورهای عرب، پاکستان، افغانستان و سایر اینها به پیش می‌رود.^۱

"هاله اسفندیاری" در بخش دیگری از سخنانش گفت: «نماینده بنیاد سوروس با ما تماس گرفت. او از بنیاد "فورد" شنیده بود که در مرکز ویلسون یک برنامه خاورمیانه‌ای را شروع کرده و اینکه علاقه‌مند است که در کنار این یک برنامه ایران را هم داشته باشد این بود که نماینده انستیتوی جامعه باز که بخشی از بنیاد سوروس است با ما تماس گرفت و آقای "انتونی ریشته" به واشنگتن آمدند و آنجا با رییس برنامه بین‌الملل و من یک نشست داشتیم. در این جلسه بود که در مورد هدف و برنامه‌هایی که در نظر داشتیم برای ایشان توضیحاتی دادیم، ایشان هم گفتند که علاقه‌مند هستند که این بنیاد به برنامه سخنرانی‌های ایران کمک مالی بکند.»^۲

برقراری پیوند بین گروه‌های برانداز داخلی با غرب

طی سالهای گذشته پیوندی بین غرب و به ویژه آمریکایی‌ها با جریان‌های برانداز داخلی به سبک براندازی نرم با مدل انقلاب‌های مخملی برقرار گردید. ساماندهی انقلاب مخملی در ایران توسط بنیاد سوروس با واسطه افرادی چون هاله اسفندیاری، کیان تاج بخش و رامین جهانگللو، بخشی از این پیوند و ارتباطات را نشان می‌دهد. پناهنده شدن عناصر افراطی دفتر تحکیم وحدت به آمریکا که در حادثه کوی دانشگاه سال ۷۸ نقش داشتند نشان دیگری از این ارتباطات است. برگزاری دوره‌های آموزشی

^۱ - همان

^۲ - همان

در کشورهای اروپایی، برقراری ارتباط برخی از سفارتخانه‌های اروپایی با تعدادی از فعالان سیاسی و فرهنگی از نشانه‌های دیگر این پیوند می‌باشد.

گروه‌های سیاسی برانداز داخلی با سابقه انقلابی

دوران دوم خرداد و حوادثی چون حادثه ۱۸ تیر ۱۳۸۷ و تحصن نمایندگان مجلس ششم در سال ۱۳۸۲ نمونه‌هایی از تلاش‌های ابتدایی در راستای پیاده‌سازی انقلاب مخملی در ایران است. «نظریه فتح سنگر به سنگر قدرت» که حجاریان مطرح ساخت و معتقد بود باید این مسیر را در چارچوب تئوری «فشار از پائین، چانه زنی در بالا» طی کرد، دقیقاً با الگوگیری از انقلاب‌های مخملی و راه انداختن جنبش‌های اجتماعی ارائه شده است. گرچه جریان دوم خرداد موفق به پیاده سازی این مدل در آن دوران نگردید، لکن عناصر افراطی جریان اصلاحات با انجام کارهای فشرده و براساس یک سناریوی از قبل طراحی شده، درصد برآمدند تا از فرصت انتخابات دهم ریاست جمهوری برای رسیدن به اهداف خود استفاده نمایند.

نمونه‌هایی از اظهارنظرهای عناصر برجسته و نظریه پرداز و نیز برخی همفکران این جریان دوم خرداد که از باورهای آنها نسبت به پیاده سازی انقلاب مخملی در ایران حکایت می‌کند در پی می‌آید.

سعید حجاریان: «در این شرایط اصلاحات امکان چندانی برای دستیابی به قدرت ندارد و تنها خون می‌تواند به داد اصلاح طلبان برسد. صریحاً می‌گویم، اصلاحات جز با دادن خون به قدرت نمی‌رسد و ای کاش به اندازه طالبان خاطرخواه برای انتحار داشتیم.»^۱

محسن آرمین: «تلاش همه باید در مشارکت گسترده جامعه در انتخابات باشد، چرا که هر چه مشارکت بیشتر باشد تأثیر اعمال نفوذهای احتمالی در نتیجه انتخابات کمتر خواهد شد؛ بنابراین اگر مشارکت از حدود ۵۰ درصد به بالا رود شانس اصلاح طلبان برای پیروزی در انتخابات بیشتر می‌شود.»^۲

عفت مرعشی، همسر آقای هاشمی: «شما شاهد هستید که من در رأی خود نام میرحسین موسوی را نوشتم و امیدوارم که قلبی صورت نگیرد که اگر این اتفاق بیافتد

^۱ - جهان نیوز، ۱۳۸۸/۳/۱۶

^۲ - آشوب های سبز و انقلاب مخملی، خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۸۸/۴/۲۲

من در پل صراط از آنها نخواهم گذشت.»^۱ وی سپس با حمله به دکتر احمدی نژاد گفت: «امیدوارم احمدی نژاد و دوستان خوارجش از مردم پاسخ دریافت کنند.» مرعشی ادعا کرد اگر تقلب نشود، موسوی رئیس جمهور می شود، ولی خدا نکند تقلب کنند که اگر اینگونه شود، مردم به خیابان‌ها می آیند و اعتراض می کنند.

مهدی کروبی: (۸۸/۳/۱۸) «این روزها نشانه‌هایی دیده می‌شود که حرکت‌های خودسرانه‌ای انجام می‌گیرد. این را تأکید می‌کنم و می‌گویم این بار بعد از نماز صبح نخواهم خوابید و از اول صبح با گزارش گیری از تمامی ستادها در سطح کشور اوضاع را رصد و دنبال می‌کنیم چنانچه تا ساعت ۱۱ صبح خبرهایی از تقلب در آرا بدهند، آن وقت می‌دانیم چه اقدامات مقتضی را در برابر تقلب‌های انتخاباتی انجام دهیم و اجازه نخواهیم داد اعلام این موضوع به ساعات بعد از ظهر کشیده شود.»^۲

احمد شیرزاد (نماینده مجلس ششم): «امروز وقتی قطعات پازل انتخابات را کنار هم می‌گذاریم مشاهده می‌کنیم که همه چیز از ابتدا طوری برنامه‌ریزی شده بود که نتیجه مدنظر یک طایفه خاص سیاسی رقم بخورد و دولت احمدی نژاد به هر قیمت که شده چهار سال دیگر هم تداوم یابد. تنها چیزی که در محاسبات آقایان درست پیش بینی نشده بود آن بود که میزان مشارکت مردم در انتخابات و رأی آنها به میر حسین موسوی آن چنان بالا باشد که ادعای برتری احمدی نژاد با صد من سریش هم نچسبد و در عمل مردم بر مبنای حس شهودی خویش و مشاهداتی که هر کدام از پیش از رأی‌گیری در محله و شهر و دیار خویش داشتند و آن چه در جریان رأی‌گیری شاهد بودند زیر بار ادعای ارائه شده از سوی وزارت کشور نروند و این فضای اعتراضی گسترده در سراسر کشور رقم زده شود.»^۳

تمجید حجاریان از انقلاب‌های رنگین و مخملی

سعید حجاریان، عضو ارشد حزب مشارکت و از حامیان میرحسین موسوی با انتشار مقاله‌ای در ارگان این حزب از وقوع انقلاب‌های مخملین و رنگی در کشورهای اقمار

^۱ - سحر نیوز، ۱۳۸۸/۳/۲۲

^۲ - آفتاب، ۱۳۸۸/۳/۱۸

^۳ - آشوب‌های سبز و انقلاب مخملی، خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۸۸/۴/۲۲

شوروی سابق تمجید کرد و نوشت: انقلاب‌های مخملین موجی از دموکراسی را برای کشورهای اعمار شوروی سابق به ارمغان آوردند.^۱

حجاریان در این مقاله انقلاب‌های مخملین و نرم را از انقلاب‌های کلاسیک بهتر دانست و نوشت: تفاوت انقلاب‌های نرم یا مخملین با انقلاب‌های کلاسیک آن است که در انقلاب کلاسیک، بعد از پیروزی معمولاً یک دوره ترور و وحشت به وجود می‌آید و فراکسیونها به جان هم می‌افتند و کشتارهای وسیعی صورت می‌گیرد و اصطلاحاً انقلاب فرزندان خود را می‌خورد.

وی در ادامه افزود: اما در انقلاب‌های نرم این فراکسیونها می‌توانند به گونه‌ای دمکراتیک با یکدیگر عامل داشته باشند و چرخه قدرت بدون خونریزی میان آنها انجام گیرد.

حجاریان تأکید کرد: در انقلاب نرم و مخملین، انقلابیون به اصول عام مانند اعلامیه حقوق بشر و میثاق شهروندی باور دارند.

عضو ارشد حزب مشارکت افزود: این انقلابها موجی از دموکراسی را برای کشورهای اعمار شوروی سابق و نیز جمهوری‌های این کشورها به ارمغان آوردند که اصطلاحاً از آن با عنوان موج سوم گذار به دموکراسی یاد می‌شود.

حجاریان تأکید کرد: آنچه در انقلاب‌های نرم اتفاق می‌افتد، جنگ میان مردمی است که به حاشیه رانده شده‌اند و طبقه‌ای که در متن تصمیم‌گیری‌ها و تمکانات قرار دارند.

عضو ارشد حزب مشارکت بر ضرورت حمایت قدرت‌های خارجی به منظور کاهش هزینه‌های انقلاب مخملین تأکید کرد و اظهار داشت: امروزه با گسترش پدیده جهانی شدن و فروریختن دیوار امواج تلویزیونی و رسانه‌ای از انقلاب رنگی از راه دور صحبت می‌شود.

یعنی قدرت‌های بزرگ، نهادهای بین‌المللی و کمیسیون‌های حقوق بشر می‌تواند از طریق اینترنت و تلویزیون به بسیج توده‌ای بپردازند و رهبران رژیم‌ها را در میان مردم بی‌اعتبار سازند. به این ترتیب شکاف بین دولت و ملت عمیق تر می‌شود و زایمان انقلابی سریعتر و کم هزینه‌تر اتفاق می‌افتد.

مواضع پیشین عناصر کانون فتنه:

انتخاب استراتژی «نافرمانی مدنی» به جای پروژه‌هایی همچون «بازدارندگی فعال» (استفاده از تمام ظرفیت‌های قانونی) و «آرامش فعال» (حکومتی بودن اصلاحات) از راهبردهای افراطیون جبهه دوم خرداد پس از شکست آنان در انتخابات شوراها، مجلس هفتم و ریاست جمهوری نهم بود.

سخنان سعید حجاریان در جمع دانشجویان دانشگاه تهران با طرح موضوع «اصلاحات مُرد، زنده‌باد اصلاحات» به نوعی تدوین و ارائه استراتژی جدید جبهه از هم فروپاشیده دوم خرداد بود. این عبارت پارادوکسیکال، برگردانی از شعار «انقلاب مُرد، زنده باد انقلاب» تروتسکی و گفته معروف دربار پادشاهان فرانسه با عنوان «شاه مُرد، زنده باد شاه» بود که حجاریان به صورت استعاره‌ای می‌خواست نتیجه بگیرد، راهکارهای سابق جبهه اصلاحات با شکست مواجه شده و برای حفظ بقاء و تداوم حیات حزبی، چاره‌ای جز اتخاذ استراتژی دیگری نخواهد بود.

تغییر میدان مبارزه و ورود لایه‌های مدنی جهت پشتوانه‌سازی، آخرین راهبردی بود که توسط بازیگردانان این جبهه همچون حجاریان، بشیریه، علوی‌تبار، جلالی‌پور و تاج‌زاده مطرح گردید.

سه روز پس از روشن شدن نتایج انتخابات مجلس هفتم، سعیدحجاریان در گفتگو با خبرگزاری ایلنا، در تبیین خط مشی جدید این جبهه گفت: «در پروژه جدید، محوریت اصلاحات از حوزه قدرت به جامعه مدنی انتقال خواهد یافت.»^۱

این سخنان بدان معنا بود که در سال‌های گذشته اعضای ارشد این جبهه با حضور در قدرت و در راستای هدف "فتح سنگر به سنگر" از ارتباط با حامیان، سمپات‌های حزبی، دانشجویان، معلمان و کارمندان و کارگران در برهه‌های حساسی چون رد لایحه مطبوعات و تحصن نمایندگان مجلس ششم، نتوانسته‌اند در بسیج توده‌ها علیه نظام به موفقیتی دست یابند.

به همین جهت مصطفی تاجزاده، از اعضای افراطی این جبهه، در نشست حزب مشارکت اعلام می‌کند: «سال ۸۳، سال تشکیل و پایه‌ریزی جنبش‌های اجتماعی و سال ۸۴، سال به راه‌انداختن تظاهرات و آشوب‌های اجتماعی است.»^۱

و علیرضا علوی تبار با جسارت هر چه تمام اظهار می‌دارد: «برای تحقق مطالباتمان باید خون بدهیم، باید برای مقابله با دیکتاتوری، سه میلیون نفر را سازماندهی کنیم. تاکنون اشتباه کردیم که چنین سازماندهی را انجام نداده‌ایم، اما هنوز هم دیر نشده است.»^۲

علیرضا علوی تبار همچنین می‌گفت: «برای تحقق مطالباتمان باید خون بدهیم، باید برای مقابله با دیکتاتوری، سه میلیون نفر را سازماندهی کنیم.»^۳ تاکنون اشتباه کردیم که چنین سازماندهی را انجام نداده‌ایم، اما هنوز هم دیر نشده است.»^۴

به همین منظور ماهنامه «آفتاب» در آن مقطع در نقش تئوری‌پرداز و ارگان نظری جبهه مشارکت و طیفی از نیروهای ملی - مذهبی ظاهر شده، در همان دوران با درج مطلبی تحت عنوان «اپوزیسیون مدنی، جنبش اصلاح‌طلبانه ملت ایران» راهکارهایی را جهت برپایی حرکت‌های پوپولیستی و استمداد از ظرفیت اپوزیسیون مدنی در قالب گردهمایی، تحصن، تظاهرات، اعتصاب و سایر اشکال مقاومت و نافرمانی مدنی، جهت نیل به اهداف و خواسته‌های فزون‌طلبانه حزبی خود ارائه می‌کند و از ضرورت شکل‌گیری کمیته‌های حزبی در محلات و جذب مردم به ویژه جوانان در این کمیته‌ها سخن می‌گوید. همچنین در تکمیل این خط‌مشی جدید، حجاریان در مصاحبه با روزنامه شرق می‌گوید: «نیروهایمان را به مجلس و دولت بردیم و کسی برای سازماندهی مردم باقی نماند. ما در هوا مشغول کارزار بودیم در حالی که رقیب در جبهه زمینی مشغول پیشروی بود. اگر یک میلیون نفر جلوی بیمارستان سینا (پس از ترور حجاریان) و ۳.۵ میلیون نفر روبروی مجلس در زمان تحصن نمایندگان مجلس ششم جمع می‌شدند، دیگر کاری از دست نیروی رقیب بر نمی‌آمد.»^۵

^۱ - گزارشی از پروژه "اصلاحات خون می‌خواهد"، خبرگزاری فارس، ۱۳۸۸/۳/۲۱

^۲ - همان

^۳ - جالب آن است که عدد مورد ادعای علوی تبار برای تجمع، با عدد ساختگی برای تجمع غیرقانونی ۲۵ خرداد

۱۳۸۸ که توسط رسانه‌های فتنه تولید شد، برابر است!

^۴ - همان

^۵ - همان

سعید حجاریان در گفتگو با نشریه الکترونیکی نامه، سال ۸۲ می‌گوید: «من معتقدم در ایران نباید بحث حقوقی کرد. کتاب قانون را بگذاریم کنار. کتاب کاغذ است. باید ببینیم واقعاً در صحنه اجتماعی چه می‌گذرد و چه کسی قدرت دارد. نیروهای اجتماعی کدام هستند.»^۱

محمد قوچانی در کتاب «برادر بزرگتر مرده است» می‌گوید: «...اهداف، اهداف رادیکالی است. یعنی ما نمی‌خواهیم فقط با یکسری رفوگری در سطوح و ساخت قدرت، جایگزینی مصادیق، برداشتن آدم‌ها و آوردن چهره‌های جدید تغییرات ایجاد کنیم. ما سعی می‌کنیم که اصلاحاتی در ساخت قدرت انجام بدهیم.»^۲

حسین بشیریه در مقاله «جامعه‌ی مدنی» منتشره در مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی می‌گوید: «براساس جامعه مدنی، شهروندان بی هیچ حد و مرزی می‌توانند در امور بنیادین جعل قانون کنند.»^۳

سربازگیری از دانشگاهها

تجربه کودتاهای مخملین نشان می‌دهد سرمایه‌گذاری بر روی جوانان به ویژه جنبش‌های دانشجویی، یکی از مهمترین مؤلفه‌های پیش‌برنده طرح‌هایی چون براندازی نرم است. اولین تجربه انقلاب رنگی در دوران پس از جنگ سرد، در یک دوره زمانی ۶ هفته‌ای یعنی از ۱۷ نوامبر تا ۲۹ دسامبر ۱۹۸۹ در کشور چک اسلواکی به ثمر نشست. حلقه دوم این انقلاب که در واژگان علوم سیاسی به کودتای فرامدرن (*post-modern coup*) شناخته می‌شود، در صربستان (۱۹۹۷) و به وسیله جنبش دانشجویی ایتپور (به معنای مقاومت) تکمیل گردید و سپس در سال ۲۰۰۳، حلقه سوم آن در گرجستان با حرکت دانشجویی کمارا (به معنای بس است) تدارک دیده شد. در اکراین نیز گروهی از جوانان و دانشجویان آموزش دیده، حرکتی به نام پورا (به معنای لحظه موعود فرا رسیده) را در سال ۲۰۰۴ طراحی و به مرحله اجرا گذاشتند که با عناوینی همچون انقلاب نارنجی، سرخ و شاه بلوطی ملقب گردید. این سناریو در بلاروس با نام

^۱ - اصلاح طلبان تجدیدنظرطلب و پدرخوانده‌ها. جهاندار امیری، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۶

^۲ - همان

^۳ - همان

«جنبش زوبر» و در انقلاب لاله‌ای ۲۰۰۵ قرقیزستان که دانشجویان در صفوف مقدم آن قرار داشتند با نام اِتپور (مقاومت) ادامه یافت.

مأموریت عبور از میدان مین و خطوط قرمز به عهده جنبش به اصطلاح دانشجویی گذاشته شد تا جنبشی که خاستگاه و فلسفه وجودی آن با عدالت‌خواهی، استکبارستیزی و استقلال‌محوری تعریف شده است، به ابزاری در جهت تحقق و اجرای سناریوی دشمن تبدیل گردد. ثمره این سرمایه‌گذاری در شبه کودتای ۱۸ تیر سال ۱۳۷۸ نشان داد که عناصر فریب‌خورده‌ای چون «علی‌افشاری، رضادلبری، اکبرعطری، عبدالله‌مومنی، موسوی‌خوئینی، رضوی فقیه و...» به عنوان پیش‌قراولان جنبش دانشجویی چه نقشی می‌توانند ایفا کنند.

با شکست شبه کودتای ۱۸ تیر، طراحان جنگ نرم به این نتیجه رسیدند که برای پیشبرد اهدافشان در جمهوری اسلامی ایران نمی‌توانند بر سرمایه‌گذاری روی قشری خاص حساب ویژه باز کنند بنابراین لایه‌های دیگری از جامعه همچون زنان، روزنامه‌نگاران، اساتید دانشگاه، نخبگان، کارگران و هنرمندان هم باید به میدان بیایند تا زمینه‌های کودتای مخملین به صورت فراگیر و گسترده در کشور فراهم گردد.

اعترافات هاله اسفندیاری، رامین جهاننگلو و کیان‌تاجبخش نشان داد که روزنامه‌نگاران یکی از مهمترین گروه‌های هدف در پروژه براندازی نرم هستند.

داستان پدیدارشدن روزنامه‌های زنجیره‌ای که رهبر معظم انقلاب در تعبیری ژرف و رسا از آنان به عنوان «پایگاه‌های دشمن» نام بردند و همچنین روزنامه‌نگاران خودفروخته و اجیر شده‌ای که بخش زیادی از آنان هم اکنون در کشورهای غربی و در رسانه‌هایی مثل *B.B.C* بسر می‌برند، در تداوم جنگ نرم کلید خورده بود و هم اکنون نیز این پروژه با عناوین مختلف دنبال می‌شود.

در سال ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸، شاهد سفرهای متعدد روزنامه‌نگاران و خبرنگاران رسانه‌های مختلف کشور به کشورهای چوچون هلند، انگلیس، فرانسه، ایتالیا، هند، ژاپن و... بوده‌ایم. در این سفرها، عناصری چون خاویرسولانا، الیزابت چنی و فرح کریمی، میزبان روزنامه‌نگاران ایرانی بوده‌اند و طی آن کلاس‌های آموزشی با تدریس کتاب‌هایی چون «از شورشیان آرمانخواه تا مبارزان بی‌آرمان» تألیف «جین شارپ» که از سال ۱۹۹۳ در تیراژی وسیع در کشورهای اروپای شرقی و جمهوری‌های استقلال‌یافته شوروی

چاپ و توزیع شده، همراه بوده است. بخشی از کار شناسایی و دعوت از روزنامه‌نگاران ایرانی، به عهده «فاطمه حقیقت‌جو» نماینده مجلس ششم گذارده شد که هم اکنون در آمریکا مستقر است. وی در سفر گروهی از روزنامه‌نگاران به ایتالیا، میزبان آنان بوده است.

تصویب بودجه ۱۵ میلیون یورویی دولت هلند تحت عنوان «پلورالیزم رسانه‌ای در ایران» که بر مبنای آن مؤسسه هلندی «هیفوس» وظیفه پشتیبانی مالی از روزنامه‌نگاران، رسانه‌های مکتوب و دیجیتالی را بر عهده می‌گیرد، بخشی دیگر از پروژه سرمایه‌گذاری غرب بر اصحاب رسانه را هویدا می‌سازد.^۱

بر اساس گزارش رسمی مؤسسه هیفوس، این مؤسسه در سال گذشته کمک‌های مالی خود را به مؤسسات، نشریات و سایت‌های اینترنتی همچون «راهی» متعلق به شادی صدر از روزنامه‌نگاران فمینیست، «کارورزی سازمان‌های جامعه مدنی» متعلق به محبوبه عباسقلی‌زاده که در نشریات فمینیستی قلم می‌زند، «کنشگران داوطلب» متعلق به «سهراب رزاقی»، «ایران گویا» به مدیر عاملی حسین باستانی عضو ارشد حزب مشارکت ایران، «مرکز فرهنگی زنان»، «کانون زنان ایران» و روزنامه اینترنتی «روز آنلاین» اعطا کرده است. در کنار مؤسسه هیفوس، مؤسسات واسطی همچون «بنیاد دخترک»، «خانه آزادیم و «پرس تاو» نیز کار تدارک مالی، فنی و امنیتی روزنامه‌نگاران تجدیدنظرطلب را بر عهده داشته‌اند.

برخی از اسناد منتشره نشان می‌دهد که کنگره آمریکا، وزارت خارجه این کشور، بنیاد صهیونیستی سوروس، بنیاد به اصطلاح غیرانتفاعی خانه‌آزادی و شورای روابط خارجی ایالات متحده از سرمایه‌گذاران و پشتیبانان مالی حمایت از روزنامه‌نگاران ایرانی هستند.

زمستان داغ

با آغاز سال تحصیلی ۸۸ - ۸۷ دانشگاه‌ها، دفتر تحکیم وحدت (طیف علامه) با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد: «با توجه به شکست دوره اصلاحات و در بن‌بست قرار گرفتن

^۱ - خبرگزاری فارس، ۱۳۸۸/۱/۱۹

روشنفکران و منتقدان سیاسی، این تشکل دانشجویی تصمیم گرفته است راهبرد و تاکتیک فعالیت خود را از فاز سیاسی به فاز اجتماعی تغییر دهد.^۱

در بیانیه این دفتر همچنین روی چند محور تأکید شده بود:

- ما شکت سیاست "اصلاحات انتخابات محور" را اعلام می‌کنیم.

- راه‌حل خروج از دوران انفعال کنونی، تقویت جامعه‌مدنی و ارتباط‌گیری با بخش‌های اجتماعی است. دفتر تحکیم باید پل دانشگاه با اجتماع باشد.

- دوران انسداد کنونی را، باید تبدیل به دوره تجهیز و آمادگی نمائیم. از این روی دفتر تحکیم وحدت از فعالیت سیاسی خارج و وارد عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی خواهد شد. این دفتر طرح ارتباط‌گیری مؤثر با تشکل‌هایی چون جنبش زنان، کارگران، معلمان، مجامع علمی و اقوام و طوایف را در دستور کار خود قرار داده است.

- تجربه ۱۰ ساله دفتر تحکیم تأکید دارد راه‌حل غلبه بر اقتدارگرایی، دوری از قدرت، نقادی قدرت، دیده‌بانی جامعه مدنی و در نهایت ورود به جامعه مدنی و عرصه‌های عمومی است.

از سوی دیگر در اوایل شهریور ماه سال ۸۷ یعنی زمانی که اعضای جدیدی شورای مرکزی دفتر تحکیم (طیف مدرن) توانستند در انتخابات داخلی به پیروزی دست یابند، شاهد اتخاذ چنین مواضع ساختارشکنانه‌ای از سوی آنان بودیم. این تشکل با شعار عبور از نظام اسلامی، وعده «زمستانی داغ» را به مردم و مسئولان کشور داده و تأکید کرد از همه ظرفیت‌های اجتماعی برای رسیدن به اهداف خود سود خواهد برد.

ناگفته پیداست طیف مدرن دفتر تحکیم که توانسته بود بر طیف سنتی و دموکراسی‌خواه پیروز شود، ارتباط بسیار نزدیکی با «سازمان مجاهدین، حزب مشارکت، نیروهای ملی - مذهبی، نهضت آزادی، سلطنت‌طلبان، تشکل‌های پان‌ترکیسم، پان‌عربیسم و حتی جریان‌های چپ همچون حزب کمونیست کارگری، حکمت‌سیت‌ها، پژاک و فدائیان خلق» داشت و وعده زمستان داغ آنها نشان می‌داد که باز هم قرار است از دانشگاه و دانشجو به عنوان موتور محرکی برای خروج از بی‌حسی اجتماعی استفاده

شود. در پروژه جدید باید بار دیگر دانشجویان به عنوان مین‌روب و نردبان‌های رسیدن به قدرت و ثروت، مورد سوءاستفاده قرار گیرند.

این نشانگر آن بود که آنان هنوز در سودای شبیه‌سازی ۱۸ تیری دیگر هستند و برای عملیاتی‌کردن پروژه‌های خود، نه تنها هیچ ابایی از هزینه‌کردن اعتبار دانشجویان یک دانشکده و دانشگاه ندارند بلکه آن را امری بایسته و ضروری می‌دانند. دیدارهای دو سال گذشته پیاده نظام‌های طیف مدرن که در پروژه جدید باید نقش دستمال‌های یک بار مصرف را بازی کنند قابل بررسی است. محتوای مذاکرات آنان با عناصر افراطی و تجدیدنظرطلب همچون «احمدزیدآبادی، هدی‌صابر، تقی رحمانی، رضاعلیجانی، محمدتوسلی، ابراهیم‌یزدی، عبدالله‌نوری، سعیدحجاریان و مصطفی‌تاج‌زاده» نشان داد که ادعای تغییر فاز فعالیت‌های دفتر تحکیم از سیاسی به اجتماعی یک ادعای غیرواقعی و فریبنده است. بیانیه دفتر تحکیم، دعوت به یک شورش و ساختارشکنی آشکار بود که طومار مدعیان آن سریع‌تر از آنچه که تصور می‌کنند توسط نیروهای نظام در هم پیچیده شد.

اصلاحات خون می‌خواهد، جانبازی کافی نیست

به اعتقاد بسیاری از تحلیل‌گران، موقعیت کنونی جمهوری اسلامی ایران در عرصه‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی به گونه‌ای است که خواب بازگشت تجدیدنظرطلبان و ساختارشکنان را طی یک انتخابات سالم و شفاف بی‌تعبیر نموده است و از این منظر چاره‌ای جز روی آوردن به طراحی و اجرای پروژه‌های خائنه و مزورانه‌ای چون "اصلاحات خون می‌خواهد" نیست.

ورود پیشدستانه سیدمحمدخاتمی به صحنه انتخابات دهم ریاست جمهوری، با شعار "من یا موسوی" نتوانست خللی در عزم میرحسین‌موسوی برای ورود به صحنه انتخابات به وجود آورد. حجاریان در گفتگو با عباس عبدی می‌گوید: «راهبرد دیگر این است که اصلاً در انتخابات مشارکت نکنیم. یک راهبرد هم می‌گوید که پشت سر یک آدم قوی و پای کار که مثل خاتمی هم نباشد بایستیم.»^۱

پس از کنار کشیدن خاتمی از صحنه رقابت، دوم‌خردادیها چاره را در حمایت از میرحسین موسوی دیدند. آنان کروبوی را نه کاندیدایی دارای مقبولیت می‌دانستند و نه رییس‌جمهوری که بتواند اهداف آنان را دنبال کند. اما موسوی لااقل چند مزیت نسبت به کروبوی و خاتمی داشت. ۲۰ سال دور بودن از صحنه سیاسی و اجرایی کشور به اندازه کافی موسوی را نسبت به جریانات سیاسی و اجتماعی ذهنی کرده و او را متأثر از اطرافیان خود کرده است. همچنین مصون ماندن مدیریت اجرایی دوران جنگ یک نخست‌وزیر موفق و مهم مقابله با بحران و نخست‌وزیر امام بودن از او در اذهان ایجاد می‌کرد. علاوه بر آن بی‌جهت و روحیه یک‌دندگی او برای سناریوهای بعد از انتخابات ضروری بود. نهایتاً وجود همسری مثل «زهرا رهنورد» با ویژگیهای فردی و ارتباطات با افرادی مثل شیرین عبادی فرصت استثنایی برای انتقال آرام از خاتمی به موسوی را فراهم کرده بود و خاتمی که بیش از یک ماه از اعلام قطعی کاندیداتوری او نگذشته بود را پشت سر موسوی قرار داد. در عین حال حفظ مهدی کروبوی و چیدن افراد به نامی در کنار او علیرغم علم به رأی نداشتن وی، بی‌تردید برای سناریوهای بعد از انتخابات بود تا موسوی احساس تنهایی نکند.

ورود میرحسین به صحنه رقابت انتخاباتی و با گفتمانی در چارچوب نظام اسلامی و بروز برخوردهایی قهرآلود با طیف ساختارشکن، آنان را به این تکاپو واداشت که چاره‌ای دیگر بیندیشند. میرحسین نه پایگاه اجتماعی لازم را برای پیروزی در انتخابات دارد و نه این احتمال وجود داشت که در فرض پیروزی می‌تواند اهداف ساختارشکنانه و عبور از نظام اسلامی را برای آنان محقق سازد. میرحسین ۶۶ ساله آن قدر سرد و گرم روزگار را چشیده که خود را در معرض طرح‌های نابخردانه و کوتاه‌فکرانه مشتی جاه‌طلب قرار ندهد.

دشمن بنابراین برای رسیدن به اهداف شوم خود، باید به پروژه‌ای ضدامنیتی و ملی پناه می‌برد که تا شاید در میدان خونخواهی آن، خواب انقلاب‌های رنگین را تدارک ببیند. برخی از تاکتیک‌های امنیتی دشمن عبارت بودند از:

۱- خط ترور، بمب‌گذاری و ایجاد ناامنی

بعنوان مثال: بر اساس گزارش وزارت اطلاعات، عده‌ای در ستاد کروبوی در تبریز طرحی را آماده کرده بودند که میرحسین موسوی را ترور کنند یا با انفجار میتینگ آقای

موسوی فضای ناامنی و مظلومیت ایجاد کنند. همچنین با بمب‌گذاری در مسجد حضرت امیر(ع) زاهدان و بمب‌گذاریهای گسترده در شرق کشور خط ناامنی را دنبال نمایند. بمب‌گذاری در هواپیمایی که قرار بود از اهواز حامل سیدمحمد خاتمی باشد؛ همچنین بمب‌گذاری در مسجد نارمک، حسینیه ارشاد و برخی محل تجمع‌های گسترده در دستور کار قرار گرفت. کشف و خنثی‌سازی عملیات تروریستی در هواپیمای اهواز - تهران، را باید کشف و خنثی‌سازی پروژه مزورانه "اصلاحات خون می‌خواهد، جانبازی کافی نیست" برشمرد، پروژه‌ای که با عنایات خداوند متعال و جانفشانی پاسداران امنیت کشور، خطری بزرگ را از کیان نظام اسلامی دور ساخت.

۲- شناسایی افراد برای سازماندهی مرکز فرماندهی در ایران

۳ سال قبل پنتاگون گزارشی را برای مسئولین بلندپایه آمریکایی تهیه می‌کند. در آن گزارش استدلال می‌کند آمریکا باید با ایران رابطه برقرار کند و سفارت آمریکا در ایران را راه‌اندازی کند تا پروژه انقلاب مخملی را طراحی و اجرا کند. مسئولین بلندپایه نظام با شناخت کافی از توطئه آمریکا، اجازه چنین حرکتی را نمی‌دهند. لاجرم آمریکا اقدام به راه‌اندازی دفتر ویژه ایران در آمریکا می‌کند و «دختر دیک‌چنی» بعنوان مسئول این پروژه منصوب می‌شود. او در قالب این پروژه شروع به شناسایی افراد و یاری‌گیری نموده و دستورالعمل ۲۰۰۰ صفحه‌ای برای اجرای این پروژه تهیه کرده و افرادی در اعترافات خود اعلام می‌کنند برای آموزش کودتای مخملی به این دفتر در ژبئی مراجعه کردند.

۳- خط اغتشاش و شورش‌های خیابانی

جریان فتنه بنا داشت چه میرحسین موسوی پیروز بشود چه نشود خط اغتشاش را دنبال کند. اولین گام در این رابطه در ساعت ۹/۵ شب ۲۲ خرداد رخ داد که هنوز نتایج به روشنی مشخص نبود. در این اغتشاش عده‌ای دستگیر می‌شوند که معلوم می‌شود فرماندهی این افراد را تاج‌زاده و امین‌زاده بر عهده داشته‌اند. بلافاصله ساعت ۲۳:۲۳ آقای موسوی مصاحبه می‌کند و به جای سه ربع فقط ۱۰ دقیقه حرف می‌زند و می‌گوید: "من پیروزم، در صورت اعلام عدم این پیروزی از سوی مراجع رسمی، در انتخابات تقلب شده است". وی با تشکیک در نتایج، زمینه بحران‌زایی و نافرمانی مدنی را فراهم می‌کند.

شبکه سازی اجتماعی

شبکه‌های اجتماعی که پیش از انتخابات و به بهانه تبلیغات انتخاباتی شکل گرفته بود، یکی از مهم‌ترین ابزارهای پیشبرد سناریوهای کودتای مخملین بود.

این شبکه‌ها با پیوندی از فضای مجازی و حقیقی و در فضای احساسی تبلیغاتی شکل گرفته بود. بررسی ساختار این شبکه‌ها نشانگر شباهت آنها به مدل شبکه‌سازی ستاد انتخاباتی اوپاما در انتخابات سال ۲۰۰۸ آمریکا بود. به نظر می‌رسید این نوع شبکه سازی تلفیقی از شبکه سازی صورت گرفته در انقلابات مخملین چند سال اخیر و مدل اوپاما بود.

اوپاما برای پیروزی در رقابت‌های ریاست جمهوری به دستاویزهایی از جمله سلسله مراتب‌های سنتی، تیم‌های محلی به شکل شبکه‌های متراکم ارتباطات، رأی‌سازی‌های مستقل دست زد و نوعی مدل انتخاباتی طراحی و اجرا نمود.

مدل انتخابات اوپاما دارای نقش‌ها و مسئولیت‌های طراحی شده‌ای بود. در ساختار این مدل انتخاباتی فردی مسئولیت سازماندهی (*Field organizer*) را برعهده داشت. تحت این ساختار، زیربخش‌هایی طراحی شده بود که در آنها مسئولیت‌هایی همانند: رهبری تیم، مسئول بانک تلفن، مسئول در زدن خانه‌های مردم، مسئول جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات، مسئول داوطلبان آموزش دیده، فعالیت می‌کردند که برای هر کدام تقسیم کار مشخص به عمل آمده بود.

این مدل دارای یک هدف گذاری خاص بود که، «داوطلب»، در آن مسئولیت رأی سازی برای کاندیدا، «تیم محله»، مأمور تقویت شبکه رأی کاندیدا و ایجاد فضای مثبت کلی به نفع کاندیدا در ایالت‌ها جزء اهداف «کارزار در ایالت» بود. آموزش یکسان و سراسری نیز از برنامه‌های تیم‌های محله مدل انتخاباتی اوپاما بود.

در این مدل از گروه‌های مجازی، شبکه‌های اجتماعی، تقویت مشترک گروهی (زمان و مکان) و انتشار نظرات شخصی از طریق وبلاگ ایجاد شده بود و از مزایای برجسته و بکار گرفته شده می‌توان به سازماندهی داوطلبان، دریافت کمک‌های نقدی و بسیج داوطلبان برای مشارکت در فعالیت‌های انتخاباتی از قبیل: برگزاری جلسات، تماس تلفنی و در زدن خانه‌ها نام برد.

برای آماده شدن یک کارزار طولانی انتخاباتی در این مدل، پیش بینی شده بود که به سطوح پایین جامعه «تفویض» امتیاز شود. دانشجویان و کارگران بازنشسته توانسته بودند حتی در اولین هفته‌های آشنایی با سایت اوپاما، مراکز خودشان را در سطح محلات شکل دهند و در منازل شخصی افراد جلسات برگزار شود و گروه‌هایی تشکیل شوند که فعالیت‌های انتخاباتی را از طریق سایت هدایت کنند.

استفاده از فناوری اطلاعات، ارسال پیام از طریق تلفن و ایمیل بطور مستقیم از سوی اوپاما به داوطلبان آموزش دیده جزء طراحی‌ها در مدل انتخاباتی اوپاما بود. در ایران هم چهره‌هایی به استقبال شعار «تغییر» (change) اوپاما شتافتند و بدون تأمل و تدبیر در اصول و ریشه‌های دینی - مردمی کشور، آن را محمل پیروزی انگاشتند و بر طبل این شعار دماغ‌کوژی گونه کوبیدند.

سبز در علوم سیاسی نماد عدالت اجتماعی، یکی از سه رنگ تشکیل دهنده پرچم ایران، سبز در علوم اجتماعی به معنای آبادانی، این رنگ در علوم طبیعی به معنای تحول و «تغییر» وضع موجود معنا می‌شود.

اما در کنار این گرده‌برداری ناشیانه رگه‌هایی از رواج و گسترش انقلاب‌های مخملی در این انتخابات مشهود بود. به غیر از یکی از نامزدها که پرچم سه رنگ را به عنوان نماد ملی و میهن دوستانه مطرح کرد، مابقی نامزدها خواسته یا ناخواسته، و با درجات مختلفی، یکی از رنگ‌ها را به عنوان نماد و سمبل رقابت‌های انتخاباتی خود مطرح نمودند که در این میان یکی از این رنگها به شیوه‌ای ویژه در افکار عمومی طرح و گسترش یافت.

در انتخابات دهم کاندیداها هرکدام از نمادهای انتخاباتی بهره گرفتند:

۱- احمدی نژاد: پرچم ملی ایران، اصلی‌ترین عنصر وحدت ملی، بهره‌جویی از نهاد ملی - اسلامی

۲- مهدی کروبی: رنگ سفید، نماد پاکی و صداقت و یکی از رنگهای تشکیل دهنده پرچم ایران.

۳- محسن رضایی: رنگ فیروزه‌ای

۴- میرحسین موسوی: رنگ سبز، نماد اهل بیت علیه السلام

سبز به علت رابطه اش با طبیعت، نماد اصلاح، تجدید حیات و حاصل خیزی است. این اقدام برای اولین بار از سوی ستاد حامیان میرحسین به کار گرفته شد و رنگ سبز به دلیل معنا داشتن در فرهنگ و جامعه ایران، تأثیرگذاری خاصی را نیز در برداشت.

پس انتخاب رنگ سبز در قالب مچ بند، کلاه، شال، روسری، مانتو، آنتن و برف پاکن ماشین‌ها و در محیط‌های مجازی و سایبر مثل *Face book* و شبکه‌های اجتماعی و ... در جامعه گسترش یافت. بنابراین نمی‌توان انتخاب، گسترش و اپیدمی این رنگ را بر حسب تصادف و اتفاق فرض کرد.

همچنین از نشانه‌های دیگر انقلاب مخملی می‌توان فضاسازی، شایعه پراکنی، نامه‌نگاری‌ها با مقامات عالیرتبه ماهها قبل از انتخابات به منظور شبه افکنی، القای انجام تقلب، شیطنت تحت لوای آموزش‌های مستمر خیرنگاری و ... برای نخبگان، افزایش اقدامات مداخله جویانه غرب در امور ایران و از همه مهمتر یکپارچگی هر چه بیشتر رسانه‌های استکباری علیه ارزشهای نظام جمهوری اسلامی و آرایش تبلیغاتی آنها از جمله *BBC* فارسی و صدای آمریکا با حمایت از کاندیدای مورد نظر و تخریب سایر کاندیداها و دهها دلیل و نشانه دال بر اینکه سامانه‌های رسانه‌ای، فکری، سیاسی بیگانه در صدد مهره چینی و یارگیری در داخل کشور برآمده است.

بنابراین در مدل انتخاباتی موسوی، آثاری از تقلید مدل انتخاباتی ۲۰۰۸ اوباما مشهود است، مدلی که برای حرکت انتخاباتی او تعریف گردیده بود، ضمن داشتن حمایت رسانه‌های خارجی، دارای کمیته تولید محتوا با ۲۲ کارگروه می‌باشد. در این کمیته محتوایی کارگروهها، عمده ترین و برجسته ترین گروههای اجتماعی را مورد بررسی قرار دادند.

معلمان، دانش آموزان، دانشجویان، اقوام، اقلیت‌های مذهبی، جوانان، زنان، بیکاران، بازنشستگان، حاشیه نشینان، کاربران اینترنت، بسیجیان و ایثارگران، کمکهای خارجی، آسیب‌های اجتماعی، فرهنگ، مسائل اقتصادی کلان و ورزش.

برنامه کارگروهها:

هدف هر یک از کارگروهها تهیه بحثهای (*debates*) اصلی مورد مساله در گروه بود که از این رو پنج زمینه برای بررسی مورد مطالعه قرار گرفت:

(۱) دوران نخست وزیری میرحسین موسوی

(۲) دوران اصلاحات

(۳) دوران دولت نهم با تأکید بر ناکارآمدی‌ها

(۴) مطالبات هر یک از این گروه‌ها

(۵) شعارها و برنامه‌های کانیدیدا در مورد گروه‌های هدف.

برنامه ریزی به گونه‌ای بود که هر آنچه بعنوان محتوا در ۵ زمینه و گروه‌های مورد اشاره تهیه و تولید می شد، در سایت‌های کلمه، قلم ... و روزنامه‌هایی مانند اندیشه نو، یاس نو و رسانه‌های نام برده شده انتشار یابند. همچنین تهیه یک میلیون بروشور با عنوان «بیست و دو کلمه حرف حساب» با تیتراژ میلیونی، استفاده از ارتباطات کلامی و غیر کلامی مانند، نماد رنگ سبز، نماد ۷ با استفاده از انگشتان دست و نماد کلامی، تهیه محتوا برای استفاده در جزوه آموزشی با تیتراژ صدها هزارتایی، استفاده از CD و DVD برای انتشار مطالب محتوایی تولید شده، ساخت فیلم آموزشی، تهیه شعار برای پیام‌های کوتاه SMS بعنوان پیام‌های کوتاه تبلیغاتی، ارائه پیشنهادات به آقای میرحسین موسوی از طریق پیام کوتاه و بروشورهای چاپ شده با جای خالی و ابزارهای فن آوری اطلاعات و تهیه جزوات ارائه تحلیل‌های از تیم احمدی نژاد و عملکرد دولت از جمله ویژگی‌هایی بود که مورد توجه و امعان نظر قرار گرفت. اما آنچه در این مدل انتخاباتی دیده شده بود، مراحل مختلف کار بود.

در مرحله دوم از هر شهر یکنفر به نمایندگی به تهران دعوت و زیر نظر مدرس خاص تربیت می شدند. در این مرحله داوطلبان دوره تحصیلات تکمیلی برای آموزش در سه گروه تخصصی (سیاسی، اقتصادی، اجتماعی) تحت آموزش اساتید دانشگاهی تعیین شده قرار می گرفتند. در پایان مرحله دوم افراد بعد از دیدن آموزش عنوان مدرس را احراز می کردند و با استفاده از آموخته‌های اساتید و جزوات محتوایی به آموزش تربیت سفیران می پرداختند.

مرحله سوم از این مدل، افراد آموزش دیده بعنوان سفیران، نقش خود را ایفا می کنند. سفیران بعد از طی کردن چندین جلسه آموزشی با استفاده از جزوات آموزشی و CDهای تهیه شده مطالب و داده‌های لازم، به امر آموزش فنون مذاکره، خطابه و جدل و فعالیتهای ناشی از آموزش پردازند.

مأموریت سفیران، بعنوان نمایندگان کاندیدا مورد نظر، وارد شدن، به جامعه و حضور در مکانهای عمومی مانند: مترو، پاساژها، اتوبوس، پارکها و میادین و انجام فعالیت انتخاباتی و مباحثه با اقشارمختلف مردم بود. از آنجا که جزوات ارائه شده در جلسات آموزشی حاوی اطلاعاتی از ۲۲ قشر مختلف جامعه بود، توان رویارویی سفیران آموزش دیده در مدل انتخاباتی را بالا می برد و هدف تعیین شده در این آموزش رسیدن به سی هزار نفر سفیر در کشور بود.

از جمله حضور سفیران در تهران، می توان به تجمع سفیران در خیابان ولیعصرتهران با در دست داشتن نماد سبز و انجام مباحثه با مردم وحضور درشغل راننده تاکسی و یا مسافركش‌های شخصی اشاره کرد. برخی از سفیران بعنوان راننده تاکسی یا مسافركش‌های شخصی در موقع جابه جایی مردم بوسیله اتومبیل‌های خود به مباحثه می پرداختند.

از جمله موارد دیگر این مدل کمیته نوجوانان با نام «نسیم» بود که این کمیته در هر شهر از هفت نفر تشکیل شده بود که وظیفه شناسایی نیروهای داوطلب را به منظور تربیت سفیر به عهده داشت.

استفاده از تلفن همراه در شبکه‌های اجتماعی نوع دیگری از برنامه‌ریزی بود، به‌طوری که هر فرد بصورت تصادفی در هر روز با ۱۰ شماره تماس می‌گرفت و یا SMS می‌زد و از این طریق برای کاندیدا مورد نظر تبلیغ می‌کرد.

✓ استفاده از پوستر و بروشور برای حمایت از کاندیداها مورد نظر و نشان دادن ضعف تیم رقیب و بهره برداری از پتانسیل خاص فرد به نفع خود،

✓ بهره جویی از بیانات، دست خط و شبیه‌سازی از مهر حضرت امام بنیان گذار فقیه انقلاب اسلامی

✓ استفاده از مراجع تقلید و حامی و تهیه جزواتی در این خصوص

✓ همراه کردن برخی از خانواده‌های شهدا و هنرمندان حامی

✓ استفاده از ابزار زبان (که با توجه به بافت قومیتی جامعه ما همواره گویش زبانی منجر به جمع آوری رأی قابل توجهی به نفع کاندیدا می شود)

- ✓ و دست زدن به " بدعت " در چهارچوب نظام:^۱
- ✓ عدم مراعات قواعد مردم سالاری
- ✓ عدم ارجاع مشکلات به مراجع قانونی و بی اعتبار ساختن آنها
- ✓ ایجاد مدل و الگوی غلط انتخاباتی برای آیندگان
- ✓ عدم همبستگی مطالبه و استدلالها...
- ✓ ایجاد شبهه نسبت به سلامت سیاسی نظام
- ✓ تبدیل مهمترین انتخابات ملت به خاطره‌ای تلخ
- ✓ ایجاد زمینه برای جولان ضدانقلاب
- ✓ سیاسی کردن مسائل حقوقی
- ✓ بی حرمتی به ارزشها و هنجارهای اسلامی - ایرانی
- ✓ ایجاد خانه‌های تیمی برای طراحی اعمال غیرقانونی...

از جمله اقدامات مدل انتخاباتی سال ۸۸ میرحسین موسوی بود.

سعید حجاریان بعداً درباره تشکیلات گلدکوئیستی همچون سازمان رأی، موج سوم، گروه ۸۸ و ... در اعترافات خود گفت: «این سازمان به صورت خوشه‌ای و مانند گلدکوئیست می باشد. طراح آن آقای میردامادی بود و با طرح آن در دفتر سیاسی ما به آن رأی دادیم و آن را تأیید کردیم.»

به هر روی مدل به کار رفته توسط این کاندیدا که در چهارچوب نظام و در مسیر قانونی در عرصه انتخابات وارد شد، تلفیقی از مدل ۲۰۰۸ اوباما و مدل انقلاب‌های رنگی است و تمام فاکتورها و متغیرهای به کار رفته، نشانگر اغفال، توسط ایادی استکبار و دشمن ۳۰ ساله نظام جمهوری اسلامی می باشد.

این مدل، یک اقتباس غلط، گرته برداری عجولانه و پیوند نمودن سبزینه غربی بر ریشه ایران اسلامی است که هیچ گاه رشد و نمو نمی کند.

این فصل را با بررسی بخشی از نقشه جریان فتنه به پایان می بریم. سردار سرلشکر پاسدار جعفری، فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در شهریور ماه ۱۳۸۸ در

۱. ویژه نامه ترور حقیقت، بدعت‌های ۱۸گانه میرحسین.

سخنانی با اشاره به برخی از کدها و اعترافات سران رده اول و دوم فتنه این چنین افشاگری کرد:

✓ «آقای موسوی خوئینی‌ها در بهمن ۸۷ اینگونه می‌گوید: ما باید بیاییم و توان بگذاریم تا به هر قیمتی رهبری را از تخت پایین بکشیم. او باید بفهمد که این مملکت آنطور نیست که ایشان هر جور بخواهد به هر سمت بکشد. خاتمی و یارانش اکنون کلی تجربه دارند.

✓ محمدعلی ابطحی در اعترافات خود می‌گوید: "خاتمی و فاتح و مهدی هاشمی رفسنجانی می‌گفتند که "برنده شدن در این انتخابات خیلی با انتخابات گذشته فرق می‌کند. در این صورت جریان اصولگرا و رهبر دیگر نمی‌تواند سرشان را بلند کنند و این معنای یکسره کردن کار است. " یعنی رسیدن به یک نظام با ولایت فقیه بسیار ضعیف شده یا بدون ولایت فقیه جا بیفتد. اعتراضات در انتخابات کاملاً برنامه‌ریزی شده بود. "

✓ آقای خاتمی در بهمن ۸۷ می‌گوید: "اگر در این انتخابات احمدی‌نژاد سقوط کند، عملاً رهبری حذف می‌شود، اگر به هر قیمتی و به هر شکلی اصلاحات دوباره به قوه اجرایی بازگردد، دیگر رهبری اقتداری در جامعه نخواهد داشت. سقوط اصولگرایی به معنای پایان اقتدار رهبری تلقی می‌شود و با شکست اصولگرایان باید قدرت رهبری را مهار کرد. "

✓ بهزاد نبوی می‌گوید: "باید سعی کنیم احمدی‌نژاد را کاندیدای رهبری معرفی کنیم که اگر شکست خورد، رهبری شکست خورده باشد. ما یک بار این کار را در خرداد ۷۶ انجام دادیم که ضربه سنگینی بود و به سختی از جا بلند شدند، اکنون باید ضربه نهایی را به رهبری بزنیم. برای محدود و پاسخگو کردن قدرت باید از بالاترین قدرت شروع کرد. "

✓ آقای عطریان‌فر اعتراف می‌کند که "آقای تاجزاده در انتخابات می‌گفت "اگر بتوانیم ببریم، با تجربیاتی که در این سال‌ها کسب کرده‌ایم به راحتی می‌توانیم رهبری را مهار کنیم. " شاید تنها کسی که انقلاب مخملی در ذهنش کاملاً

تئوریزه شده بود و بدون آنکه اسمش را بیاورد همان ایده‌ها را مطرح می‌کرد، آقای تاج‌زاده بود. "

✓ آقای ابطحی در رابطه با هدف اصلاحات می‌گوید: "هدف اصلاحات حذف عنوان ولایت فقیه و رهبری دینی و تغییر حاکمیت انقلابی و دینی به حاکمیت عرفی و سکولار است. " ابطحی همچنین استراتژی‌های اصلاحات را اینگونه بیان می‌کنند: "۱- دین ستیزی؛ یعنی بی‌توجهی و غیرارزشی معرفی کردن دینداری و دینداران. ۲- رواج بی‌بند و باری که مهمترین شکل آن بی‌تفاوت کردن دختران و پسران نسبت به رابطه با یکدیگر بوده است. ۳- حذف نمادهای دینی و انقلابی ". ابطحی می‌گوید سعی می‌شد در جلسات کم کم عکس امام و رهبری حذف شود. ابطحی خصوصیات اصلاح‌طلبان را نیز اینگونه ذکر می‌کند: "۱- غرب باوری؛ بی‌هویتی اصلاح‌طلبان در سیاست خارجی شاخص‌ترین وجه آنها بود. آنها از هیچ دریوزگی برای جا انداختن خود در مقابل غرب فروگذار نبودند و حاضر به اجرای ظالمانه‌ترین تقاضاهای غرب بودند. " ابطحی دومین شاخصه اصلاح‌طلبان را آلوده شدن به فسادهای مالی عنوان می‌کند و می‌افزاید: "ریشه همه مشکلات همین موضوع بود. " ۱

فصل سوم

ائتلاف نه احمدی نژاد!

مردم ایران از نظر بسیاری از صاحب نظران و به ویژه کارشناسان غربی، مردمی غیرقابل پیش بینی هستند. البته این عدم درک از افکار و ایده‌های ذهنی ایرانیان احتمالاً به عدم شناخت از اصول و ارزش‌های آنها باز می‌گردد. در انتخابات نهم، محمود احمدی نژاد شهردار وقت تهران، فردی گمنام در عرصه کلان سیاسی و مدیری غیرحزبی در یک سمت قرار داشت و هاشمی رفسنجانی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، یکی از باسابقه ترین چهره‌های انقلاب، رئیس جمهور هشت ساله انقلاب اسلامی و مورد حمایت اکثریت قریب به اتفاق گروه‌ها و احزاب سیاسی در سوی دیگر ماجرا. البته نباید از حضور کاندیدهای مطرح و نامی دیگر در آن کارزار نیز غافل ماند. اشخاصی مانند: علی لاریجانی و محمدباقر قالیباف. در آن ایام، قالیباف کاندیدای رسمی شورای هماهنگی نیروهای انقلاب اسلامی بود و لاریجانی مورد حمایت تعدادی از گروه‌ها و شخصیت‌های اصولگرا. اما با تمامی فشارهای رسانه‌ای و عملیات روانی انجام شده بر مردم، اراده مردم در صندوق های رأی، نام دیگری بود: محمود احمدی نژاد. و این به معنای خط بطلانی بود بر تمام معیارهای علمی و آکادمیک نظام‌های حزبی؛ و در عمل اثبات شد که احزاب و شخصیت‌های به ظاهر تأثیرگذار سیاسی نتوانسته‌اند بر نظر مردم تأثیر بگذارند.

انتخابات دهم اما داستانی متفاوت دارد. عرصه ی این کارزار البته منحصر به چند ماه قبل از انتخابات نبود. این رقابت مربوط به ۴ سال اتهام زنی به دولتی است که به

فرموده مقام معظم رهبری: «محبوب ترین دولت پس از مشروطه در ایران بوده است.» اما به ظاهر این محبوبیت تنها در بین آحاد مردم خسته از جدال‌ها و بازی‌های سیاسی و حزبی وجود داشت نه در بین سیاسیون مخالف و افراد عصبانی از قطع شدن رانته‌ها و ویژه خواری‌ها. این دسته، از فردای انتخابات نهم، به توهین و تخریب رئیس جمهور منتخب دست زده و تمام توان خود را در جهت ناکارآمد جلوه دادن دولت مردمی و احیاگر ارزش‌های انقلاب به کار بستند.

این رقابت ناعادلانه با نزدیک شدن به انتخابات ریاست جمهوری دهم شدت یافته و در این میان حتی تعدادی از چهره‌های شاخص به ظاهر اصولگرا نیز پا به میدان گذاشته و همسو با سایر گروه‌ها و افراد، از ماه‌ها قبل از انتخابات، آتش تهیه سنگینی را جهت ناکام ماندن حرکت سریع گفتمان اصیل انقلاب به میدان جنگ روانی روانه نمودند.

با ورود میرحسین موسوی و انصراف خاتمی طی توافقی آشکار و واضح، (این توافق به هیچ وجه منحصر به جریان اصلاح طلب و حامیان موسوی و کروبی نبود. محسن رضایی، اطرافیانش و بسیاری از شخصیت‌های دیگر اصولگرا نیز، پا بر همین عرصه گذاشتند.) تمامی گروه‌ها و اشخاص حاضر در انتخابات تنها یک هدف را دنبال می‌کردند:

«انتخاب هرکس به جز احمدی نژاد!»

مسلم بود جریانی که انتخابات نهم را باخته است کینه عجیبی از دولت نهم در دل گرفته است و تمام تلاش خود را جهت سرنگونی و شکست احمدی نژاد به کار خواهد بست. بر این اساس جریانی با محوریت رقیب اصلی احمدی نژاد در انتخابات نهم در طول سالهای ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸ شکل گرفت. این جریان برآن بود که هرکسی غیر از احمدی نژاد باید کرسی ریاست جمهوری را در دست گیرد.

از این رو حضور شخص میرحسین موسوی نیز در این سناریو قابل ارزیابی است. میرحسین با توجه به خصوصیات فکری و شخصی، گزینه‌ای مناسب جهت باقی ماندن در صحنه‌ی بازی گروه‌های پشت پرده بود. در همین مقطع و پس از کناره‌گیری رسمی خاتمی از انتخابات، مجمع روحانیون مبارز و جریان‌های تندروی اصلاح طلب مانند سازمان مجاهدین و حزب مشارکت، به صورت علنی از میرحسین حمایت کردند. او در پاسخ به برخی اعتراضات وارده در خصوص روشننگری درباره‌ی مرزبندی با جریان‌های

تندرو اینگونه موضع گیری کرد: «من با طیف عظیمی از گروه‌های مختلف در ارتباط هستم. کسی نمی‌تواند من را محدود کند که با فلانی صحبت بکنم یا نه!»

در همین دوران، ابهامات در مورد ایشان بیش تر شد. خبرهایی از حمایت نهضت آزادی و جبهه ی ملی از موسوی به گوش می‌رسید. میرحسین در پاسخ به این ابهامات اظهار داشت: «آنان را مسلمان و اهل نماز می‌دانم.»

البته بعدها با نزدیک شدن علی اکبر محتشمی پور به موسوی، انتظار می‌رفت با توجه به اینکه حضرت امام نامه ی تاریخی خود در مورد نهضت آزادی را به آقای محتشمی پور مرقوم فرموده بودند، ایشان در این خصوص، نکاتی را به آقای موسوی تذکر دهد. انتظاری که هیچ گاه جامه ی عمل نپوشید.

به هر حال حضور او در سناریوی «نه به احمدی نژاد» لازم می نمود او بر شدت حملات خود بر دولت بیفزاید. وی در بیانیه اعلام نامزدیش ضمن اشاره به اینکه «رویه‌های موجود به آشفتگی‌های لاعلاج در نظام مدیریتی منجر می‌شود» معتقد بود:

«باید بدانیم که گشودگی در مقابل انتظار مستضعفان و بازگشت به ارزشها هرگز کوشش برای یافتن راه حل‌هایی که به نیرومند شدن اقتصاد کشور بیانجامد، فضای کسب و کار را رونق دهد و از نیروهای مولد و تولید ملی حمایت همه جانبه کند را از اهمیت نخواهد انداخت. شاید کسانی تصور کنند عجله برای عملی کردن چنین نیت خیری استفاده از هر شیوه‌ای را مباح می‌کند، ولو این که شامل قانون شکنی‌های گسترده باشد. این کار صرفاً نقض عهد با ملت نیست بلکه انکار خرد جمعی است. اینجانب صراحتاً اعلام خطر می‌کنم که تداوم چنین رویه‌ای به آشفتگی‌های لاعلاج در نظام مدیریتی منجر می‌شود، تا جایی که یک روز در کشور سنگی بر روی سنگ نماند. آیا فرصت‌هایی که تبعیت از قانون در اختیار قرار می‌دهد پیش از این مستهلک شده است که دست به این بازی خطرناک می‌زنیم؟ قانون اساسی ما برای رسیدن به همین اهداف دارای ظرفیت‌های عظیمی است که همچنان می‌تواند به فعلیت برسند. به ویژه راهبردهای ارزشمندی که اصل‌های ۴۳ و ۴۴ از این میثاق ملی را شکل داده‌اند نیاز به توجه بیش از پیش دارند و ما موظفیم منابع کمیاب موجود را با تخصیص حداکثری در

جهت تحقق هرچه کاملتر آنها به کار بندیم و از هدر دادن این منابع در خدمت منافع کوتاه مدت و اغراض سیاسی کم بها جلوگیری کنیم»^۱

وی در پیامی دیگر به مجمع ادوار نمایندگان مجلس ضمن نابسامان خواندن وضعیت اجرایی و مدیریتی کشور آن را محصول تصمیمات فردی و شخصی دانست و نوشت:

«کشور در شرایط خوبی به سر نمی برد. شاید از نظر کسانی که دستی در کار نداشته‌اند تشخیص آن که این اظهار نگرانی تا چه حد ناشی از واقع بینی و یا بدبینی است و کلاً داشتن دیدی روشن نسبت به بحران‌هایی که باید انتظارشان را کشید کار مشکلی باشد. اما برای کسانی که تجربه حداقل چهار سال حضور در مرکز تمامی تصمیم‌ها را دارند راحت تر می توان از آنچه در مقابلمان قرار دارد سخن گفت. در ساختارهای تصمیم‌گیری خلل‌های بزرگ ایجاد شده است و تصمیمات فردی میراثی از سختی‌ها برای هر گروهی که بنا باشد در سال‌های بعد کشور را اداره کنند به جا خواهد گذاشت، به صورتی که به راستی نمی توان از کسی انتظار معجزه داشت»^۲

وی این اعتقاد را دیگر بار تکرار نمود و حضور خود را برای «تغییر» در رویه حاکم دانست و افزود: «ما همه، امسال دور هم برای تغییر اساسی جمع شده‌ایم. میل به تغییر از روی هوا و هوس نیست. بلکه به دلیل نیازی است که احساس می‌کنیم کشور به آن دارد. افرادی که به این مساله فکر می‌کنند و در اینجا حضور دارند چنین چیزی را در ذهن دارند که روندها، روندهای مناسبی برای پیشرفت کشور نیست و خطراتی متوجه کشور است و برنامه‌هایی که اجرا می‌شود، شایسته خواسته‌های به حق مردم نیست»^۳

میرحسین در اولین نشست مطبوعاتی خویش (۸۸/۱/۱۷) دلایل پنج‌گانه‌ای را برای حضور در انتخابات برشمرد که در واقع تفصیل عبارات پیشین است. وی با مقدمه‌ای به سراغ این دلایل پنج‌گانه رفت:

«وقتی آقایان هاشمی و خاتمی تشریف آوردند این نگرانی در وجودم نبود که آیا کسی از جناح راست یا چپ روی کار خواهد آمد، گرچه ممکن بود خودم گرایش سیاسی داشته باشم، اصل را بر این می‌دانستم که نظام حفظ شود و قواعد رعایت شود،

^۱ - بیانیه رسمی ورود به انتخابات، سایت کلمه، ۸۷/۱۲/۲۳.

^۲ پیام به مجمع ادوار نمایندگان مجلس، سایت کلمه، ۸۷/۱۲/۱۶.

^۳ سخنرانی در جمع مسئولان استانی ستادهای انتخاباتی، سایت کلمه، ۸۸/۱/۱۴.

به گونه‌ای که کشور به جلو رفت. اگر کسی می‌آمد و افراطی‌گری می‌کرد دولت بعدی این افراط‌ها را تعدیل می‌کرد... در جریان انتخابات نهم هم همین شرایط حاکم بود و افراد شایسته‌ای حضور داشتند و اعتماد به مردم وجود داشت. اما وقتی از ۷ ماه پیش از من سؤال می‌شد که شرکت می‌کنم یا نه بر خلاف دفعات قبل جواب نه ندادم، چرا که آنچه به تدریج در دوره جدید مرا به تصمیم‌گیری وادار کرد، این بود که احساس کردم این قواعد در حال برهم خوردن است^۱ و این انگیزه من برای حضور در این انتخابات بود و این مساله در یک یا دو ماه گذشته در من شکل نگرفته است و از ماه‌ها پیش در این فکر بودم.»

پس از علنی شدن حمایت مجمع روحانیون مبارز، حزب مشارکت، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب کارگزاران (نزدیک به هاشمی) به عنوان گروه‌های اصلی در جریان اصلاح طلب از مهندس موسوی، نوبت به اشخاص و افراد تأثیرگذار برای حمایت از او بود تا پازل ایجاد مقبولیت کاندیدای مورد نظر برای برنامه‌های طراحی شده کامل شود.

در این بین، سید محمد خاتمی پیشنهاد بود. او با حضور در محافل و جلسات متعدد خصوصی و عمومی بر حمایت همه جانبه از مهندس موسوی تأکید و سعی داشت، تمامی طرفداران و علاقه‌مندان به خود را در جبهه‌ی موسوی قرار دهد. خاتمی البته در اولین قدم تمام ظرفیتهای انتخاباتی خود را در اختیار ستاد انتخاباتی موسوی قرار داد.

خاتمی در همایش موج سوم که در سالن همایش برج میلاد شهرداری تهران برگزار شد، میرحسین را اینگونه توصیف کرد: «یکی از فرصت‌های ما، حضور میرحسین موسوی در انتخابات است. و ایشان انسانی هستند که در دینداری، دلسوزی و دغدغه‌ی خاطر ایشان شکی نیست و هیچ‌کس نسبت به آنها تردید ندارد.» البته باید در پشت صحنه‌ی این حمایت‌های بی‌پروا و همه‌جانبه‌ی خاتمی از موسوی توصیه‌ها و تذکرات افراد صاحب نفوذ دیگری نیز مؤثر بوده باشد.

در این مورد مشخصاً اخباری از دیدارهای انتخاباتی خاتمی با افرادی همچون هاشمی رفسنجانی و ناطق نوری به گوش می‌رسید. خبرگزاری فارس به نقل از یک سایت خبری

^۱ - قواعدی که در این جا از برهم خوردن آن اظهار نگرانی می‌کند، چیست؟ موضوعی که در فصل ۳ بیشتر بدان خواهیم پرداخت.

گزارش داد که دیداری بین ناطق نوری و خاتمی صورت گرفته است که در این دیدار ناطق نوری رهنمودهایی به خاتمی برای پیروزی میرحسین موسوی داده است.

به نوشته این خبرگزاری، ناطق نوری به خاتمی گفته: «شما به سراسر کشور سفر کن و بگو: "من کنت مولا فهذا میرحسین مولا!" هر کاری می توانید بکنید تا میرحسین رأی بیاورد. در دولت میرحسین با اینکه با هم اختلاف داشتیم، اما وی احترام مرا همیشه داشت، ولی احمدی نژاد هیچ احترامی برای من قائل نیست.»^۱

پس از این اتفاقات پشت صحنه است که سیدمحمد خاتمی در مصاحبه‌ی اختصاصی با روزنامه‌ی اعتماد می‌گوید: «مسأله‌ی فوری، لزوم تغییر وضع کنونی است که اگر تغییر نکند، همه زیان می‌کنند.»

موج حمایت از موسوی به سیدمحمد خاتمی و ناطق نوری منحصر نگردید، شخصیت‌های مذهبی همچون آقایان صانعی، واعظ طبسی، طاهری خرم آبادی و ... نیز به صف کاندیدای مدعی سبز پیوستند.

حسن بیادی عضو شورای شهر تهران در دوره دوم و سوم در دی ماه سال ۸۷ خبر از این داد که احتمال دارد جریان اصولگرایی به فردی جز احمدی نژاد برسد. این سخنان در واقع بسترسازی لازم جهت عبور از احمدی نژاد را در گروه‌ها و احزابی که از او به خاطر نداشتن «توجه ویژه» رضایتی نداشتند، فراهم کرد. ابعاد مختلف این داستان زمانی مشخص می‌شود که محمدرضا باهنر نائب رئیس اصولگرایی مجلس هشتم نیز در اردیبهشت ماه ۸۸ در گفتگو با خبرگزاری ایلنا می‌گوید: «شماری از اصولگرایان در نامزدی احمدی نژاد تردید دارند.»

باهنر البته به طور شفاف اعلام نکرد این اصولگرایان چه کسانی هستند. اما احتمالاً علی لاریجانی رئیس مجلس هشتم یکی از آنها بود. از همین رو غفوری فرد دیگر نماینده اصولگرایی مجلس در همان ایام گفت: «نقد لاریجانی به احمدی نژاد خواست مجلس است و فراکسیون اکثریت مصلحت نمی‌داند از احمدی نژاد حمایت کند.»

از سوی دیگر جریان اصلاح طلب با تمام توان سعی داشت به جامعه‌القاء نماید، هر کسی غیر از احمدی نژاد می‌تواند گزینه مناسب تری برای ریاست جمهوری باشد.

بهزاد نبوی عنصر کلیدی ستادهای میرحسین و یکی از اعضای اصلی سازمان مجاهدین در مصاحبه‌ای با روزنامه اعتماد پرده از این استراتژی جریان اصلاح طلب برداشت: «اعتقاد ما این است که هرکس غیر از احمدی نژاد حتی اگر کاندیدای غیر اصلاح طلب سالم، عاقل، معتدل و رای آور باشد بسیار خوب است.»^۱

از سوی دیگر مرتضی حاجی در مصاحبه اختصاصی با روزنامه وطن امروز در تاریخ ۱۰ خرداد ماه فاش کرد: «نه به برنامه ی دولت میرحسین می اندیشیم نه به چگونگی اداری کشور تنها به تغییر احمدی نژاد فکر می کنیم!»^۲

اجرای پروژه نه به احمدی نژاد البته دامن افراد دیگری را نیز گرفت. شیخ یوسف صانعی مرجع مورد نظر جریان‌های اصلاح طلب در گفت و گویی با خبرگزاری رسمی فرانسه با بیان جملاتی غیر مرسوم نقش خاصی در اجرای این پروژه ایفا می نماید: «دولت احمدی نژاد در بهبود وضعیت اقتصادی، شکست خورده، از رأی‌دهندگان می-خواهم در انتخابات جاری او را برکنارکنند.»

ذکر این نکته ضروری است که گروههایی همچون سازمان مجاهدین انقلاب و جبهه مشارکت به چیزی فراتر از نفی احمدی نژاد می اندیشیدند. در حقیقت رویکرد اصلی آن‌ها در همراهی با این جریان بهره برداری فرصت طلبانه در جهت منافع خود بود. این گروهها بر اساس اسناد به دست آمده و نیز اعترافات برخی اعضا به مسائلی همچون تقابل با رهبری و براندازی نرم (که در فصل قبل بدان اشاره شد) فکر می کردند.

تمامی این گفتارهای هماهنگ و حمایت‌های ویژه آن هم از سوی عناصری که همواره رو در روی یکدیگر قرار داشتند نشان از طراحی گسترده و وجود سناریویی دقیق توسط صحنه گردان اصلی در جبهه مخالفان احمدی نژاد بود.

هاشمی، صحنه گردان اصلی : نه به احمدی نژاد

«چیزی که برای هاشمی در انتخابات اصل است، تغییر در مدیریت است.»

این سخن را کرباسچی دبیر کل حزب کارگزاران و رئیس ستاد انتخاباتی مهدی کروبی بیان کرد، جمله‌ای که می‌توان تمام استراتژی هاشمی رفسنجانی در انتخابات

^۱ - اعتماد، ۱۳۸۸/۲/۲۲

^۲ - وطن امروز، ۱۳۸۸/۳/۱۰

دهم را در آن خلاصه کرد. هاشمی از مدیریت غیرحزبی و غیرسهامی احمدی نژاد به ستوه آمده و امیدوار بود هرکس در انتخابات پیروز شود غیر از او!

هرچند هاشمی در ابتدا گزینه‌هایی را مدنظر داشت و در گفت و گو با علی زادسر نماینده ی جیرفت در مجلس هفتم به آنها اشاره کرده بود، اما وقتی هیچ کدام از اضلاع مربع مورد نظر هاشمی یعنی: لاریجانی، ولایتی، ناطق نوری و روحانی حاضر به حضور در انتخابات نشدند، با حمایت ویژه از موسوی به عنوان رقیب اصلی احمدی نژاد و در همین راستا با ترغیب محسن رضایی به حضور در صحنه جهت ریزش تعدادی از آرای احمدی نژاد استراتژی دولت ائتلافی خود را پیش برد.

هاشمی در ابتدا خواستار دولت وحدت ملی بود. این پروژه از زبان ناطق نوری و محسن رضایی بیان شد و لاریجانی نیز با برگزاری مراسم ۳۰ سال قانون گذاری در مجلس شورای اسلامی فاز اجرایی آن را کلید زد. هرچند موضع گیری سخت جریان اصیل اصول گرایی نسبت به طرح دولت وحدت ملی که در واقع طرح عبور از احمدی نژاد بود، این نظریه هاشمی را ناکام گذاشت اما او بلافاصله دولت وحدت ملی را به دولت ائتلافی تبدیل نمود، هرچند طرح اصلی در ذهن هاشمی رفسنجانی «هر کس غیر از احمدی نژاد» بود!

زاکانی از نمایندگان اصول‌گرای مجلس هشتم بخشی از این طرح هاشمی را اینگونه توصیف کرد: «در کشور و در میان صف بندی‌های موجود، یک صف بندی به دنبال نفی احمدی نژاد است که سمت و سوی آن را هاشمی رفسنجانی سامان می‌دهد و اساس این حرکت نیز نه به احمدی نژاد است.»^۱

عسگر اولادی دبیر کل جبهه پیروان خط امام و رهبری نیز در همین خصوص گفت : «یک جریان در داخل و خارج پروژه نه به احمدی نژاد را مدیریت می‌کند.»

با نزدیک شدن ایام انتخابات، هاشمی به این نتیجه می‌رسد تنها شخصی که در بین کاندیداهای موجود توان رقابت با احمدی نژاد را دارد میرحسین موسوی است. از این پس هاشمی بیشترین توان خود را برای کمک به موسوی معطوف نمود اما از مدیریت و نظارت بر ستاد دیگر کاندیداها نیز غافل نشد. هاشمی جهت اجرای پروژه نه به

احمدی نژاد از تمام ظرفیت‌ها استفاده کرد. او در این میان خانواده او را نیز به میدان آمده و به صورت علنی به سازماندهی انتخاباتی پرداختند.

فائزه و فاطمه هاشمی به صورت آشکار در ستاد موسوی به فعالیت پرداختند. فائزه هاشمی مجری پروژه دختران فیروزه‌ای در ستادهای موسوی بود و در تنها یک نمونه از طرح‌های انتخاباتی خود ۲۰۰ هزار مانتوی سبز را به دختران فعال در ستادهای موسوی هدیه کرد. نقش او همچنین در سازماندهی حرکات خیابانی چه قبل و چه بعد از انتخابات غیر قابل انکار است. محمد هاشمی در همین ایام در ستاد محسن رضایی فعال بود که منابع رسمی نیز از کمک ۵ میلیاردی او به ستاد رضایی خبر دادند. هاشمی مدیریت ستاد کروی را نیز از طریق کرباسچی انجام می‌داد.

با توجه به این موارد بود که حمید رسایی از نمایندگان مجلس هشتم در فاصله ۱۰ روز مانده به انتخابات گفت: «هاشمی همه خانواده خود را بسیج کرده تا احمدی نژاد رای نیاورد.»

حتی یوسفی اشکوری (روحانی ضد انقلاب) نیز در مصاحبه با خبرگزاری ایرنا به این مسئله اعتراف کرد: «هاشمی رفسنجانی با تمام وجود مخالف تداوم دولت احمدی نژاد است.»

حقیقت این بود که هاشمی پس از انتخابات نهم و شکست در برابر احمدی نژاد در طول چهار سال ریاست جمهوری احمدی نژاد کلمه‌ای در تأیید فعالیت‌های او سخن نگفت، و برخلاف مقام معظم رهبری بارها دولت را تخریب نمود و اقدامات انجام شده را مورد انتقاد شدید قرار داده بود.

سید مرتضی نبوی مدیر مسئول روزنامه رسالت در تأیید این موضوع گفت: «هاشمی هیچ وقت دلش از احمدی نژاد صاف نشده است.»

هاشمی در صحنه انتخابات دهم باید از رقیب اصلی احمدی نژاد حمایت ویژه می‌نمود و به همین دلیل صحنه گردان جبهه رقیب احمدی نژاد تمرکز خود را بر موسوی قرار داد بطوری که رسانه‌های منتسب به کروی نیز نسبت به این حجم حمایت اعتراض کرده و تیتیر زدند: «هاشمی رفسنجانی شبانه ستادهای موسوی را تجهیز می‌کند.»^۱

مناظره و افشای نقش هاشمی

ائتلاف وسیع نه احمدی نژاد بر شدت و حدت حمله به دولت نهم می افزود تا آنکه در مناظره تاریخی ۱۳ خرداد ۱۳۸۸ که میان احمدی نژاد و موسوی برگزار شد، محمود احمدی نژاد پشت پرده آن را افشا کرد:

او گفت: «در طول تاریخ بعد از انقلاب نداشتیم چه در طول یک دولت، چه در ایام انتخابات، این قدر هجمه سنگین علیه دولت و معتقدم علتش این است که دوستانی که تصمیم گرفتند وارد عرصه شوند احساس کردند که در هیچ یک از عرصه‌های مثبت و سازنده، قدرت رقابت با دولت را ندارند به خصوص در عرصه خدمات گسترده دولت که بی نظیر بود. در هر بخشی وارد بشویم در مقایسه با دولت‌های قبل، گرچه آنها هم خدماتی داشته‌اند اما کار این دولت به اندازه چند دولت است به خصوص در عرصه بین‌الملل متأسفانه پیروزی‌های بزرگ ملت را هم انکار کردند. خدمات دولت را به طور مطلق منکر شدند. ای کاش به جای این همه تخریب و تبلیغات سنگین بی سابقه یک برنامه ارائه می‌شد. متأسفانه در تبلیغات انتخاباتی به ملت بزرگ ایران توهین شد که من بسیار متاثر شدم. چرا باید مردم را از خود ناامید کنیم. چرا باید خودمان را اینقدر شیفته قدرت نشان دهیم.»^۱

او از پیشینه این جریان جریان گفت: «من شخصاً علاقمند به ورود به این بحث‌ها نبوده‌ام چهار سال تحمل کرده‌ام و از همه توهین‌ها و افتراهایی که به خود من شد گذشت کردم الان هم می‌گذرم و بارها اعلام کرده‌ام که همه را بخشیده‌ام اما از توهین به مردم و توهین به انتخاب مردم از توهین به فهم و شعور مردم و منافع مردم نمی‌توانم بگذرم و اجازه ندارم، مردم این اجازه را نمی‌دهند که وقتی که حیثیت آنها مورد هجوم قرار می‌گیرد نسبت به آن گذشت کنم. در دیدارهایی که با مردم دارم در شهرهای مختلف بطور گسترده از من می‌خواهند که از حق آنها دفاع کنم، از موضع آنها دفاع کنم. من باید ریشه این فریبکاری‌ها و جفاکاری‌ها را به مردم بگویم. قبلاً هم وعده کرده بودم که بگویم.»

^۱ - متن کامل مناظره تاریخی میرحسین موسوی و محمود احمدی نژاد، ۱۳/۳/۱۳۸۸، شبکه سوم سیما

و سرانجام از ارتباطات کانون فتنه چنین گفت: «باور من این است که فقط آقای موسوی در برابر من نیست، تنها آقای موسوی نیست، بلکه سه دولت پی در پی در برابر من قرار گرفته‌اند، هم آقای موسوی است، هم آقای هاشمی، هم آقای خاتمی. که این سه در گذشته همه با هم بودند. در دور گذشته هم آقای موسوی از آقای خاتمی حمایت کرد و هم از آقای هاشمی حمایت کرد و هم آقای خاتمی از آقای هاشمی حمایت کرد. در واقع اینها همه با هم بودند. از روز اولی که این دولت تشکیل شد هجوم‌ها بود برای ضربه زدن. البته مردم این‌ها را می‌دانند. اما باید جوان‌ها هم بدانند که بنده در برابر یک کاندیدا نیستم در برابر یک مجموعه‌ای هستم که با محوریت آقای هاشمی و همکاری آقای موسوی و خاتمی علیه بنده حرکت کرده‌اند.»

وی در تشریح علل ایجاد این ائتلاف گفت: «علت این فشار سنگین که در این چهار سال و فشارهای سنگین تر در ایام انتخابات به نظر من به یک مسئله برمی‌گردد و آن اینکه در این سه دوره یک ساختار اداری و حلقه مدیریتی شکل گرفت که از مسیر انقلاب و ارزش‌های آن فاصله گرفت. نه اینکه در این سه دوره خدماتی انجام نشد چرا شد اما آرام آرام یک جریانی شکل گرفت که خود را مالک ملت، مالک انقلاب، حاکم بر مردم و دست خودش را در بیت المال و مسائل کشور باز می‌گذاشت. آنها در انتخابات قبل صف آرایی کردند اما ملت بر آنها غلبه کرد. در این چهار سال تلاش کردند که دولت را ناموفق کنند، ناموفق جلوه بدهند و بشکنند. اما خدای متعال عنایت کرد و با حمایت مردم تا اینجا آمدیم.»

وی افزود: «در انتخابات قبل، از داخل و خارج به رقیب من پشتیبانی و کمک شد. در همان اوایل دولت، آقای هاشمی پیغامی برای یکی از پادشاهان حاشیه خلیج فارس فرستاد که شما نگران نباشید ظرف شش ماه این دولت ساقط می‌شود اما بعداً افرادی رفتند و توضیح دادند و مسئله تا حدودی حل شد. معنای این حرف به روشنی طراحی‌های گسترده علیه دولت را می‌رساند»

او همچنین گفت: «این جمله را هم بگویم در همین عرصه رقابت هم رقابتی بین چهار نفر نیست سه نفر علیه یک نفر. همه عرصه‌ها حتی مناظره دیشب (اشاره به مناظره محسن رضایی و مهدی کروبی) مناظره نبود، علیه یک نفر بود.»

او همچنین به نقش فرزندان آقای هاشمی اشاره کرد و گفت: «شما سخنرانی دختر آقای هاشمی در جلسه‌ای که همسر شما و جناب آقای خاتمی هم حضور دارند، (ببینید) ایشان قشنگ تشریح می‌کنند، می‌گوید: دوره اصلاحات ادامه راه سازندگی است، در این دولت آسیب دیده ما آقای موسوی را می‌خواهیم برای اینکه استمرار همان راه است. یعنی اشرافیتی که جناب آقای هاشمی در این کشور پایه گذاری کرد، قرار است ادامه پیدا کند، الان نگرانید آقای موسوی؟ مردم هم می‌دانند، جنابعالی فرمودید افتخار می‌کنیم به حمایت آقای هاشمی، معنای آن چیست؟»

احمدی نژاد نهایتاً صحنه گردان اصلی این ائتلاف را هاشمی دانست و گفت: «باور ما این است که صحنه گردان اصلی اصلاً آقای هاشمی است بالاخره ما می‌بینیم چه کسی رئیس ستاد انتخاباتی چه کسی است؟ اینها از کجا می‌روند جلسه می‌گذارند، ارتباطاتشان را برقرار می‌کنند؟ شما نفرمایید که ارتباطی نیست، اتفاقاً ارتباطی است، مگر می‌توانیم چشممان را ببندیم، مگر ملت می‌تواند چشمش را ببندد، این حلقه‌ها چه شده است؟»

نامه هاشمی به مقام معظم رهبری (مدظله)

در پی افشاگری احمدی نژاد، و در تداوم گفت‌وگوها نه به احمدی نژاد دوروز مانده به انتخابات؛ آقای هاشمی رفسنجانی در محکوم نمودن دکتر احمدی نژاد نامه سرگشاده‌ای را خطاب به مقام معظم رهبری (مدظله) منتشر نمود.

وی در این نامه که بر خلاف عرف روابط بین ایشان و مقام معظم رهبری (مدظله) بود؛ بدون سلام و علیک با معظم له سر اصل مطلب می‌رود و دکتر احمدی نژاد را به دروغ‌گویی متهم کرده و اظهارات وی را برخلاف شرع و قانون و اخلاق و انصاف قلمداد می‌نماید که افتخارات نظام اسلامی را نشانه گرفته است!

آقای هاشمی تلویحاً دکتر احمدی نژاد را با بنی صدر مقایسه کرده و غیر مستقیم شرایط موجود را همانند چهاردهم اسفند سال ۱۳۵۹ ارزیابی می‌نماید هرچند در سطور بعدی این نامه اظهار می‌دارد: «البته اینجانب قصد ندارم که دولت موجود را مثل دولت بنی صدر معرفی کنم و یا سرنوشتی شبیه آن دولت را برای این دولت بخواهم، بلکه مقصود این است که باید مانع گرفتار شدن کشور به سرنوشت آن روزگار شد!»^۱

^۱ - خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۸۸/۳/۱۷

آقای هاشمی در بخش دیگری از این نامه دکتر احمدی نژاد را متهم به زیر سؤال بردن تصمیمات بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و تلاشهای امام راحل و مردم مسلمان و متعهد و روحانیت می نماید و دولت نهم را به ارتکاب چند هزار تخلف در اجرای بودجه‌ها و... متهم می سازد.

وی در این نامه اظهارات دکتر احمدی نژاد در مناظره با میر حسین موسوی که به تخلفات مالی فرزندان ایشان اشاره کرده بود را به انقلاب و نظام و مقام معظم رهبری (مدظله) و شخص خود و دیگر شخصیت‌های تأثیرگذار انقلاب اسلامی مرتبط می کند و می نویسد: «معتقدم جنابعالی بخوبی می دانید که اینجانب و بسیاری از بزرگان تأثیرگذار انقلاب و حتی خود جنابعالی از دوران مبارزه و سال‌های اول انقلاب و در تعدادی از مقاطع مورد تهاجم افراد لابی‌بالی و ضدانقلاب بوده‌ایم و همیشه صبورانه تهمت‌ها و اهانت‌ها را پشت سر گذاشته‌ایم.»

آقای هاشمی در بخشی دیگر از نامه به صراحت مخالفت خود را با ادامه فعالیت دولت دکتر احمدی نژاد ابراز می دارد و می نویسد: «بجاست که به این حقیقت هم توجه شود که احتمالاً عوامل دولت از نظر اینجانب مطلعند که من ادامه وضع موجود را به صلاح نظام و کشور نمی دانم و خود جنابعالی هم از این نظر من مطلعید و دلایل آن را هم می دانید. ولی این نظر را رسانه‌ای نکرده‌ام!!»

آقای هاشمی در پایان نامه از این هم فراتر می رود و می نویسد: «با اینهمه بر فرض اینکه اینجانب صبورانه به مشی گذشته ادامه دهم، بی شک بخشی از مردم و احزاب و جریانها این وضع را بیش از این بر نمی تابند و آتش فشانهایی که از درون سینه‌های سوزان تغذیه می شوند، در جامعه شکل خواهد گرفت که نمونه‌های آن را در اجتماعات انتخاباتی در میدانها، خیابانها و دانشگاه‌ها مشاهده می کنیم!»

آقای هاشمی در کلام پایانی مجدداً انتظار خود را از رهبر انقلاب (مدظله) در خصوص حل مشکل احمدی نژاد!! مطرح می کند و می نویسد: «از جناب عالی با توجه به مقام و مسئولیت و شخصیتتان انتظار است برای حل این مشکل و برای رفع فتنه‌های خطرناک و خاموش کردن آتشی که هم اکنون دودش در فضا قابل مشاهده است، هرگونه که صلاح می دانید اقدام مؤثری بنمایید و مانع شعله‌ورتر شدن این آتش در جریان انتخابات و پس از آن شوید!!»

دقت در محتوای نامه مخصوصا اشاره به «آتش‌فشانهایی که از درون سینه‌های سوزان تغذیه می‌شوند» و نیز «اجتماعات انتخاباتی در میدانها، خیابانها و دانشگاه‌ها» و تهدید به شعله ور شدن آتش پس از انتخابات که در فراز آخر نامه آمده است، می‌تواند سرنخ جالبی از کانون حوادث پس از انتخابات دهد.

حجت‌الاسلام و المسلمین روح‌الله حسینیان نماینده مجلس نیز چند روز بعد و پس از آغاز اغتشاشات در مصاحبه‌ای در خصوص نامه هاشمی رفسنجانی به رهبر معظم انقلاب اسلامی گفت: «قطعا نامه هاشمی رفسنجانی نشانگر این توطئه پشت پرده بود و نشان می‌داد که این اغتشاشات از قبل طراحی شده و وی برای اینکه قدرت‌نمایی کند و بگوید دارای نفوذ است این نامه را به رهبری نوشت. نامه هاشمی رفسنجانی قطعا فرصت‌طلبی بود که می‌خواست با مستمسک قراردادن نامه قدرت‌نمایی کند»^۱

تدبیر حکیمانه مقام معظم رهبری (مدظله)

همانگونه که انتظار می‌رفت؛ مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در پاسخ به نامه آیت الله هاشمی رفسنجانی با بصیرت تام و نگاه حکیمانه و ژرف‌اندیش خود سکوت اختیار کردند. چرا که هرگونه پاسخی در آن مقطع خاص به نامه آقای هاشمی به نوعی دخالت در انتخابات تلقی می‌گردید که به زیان نظام می‌انجامید. اگر ایشان در آن مقطع ادعاهای آقای هاشمی را رد می‌کردند و همانگونه که در خطبه‌های نماز جمعه هفته بعد از انتخابات ۲۲ خرداد به صراحت به اختلاف دیدگاه آقای هاشمی با رئیس‌جمهور اشاره کردند و فرمودند نظر رئیس‌جمهور به نظر بنده نزدیکتر است و نیز با حمایت از خدمات ارزشمند دولت نهم؛ سیاه‌نمایی‌ها و پخش کارنامه‌های جعلی علیه دولت و اتهامات و توهین آشکار به رئیس‌جمهور قانونی مملکت و دروغگو و خرافاتی خواندن وی از سوی کاندیداها را محکوم کردند؛ همین افرادی که فردای انتخابات جنجال به پا کردند و با به اغتشاش کشیدن کشور سعی در القای تقلب در انتخابات نمودند؛ موضع‌گیری رهبر انقلاب (مدظله) را بعنوان دخالت مستقیم در انتخابات مطرح کرده و از آن بهره‌گیری سوء می‌کردند و برعکس آن نیز چنانچه مقام معظم رهبری

^۱ - خبرگزاری فارس، ۱۳۸۸/۶/۲۳

(مدظله) در آن مقطع در تأیید سوابق انقلابی و گذشته آقای هاشمی سخنی می‌گفتند؛ همانگونه که در بخشی از خطبه‌های نماز جمعه هفته بعد از برگزاری انتخابات بدان اشاره کردند - بوق‌های تبلیغاتی کاندیداها با حذف پیشندها و پسوندهای بیانات معظم له چوب تکفیر احمدی نژاد را بلند می‌کردند و به اسم ولایت فقیه حکم خروج احمدی نژاد از گردونه رقابت‌های انتخاباتی را صادر می‌کردند. اما بینش عمیق رهبری با سکوت در برابر نامه آقای هاشمی اجازه هرگونه مانور و بهره‌گیری سوء از سخنان و مواضع ایشان را از سوی فرصت‌طلبان سلب کرد. تلاش کاندیداهایی که شکست خود را از قبل پیش‌بینی کرده بودند برای دخالت دادن رهبری در انتخابات تا دقیقه ۹۰ نیز ادامه داشت و حتی یکروز مانده به انتخابات نیز میرحسین موسوی با ارسال نامه‌ای به مقام معظم رهبری (مدظله) از رهبر انقلاب درخواست نمود تا ایشان با رهنمودها و دخالت مستقیم، موجبات بی‌طرفی همه مقامات، مجریان و ناظران انتخابات را فراهم نمایند تا از آرای مردم محافظت شود!!

اما حکمت و بینش رهبری در سکوت نمودن و عدم پاسخ به این نامه و گرفتن بهانه از اردوگاه متحد مخالفان؛ تمامی ترفندهای سیاسی را عقیم کرد تا ملت بزرگ ایران با آگاهی و درک و شعور بالای خود مستقلاً تصمیم گرفته و کاندیدای اصلح را گزینش نمایند.

در آخرین حرکت، طراحان ائتلاف به پخش شایعات روی آوردند. آنان با انتشار برخی شایعات مربوط به موضع‌گیری منتسب به رهبر معظم انقلاب در خصوص پاسخگویی به نامه‌های سرگشاده هاشمی و برخورد با دکتر احمدی نژاد تلاش کردند تا از سویی معظم له را در عمل انجام شده قرار دهند و از سوی دیگر آخرین ضربه خود را به رقیب وارد نمایند. این شایعات دو روز قبل از انتخابات در سطح وسیعی از طریق پیامک بین مخاطبان پخش شده بود. البته این شایعه بلافاصله توسط دفتر معظم له با صدور اطلاعیه‌ای تکذیب شد: «تاکنون هیچ پاسخی به این نامه (نامه آیت الله هاشمی) داده نشده و طرح شایعاتی از این دست در پی تأمین اغراض سودجویانه و فرصت طلبانه برخی غافلان است.»^۱

^۱ - دفتر مقام معظم رهبری، کلمه سبز، ش ۲۱، ص ۱۴

در روز رأی‌گیری نیز این تاکتیک توسط مقام معظم رهبری به شکل روشنگرانه‌ای افشاء شد: «به شایعات هم خیلی گوش نکنند من دیدم دیروز و دیشب این پیامک‌های فراوانی که دست مردم هست یک شایعاتی از قول من نقل می‌کنند که دروغ محض بود. واقعیت نداشت.»^۱

^۱ - پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، ۱۳۸۸/۳/۲۲

فصل چهارم

پیش لرنه‌های فتنه

در آخرین هفته‌های منتهی به انتخابات نهم موج تبلیغاتی وسیعی که از همه ابزارهای جنگ روانی بهره می‌گرفت، کشور را فراگرفت. طوری که مخاطبان احساس می‌نمودند این تحرکات خبر از حوادثی در آینده نزدیک می‌دهد.

البته در هر انتخاباتی کاندیداهای رقیب در هفته‌های آخر بر شدت و حدت تبلیغات خود جهت کسب آرا می‌افزایند و این امر عجیبی نیست. اما در انتخابات دهم موجی از عملیات روانی هوشمند و منطبق بر روش‌های به روزیافته کشور را فراگرفت که اهداف خاصی را دنبال می‌کرد و فضای انتخاباتی کشور را تحت تأثیر قرار داد. در این فصل ابتدا به ابزارهای نوین تبلیغاتی مورد استفاده در این انتخابات اشاره می‌نماییم و سپس محورهای موج روانی که می‌توان از آن به عنوان پیش لرنه‌های فتنه یاد کرد را تبیین می‌نماییم:

ابزارهای تبلیغاتی

۱- **فضای مجازی:** در این دوره از انتخابات ریاست جمهوری، اینترنت رسانه مهمی بود که در رقابت‌های انتخاباتی نقش فوق العاده و تأثیرگذاری را ایفا کرد. اگر چه این رسانه در دوره نهم در سال ۱۳۸۴ هم نقش قابل توجهی داشت، ولی استفاده از آن در این دوره بسیار وسیع‌تر و گسترده‌تر بود. اینترنت به کاربران منحصر به فرد خود،

قابلیت انتشار اخبار و اطلاعات و داده‌های دیجیتالی از قبیل فیلم و عکس و انیمیشن، نمودارها و سایر اطلاعات مورد استقبال و کاربرد کاندیداها و هواداران را می‌دهد که به برخی از کاربردهای آن اشاره می‌شود.

- راه اندازی سایت اینترنتی و وبلاگ توسط کاندیداها .
 - راه اندازی سایت اینترنتی و وبلاگ توسط هواداران، برخی از احزاب و تشکلهای سیاسی بصورت رسمی و غیررسمی
 - استفاده از چت روم‌ها برای تبلیغات و استفاده از شبکه‌های اجتماعی و دوست یابی برای ارتباط با جوانان .
 - انتشار آگهی‌های تبلیغاتی اینترنتی در سایت‌های پرمخاطب .
 - راه اندازی سیستم‌های نظرسنجی اینترنتی .
 - ارسال ایمیل‌های فراوان توسط ستادها.
- به نوعی می‌توان گفت فضای اینترنت در غیاب برخی رسانه‌های حزبی، همانند رسانه آلترناتیو عمل کرده است.

۲- پیامک‌های تلفن همراه: بعد از اینترنت، پیامک‌های تلفن همراه (sms)، یکی دیگر از فناوری‌های مدرنی بود که به کمک ستادها و هواداران نامزدها آمد، اتفاقاً این فناوری جدید بیشتر در جنگ روانی و تخریب نامزدهای رقیب به کار گرفته شد. بر اساس اخبار و اطلاعات منتشر شده با شروع موج تبلیغات ریاست جمهوری و محسوس شدن نقش رسانه‌ای پیام کوتاه، مردم کشورمان با ارسال روزانه حدود ۱۵۰ میلیون پیامک، این حرکت را سرعت بخشیدند، و در ۲۴ ساعت قبل از انتخابات و تقریباً در زمانی که تبلیغات ریاست جمهوری به پایان رسیده بود، مشترکان تلفن همراه با استفاده از این رسانه ارزان یک رکورد دیگر را ثبت کردند. در این روز ۳۰ میلیون مشترک همراه اول حدود ۱۱۰ میلیون و ۱۴ میلیون مشترک ایرانسل حدود ۸۵ میلیون پیامک ارسال کردند، همچنین ۵ میلیون پیامک از سوی مشترکان سایر اپراتورها ارسال شده است. این پیامک‌ها اکثراً توسط خود مشترکان ارسال شده و طبق اعلام منابع آگاه در این دوره از انتخابات، پیامک‌های سازمان یافته نقش چندانی در اطلاع رسانی ایفا نکرده است. هم اکنون ۵۰ میلیون مشترک تلفن همراه وجود دارد که توسط ۱۲ اپراتور

سراسری و ۱۳ اپراتور استانی خدمات می‌دهند و اپراتورها بصورت روزانه دو میلیارد تومان درآمد بدست آورده‌اند. این روند در روز قبل از انتخابات با ارسال شایعات گسترده سعی داشت به نوعی ۲۴ ساعت ممنوعه تبلیغاتی را پوشش بدهد و متأسفانه تا حدودی موفق شد، ولی در ساعات پایانی و روز انتخابات با ایجاد مشکل فنی این سامانه به نحوی مدیریت شد.

۳- ابزارهای دیداری شامل: شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای، گزارشات تصویری خبرگزاری‌ها، تهیه و تولید سی‌دی مختلف تصویری، ساخت فیلم‌های تبلیغی و مستند، تولید و پخش نما آهنگ و... مفسر بی بی سی درباره تاثیر شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای در مخاطب ایرانی با اغراق می‌گوید: «همین چند روز پیش دانشجویی ایرانی در برنامه بی بی سی شرکت کرد و در پاسخ به این سؤال که «اکنون چه کسی چهره شما در جهان را به نمایش می‌گذارد؟» پاسخ داد: «اکنون «بی بی سی فارسی» در درجه اول قرار دارد. برنامه تلویزیونی «صدای آمریکا» رتبه دوم را داراست، «تویتر» در درجه سوم و «فیس بوک» در رده چهارم اهمیت قرار دارد.»

البته قابل ذکر است که شبکه‌های مختلف ماهواره‌ای کشورهای غربی، عربی و... در جهت دهی افکار، ایجاد شک و شبهه و تردید در مخاطبان ایرانی با پخش هزاران ساعت برنامه زنده خبری، گزارشی و تولیدی از رسانه‌های دیداری در جهت اهداف خود به عملیات روانی علیه انقلاب اسلامی اقدام نمودند. از دیگر تولیدات دیداری تهیه، تدوین میلیونها نسخه از سی دی «نود سیاسی» علیه رئیس جمهور نهم بود که در گستره وسیعی توزیع شد.

۳- مناظره‌ها: صدا و سیما در چندین انتخابات گذشته برای تحقق مشارکت حداکثری و معرفی راهبردها و برنامه‌های کاندیداها زمان مناسبی را در رسانه ملی برای این امر فراهم ساخته و تأثیر به سزایی در عملیاتی کردن راهبرد کلان نظام، یعنی جلب مشارکت حداکثری مردم در انتخابات داشته است. در این دوره یک وجه تمایز در رسانه ملی شاهد بودیم که برای اولین بار مناظره دو طرفه و نقد و بررسی برنامه‌های طرفین آماده شد؛ که بدون اغراق می‌توان پر بیننده‌ترین و بهترین و تأثیرگذارترین برنامه صدا و سیما دانست. اگر چه پخش مناظره زنده و پربیننده در بسیاری از کشورها که

سابقه دموکراسی در آنها طولانی‌تر است، هنوز محقق نشده است، اما کشور ما در کنار معدودی از کشورها برای اولین بار این برنامه را طراحی و پیاده کرد. کاربردی کردن این ابزار رسانه‌ای و تبلیغی، نقطه عطفی در تبلیغات کاندیدها در سیما بود که در ریزش آراء برخی از کاندیدها و همچنین جلب و رویش آرای آنان تأثیر بسیار بالایی داشت.

دشمن که اثرگذاری مناظره‌ها را در روشننگری در جریان انتخابات می‌دانست و از اثرات در ریزش آرای کاندیدای مورد حمایتش آگاه بود، تلاشهایی در جهت جلوگیری از پخش این مناظره‌ها نمود. ارسال پارازیت و اختلال در برنامه‌های تلویزیون به خصوص آیتم‌های مناظره نامزدها از مناظره رضایی و کروی آغاز و در مناظره میرحسین و احمدی نژاد به اوج خود رسید. پس از بررسی‌های کارشناسان رسانه ملی مشخص شد این سیگنال‌های ایذایی از کویت، امارات و سرزمین‌های اشغالی ارسال می‌شود اما با توجه به آنکه ماهواره‌های مخابراتی به ابزارهایی مجهزند که می‌توانند محدوده جغرافیایی فرستنده را تشخیص دهد ولی این اطلاعات فقط در اختیار مدیران شبکه ماهواره‌ای ایتتل ست است از همین رو به دلیل عدم همکاری مدیران این ماهواره، مکان دقیق و جزئیات بیشتری از این اقدام تخریبی به دست نیامد.

۴- ابزارهای شنیداری شامل: رادیو، موسیقی، سخنرانی، آهنگ، سرود و... می‌باشد که مخالفان و دشمنان انقلاب اسلامی با بهره‌گیری فراوان از تولیدات و ابزارهای شنیداری همچون خبرپراکنی، گزارشات لحظه‌ای با استفاده از صداها شبکه رادیویی و ساخت ده‌ها موزیک، آهنگ، شو، ترانه و نماهنگ، به کمک یکی از کاندیدها آمده و بعد از انتخابات نیز در شیپور قلب و اغتشاش دمیدند. گفته‌های برخی شخصیت‌های آمریکایی و... در این خصوص قابل تامل است. گراهام، مک کین و جو لیبرمن گفتند: که قصد دارند رادیوی خبری مورد حمایت آمریکا در ایران را ارتقا دهند. مک کین گفت که قانونگذاران در تلاش هستند تا بودجه رادیو فردا که بخشی از رادیو آزادی است را افزایش دهند همچنین مخالفان برای رسیدن به هدف و تاثیر گذاری بر مخاطبین با برنامه ریزی برای انجام هزاران سخنرانی توسط کاندیدها و حامیان آنان و... با بهره‌گیری از تاکتیک‌های عملیات روانی در جهت تضعیف نظام اسلامی گام برداشتند.

۵- مطبوعات: از جمله فعالیت‌های رسانه‌ای در انتخابات ریاست جمهوری که خیلی زودتر از سایر ابزارهای تبلیغی کاربردی و عملیاتی شد، حوزه مطبوعات بود. هر یک از کاندیداها و حامیان اصلی آنها مطبوعات خاص خودشان را داشتند که برنامه‌ها، سخنرانی‌ها، نظرسنجی‌های دلخواه و مطلوب خود را با تیتراهای متفاوت تنظیم و چاپ می‌کردند. بعضی از کاندیداها روزنامه اختصاصی داشتند و برخی دیگر از حمایت‌های مطبوعاتی جریان‌های عمومی برخوردار بودند.

همچنین در انتخابات ۲۲ خرداد، هم ابزارهایی همچون تراکت، جزوه و شب‌نامه به طور وسیعی توسط کاندیداها مورد استفاده قرار گرفت. که می‌توان، شمارگان نسخ و اوراق چاپ شده را به صدها میلیون برگ تخمین زد. به گونه‌ای که هر تجمعی که برگزار می‌شد کف خیابان‌ها از انواع اوراق تبلیغی و انتخاباتی فرش می‌شد. شب‌نامه‌های تهیه شده توسط ستادهای برخی کاندیداها علیه یک کاندیدا در شهرهای مختلفی پخش شد، به ویژه در شهر قم و استان‌های کردستان و سیستان و بلوچستان. برخی از روزنامه‌های داخلی و خارجی قبل و حین و به ویژه بعد از انتخابات به وفور بر طبل شایعه، تشکیک، تقلب، تحریک افکار، التهاب آفرینی و... کوبیدند. هزاران مقاله و گزارش در انتخابات علیه نظام اسلامی به ویژه دولت نهم به رشته تحریر در آمد.

۶- ستادهای انتخاباتی: ستادهای انتخاباتی نامزدها در هر انتخاباتی، هدفی خاص و کارکردی موقت دارند که پس از پایان انتخابات، فلسفه وجودی خود را از دست می‌دهند. این نوع ستادهای موقت از جمله ویژگی انتخابات در کشوری است که فعالیت‌های حزبی، سازمان مدنی قدرتمند و نهادینه و با نفوذ وجود ندارد. از این رو ترکیب نیروی انسانی این ستادها، ناهمگون و متشکل از کسانی است که با انگیزه‌های متفاوت دور یکدیگر جمع می‌شوند و به نحوی کمک می‌کنند تا یک نفر را به قدرت برسانند.

از طرفی نصب هرگونه تابلوهای تبلیغاتی طبق قانون انتخابات در سطح شهر ممنوع می‌باشد. در همین قانون و نصب پارچه نوشت‌ها در جلوی ستادها مستثنی شده است. لذا کاندیداها برای انسجام بهتر و تبلیغات مستقیم دست به تشکیل ستادهای متعدد می‌زنند که در این دوره همچون گذشته شاهد تشکیل ستادهای متعدد و متنوع از سوی

همه کاندیدها بودیم که برخی از آنها توسط مردم به صورت خودجوش و با مدیریت خود آنها صورت می‌گرفت. اگرچه این ابزار تبلیغی بسیار قدیمی است، اما هنوز فلسفه وجودی خود را از دست نداده و تا حد زیادی تعیین کننده می‌باشد. در این بین میرحسین موسوی هنگام شروع فعالیت رسمی انتخاباتی، شعار «هر ایرانی یک ستاد» را در دستور کار خویش قرار داد.

۷- نمادسازی: یک فرق اساسی دیگر تبلیغات انتخاباتی در این دوره با سایر دوره‌ها، استفاده کاندیدها از نمادها و رنگ‌ها بود. استفاده از نمادها ابتدا توسط ستاد یکی از کاندیدها در سراسر کشور و با ایجاد موج سبز مورد بهره برداری قرار گرفت، اما با کمی تأخیر، در روزهای پایانی و اوج تبلیغات دیگر کاندیدها نیز از نمادها بهره جستند. سه کاندیدای دیگر هر کدام نماد رنگ سفید، فیروزه‌ای و پرچم سه رنگ جمهوری اسلامی را برگزیدند و تمامی رقیبان نمادهایشان را در قالب‌هایی چون مچ بند، بازوبند، پیشانی بند و پرچم در سطح وسیعی تولید، تکثیر و پخش کردند.

۸- تبلیغات خیابانی: در انتخابات دهم یکی از مؤثرترین ابزارها جهت القای پیروزی به راه افتادن کارناوالهای تبلیغاتی و تجمعات غیرقانونی پیش از انتخابات بود. به نظر می‌رسید جریان فتنه درصدد است با تشویق مردم به حضور در خیابانها زمینه‌ها را برای اعتراضات خیابانی پس از انتخابات آماده سازد. رهبر معظم انقلاب نیز از این توطئه آگاه بوده و در سخنرانی خود در سالگرد ارتحال امام (ره) نسبت به سوءاستفاده از این تبلیغات خیابانی هشدار دادند: «مواظب باشید، مراقب باشید که این علاقه‌مندی‌ها به اصطکاک نینجامد؛ به اغتشاش نینجامد. شما دارید برای عقیده‌ی خودتان، برای ایمان خودتان تلاش می‌کنید؛ نگذارید دشمن این ایمان، دشمن این آرمان از شما سوء استفاده کند. من شنیدم و اطلاع پیدا کردم که در خیابانها بعضی از جوانان طرفداران نامزدها می‌روند -حالا من درباره‌ی این رفتن تو خیابانها حرفی نمی‌زنم - اما مؤکداً می‌گویم: مبدا این خیابان‌گردی‌ها به مقابله، به مجادله، به درگیری بینجامد؛ مواظب

باشید. اگر کسی دیدید که اصرار بر اغتشاش و درگیری دارد، بدانید او یا خائن است، یا بسیار غافل است.»^۱

۹- نقش نخبگان:

نقش اثرگذار نخبگان را نباید در این انتخابات نادیده گرفت. این افراد به عنوان ابزاری برای مقاصد بانندی و گروهکی نیز مورد بهره برداری قرار گرفتند که می‌توان به اقدامات چهره به چهره، جاسوسی، اعلام مواضع، و استفاده از چهره‌های هنری، ورزشی و... اشاره کرد. یکی از ترفندهای نظام سلطه بهره‌گیری ابزاری از انسان‌هاست، نخبگان ابزاری در اختیار نظام سلطه برای پیاده کردن اهداف پلیدشان است. البته این موضوع جامعیت نداشته و همه نخبگان را شامل نمی‌شود اما آنقدر زیاد و قابل توجه است که به ابزاری مؤثر تبدیل شده است.

با نگاهی به متن کتاب «جنگ سرد فرهنگی سیا در عرصه فرهنگ و هنر، نوشته فرانسیس استانرساندرس» که از سوی بنیاد فرهنگی پژوهشی غرب شناسی در ۸۲۰ صفحه در سال ۱۳۸۲ ترجمه و چاپ شده، نشان از آن دارد که نظام سلطه برای غلبه بر دیگر کشورها به ویژه اتحاد جماهیر شوروی و اروپای شرقی از این ابزار نهایت استفاده را نموده. وی در فصل دوم کتاب از شعرا و نویسندگان، سردبیران، گزارشگران و ... چون رابرت لول، نیکولایا رمونته، آرتور شلینجر، ویلیام فیلیپس، فلیپ راو، آرنولد بیچمن، دیوید دوبینکی، کارلیس لامونت، جی.پی. مورگان و در فصل پنجم به برگزاری کنفرانس مهمی که نماینده وزرات دفاع امریکا از این کنفرانس به عنوان عملیات ظریف و محرمانه که در بالاترین سطح روشنفکری برگزار شد به عنوان جنگی غیرمعارف در بهترین شکل خود ستایش شده یاد نموده که در این کنفرانس بیش از ۲۰۰ نفر از اروپا و امریکا شرکت نموده که از جمله آنان آرتور کاستلر و همسرش، ژان پل سارتر، سیمون دوبوار(فمینیست)، کاستر، آلبرکامو، خیمزتن فارل، تنسی ویلیامز، رابرت مونت کومری، دیوید لیلیتال، سول لویتاس، کارسون مک کولرزسار، جورج شوپلر، مارکی یرگان و شرکت داشتند وی در فصل

^۱ - در صحن مطهر حضرت امام(ره)، ۸۸/۳/۱۴

ششم کتاب به حضور شخصیت‌های معروف علمی، هنری، نویسندگان و روزنامه‌نگاران و دانشمندان اشاره نموده و از افرادی چون برتراند راسل (ریاضیدان) نام می‌برد. در فصل نهم کتاب، نویسنده از تمجید هنری کیسنجر از پیوستن نخبگان آمریکایی به طرح‌های سازمان سیا اشاره نموده و به جذب نقدینگی، دریافت کمک و حمایت ۱۷۰ مؤسسه از جریان نقدینگی سیا که شامل مؤسسات خیریه و سرمایه‌گذاری و ... اشاره می‌نماید.

البته نویسنده در اکثر فصل‌های ۲۶ گانه به حضور نخبگان سیاسی، علمی، فرهنگی، هنری، خیریه، سرمایه‌دار، مطبوعاتی، که خودشان را و توانمندی‌شان را در اختیار سازمان سیا قرار داده بودند می‌پردازد.

حال با توجه به شرح بالا، اتفاقات و حضور در صحنه، برخی از همین جنس افراد که به نوعی نخبه نیز هستند در قبل و بعد از انتخابات بی دلیل نیست هر چند نام بردن از برخی دلیل بر وابسته دانستن آنان نیست لیکن اقدام آنان عین اهداف دشمن را تأمین نموده است.

محورهای جنگ روانی فتنه

بررسی عملکرد شخصیت‌ها و رسانه‌های تبلیغاتی جریان فتنه نشان می‌دهد که آن‌ها در مقطع پیش از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری با استفاده از امکانات تبلیغاتی خود تلاش می‌نمودند تا موج روانی هدفمندی را شکل دهند.

این موج روانی با ۲ هدف دنبال می‌شد، نخست: کاهش آرای احمدی نژاد و شکست او و دوم: زمینه سازی برای فتنه پس از انتخابات در صورت پیروزی احمدی نژاد.

محورهای عملیات روانی جریان فتنه در این مقطع عبارت اند از:

۱. تخریب و توهین به رئیس جمهور
۲. اتهام قانون‌گریزی
۳. سیاه‌نمایی سیاست خارجی دولت
۴. سیاه‌نمایی و بحرانی جلوه دادن کشور
۵. مظلوم‌نمایی رسانه‌ای

۶. اتهام دروغگویی

۷. تشکیک در سلامت انتخابات

۸. القای پیروزی

در ادامه به مصادیقی از این شاخصه‌ها اشاره می‌کنیم:

تخریب و توهین به رئیس جمهور

یکی از راهبردهای جریان فتنه پروژه ترور شخصیت رئیس جمهور و دولت بود. در راهبردهای جدید، ترور فیزیکی جای خود را به ترور شخصیت داده است. در زمانه-ای که نتوان فردی را ترور فیزیکی کرد و یا نباید افراد مورد ترور فیزیکی قرار گیرند، سعی می‌کنند از طریق عوامل تبلیغاتی، جنگ روانی و با استفاده از وسایل ارتباط جمعی شخصیت‌های مطرح و مؤثر در جناح مقابل را به زیر ذره‌بین کشیده و با بزرگ‌نمایی برخی موارد از جمله تهمت، دروغ، کلی‌گویی، ابهام‌افزایی و... آنان را ترور شخصیت کنند.

هدف این پروژه، ترور شخصیت‌های سیاسی و مهم از طریق به تصویر کشیدن نقاط مبهم عملکرد یا رفتار و حرکات نادرست احتمالی و اعمال طراحی شده مخالفان و دشمنان برای آنهاست. متولیان عملیات روانی با این تاکتیک و شیوه سعی می‌کنند مسئولان و رهبران ذی نفوذ نزد مخاطبان، دچار بی‌منزلی و تخریب چهره شوند.

پروژه تخریب و ترور شخصیت رئیس جمهور از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۴ و آغاز به کار دولت نهم کلید خورد اما رفته رفته با نزدیک شدن به انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری شدت گرفت. در این دوره با ساختن فیلم ۹۰سیاسی، بزرگ‌نمایی مسئله مدرک علی کردان (وزیر اسبق کشور)، دارایی‌های صادق محصولی و هاله‌ی نور، سیب زمینی و ... سعی نمودند شخصیت دکتر محمود احمدی‌نژاد را در اذهان و افکار عمومی مخاطبان تخریب نموده تا بلکه بتوانند به اهداف از پیش طراحی شده برسند.

توجه به برخی مصادیق موضوع را روشن تر خواهد کرد:

موسوی: «به ما دستور ندادند که از طریق خواب نما شدن جهان را اداره کنیم و ما باید با عقل و دانش با جهان روبرو شویم. امام در اوایل انقلاب هرگز خواب ندیدند و

کشور را با خواب و پیش گویی‌های واهی اداره نمی‌کردند اکنون این چه وضعی است که در کشور حاکم است.^۱

عطاءالله مهاجرانی: «دولت ایران در چهار سال اخیر، ضدتجربه ترین و ضدتعقل ترین دولت در تاریخ ایران است. اداره امور هیچگاه در ایران به این اندازه بی سامان نبوده...»^۲

حسن روحانی: «وقتی خرافه رواج می یابد و عده‌ای اظهار می‌کنند که دولت با امام زمان(عج) در ارتباط است به این معنی است که نیازی به مردم وجود ندارد و این مردمند که باید مرید دولت باشند.»^۳

مسیح مهاجری، مشاور هاشمی و مدیرمسئول روزنامه جمهوری اسلامی: «من اگر در شورای نگهبان بودم بدون هیچ تردیدی و با توجه به عملکرد و بی صداقتی اش اعلام می‌کردم، احمدی نژاد به هیچ وجه شایستگی کاندیداتوری برای ریاست جمهوری آینده را ندارد. او رجل سیاسی نیست. هیچ یک از دولت‌های گذشته به اندازه این دولت نسبت به رهبری بی اعتقاد نیست.»^۴ مجمع روحانیون مبارز: «بار دیگر شاهد رفتارها و گفتارهایی از آقای رئیس جمهور هستیم که آشکارا با مسئولیت‌های سنگین او در قانون اساسی مقایر و موجب خدشه دار شدن چهره درخشان نظام گردیده است. گرچه این وضع اسفبار از آغاز دوره ریاست جمهوری نهم مشاهده می‌شد.»^۵

موسوی: «ما دولت رمال و کف بین نمی‌خواهیم.»

فائزه هاشمی رفسنجانی: می‌خواهیم نکبت موجود از بین برود.^۶

حسین مرعشی: احمدی نژاد از بنی صدر بدتر است.^۷

^۱ موسوی، مردم سالاری، ش ۲۰۸۷، ۸۸/۳/۱۲، ص ۳

^۲ عطا... مهاجرانی، اعتماد ملی، ش ۲۹۲، ۸۸/۳/۵، ص ۲۴

^۳ - شهاب نیوز

^۴ - مسیح مهاجری، سایت خبری آفتاب نیوز ۸۸/۲/۱۳

^۵ - بیانیه مجمع روحانیون مبارز، کلمه سبز، ش ۱۷، ص ۲

^۶ - سخنرانی درورزشگاه آزادی ۸۸/۳/۲

^۷ - روزنامه کیهان ۸۸/۱/۳۰

محمد هاشمی رفسنجانی: «احمدی‌نژاد یک قدم هم جلوتر از دیکتاتورها بر می‌دارد.»^۱ «انتخابات سال ۸۴ را یک کودتای مخملی می‌دانم که کارگردان آن انگلیس بوده است.»^۲ «احمدی‌نژاد روی ناصرالدین شاه را هم سفید کرد.»^۳

محمدرضای خاتمی: «ما هم از اینکه توده‌ها و محرومین به احمدی‌نژاد رأی دهند، نگرانیم. از نظر روانی باید اینگونه نشان دهیم که در اوج حاکمیت اقتدارگرایان، آنها از همه چیز حتی دین و مقدسات به عنوان ابزار استفاده کرده‌اند و با تمسک به همه امکانات بیت المال، بودجه و رسانه ملی را در اختیار گرفته‌اند.»^۴ «شرایط مدیریتی احمدی‌نژاد مانند دوره حمله مغول است.»^۵

الویری شهردار اسبق تهران: «نگاه احمدی‌نژاد مبتنی بر عوام‌فریبی و گداپرووری است و تداوم رویه موجود برای کشور خطرناک است.»^۶

بهزاد نبوی در گفتگو با روزنامه کلمه سبز: «روش‌های جریان مقابل آقای موسوی روش‌های استالینی است. آقایان [اشاره به دولتمردان کنونی] می‌توانستند ادعا کنند اگر رأی می‌خواستیم، سکه بهار آزادی توزیع می‌کردیم. در کشور خود و در کنار ملت خود خواهیم ایستاد و شیادان، کذابان و رمالان را رسوا کرده و وادار به پیروی از راه بنی صدر خواهیم کرد.»^۷

محسن امین زاده: «دولت سیب زمینی مجانی توزیع می‌کند. احمدی‌نژاد با سیاست سرد ننگه داشتن فضای انتخابات و توزیع گسترده‌ی پول‌های بیشتر میان مردم، به خریدن غیر مستقیم رأی و تغییر این وضع آرای خود و پیروزی امیدوار است. طبق برنامه دولت قرار بود بیش از ۲۰ میلیارد دلار پول توزیع شود که مجلس در قانون بودجه‌ی سال جاری به صورت قانونی جلوی آن را گرفت. برخی از رسانه‌های

^۱ - سایت جمهوریت ۸۸/۳/۱۵

^۲ - سایت سلام ۸۸/۳/۲۰

^۳ - همان

^۴ - مراسم افتتاح ستاد ائتلاف اصلاح طلبان در زاهدان ۸۸/۲/۲۸

^۵ - خبرگزاری ایلنا ۲۸/۲/۸۸

^۶ - جوان فردا ۸۸/۲/۱۸

^۷ - روزنامه کلمه سبز ۸۸/۳/۱۰

حکومتی نیز انتخابات را رها کرده‌اند. ... بعداً فاش شد هزینه‌ی ۲ میلیارد تومان پول آس توزیع شده میان مردم در تهران از بودجه‌ی شهرداری بود که خرج حدود ۱۰ میلیون کاسه آس به قیمت تمام شده برای شهرداری در آن زمان [دوران شهرداری دکتر احمدی نژاد] می‌شود.^۱

عبدالله رمضان زاده، در مراسم گرامیداشت سالروز دوم خرداد ۸۸ در یزد: «گزارش وزارت اطلاعات این است که در استان قم از مجموع پولی که برای مشاغل زودبازده داده شده، تنها چهار درصد به نتیجه می‌رسد»

«عقلانیت و کلان‌نگری از قوه‌ی مجریه نظام رخت بر بسته است.»

«خبرهایی مبنی بر فشار بر وزارت نفت وجود دارد تا یک رقم ۷۰۰ میلیون دلاری را برای این گونه خرج‌ها در اختیار دولت قرار دهد.»^۲

میرحسین موسوی در بیانیه اعلام ورود به عرصه انتخابات که در تاریخ ۸۷/۱۲/۲۳ منتشر گردید اعلام داشت: «به زودی شور مبارزات انتخاباتی فراگیر می‌شود و در حرارت آن هر شخص و گروه جرعه‌هایی از آنچه که هست را به مردم می‌چشاند و نمونه‌ای از دولتی که برقرار خواهد کرد را در معرض دیدگان بینا قرار می‌دهد. شاید نتوان یک انتخابات جدی را در فضایی خالی از خرده‌گیری، به ویژه نسبت به دولتی که حاکم است در نظر آورد. با این همه لازم است که احترام دولت قانونی جمهوری اسلامی به دقت رعایت شود و انتقادات به صورت روشنگرانه، مستدل، دلسوزانه و نه با قصد فریب ارائه گردد.» اما خود به این سخنان پایبند نماند و در مسیری قرار گرفت که دیگران برای او طراحی نموده بودند.

او در اولین برنامه تلویزیونی خود نکاتی را گفت که نشانه‌هایی از سیاه‌نمایی وضع موجود، در آن دیده می‌شد:

«یکی از مهمترین این دلایل مساله قانون‌گریزی است. من معتقدم اجرای قانون هر چند در شکل صوری آن قدم اول برای هر برنامه و سیاستگذاری درست و حفظ

^۱ - جلسه انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران و علوم پزشکی تهران در اردیبهشت ماه ۱۳۸۸

^۲ - گفت و گو با روزنامه «اعتماد» ۳ خرداد ۸۸

کرامت انسانی و حفظ منافع ملی است. وقتی قانون گریزی نه یک بار بلکه به دفعات به رویه تبدیل شود باید درباره نظام احساس خطر کنیم.^۱

«برهم زدن ساختارها امکان تصمیم‌گیری‌های عقلانی را از بین می‌برد و امکان تصمیم‌گیری درست در شرایط پیچیده داخلی و جهانی را از ما می‌گیرد ما را به قهقرا می‌برد.»

«من به کرات مواجه شدم که ملت ما، کشور ما، جوانان ما و ایران ما با آمار و اطلاعات متفاوتی مواجه‌اند که امکان یافتن حقیقت را در این میان ندارند. در شرایط مبهم که امکان گردش اطلاعات درست وجود ندارد باید گفت که در واقع یکی از اساسی‌ترین حقوق ملت سلب شده است.»

«افراط و تفریط در کارها هزینه گزافی دارد به طوری که تفریط ما را به جایی می‌کشاند که بحث دوستداری ملت اسرائیل را مطرح می‌کنیم و از سوی دیگر در جاهایی آنچنان غرب‌ستیزی در شعارهای ما اوج می‌گیرد که برای جبران آن به فرستادن پیام‌ها و نامه‌های بی‌حاصل می‌پردازیم و شبیه آن را در مسایل اقتصادی هم داریم.»

«مهم‌تر از آن نحوه برخورد ما با سرمایه اجتماعی است، این سرمایه عزت و کرامت ملت ماست که بر اساس آن انقلاب پیروز شد و دوام یافت و ادامه دارد. اگر شبیه به وجود بیاید که به این عزت نفس با دادن پول، صدقه و گونی سیب زمینی لطمه می‌زنیم و مردم را تحقیر می‌کنیم نمی‌توانیم امید داشته باشیم که عزت نفس ملتمان را برای روزهای سخت ذخیره کنیم و نگاه داریم. در این زمینه شبهاتی هست و نشان می‌دهد در این زمینه خوب عمل نکردیم چرا که اگر لازم است به مردم کمک شود این کمک حق مردم است و نباید انتظار محبت ویژه‌ای از آنها داشته باشیم. اگر قرار است کاری انجام دهیم باید نهادینه شود و مشخص شود این کار مطابق کدام قانون انجام شده است.»

در مقابل مقام معظم رهبری بارها در سخنانشان نسبت پرورده تخریب هشدار دادند: «این همه نسبت خلاف دادن به این و آن، تخریب‌کننده‌ی اذهان مردم است؛ واقعیت هم ندارد؛ خلاف واقع هم هست. بنده که از همه‌ی این آقایان اوضاع کشور را بیشتر می‌دانم و بهتر خبر دارم، می‌دانم که بسیاری از این مطالبی که بعنوان انتقاد درباره‌ی

^۱ - برنامه تبلیغاتی میرحسین موسوی، شبکه اول سیما

وضع کشور و وضع اقتصاد و اینها می‌گویند، خلاف واقع است؛ اشتباه می‌کنند. ان‌شاءالله اشتباه است»^۱

یکی از پروژه‌هایی که در جهت تخریب دولت به کار رفت حرکت سازمان دهی شده- ای تحت عنوان «پروژه سیب زمینی» بود. رسانه‌های جریان فتنه مدعی بودند دولت برای کسب رأی بیشتر به توزیع سیب زمینی رایگان در بین مردم پرداخته است.

در راستای همین پروژه تبلیغاتی روزنامه مردم سالاری با درج تصویر بزرگی از گونی‌های سیب زمینی نسبت به آنچه توزیع سیب زمینی رایگان خواند واکنش نشان داد و نگرانی خود را اینگونه منعکس کرد: «دولت روغن ریخته را نذر امام زاده کرده است.»^۲ روزنامه اعتماد ملی نیز از این سوژه با درج کاریکاتوری از سیب زمینی و صندوق رأی بهره برداری کرد و مصاحبه دو وزیر کابینه در این خصوص را منعکس کرد که گفته‌اند: «از اول سال ۸۷ ما داریم سیب زمینی به کمیته امداد و بهزیستی می‌دهیم که توزیع کنند حال دو آدم مریض قضیه‌ای که به نفع مردم است را می‌آیند و کار سیاسی می‌کنند و می‌گویند که در مدارس و در دانشگاه‌ها توزیع شده است یا اینکه می‌گویند در سفرهای استانی سیب زمینی توزیع شده است. در کدام سفر توزیع شده است؟»^۳

با این وجود روزنامه حیات سخنان میرحسین موسوی در استان ایلام را تیتراژ اول خود کرده و روی تصویر بزرگی از وی نوشت: «هشدار نسبت به تلاش برای خرید رأی مردم»^۴

پروژه دیگری که در دستور کار رسانه‌ای جریان فتنه قرار گرفت، ناتوان و ناکارآمد نشان دادن دولت نهم بود.

اعتماد ملی به نقل از کروبی نوشت: «این رئیس جمهور توان اداره کشور را ندارد.»^۵ و صدای عدالت تیتراژ کرد: «تندروی‌ها، اشتباهات و کاستی‌های احمدی نژاد یک حقیقت تلخ سیاسی است.»^۶

^۱ - در جمع مردم سندج، ۸۸/۲/۲۲

^۲ روزنامه مردم سالاری ۸۸/۱/۲۳

^۳ روزنامه اعتماد ملی ۸۸/۱/۲۴

^۴ حیات نو ۸۸/۱/۲۵

^۵ اعتماد ملی ۱۳۸۸/۳/۲

^۶ صدای عدالت ۱۳۸۸/۱/۲۹

مردم سالاری همان زمان نوشت: «نمره قبولی آقای احمدی نژاد با علامت سؤال بسیار جدی روبه رو است.»^۱

تیتراول صدای عدالت یک شنبه ۸۸/۱/۳۰: «دلارهای نفتی کجا رفت؟» حیات نو در تیتراول همان روز «میرحسین موسوی: واردات، صنعت و کشاورزی را زمین گیر می‌کند.» در ادامه خط تخریب احمدی نژاد با روی آوردن به کاریکاتورکشی از وی در صفحه نخست روزنامه‌های جریان فته وارد مرحله جدیدی شد. روزنامه اعتماد ملی در اقدامی کم سابقه با درج کاریکاتوری از رئیس جمهور کشورمان، طرح هدفمند کردن یارانه‌ها و پرداخت مستقیم آن به مردم را پیشنهاد کروی دانست و با حروف درشتی نوشت: «بهره برداری احمدی نژاد از طرح کروی» این روزنامه همچنین سخنان کرباسچی به عنوان رئیس ستاد کروی را برجسته کرد که گفته بود: «اگر می‌خواستند پولی بدهند در این چهارسال می‌دادند.»^۲

در آخرین هفته تبلیغات که به نظر می‌رسید سونامی احمدی نژاد پس از مناظره‌ها در حال اوج گرفتن است، سناریوی تخریب جریان فتنه نیز شدت گرفت.

تیتراول کلمه سبز ۸۸/۳/۱۸: «سه دروغ دیگر احمدی نژاد تکذیب شد.» همین روزنامه به نقل از بیانیه مجمع روحانیون مبارز: «رئیس جمهور بر اظهارات دشمنان نظام مهر تأیید زد.»

تیتراول حیات نو ۸۸/۳/۱۶: «آمده‌ایم تکلیف میلیاردها پول گمشده را روشن کنیم.» همین روزنامه از قول سیدهادی خامنه‌ای: «اظهارات احمدی نژاد در مناظره نشانه عجز و ناتوانی بود.»

مردم سالاری ۸۸/۳/۱۶: «فساد اقتصادی دولت نهم رکورددار تمام ادوار تاریخ کشور است.»

تیتراول حیات نو ۸۸/۳/۱۷: «پرونده سازی و ارباب مردم در دستور کار حامیان رئیس جمهور.»

روزنامه اسرار ۸۸/۳/۱۸: «موسوی: این دولت پرونده ساز را عوض می‌کنیم.»

^۱ مردم سالاری شنبه ۱۳۸۸/۱/۲۹

^۲ اعتماد ملی شنبه ۱۳۸۸/۲/۵

اتهام قانون گریزی

«نخستین دغدغه ام، قانون گریزی این دولت است.» این جمله‌ای است که میرحسین موسوی در برنامه های تبلیغاتی خود به زبان می آورد. اتهامی که در اتفاقات به وجود آمده پس از انتخابات گریبان او را گرفت و در عمل و بصورت گسترده از سوی وی و هوادارانش بارها به اجرا در آمد. اما آنچه واضح است این که برای مردم، مدعیان مبارزه با قانون گریزی و دروغگویی آنها مشخص گردید.

موسوی تقریباً در تمام سخنرانی‌های انتخاباتی بر امر قانون‌مداری تأکید می کرد و التزام به قانون را وظیفه شرعی می‌دانست: «اجرای قانون در حکومت دینی به غیر از وظیفه قانونی و ذاتی، شرعی هم محسوب می‌شود و وقتی دولتی با دوگانگی، از یک سو حرف از دین می‌زند و از سوی دیگر، استعداد ویژه‌ای در قانون‌گریزی دارد، ما را به تأمل وامی‌دارد.»^۱

میرحسین موسوی: «ادامه قانون‌گریزی چیزی برای مملکت باقی نمی‌گذارد» مهندس موسوی با تأکید بر این که اگر این قانون‌گریزی ۸ سال ادامه پیدا کند چیزی برای مملکت باقی نمی‌ماند تصریح کرد: «یکی از مهمترین اصولی که برای اجرای حقوق بشر توصیه می‌کنند این است که در یک جامعه قانون‌گریز حداقل قانون به شکل صوری هم که شده عمل شود اما متأسفانه همین مسئله هم در اینجا به هم خورده است.»^۲

موسوی: «قانون گریزی به استبداد ختم می‌شود» «در روزهای گذشته گزارش بودجه در مجلس مطرح شد که باید ببینید چند تخلف از قانون در این گزارش رسمی به چشم می‌خورد. لذا من عدم رعایت قانون و دور زدن قانون که اکنون به چشم می‌خورد را رد کرده و آن را عاملی برای نادیده گرفتن قانون‌های بزرگتر در یک جامعه می‌دانم. واقعا باید پرسید که چرا آنچه مجلس شورای اسلامی تعیین کرده است پشت سر می‌گذارد و این قوانین را رعایت نمی‌کند.»^۳

موسوی در جمع مردم آبادان: «گریز از قانون یک دولت خدمتگزار را به دولت انتظامی تبدیل می‌کند» «بدانید که این گریز از قانون می‌تواند کشور را با بن‌بست‌های

۱ - میرحسین موسوی، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۸

۲ - سایت کلمه - فروردین ۱۳۸۸

۳ - سایت کلمه - فروردین ۱۳۸۸

بزرگی روبرو کند. هر نوع قانون‌گریزی، ما را با مشکلات بزرگی مواجه می‌کند و در نهایت می‌توانم بگویم احساس خطری که در مورد قانون‌گریزی دولت داشتم، مرا مجاب کرد که به عرصه انتخابات ریاست جمهوری بیایم. معتقدم گریز از قانون در طول زمان یک دولت خدمتگذار را به یک دولت انتظامی تبدیل می‌کند.^۱

او حتی حضور خود را در انتخابات دهم با هدف جلوگیری از قانون‌گریزی می‌دانست: «هنوز انقلاب انجام نشده بود که امام اصرار بر تدوین قانون اساسی داشتند. ایشان با توجه به ضرورت وجود قانون همیشه به ما نصیحت می‌کردند که همه چیز را نهادینه شده در این نظام پیش ببریم و به همین دلیل، بر روی مسئله انتخابات تأکید ویژه‌ای داشتند. این‌گونه نیست که مجلس قانونی را بگذرانند و دولت، قانون را نادیده بگیرد و وقتی بیش از دو سه مورد این روند ادامه داشته باشد، باید از وضعیت موجود احساس خطر کرد. احساس تکلیف من برای حضور در این انتخابات به همین دلیل است.»^۲

پروژه نسبت دادن «قانون‌گریزی» به دولت البته به شخص آقای موسوی منحصر نشد. افراد مختلف از طیف‌های گوناگون سعی کردند نقشی در این عملیات رسانه‌ای داشته باشند.

سید رضا اکرمی، عضو جامعه روحانیت مبارز در مصاحبه با ایسنا این نقش را ایفا نموده و اظهار می‌دارد: «متأسفانه یکی از مشکلاتی که هم اکنون در سطح قوه مجریه وجود دارد این است که التزام عملی به قانون آن‌طور که باید وجود ندارد. بنده میر حسین را به سایر کاندیداها ترجیح می‌دهم.»

حتی ابراهیم یزدی نفر اول نهضت آزادی که از دیدگاه حضرت امام (ره) از منافقین بدتر خوانده شدند در این تاکتیک شرکت نمود. او نیز در همین زمینه بیان می‌کند: «دولت نهم به گونه‌ای است که بسیاری آن را همانند یک حکومت آنارشیستی ارزیابی می‌کنند و مهمترین ویژگی آن قانون‌گریزی است.»

تجمعات غیرقانونی و کمپین پویش خاتمی

^۱ - سایت کلمه - فروردین ۱۳۸۸

^۲ - میرحسین موسوی، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۸

حال آنکه در همان زمان پیش از انتخابات. ستاد انتخاباتی موسوی دست به برگزاری تجمعات غیرقانونی و ایجاد تشکیلات بدون مجوز می نمود.

امیرحسین مهدوی عضو سازمان مجاهدین انقلاب در این خصوص گفت: «قبل از ۲۲ خردادماه بزرگترین ظهور تجمعات شکل گیری زنجیره انسانی بدون مجوز از میدان تجریش تا میدان راه آهن و همین طور شکل گیری تجمعی از میدان آزادی تا انقلاب بود که همه اینها در قالب هایی به شهرستان ها نیز تسری داده شده که سابقه آنها در روزنامه موجود است.»

سر دبیر نشریه متعلق به ستاد موسوی این چنین اضافه نمود: «ساختار این تجمعات را دو یا سه سازمان جوان بدون مجوز که ذیل ساختار کمپین پویش خاتمی شکل گرفته بود نظیر "یاری نیوز" که در مراحل با اخذ کد ملی از افراد مجموعه ساختارهایی را شکل داده بود به وجود آمد و برآوردی که از آن وجود داشت حدود ۴۰۰ هزار نفر عضو را نشان می داد. قرار بود این ساختار در قالب شبکه ای خوشه ای (هرمی) مجموعه ای را به وجود آورد که بر اساس آن پایه و بانک اطلاعاتی از ناظرین صندوق ها و کمک به ساختار صیانت از آراء باشد که البته بخش وسیعی از این فعالیت ها را شاخه هایی از جوانان نظیر شاخه جوانان جبهه مشارکت شکل می داد.»

البته جریان فتنه و موسوی قانون گریز بودن خویش را پس از انتخابات کاملاً ثابت کردند!

سیاه نمایی سیاست خارجی دولت

علی رغم آن که سیاست خارجی دولت نهم به دلیل خروج از انفعال و نیز احقاق حقوق حقه ملت در عرصه هایی چون فناوری صلح آمیز هسته ای از نقاط قوت آن محسوب می شد، اما جریان فتنه و رسانه های وابسته تلاش کردند تا این نقطه قوت دولت را به صورت نقطه ضعف نمایان سازند.

محسن امین زاده معاون وزیر امور خارجه در دوره دوم خرداد، طی سخنانی با بیان اینکه جمهوری اسلامی ایران در معرض بزرگترین بحران های خود در روابط خارجی است گفت: «دولت کنونی توجهی به این بحران ها نکرده و لذا به میزان و تأثیر آن افزوده است و علت مشهود نبودن آثار مخرب فشارهای بین المللی به ایران استفاده

دولت از اندوخته بسیار ارزشمند بی‌نظیرترین فرصت‌های کشور طی ۲۰۰ سال گذشته است و شاهدیم که به قیمت تخریب این فرصت‌ها از آنها برای خود بهره‌برداری کرد. وی تصریح کرد: «دولت به همان آسانی که ۳۰۰ میلیارد دلار را تبدیل به تورم و فساد کرده است در سطح بین‌المللی هم از این فرصت‌های بی‌نظیر برای ماجراجویی و جنجال‌آفرینی سود می‌جوید.»

محسن میردامادی رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس ششم نیز گفت: «دولت کنونی، سیاست خارجی تهاجمی یا تقابلی را برگزید که نتیجه آن چیزی جز تحریک و تهییج مخالفان علیه ما نبود. ما مهم‌ترین نمونه از این سیاست تهاجمی دولت نهم را در طرح بحث هولوکاست شاهد بودیم.» وی گفت: «سیاست خارجی تقابلی به ایجاد نگرانی در کشورهای دیگر به ویژه کشورهای همسایه منجر می‌شود»^۱ هم چنین میرحسین موسوی در شهریار در سخنانی گفت: «به ماجراجویی در سیاست خارجی نیاز نداریم.»

او ادامه داد: «ضروری است که با جهان تعامل درستی داشته باشیم و هر روز یک حادثه و ماجراجویی در سیاست خارجه درست نکنیم.» به گزارش خبرنگار کلمه، مهندس میرحسین موسوی تصریح کرد: «نمی‌گوییم که دشمن نداریم اما معتقد نیستم که از اصول فراتر برویم اما می‌گوییم باید با جهان تعامل کنیم.» وی افزود: «سیاست‌های ماجراجویانه در تضاد با اصول و منافع ملی کشور است و از طرفی منافع ملت را به خطر می‌اندازد.» وی در پایان گفت: «بارها گفته‌ام و باز هم تأکید می‌کنم گرانی و تورم نابود کننده نسل‌هاست. بنابراین باید کنترل تورم روتین کار دولت‌ها باشد. به بحران مالی جهان توجه کنیم که چگونه غول‌های اقتصادی جهان برای درمان امراض بحران مالی به سرعت دست به کار شدند دلیل آن این است که برای اعتبار داخلی و خارجیشان ارزش قائلند.»^۲

هم چنین میرحسین موسوی با انتقاد از سیاست خارجی دولت نهم، گفت: «دولت نهم آبروی ایرانیان را در جهان برده است»^۳ به گزارش کلمه میرحسین موسوی در ادامه سفر خود به استان اصفهان در جمع پیش از ۶ هزار نفر از دانشجویان دانشگاه

^۱ - سایت نواندیش

^۲ - سایت کلمه - اردیبهشت ۸۸

اصفهان با طرح این پرسش که آیا دولت بدون نظر کارشناسان نمی‌تواند سیاست خارجی قوی داشته باشد، گفت: "حیثیت ملت ما مربوط به یک نفر نیست و تمام ایرانیان در این حیثیت شریک هستند و دولت کاری می‌کند که آبروی ایرانیان در جهان می‌رود." موسوی تأکید کرد: «ملت ما به شما چنین حقی نداده است که آبروی آنها را ببرید. آیا شما با رفتن به سوئیس آبروی ملت ما را حفظ کردید؟ اگر اقتدار ملت را حفظ کنیم تمام سوت و کف زدن‌ها برای شما خواهد بود ولی متأسفانه شما اقتدار ملت را تحت شعاع سیاست‌های نسنجیده خود قرار دادید و ما را به جایی رساندید که پاسپورت‌های ما در تراز کشوری مانند سومالی در آمده است.»^۱

روزنامه مردم سالاری پس از سفر احمدی نژاد به سوئیس، در تیتراژ اول روز اول اردیبهشت ۱۳۸۸ از قول موسوی نوشت: «گاهی ماجراجویی در سیاست خارجی مصرف داخلی دارد.»

همچنین موسوی در اولین برنامه تلویزیونی خویش با عدول از آرمانهای جهان اسلام گفت: «بدون حل این مسایل نمی‌توانیم مدیریت جهانی داشته باشیم. ما مجبوریم با مدیریت داخلی مشکلات خود را حل کنیم تا بتوانیم به سمت اهداف بلندتری برویم. ما موقعی می‌توانیم از برادران لبنانی‌مان حمایت کنیم که خودمان در داخل قوی باشیم. موقعی می‌توانیم از آرمان‌های فلسطین دفاع کنیم که خودمان قوی باشیم و موقعی می‌توانیم دست دراز کنیم تا در آمریکای لاتین فعال باشیم که در رابطه با همسایه‌های عزیز خود که جای پای محکمی داریم و مذهب و بازارهای مشترکی با ما دارند، فعال شده باشیم و عمق استراتژیکی را برای کشور تامین کرده باشیم.»

سیاه نمایی و بحرانی جلوه دادن کشور

کانون فتنه از القاء بحرانی‌بودن شرایط کشور، بدنبال حذف گفتمان اصول‌گرایی از طریق القاء عدم کارآمدی احمدی‌نژاد بود. این کانون و بازیگران صحنه بر این باور بودند شرایط کشور از نظر داخلی و خارجی بحرانی است که علت اصلی آن نوع نگاه

و مدیریت احمدی‌نژاد است. در همین ارتباط با القاب برخی از چهره‌های دوم‌خرداد و کشاندن به صحنه آنها اهداف خود را دنبال می‌کردند.

محسن رضایی با طرح جمالتی «احساس خطر کردم که آدمم»، «آمده‌ایم به یاس و ناامیدی پایان دهیم»، «اگر دولت تغییر نکند هیچ تحولی در کشور ایجاد نمی‌شود»، «کشور گرفتار مدیریت ناتوان است»، «نگران حرکت کشور به سمت پرتگاه هستم»، «ظرفیت مدیریت در کشور کوچک شده است.» و ... تمام توان خود را در این زمینه صرف نمود و نقش مهمی را در این خصوص ایفا نمود تا وانمود کند کشور در حالت بحرانی به سر می‌برد.

این در حالی بود که مقام معظم رهبری بارها در این زمینه بر خالف نظر او و سایر کاندیداها فرموده بودند: «وضعیت کشور عادی است و کسانی که ادعای بحرانی بودن آن را می‌کنند یا نادانند یا خائن!»

البته نقش هاشمی رفسنجانی در آغاز و مدیریت این پروژه بی‌بدیل بود. او اولین کسی بود که دم از بحرانی بودن وضعیت کشور زد، و به پیروی از وی افراد دیگر به خوبی او را در این عملیات روانی یاری رسانده و این پروژه را ادامه دادند. چنانچه موسوی نیز در دانشگاه آزاد رودهن مدعی شد: «در این چهار سال به قهقرا رفتیم و راه را گم کردیم.»

میرحسین موسوی همچنین می‌گوید: «اینجانب صراحتاً اعلام خطر می‌کنم که تداوم چنین رویه‌ای به آشفتگی لاعلاج در نظام مدیریتی منجر می‌شود.»
مهندس موسوی همچنین علت آمدنش را چنین می‌گفت: «در دولتهای آقایان هاشمی و خاتمی خیالم راحت بود اما در این دولت احساس خطر کردم!»

میرحسین موسوی: «دولت نهم دورنمای اقتصادی کشور را تیره کرده است»^۱
میرحسین موسوی طی سخنانی در جمع اقشار مختلف مردم اصفهان در مسجد سید این شهر، تأکید کرد که سیاستی که طی آن کشور اقتصاد ضعیف داشته باشد، تولید در مقابل بازارهای خارجی تحقیر شود و کشاورز نتواند محصولاتش را بفروشد، در جهت عظمت ایران نیست و مردم این سیاست را نمی‌خواهند.

میرحسین موسوی: «ما برای دانشگاه، آزادی می‌خواهیم، برای جوانان آزادی می‌خواهیم و می‌خواهیم از یک دولت انتظامی به سمت یک دولت خدمتگزار حرکت کنیم. می‌خواهیم بگوییم بین ملت و دولت نزدیکی و اعتماد باید باشد نه بدبینی»^۱

سیدمحمدخاتمی می‌گفت: «امیدوارم همه بزرگان و شخصیت‌ها به این نتیجه برسند که راه و روشی که امروز هست، نه به نفع انقلاب است نه به نفع اسلام و نه به نفع مردم؛ اگر بر سر این موضوع به اتفاق نظر دست یابیم زمینه برای حضور و کار و خدمت فراهم است.»

مهدی کروی می‌گفت: «الان نه معلم، نه کارگر، نه دانشجو و نه استاد امنیت ندارند.»^۲

تاج زاده عضو ارشد سازمان مجاهدین و حزب مشارکت اظهار داشت: «من اسم اینها را [اشاره به دولت نهم] شاهنشاهی اسلامی گذاشته‌ام. در زمان شاه هیچ محدودیتی در هیچ زمینه‌ای نداشتیم قرار بود ایران، ژاپن اسلامی شود، امروز به "گابن" اسلامی رسیده‌ایم. و اکنون ایران به سمتی می‌رود که اگر آقای احمدی نژاد بار دیگر رای بیاورد بعید نیست ایران زیمباوه اسلامی شود!»^۳

مصطفی تاج‌زاده همچنین در جمع اهالی جهرم در تالار ارشاد جهرم گفت: «در چهار سال گذشته دانشگاه ما پادگانی اداره می‌شد این آزادترین کشور دنیا است؟»^۴

در مقابل این سخنان طرفداران آقای احمدی نژاد پیوستن ایران به باشگاه هسته‌ای جهان و پیشرفت‌های کشور در سلول‌های بنیادی و نانوتکنولوژی و ارسال ماهواره امید به فضا و کشف داروهای مختلف پزشکی و موارد مختلفی از این دست را نشان پیشرفت کشور اعلام می‌نمودند که البته کمتر مورد پذیرش منتقدان و مخالفان دولت قرار می‌گرفت.

رمضان زاده دیگر عضو حزب مشارکت نیز اتهامات دیگری را متوجه دولت می‌کند و می‌گوید:

^۱ موسوی، مردم سالاری، ش ۲۰۸۷، ۸۸/۳/۱۲، ص ۳

^۲ کروی، اعتماد ملی، ش ۹۲۹، ۸۸/۳/۵، ص ۲۴

^۳ - سخنانی در سقز، سایت قلم نیوز ۱۳۸۸/۳/۶

^۴ - ۸۸/۳/۲۰ سایت قلم نیوز

«دولت نهم هیچ اعتقادی به کار کارشناسی نداشته و بی برنامه ترین دولت بعد از انقلاب بشمار می‌رود. اگر ۲۰ سال تلاش کنیم شاید به وضع موجود در سالهای ۸۱ و ۸۲ برسیم!»

یدالله اسلامی عضو ارشد حزب همبستگی گفت: «مشکلات فزاینده سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آینده را در خطر قرار داده و ما با خطر بی توجهی به مبانی برنامه ریزی، سطحی نگری و عوام فریبی مواجه هستیم.»^۱

فیض الله عرب سرخی، عضو شورای مرکزی سازمان مجاهدین نیز گفت: «دولت نهم دیوانه وار منابع را هدر می‌دهد.»^۲

نمایش بی برنامه‌گی در دولت که یکی از مهمترین محورهای عملیات روانی در فعالیت‌های تبلیغاتی مخالفان احمدی نژاد بود اقدام مهمی بود که طی آن سعی در ناکار آمد جلوه دادن احمدی نژاد داشتند.

اینگونه سخنان در تقابل جدی با موضع گیری‌های رهبری قرار داشت. جملاتی که دقیقاً عکس مخالفان دولت نهم بیان شد: «من حرفهایی را که مخالفان شما و منتقدان با انصاف و بی انصاف شما در زمینه کارشناسی نشده بودن کارهای دولت ذکر میکنند، هیچ جدی نمیگیرم و آنها ملاک قضاوت من نیست؛ چون می بینم که یک جاهایی کارهای کارشناسی بسیار خوبی هم انجام می‌گیرد.»

کلانتری، وزیر سابق کشاورزی: «اگر احمدی نژادی رأی بیاورد باید چادر به سر از کشور فرار کنیم.»^۳

جالب آن که در یکی از نشریات وابسته به ستاد موسوی، فضا سازی خطرناک از وضعیت و موقعیت کشور با تیتروهای ویژه (هشدار میرحسین) البته کلمه هشدار «به رنگ قرمز» و سوتیتر ذیل این تیترو «نامه میرحسین موسوی خطاب به رهبر انقلاب» توسط روزنامه اندیشه نو (متعلق به ستاد موسوی) بازتاب ویژه داده شد.^۴

^۱ - سایت جمهوری ۸۸/۱/۲۰

^۲ - سایت جمهوری ۸۸/۲/۲۳

^۳ اعتماد ملی، ش ۲۹۲، ۸۸/۳/۵، ص ۲۴

^۴ - اندیشه نو، ش ۹۱۲، ۸۸/۳/۲۳، چاپ دوم

«ما گروهی از نویسندگان که برای کودکان و نوجوانان عزیز اسلامی می نویسیم از سردل نگرانی، برای فردای کودکان و نوجوانان میهن از همه مادران و پدران... و همه هنرمندان و ... رأی خود را به... بدهند.»^۱

موسوی لاری: «چرا صدقه را مبنای توسعه و رفاه مردم قرار دادیم» موسوی لاری با اشاره به توزیع مبالغ نقدی از طرق مختلف به مردم گفت: «توجه داشته باشیم با پرداخت مبلغی به عنوان یارانه و یا اسامی دیگر در طول سال نمی‌توان مشکل معیشتی مردم را حل کرد. این بودجه کلان را باید صرف توسعه زیرساخت‌های صنعتی کشور قرار داد تا با ایجاد اشتغال و بستر مناسب برای کارآفرین‌ها، کار ریشه‌ای را به انجام برسانیم؛ چرا که صدقه را مبنای توسعه و رفاه مردم قرار دادیم.»^۲

یکی از جالب‌ترین نمونه‌ها در فیلم تبلیغاتی میرحسین موسوی به چشم می‌خورد. در این فیلم «صحنه‌هایی از سفر موسوی به مازندران و اشک‌های مادری از بابل که در غم اعتیاد و بیکاری فرزندان می‌گریست» نمونه‌ای از مشکلات مناطق شمالی را بازتاب داد.^۳

هرچند بعداً معلوم شد که این صحنه ساختگی بوده و آن زن توسط مجید مجیدی (کارگردان فیلم تبلیغاتی موسوی) به کار گرفته شده است. البته باید گفت حتی اگر این فیلم ساختگی نباشد در آن نوعی تاکتیک القایی در راستای جهت‌دهی به افکار مخاطب در جهت سیاه‌نمایی وضع موجود مشهود بود.

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های خط سیاه‌نمایی برنامه تلویزیونی میرحسین موسوی بود. او در این برنامه تلاش کرد اوضاع را نابه سامان جلوه دهد. توجه به برخی عبارات او موید این معناست:

«بنده در هر استانی که حضور پیدا کرده‌ام نه تنها مشکلات آنها حل نشده است بلکه مردم را با پروژه‌های سطحی و وعده‌های توخالی سرگرم کرده‌اند.»^۴

^۱ کلمه سبز، ش ۱۸، ص ۸، بیانیه نویسندگان کودک

^۲ - سایت کلمه - اردیبهشت ۱۳۸۸

^۳ مردم سالاری. ش ۲۰۸۷، ۸۸/۳/۱۲

^۴ - برنامه تبلیغاتی میرحسین موسوی، شبکه اول سیما

«دولت نهم از پشتیبانی دانشگاه‌ها محروم بوده و تنها متحجرین در پشت سیاست‌های غلط آن صف‌آرایی کرده‌اند و طی این چهار سال شاهد بودیم که هرکس اقدام به طرح فکری نو می‌کرد به شدت مورد عتاب مدیران قرار می‌گرفت.»

«بنده هنگامی که در مسجد ساوه قصد صحبت داشتم، دیدم که بیشتر قشری که در آن مسجد بزرگ با وجود فشرده‌گی دور هم جمع شده بودند، قشر کارگری بودند که از حقوق معوقه و اخراج ناراحت بودند و برخی از سرمایه‌گذارها گلایه داشته و طبیعی است که در این شرایط عصبانی باشند. بنده خطاب به آنها گفتم که خود سرمایه‌گذارها نیز به دلیل روشن نبودن فضای کسب و کار در کشور متضرر شده و امکان کسب و کار ندارند. یعنی هم کارفرمایان و هم کارگران دچار مشکل شده‌اند. این مسایل، مساله اصلی ملت ماست و مساله کوچکی به شمار نمی‌آید؛ چرا که دود این مساله فقط به چشم یک کارگر نمی‌رود. اگر تنها این موضوع رخ می‌داد باز هم یک مشکل بزرگ بود.»

«اکنون شاهد آن هستیم که بسیاری از کارخانجات و بخش خصوصی ما با ورشکستگی روبرو است و در حالیکه خود ظرفیت تولید محصولاتی چون قند و شکر را داریم، سالانه حجم زیادی از این اقلام وارد کشور می‌شود که فلج شدن بخش خصوصی و کشاورزی را به همراه دارد.»

مشاهده می‌گردد که موسوی در این جملات با کلی‌گویی بدون ذکر مصادیق دقیق و یا با به کار بردن جملات احساسی و غیر علمی تلاش می‌کند، خط سیاه‌نمایی را پیش برد.

القاء فضای نظامی، اطلاعاتی و امنیتی توسط کاندیداها و دستگاه‌های تبلیغاتی جریان فتنه، در جهت ایجاد فضای استرس‌زا و ترس‌آور، از دیگر اهداف عملیات روانی مخالفان بود، که در قالب الفاظ، کلمات و تعابیر مستقیم و غیرمستقیم به مخاطب منتقل می‌شد: «آزادی بیان، قلم و اندیشه حق نسل سومی‌ها است و همچنین برداشتن فضای امنیتی حق این نسل است»^۱

همچنین موسوی از مسئله گشت‌های ارشاد ناجا (که با هدف جلوگیری از مفاسد اخلاقی اجتماعی در جامعه شکل گرفته بود) حداکثر بهره‌برداری تبلیغاتی را نمود. و

^۱ موسوی مردم سالاری، ش ۲۰۸۷، ۱۲/۳/۸۸، ص ۳

مدعی شد در صورت پیروزی آنها را جمع خواهد کرد. او امیدوار بود آراء بخشی از اقلتار نامقید به ضوابط شرعی با این ترفند در سبد او خواهد ریخت.

میرحسین موسوی در اولین کنفرانس مطبوعاتی پس از اعلام کاندیداتوری در پاسخ به سؤال خبرنگار روزنامه اعتماد که از او پرسید «شما نخست وزیر دورانی بودید که بگير و ببند بود. اگر شما رئیس جمهور شوید با طرح امنیت اجتماعی و طرح‌های مشابه چگونه برخورد می‌کنید؟» پاسخ داد: «گشت ارشاد را جمع می‌کنم.»^۱

زهرارهنورد - همسر موسوی - نیز اعلام کرد: «با حجاب سرکوبگرانه مخالفم»^۲ رهنورد همچنین در همین مقطع در نوشتاری در روزنامه اعتماد ملی ضمن درخواست از رئیس جمهور آینده برای رفع تبعیض و نابرابری، طرح امنیت اجتماعی را هم صدا با موسوی زیر سؤال برد و نوشت: «به عنوان نمونه بارز دخالت در زندگی فردی و ایجاد فضای ارباب و خشونت و یکی از آسیب‌هایی که وجدان عمومی زنان کشور را متأثر و متألم نموده و چهره و تصویر خشنی از نظام اجرایی و حقوقی ایران در مجامع بین‌المللی ارائه نموده گشت‌های امنیتی و اخلاقی است.»

القای نا امنی و عملیات تروریستی

همزمان با نزدیک شدن به روز انتخابات، جنگ تمام‌عیار مخالفان دولت از عرصه تبلیغات به عرصه نظامی هم کشیده شد و در برخی از مناطق کشور عملیات تروریستی و کشتار هموطنان و حمله مستقیم به ستادهای رییس جمهور شکل گرفت. در هفتم خرداد ماه تروریستهای مخالف نظام اسلامی با انفجار بمب در مسجد "علی بن ابیطالب" شهر زاهدان با تخریب بخشهایی از مسجد بیش از ۲۰ نفر از هموطنان نمازگزار را شهید و بالغ بر یکصد نفر دیگر را که در بین آنان از کودک چهارساله تا زنان و افراد سالخورده دیده می‌شدند مجروح نمودند. همزمان با این عملیات سه نفر ناشناس با حضور در مقابل یکی از ستادهای دکتر احمدی‌نژاد در خیابان سعدی زاهدان و در جنب مسجد عترت‌النبی (ع) اقدام به فحاشی و توهین به رییس جمهور کرده و پس از پاره کردن تصاویر وی با اعضای این ستاد درگیر شدند. افراد ناشناس پس از درگیری لفظی، اقدام

^۱ - اعتماد، ۱۳۸۸/۱/۱۸

^۲ یاس نو، ۱۳۸۸/۳/۱۸

به تیراندازی به سمت حاضران در محل کرده و سه نفر از جمله یک کودک دو ساله را از ناحیه دست و شکم مجروح کردند.

در همین رابطه قابل ذکر است که شایعه ترور «مولوی عبدالحمید» امام جمعه اهل تسنن زاهدان؛ پس از اظهارات وی در محکومیت عملیات تروریستی در مسجد "علی بن ابیطالب" شهر زاهدان بر سر زبانها افتاد. که بلافاصله استاندار سیستان و بلوچستان این خبر را تکذیب کرد.

بدیهی است حرکتها و اقدامات تروریستی صورت گرفته مورد رضایت هیچیک از کاندیداها نمی باشد؛ اما القای نا امنی و ایجاد هرج و مرج در کشور آنهم در ایام حساسترین انتخابات ملت ایران در طول سی سال گذشته؛ تاکتیکی است که بیگانگان مخالف دولت نهم جهت شکست گفتمان امام و انقلاب در انتخابات پیش رو در پیش گرفتند. سناتور دمکرات ایالت "نیوجرسی" آمریکا فرانک لوتنبرگ که از طرفداران سرسخت رژیم صهیونیستی در کنگره این کشور است، اعلام کرد: اگر احمدی نژاد در انتخابات ریاست جمهوری ایران در روز ۲۲ خرداد شکست بخورد، ما باید جشن بگیریم. فرانک لوتنبرگ در مصاحبه با روزنامه صهیونیستی جروزآلم پست ادامه داد: حتی اگر یکی بدتر از احمدی نژاد سر کار بیاید، ما باید جشن بگیریم.

مظلوم نمایی رسانه‌ای

جریان فتنه علی رغم برخوردای از حمایت‌های داخلی و خارجی و دسترسی به منابع وسیع مالی کانونهای مافیایی، در جهت کسب آرای بیشتر دست به مظلوم نمایی در حوزه رسانه زد.

میرحسین موسوی در اولین برنامه تلویزیونی خود مدعی ممنوع تصویر بودن خود شد: «گرچه مدت‌هاست پس از اتمام وظایفم در دولت، از سال ۶۸ امکان نداشته از طریق رسانه ملی گرد هم باشیم و با هم صحبت کنیم که البته این موضوع به دلیل محدودیتی است که برای تصویر بنده وجود داشته است، با این وجود در این مدت بنده به هیچ وجه از شما دور نبوده و با شما در مغازه‌ها، کوچه، خیابان، روستاها، شهرها، مساجد، کارخانه‌ها، کوهپیمایی‌ها و راهپیمایی‌های عظیم و در فراز و نشیب‌ها بوده و حضور داشتم.»

حال آن که بعدا روشن شد که دور بودن موسوی از عرصه رسانه‌ای در طول بیست سال به دلیل بی میلی خود او بوده است! در این راستا حملاتی نیز به رسانه ملی صورت گرفت.

احمد پورنجاتی رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس ششم گفت: «عملکرد صدا و سیما در جهت منافع یک جریان سیاسی است»^۱ در این مقطع زمانی مساله این است که صداوسیما جامعه را از فضای مقدماتی انتخابات دورنگاه داشته، گویی در این کشور قرار نیست نزدیک به ۵۰ روز دیگر انتخاباتی برگزار شود که مطابق گفته متولیان نظام باید پر شور نیز باشد. احمد پورنجاتی که عملکرد صداوسیما در آستانه انتخابات ریاست جمهوری دهم را سیاسی و در جهت منافع یک جریان سیاسی قلمداد کرد، از شورای نظارت بر عملکرد صداوسیما و مجلس شورای اسلامی خواست تا در راستای دفاع از حقوق ملی در این زمینه به رسالت خود عمل و بیش از پیش در جهت اصلاح روند امور در این رسانه اقدام کنند.^۱

رییس ستاد موسوی نیز گفت: «صداوسیما جانبداری را ادامه دهد شیوه جدیدی اتخاذ می‌کنیم» رییس ستاد انتخاباتی میرحسین موسوی با انتقاد شدید از حمایت‌های یکسویه صداوسیما از اتخاذ مواضع جدید توسط ستاد موسوی در صورت ادامه روند جانبدارانه رسانه ملی خبر داد. دکتر قربان بهزادیان‌نژاد رییس ستاد انتخاباتی میرحسین موسوی عصر شنبه در یک نشست مطبوعاتی در جمع خبرنگاران اعلام کرد: «از ابتدا گفته‌ایم هر ایرانی یک ستاد یعنی هر شهروند توان ایجاد ستاد انتخاباتی برای میرحسین موسوی را دارد که بدین ترتیب نوعی فعالیت گسترده و خودجوش را در جامعه ساماندهی می‌کنیم.»^۲

مردم سالاری هم در تیتراژ خود از اول شدن موسوی خبر داد و در قالب پروژه مظلوم‌نمایی با حروف بسیار درشتی نوشت: «بلندگو هم قطع بشه، موسوی اول

^۱ - سایت کلمه - اردیبهشت ۸۸

^۲ - سایت کلمه - اردیبهشت ۸۸

میشه». ^۱ تیتراژ اول همین روزنامه در یک روز بعد چنین بود: «میرحسین موسوی با انتقاد نسبت به عملکرد رسانه ملی، صدا و سیما در قبال انتخابات سکوت کرده است». ^۲ سایت کلمه متعلق به موسوی نیز در جهت پیشبرد تاکتیک مظلوم‌نمایی چنین نوشت: «مهندس موسوی رسانه ندارد. لطفاً پیام‌های زیر را از طرف او به هر کسی که دسترسی دارید در اولین فرصت برسانید». ^۳

پس از برگزاری مناظره میان احمدی‌نژاد و موسوی که به ریزش شدید آرای موسوی انجامید، طراحان تبلیغاتی جریان فتنه به رویکرد انگیزش‌تعبصات اخلاقی روی آوردند. بدین ترتیب که نشان دادن پرونده آموزشی خانم زهرا رهنورد توسط احمدی‌نژاد که عکس ۴×۳ پرسنلی سیاه سفیدی در گوشه آن بود، در مناظره را خلاف اخلاق قلمداد کردند. حال آن که موسوی از اولین روزهای تبلیغاتی اش دست در دست همسرش اقدام به گرفتن عکس و سخنرانی می‌نمود و خیابان‌های شهر مملو از پوسته‌های رنگی بزرگ حاوی عکس او و رهنورد بود.

بر همین اساس بود که آن روزها در برخی محافل خبری شنیده می‌شد «کمیته X در جدیدترین اقدام تبلیغاتی و تداوم جنگ روانی خود درصدد است با انتشار عکس بی‌حجاب همسر این کاندیدا و منتسب کردن آن به رقیب انتخاباتی وی، حداکثر بهره‌برداری تبلیغاتی را با رویکرد تخریب دنبال کنند. این اقدام در قالب پروژه مظلوم‌نمایی و نمایش عصبانیت رقیب از اقبال به این کاندیدا طرح‌ریزی شده است». ^۴

گفتنی است همسر این کاندیدا، در زمان تحصیل خود در خارج از کشور، با ظاهر و پوششی غیراسلامی در مناظر عمومی ظاهر می‌شد. البته وی بعدها با حجاب شد و در خاطرات خود عنوان کرد که در اوج جوانی از بی‌حجابی به حجاب رسیدیم و این را لطف الهی می‌دانم. برای همین می‌دانم که چه چیز ارزشمند و دوست‌داشتنی را انتخاب کرده‌ام.

^۱ - روزنامه مردم سالاری، ۱۳۸۸/۳/۱۷

^۲ - همان، ۱۳۸۸/۳/۱۸

^۳ - سایت کلمه، ۲۵ خرداد ۱۳۸۸

^۴ - جهان نیوز، ۱۳۸۸/۳/۱۲

اتهام دروغگویی

نتایج نظرسنجی‌ها و پیش‌بینی شکست؛ مخالفان و کاندیداهای متحد بر علیه دکتر احمدی نژاد را بر آن داشت تا برای رسیدن به قدرت، تاکتیک جنگ روانی انکار را بکار گیرند. بر اساس این تاکتیک که بر پایه مجموعه‌ای از تزه‌های فلسفی سوفسطایی همراه با راهبردهای روانشناسی اجتماعی و فنون ارتباطات استوار است؛ انکار تمامی پدیده‌ها اعم از پدیده‌های مثبت و منفی با بر چسب دروغ قادر خواهد بود دست رقیب را در هر امری در آینده‌های دور و نزدیک ببندد.

برچسب دروغگویی به رییس دولتی که عملکرد او طی چهارسال بر آحاد ملت آشکار و عیان بود؛ ضمن آنکه می‌توانست تأثیر منفی در آرای او در انتخابات بگذارد؛ قادر بود شکست حتمی آنان را با این راهکار توجیه نموده و پوشش مثبت دهد و دست آنان را برای اعتراض پس از انتخابات و اعلام نتایج باز بگذارد.

وقتی فرد یا مجموعه‌ای را متهم به دروغگویی می‌کنند؛ هرگونه دلیل و مدرک و سندی برای اثبات صداقت و نفی دروغ منتسب در هر زمینه‌ای با تردید جدی افکار عمومی مواجه خواهد شد.

یکی از مؤثرترین راهبردهای تبلیغاتی رسانه‌های جریان فتنه اعتماد زدایی مردم از شخص رئیس‌جمهور بود. در قالب این پروژه احمدی نژاد متهم به «دروغ‌گویی» می‌شد و بر همین مبنا تمامی ادعاها و دستاوردهای دولت زیر سؤال می‌رفت.

بسیاری اعتقاد بر این دارند بخشی از آرای میرحسین موسوی بخاطر فریب افکار عمومی به ویژه جوانان و برخی گروه‌های کم تجربه توسط همین تاکتیک دروغ بود؛ در واقع یک دروغ بزرگ یعنی نسبت دادن دروغ از سوی کاندیدای اصلاح‌طلبان جهت بی‌اعتبار ساختن رقیب و جلب اعتماد عمومی باعث گردید تا بخشی از آرای کاندیدای محبوب ملت نزد برخی اقشار اجتماع ریزش پیدا کند؛ که اگر این انتساب دروغ (که البته نیازمند تعقیب قضایی است) نبود شاید آرای دکتر احمدی نژاد از بیش از این نیز می‌شد.

براساس این راهبرد همه مرتبطین، مبلغین و هواداران این کاندیدا با پیروی از این تاکتیک یکی از اقدامات مؤثر و مداوم خود را به موضوع دروغ‌گو بودن احمدی نژاد و

دروغ بودن برنامه‌ها و اقداماتش معطوف می‌کنند. بر این منوال بود که وقتی در تجمعات تبلیغاتی طرفداران این کاندید حضور می‌یافتی و یا آنان با طرفداران احمدی نژاد مواجه می‌شدند. بر زبانشان فقط یک عبارت به صورت پی در پی جاری بود: دروغگو، دروغگو، دروغگو...

همان روزها در برخی محافل خبری شنیده می‌شد که یکی از تئوریسین‌های اصلاحات - سعید حجاریان - به موسوی سفارش کرده بود در رابطه با احمدی نژاد آن قدر کلمه دروغگو را به کار ببر؛ که وقتی احمدی نژاد؛ به مردم گفت ماست سفید است، باور نکنند!

البته تاکتیک قدیمی دروغ که هنوز هم رسانه‌ها به طور فراوان استفاده می‌کنند، عمدتاً برای مرعوب کردن حریف و یا حتی برای مرعوب کردن افکار عمومی مورد استفاده قرار می‌گیرد. بدین معنی که پیامی را که به هیچ وجه واقعیت ندارد، بیان می‌کنند. «گوبلز (وزیر تبلیغات هیتلر) می‌گوید: دروغ هرچه بزرگتر باشد، باور آن برای مردم راحت‌تر است».^۱

حال خارج از فضای تبلیغات میدانی و خیابانی، اظهارنظرها، مصاحبه‌ها، مقالات و گفته‌های شخصیت‌ها، نخبگان، و خود کاندیداها خواندنی است! البته آنچه در ادامه می‌آید فقط شمه‌ای ناچیز از هزاران مطلب نوشته شده، گفته شده و نشر و پخش شده در رسانه‌های مکتوب، دیداری، شنیداری، اینترنتی داخلی و خارجی می‌باشد.

دروغ در جامعه اسلامی یکی از منفورترین گناهان است. در روایتی از پیامبر اعظم (ص) آمده است: «شخص بنخیل، ترسو و زناکار می‌تواند مؤمن باشد اما مؤمن هیچگاه دروغگو نیست».

اما بدترین حالت این است که به شخصی مؤمن و متعهد، نسبت دروغگو بودن داده شود و عده‌ای تمام توان خود را به کار گیرند تا او را در اذهان جامعه به عنوان دروغگو مطرح نمایند.

البته مجری اصلی این تاکتیک ۳ رقیب احمدی نژاد در انتخابات بودند. آنها در مناظره‌های تلویزیونی تمام توان خود را به کار گرفتند تا این مسأله را به احمدی نژاد نسبت دهند.

^۱ - سلطانی فر، محمد و شهناز هاشمی، پوشش خبری، انتشارات سیمای شرق، تهران: ۱۳۸۲

محسن رضایی گفت: «من زمانی که این دروغ‌ها و بی نزاکتی‌ها را از آقای احمدی نژاد دیدم، حرف خود را پس گرفتم و هیچ جایگاهی برای او در دولت‌م قایل نیستم»^۱ این البته تاکتیک از مدتها قبل آغاز شده و توسط اشخاص مختلف به طور مستمر مطرح می‌شد.

در اجرای این پروژه از طرفی عباس عبدی عضو فعال ستاد کربوبی نقش داشت و در مصاحبه با روزنامه اعتماد ملی اینگونه گفت: «احمدی نژاد عوام فریبی میکند» از سوی دیگر ترکان معاون سابق وزیر نفت و از نیروهای تکنوکرات و باسابقه این وزارتخانه که به جرم تخلفات اداری از مقامش برکنار شده بود، مصاحبه کرده و مدعی شد: «تمام آمارهای ارائه شده نفتی دولت غیر واقعی است». نقل این اظهارنظر زمانی جالب است که مشخص بود آمارهایی که ترکان از دروغ بودن آنها خبر می‌داد در دوران مسئولیت او و توسط مجموعه‌ی تحت مدیریت وی منتشر می‌شده است.

علاوه بر این اتهام دروغگو بودن بخشی از خوراک رسانه‌ای هر روز جریان فتنه بود: «خداوند به مهندس موسوی کمک کرد که آمارهای دروغ احمدی نژاد را در کمتر از ۱۰ دقیقه برملا کند»^۲

«امیدواریم با حضور گسترده مردم ایران و آذربایجان هرچه سریعتر عمر دولت دروغ به پایان برسد»^۳.

«این احساس به وجود آمده که آقای موسوی به این نتیجه رسیده بود که اگر واقعیت‌ها را منعکس نکند حمل بر ضعف نفس می‌شود. بنابراین باید آمارهایی که رئیس جمهور به دروغ به خورد مردم داده بود را ملموس و حتی به زبان عامیانه برای مردم می‌گفت حتی به نظر من ایشان باید به رئیس جمهور که می‌گوید همه قیمت‌ها و تورم پائین آمده است می‌گفت که در دولت شما غیر از آبروی نظام و کرامت انسانی چه چیزی ارزان شده است»^۴

^۱ - محسن رضایی، اندیشه نو، ش ۲۱۹، ص ۲

^۲ - حمیدرضا جلالی پور، کلمه سبز، ش ۸۱، ص ۲

^۳ - مصطفی تاجزاده، سخنرانی در تبریز، سایت قلم نیوز ۱۳۸۸/۳/۱۳

^۴ - کیان ارثی، کلمه سبز، ش ۸۱، ص ۲

«موسوی همچنين در سخنان خود حقيقت تلخ و تأسف آوری را برای ایرانیان عیان ساخت و آن تمسک دولت‌مردان نهم به دروغ و بی‌اخلاقی برای حفظ قدرت و موقعیت خود بود.»^۱

«سه دروغ دیگر احمدی نژاد تکذیب شد.»^۲

«مثل نقل و نبات دروغ می‌گویند تا قوه مجریه را در اختیار گیرند. دروغ‌گوها شاید چند صباحی صاحب قدرت شوند، اما به بهشت نمی‌روند. می‌توان روبه روی ملت ایران نشست و بی وقفه و مکث، و در نهایت اعتماد به نفس، دروغ‌ها را ردیف کرد و رای ملت ایران را با نیرنگ و فریب از آن خویش نمود اما این ره که می‌روی به هیچستان است و می‌توان چشم در چشم ملت ایران دوخت و بی هیچ شرم و حیا دروغ ردیف کرد و قافیه‌ها را از سخنان کذب آکند.»^۳

سید محمد خاتمی نیز در سوی دیگر بازی دائماً سعی در دروغگو جلوه دادن دولت احمدی نژاد داشت. او در مصاحبه با سایت یاری در تاریخ ۴ خرداد اظهار داشت: «اطلاعات نادرست به مردم داده می‌شود.»

روزنامه‌های جریان فتنه گزارش دادند در یکی از همایش‌ها شعار حاضرین بعد از صحبت خاتمی - ما این بود: «دولت دروغ نمی‌خواهیم.»^۴

اما نقش اصلی در اجرای این پروژه بر عهده‌ی میر حسین موسوی قرار داشت. موسوی در تمامی سخنرانی‌ها، بیانی‌ها و مناظرات خود بر این مساله تأکید داشت و در اثبات آن از هر شیوه‌ای بهره می‌جست.

موسوی گاه در جمع هوادارانش در شهر بجنورد می‌گفت: «ایران را از دست دروغ‌گویان نجات می‌دهم.»

و در بومهن اظهار می‌داشت: «دولت وعده‌های دروغ ندهد تا اپیدمی دروغ حل شود و آمارهای درست را اعلام کند.»

و البته گزاره اتهام دروغگویی به طور متناوب از سوی او تکرار می‌شد:

^۱ - محسن آرمین، کلمه سبز، ش ۸۱، ص ۳

^۲ - تیتروژنامه کلمه سبز، ش ۷۱، ۸۱/۳/۸۸

^۳ - مرتضی کاظمیان، کلمه سبز، ش ۷۱، ۸۱/۳/۸۸، ص ۱۳

^۴ - کلمه سبز، ش ۷۱، ۸۱/۳/۸۸، ص ۸

«ایرانی دور از دروغ و تحجر می‌خواهیم»^۱

«من تمام وقتم را می‌دهم تا ایشان سه برابر من اینجا صحبت کنند و هر دروغی که می‌خواهند بگویند. وقتی ایشان اینجا دروغ می‌گویند هیچکس یقه‌اش را نمی‌گیرد. اسم کسی را نبردم... ایشان مملکت را به جایی کشانده است که پر از دروغ و نفاق است»^۲

«مردم با پدیده شگفت آور دروغ روبه رو هستند»^۳

«موسوی: مردم فضای دروغ و فریب را عوض می‌کنند»^۴

«میرحسین موسوی: بدترین فساد، دروغ گفتن به نام دین است»^۵

البته هاشمی رفسنجانی نیز در نامه خود به رهبری گزاره اتهام دروغ‌گویی را مطرح کرد: «ده‌ها میلیون نفر در داخل و خارج ناظر دروغ پردازی‌ها و خلاف‌گویی‌هایی بودند که برخلاف شرع و قانون و اخلاق و انصاف، افتخارات نظام اسلامی مان را نشانه گرفته بود... اگر نظام نخواهد یا نتواند با پدیده‌های زشت و گناه آلودی مثل تهمت‌ها، دروغ‌ها و خلاف‌گویی‌های مطرح شده در آن مناظره برخورد کند...»^۶

استراتژی اتهام «دروغ‌گویی» با تمام توان توسط دستگاه تبلیغاتی جریان فتنه پیگیری شد به طوری که یکی از کلیدی‌ترین محصولات جنگ روانی جبهه ی مخالفان احمدی نژاد با عنوان «۹۰ سیاسی» در همین زمینه تولید و در سطح بسیار گسترده‌ای توزیع شد.

تشکیک در سلامت انتخابات

انتخابات یکی از جلوه‌های مشارکت سیاسی است که آحاد مردم از طریق راهکارها و ضوابط قانونی تعیین شده، فرصت دخالت در سرنوشت خود و جامعه را پیدا می‌کنند. پیش بینی الزامات اجرایی در قانون اساسی و قانون انتخابات، مدیریت هوشمندانه و هوشیاری و حضور حماسی ملت شریف ایران باعث گردیده است که در طول سه دهه

^۱ - موسوی، مردم سالاری، ش ۷۸۰۲، ۸۸/۳/۲۱، ص ۳

^۲ - جلسه مناظره موسوی و کروبی، ۸۸/۳/۸۱، شبکه ۳

^۳ - موسوی، کلمه سبز، ش ۸۱، ص ۱۱

^۴ - تیترا اول یاس نو ۸۸/۳/۱۷

^۵ - اسرار در تیترا اول ۸۸/۳/۱۷

^۶ - نامه سرگشاده حجت الاسلام والمسلمین هاشمی به رهبری

گذشته بطور میانگین هر سال شاهد یک انتخابات در کشور باشیم. یکی از موضوعاتی که همواره در آستانه برگزاری هر انتخاباتی، ترجیحاً از سوی محافل و رسانه‌های خارجی و معاندان نظام و بعضاً از سوی برخی اشخاص و گروه‌های سیاسی داخلی مطرح می‌شود، تشکیک در سلامت انتخابات و دامن زدن به شائبه تخلف در آن بوده است. این فضا سازی و رفتار انتخاباتی مسموم از سوی دشمنان نظام و انقلاب قابل پیش بینی است اما طرح و یا تکرار اینگونه مسایل از سوی عناصری از درون نظام جای تأمل بسیار دارد.

در جریان انتخابات هشتمین دوره مجلس شورای اسلامی با هدف تشکیک در سلامت انتخابات، سناریویی با عنوان «ضرورت نظارت بین المللی بر انتخابات ایران» رقم خورد. همگام با فضا سازی محافل خارجی، گروهک غیر قانونی نهضت آزادی با صدور بیانیه‌ای ۶ ماده‌ای، با تأکید بر اینکه «حق دادخواهی در محاکم قضایی صالح ملی و جواز همکاری‌های ملی و بین‌المللی نیز در زمره حقوق شناخته شده‌ی شهروندان قرار دارد. از جمله‌ی این همکاری‌ها نظارت بین‌المللی بر انتخابات محسوب می‌شود.» خواستار نظارت بین المللی بر انتخابات شد. متعاقب آن مصطفی تاج زاده، عضو مشترک سازمان مجاهدین انقلاب و حزب مشارکت بعد از ثبت نام در محل وزارت کشور به تردید در سلامت انتخابات پرداخته، گفت: «امیدوار هستیم که در این انتخابات همه گرایش‌ها بتوانند حضور داشته باشند و انتخابات چنان سالم برگزار شود که کسی به فکر دعوت از مراجع بین‌المللی برای نظارت بر انتخابات نباشد و این امر صد درصد به عملکرد اصولگرایان بستگی دارد که فارغ از نظارت بین‌المللی آیا حاضرند انتخابات سالم برگزار کنند یا خیر؟». این اظهارات بی اساس و مضحک که برای همقطاران وی نیز غیر قابل تحمل بود با واکنش تند برخی از جمله موسوی لاری، محمدرضا عارف و... روبرو شد.

البته ادعای بروز تقلب در دوره‌هایی از انتخابات که اصلاح طلبان در آن پیروز نشده‌اند همواره وجود داشته است ولی گهگاه به طور مشخص‌تر نیز به آن پرداخته شده است. برای مثال می‌توان به مقاله عباس عبدی بعد از انتخابات مجلس هشتم، و نامه مهدی کروبی بعد از دور اول انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۴ اشاره نمود،

بدین ترتیب، ادعای تقلب به منزله یک ادعای مکرر محسوب می‌شود، و نه به منزله یک توهم ناگهانی که افراد را به آفت عملکردهای شتابزده گرفتار کند.

تشکیک در سلامت انتخابات دهم

طرح تقلب با هدف بی اعتماد سازی مردم و مشروعیت زدائی از نظام سیاسی مستقر انجام شد، در همین رابطه رهبر بصیر انقلاب اسلامی در خطبه‌های تاریخی نماز جمعه ۲۹ خرداد فرمودند: «من اول فروردین در مشهد گفتم، هی دارند دائماً به گوشها می‌خوانند، تکرار میکنند که بناست در انتخابات تقلب شود، می‌خواستند زمینه را آماده کنند، من آن وقت به دوستان خوبمان در داخل کشور تذکر دادم و گفتم این حرفی را که دشمن می‌خواهد به ذهن مردم رسوخ بدهد نگوئید. نظام جمهوری اسلامی مورد اعتماد مردم است؛ این اعتماد آسان به دست نیامده، سی سال است که نظام جمهوری اسلامی با مسئولانش، با عملکردش با تلاشهای فراوانش توانسته این اعتماد را در دل مردم عمیق کند. دشمن می‌خواهد این اعتماد را بگیرد، مردم را دچار تزلزل کند.»

اما متأسفانه برخی از جریانهای سیاسی، احزاب و فعالان سیاسی بدون توجه به هشدارهای معظم له و در یک هم‌نوائی معنادار با دشمنان مرتباً بر توهم احتمال بروز تقلب آنهم بدون ارائه هیچ دلیل و مدرکی در انتخابات دامن زدند.

به اعتقاد برخی آغازگر اصلی این عرصه آقای هاشمی بود. وی در این زمینه در همایش سی سال قانون گذاری که به سفارش او تدارک دیده شده بود با بیان این سخنان زمینه ساز اصلی شایعه ی تقلب شد: «بعید است مردم ضد انقلاب شوند، اما اگر احساس کنند رأی آنها در سرنوشتشان بی اثر است و متولیبانی پیدا می‌شوند که رأی آنها را هر جور که می‌خواهند می‌خوانند، آنگاه دلسرد می‌شوند.»

این جمله که مفاهیم بسیاری را در خود نهفته دارد، ذهن‌ها را نسبت به ابعاد پنهانی واقعه روشن می‌کرد و سایرین را جهت تداوم این استراتژی راهنمایی کرد به طوری که موسوی نیز در همایش برج میلاد اینگونه موضوع را طرح کرد: «مردم انتخاباتی می‌خواهند که در آن بیم تقلب و دستکاری نباشد.»

هاشمی این استراتژی را در گامهای دیگری نیز طی نمود به طوری که روزنامه‌ها به نقل از او تیتیر زدند: «رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام درخواست وزارت کشور از شورای نگهبان برای افزایش تعداد صندوق‌ها را بسیار نگران کننده دانست»

نقش بهزاد نبوی

البته به دنبال طرح این مسئله عده‌ای از چهرهای کانون فتنه طرح را به صورت اجرایی دنبال نمودند. یکی از این افراد بهزاد نبوی عضو شورای مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران است.

محمد علی ابطحی مسئول دفتر رئیس جمهور سابق در اعرافات خود می‌گوید: «بحث تقلب در انتخابات در ایران از سال ۷۶ اولین بار (توسط بهزاد نبوی) مطرح شد که اصلاح طلبان از آن زمان به بعد از این صحبت خیلی استفاده کردند و در این انتخابات اخیر هم این بحث را بهزاد نبوی مطرح کرد.

با توجه به نقش کلیدی نبوی در سازمان مجاهدین انقلاب ردپای این بحث در بیانیه‌های این سازمان نیز مشاهده می‌گردد. سازمان مجاهدین طی چند سال اخیر سلامت تمامی انتخابات کشور که در آنها ناکام ماندند را مورد تردید قرار داده است. این سازمان ماهها قبل از انتخابات نیز یعنی در تیر ماه سال ۸۷ طی قطعنامه کنگره دوازدهم موضوع تقلب را به نوعی مطرح شود.

در بیانیه موسوم به بیانیه اعلام حمایت سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران از نامزدی مهندس میرحسین موسوی در دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری که در مورخ ۸۸/۱/۲۱ منتشر گردید سازمان مجاهدین همسو با ضد انقلاب و دشمنان صریحاً و با قطعیت اما بدون ارائه سند و مدرکی، سلامت انتخابات ریاست جمهوری دهم را پیشاپیش نفی می‌کند که تا این لحظه قادر به اثبات ادعای خود نبوده است. در بخشی از این بیانیه آمده است: «سلامت انتخابات به شدت به مخاطره افتاده است به طوری که دیگر تقریباً اعتمادی به آمارهای انتخابات از جمعیت واجد حق رأی گرفته تا آراء شرکت کنندگان و تا آراء کاندیداها وجود ندارد.»

در بیانیه دیگری تحت عنوان «هشدار مجاهدین انقلاب نسبت به خرید رأی در انتخابات ریاست جمهوری دهم» که در مورخ ۸۸/۲/۲۸ منتشر و آن را سومین بیانیه

انتخاباتی خود عنوان نموده است نویسندگان بیانیه در تطبیقی ناصواب سعی نموده‌اند انتخابات را بعد از رحلت امام(ره) فرمایشی و مشابه انتخابات زمان ستمشاهی القاء نمایند. در این رابطه بیانیه مذکور چنین اشعار می‌دارد: «نقش حاکمیت ستمشاهی در برپایی انتخابات نمایشی و تهیه فهرست‌هایی از اسامی نامزدهای موردنظر و ابلاغ آن به مجریان انتخابات نیز به عنوان عامل مهم دیگری در مسخ و بلاموضوع شدن انتخابات واقعی و آزاد غیرقابل انکار است که نهایتاً با تمسک مجریان به رأی‌سازی‌های متقلبانه و دخل و تصرف‌های غیرقانونی، نوعاً منجر به بیرون آمدن نام همان افراد از صندوق‌ها و تشکیل مجالس فرمایشی می‌شد.»

بلافاصله در ادامه تصریح می‌گردد: «در سالهای پس از رحلت امام، در کنار تلاش برخی جریانهای سیاسی برای محدود کردن قدرت انتخاب مردم و تبدیل انتخابات به انتخاباتی دو درجه‌ای که در آن گروهی خود را محق می‌دانند قبل از مردم، فهرست داوطلبان را براساس معیارها و سلايق فردی و جناحی غربال کنند و با کمال تأسف باید اذعان نمود این تلاش در برخی از ادوار اخیر منجر به ایجاد انحراف در مسیر تحقق انتخابات واقعی در کشور شده است.»

در فاصله یک ماه مانده به برگزاری انتخابات، آقای بهزاد نبوی در مصاحبه‌ای با سایت نوروز (پایگاه اطلاع رسانی حزب مشارکت) واکنش اصلاح طلبان به «تکرار احتمالی تقلب» در این دوره از انتخابات را با ادبیات جالب خود مشخص می‌کند: «سؤال: اما در انتخابات شوراهاى سوم و مخصوصاً مجلس هشتم این اتفاق [یعنی تقلب و جلوگیری از نظارت کاندیداهای اصلاح طلب] رخ داد. مکانیسم اجرایی شما برای جلوگیری از تکرار آن چیست؟ پاسخ: اگر آن اتفاق رخ دهد، دیگر باید گفت «انالله و انا الیه راجعون». به موضوعاتی اشاره نکنید که اصلاح طلبان نمی‌توانند یا بنا ندارند روش دیگری را برای احقاق حقوق خود انتخاب کنند. (خنده)»^۱

بهزاد نبوی هم چنین در مصاحبه‌ای با روزنامه ی اعتماد می‌گوید: «صبانت از آرا با توجه به اخبار نگران کننده‌ای که به ما رسیده در این مقطع اجتناب ناپذیر می‌نماید.»

ابطحی هم چنین در اعترافات خویش می‌گوید: «آقای کروبی در جلسه‌ای با حضور دیگر دوستان اصلاح طلب اعلام کرد؛ ما نباید بر روی بحث تقلب در انتخابات پافشاری کنیم چون با این کار اطمینان مردم سلب خواهد شد و دیگر در انتخابات شرکت نخواهند کرد. در همان جلسه آقای موسوی لاری اعلام کرد در انتخابات ریاست جمهوری تقلب قطعی است.»^۱

وی در ادامه می‌گوید: «بعد از اعلام کاندیداتوری مهندس موسوی در ستاد ایشان آقای محتشمی‌پور طرح تقلب را مطرح کرد، هم آقای موسوی و هم محتشمی‌پور زمینه بسیار تندی در این باره داشتند و کمیته صیانت از آراء را تشکیل دادند، نکته مهم در این زمینه عقیده داشتن تمام اصلاح‌طلبان است بر اینکه بیش از ۲ یا ۳ میلیون تقلب نمی‌شود انجام داد. در جلسه بعد آقای موسوی خوئینی‌ها اعلام کرد؛ ما نباید فیتله بحث تقلب در انتخابات را پایین بکشیم چون موقع جرزدن لازم می‌شود.»

به دنبال زمزمه‌های تشکیک در سلامت انتخابات در داخل، رسانه‌های بیگانه نیز موضوع را پروبال داده و بر پروپاگانای تبلیغاتی افزودند.

مازیار بهاری فیلمساز و خبرنگار هفته نامه نیوزویک در این رابطه اظهار می‌دارد: «رسانه‌های غربی خط تقلب در انتخابات را حتی قبل از برگزاری انتخابات پیگیری می‌کردند و بنده هم در یک مصاحبه‌ای با آقای خاتمی این سؤال را از ایشان پرسیدم و پس از مصاحبه با ایشان مشاهده کردم که جریانی مطابق با الگوی کلاسیک انقلاب رنگی در کشور دنبال می‌شود»

مازیار بهاری، در ادامه سخنان خود به نقش رسانه‌های غربی در طرح تقلب چنین اشاره می‌کند: «رسانه‌های غربی از چند ماه پیش از برگزاری انتخابات خط تقلب در انتخابات را در کانون توجهات خود قرار دادند و به گونه‌ای زمینه چینی کردند که اگر کاندیدای مورد نظر آنان در انتخابات پیروز نشد این حرکت را یک کودتا در آراء مردم تلقی کنند. چندی قبل با یکی از مشاوران کاندیدای مورد قبول غرب گفتگویی داشتیم که ایشان هم این نکته را مطرح کردند که در کشور کودتا شده است.»

بهارى در تکمیل مطالب فوق می افزاید: «در همین راستا آقای موسوی قبل از اینکه نتایج انتخابات مشخص بشود طبق یک الگوی کلاسیک انقلاب رنگی گفتند: "من پیروز انتخابات هستم و هر نتیجه‌ای غیر از این اعلام شود تقلب شده است."»

البته باید اشاره کرد که تشکیک در سلامت انتخابات با هدف ایجاد فضای بی اعتمادی، القاء یأس و ناامیدی در مردم نسبت به نظام و مسئولین، مخدوش کردن نظام و سلامت و کارآمدی آن، زیر سؤال بردن ویژگی مردمی بودن نظام و مخدوش کردن حضور یا دلسردکردن مردم از مشارکت گسترده، دنبال می‌شد که البته این سناریو با حضور حداکثری ملت تا حدودی ناکام ماند.

مقام معظم رهبری نیز در سخنان خود نسبت به این توطئه دشمن که توسط افراد داخلی اجرا می‌شد هشدار دادند: «انتخابات به فضل الهی و به حول و قوه‌ی الهی انتخابات سالمی است. من می‌بینم بعضی‌ها در انتخاباتی که دو سه ماه دیگر انجام خواهد گرفت، از حالا شروع کرده‌اند به خدشه کردن. این چه منطقی است؟ این چه فکری است؟ این چه انصافی است؟ این همه انتخابات در طول این سی سال انجام گرفته است- در حدود سی انتخابات- مسئولان وقت در هر دوره‌ای رسماً متعهد شده‌اند و صحت انتخابات را تضمین کرده‌اند، و انتخابات صحیح بوده است؛ چرا بیخود خدشه می‌کنند، مردم را متزلزل می‌کنند، تردید ایجاد می‌کنند؟ که البته در ذهن مردم عزیز ما با این حرفها تردید ایجاد نخواهد شد.»^۱

ایشان همچنین با تأکید بیشتری خطاب به برخی نخبگان فرمودند:

«یکی از دشمنی‌ها همین است که این پدیده‌ی باارزش تأثیر حضور مردم و نقش‌آفرینی مردم در اداره‌ی کشور و مدیریت کشور را در تبلیغات خودشان نفی کنند یا ندیده بگیرند یا انکار کنند. بارها و بارها در اظهارات صریحشان، در اظهارات کنایه‌آمیزشان، در انتخابات کشورمان خدشه کردند. نه؛ انتخابات کشور ما از انتخابات اکثر این کشورهای مدعی دموکراسی، هم آزادتر است، هم پرشورتر است، هم انگیزه‌ی مردم در این انتخابات بیشتر است. انتخابات پرشور، انتخابات خوب، سالم. دشمن خدشه می‌کند. از دشمن انتظاری هم جز دشمنی نیست؛ چه انتظاری هست؟ بی‌توقعی از

^۱ - در جمع زائران و مجاوران حضرت امام رضا (ع)، ۸۸/۱/۱

دوستان است. بی‌توقعی از کسانی است که جزو این ملتند؛ واقعیات را دارند می‌بینند؛ می‌بینند که این انتخابات چگونه سالم و متقن انجام می‌گیرد، در عین حال، همان حرفی را که دشمن می‌زند، اینها هم می‌زنند! من انتظارم این است: کسانی که با ملت ایرانند، جزو ملت ایرانند، توقع دارند ملت ایران به آنها توجه کنند، اینها دیگر علیه ملت ایران حرف نزنند و انتخابات ملت ایران را زیر سؤال نبرند. مرتب تکرار نکنند که آقا این انتخابات سالم نیست؛ انتخابات، انتخابات نیست. چرا دروغ می‌گویند؟ چرا بی‌انصافی می‌کنند؟ چرا خلاف واقع می‌گویند؟ چرا این همه زحماتی را که این ملت و مسئولین در طول این سالهای متمادی متحمل شدند، ندیده می‌گیرند؟ چرا؟ چرا ناسپاسی می‌کنند؟ انتخابات در دوره‌های گذشته سالم بوده. در مواردی که شبهاتی پیش می‌آمد، ما فرستادیم تحقیق کردند، دنبال کردند. در یکی از مجالس گذشته شایعاتی پیدا شد، بعضی‌ها دلانلی آوردند، حرفهایی زدند که انتخابات ناسالم است؛ توقع داشتند که در برخی از شهرهای مهم از جمله تهران، انتخابات ابطال شود. ما افراد وارد و مطلعی را فرستادیم تحقیق کردند، مطالعه کردند؛ دیدند نه، خدشه در انتخابات نیست. در بین هزارها صندوق ممکن است در دو تا، پنج تا صندوق خدشه‌هایی به وجود بیاید. این، انتخابات را خراب نمی‌کند. این هم مال بعضی از اوقات بوده است...»^۱

سناریوی تشکیک در سلامت انتخابات تا آخرین روزهای پیش از انتخابات ادامه یافت. این فضا سازی که بیشتر در قالب یک جنگ روانی صورت گرفت در پرتو نامه نگاری آنچه کمیته صیانت از آرا خوانده می‌شد، پیگیری شد:

«اگر مردم ببینند برخلاف نظر آنان شخص دیگری رئیس جمهور شده است دیگر از انتخابات استقبال نخواهند کرد و چهره ایران در عرصه بین‌المللی مخدوش می‌شود.»^۲

«هیچ اقدامی به اندازه تقلب در انتخابات نمی‌تواند بر علیه نظام کارساز باشد و تخلف در انتخابات اقدامی ضدانقلابی است.»^۳

«تخلف در انتخابات خیانت آشکار به ملت است وجود رفتارهایی است که می‌تواند کشور را نابود کند.»^۴

^۱ - در دیدار جمعی از معلمان، پرستاران و کارگران، ۸۷/۲/۹

^۲ - سیدهادی خامنه‌ای، کلمه سبز، ش ۲۱، ص ۳

^۳ - مجید انصاری کلمه سبز، ش ۲۱، ص ۳

این درحالی بود که سید محمد خاتمی از اصلی ترین چهره های اصلاح طلبان اول خرداد ماه سال ۸۸ در گفت و گو با نشریه آمریکایی نیوزویک گفته بود: «فکر نمی کنم درانتخابات ایران تقلب به معنی خاص کلمه وجود داشته باشد یا بتواند تأثیر گذار باشد. من هم در دوران مسئولیت ریاست جمهوری چندین انتخابات را برگزار کردم. اگر چنین چیزهایی هم وجود داشته باشد در مقابل نتایج آن انتخابی که مردم در آن نقش دارند، متفاوت و ناچیز است.»

با این حال روزنامه حیات نو (۳/۱۸) با اشاره به نامه کمیته صیانت از آرا به شورای نگهبان در تیتراژ خود از نگرانی شدید احتمال تخلف در انتخابات خبر داد و نوشت: «رئیس کمیته صیانت آرای موسوی و کروبی در نامه‌ای به دبیر شورای نگهبان از تخلفات گسترده در انتخابات ابراز نگرانی کرده و انجام اقدامات مقتضی را خواستار شدند.» روزنامه صدای عدالت هم در همین روز در تیتراژ خود نوشت: «ابراز نگرانی از تخلفات گسترده در انتخابات»

روزنامه اعتماد ملی همین تشکیک را با درشت ترین حروف در قالب جمله «فردا شب همه بیداریم» قالبی دیگر القا کرد و نوشت: «فردا شب همه بیداریم، این شاید نقطه-ای باشد که نه تنها همه اصلاح طلبان بلکه عموم مردم نیز به آن می رسند. نگرانی از آنچه در شب های انتخابات رخ می دهد، تازگی ندارد.» این روزنامه این جنگ روانی را در یادداشت های متعددی تحت عنوان «همه نگرانیم»، «توصیه های انتخاباتی»، «افرادی از جریانات مشکوک مجوز گرفته اند»، «گناه کبیره در انتخابات» و... دنبال نمود. و البته زهرا رهنورد سیاست های پس از انتخابات را دو روز قبل از آن اعلام کرد: «اگر در ایران قیامت شود وزارت کشور مسئول است.» جملاتی که پس از انتخابات معنای واقعی خود را نشان داد.

در کنار این ها میرحسین موسوی نیز یک روز قبل از انتخابات نامه‌ای را خطاب به مقام معظم رهبری نوشت و در آن با کلی گویی، نظام را به جانبداری شورای نگهبان، وزارت کشور از کاندیدی خاص و نقص قانون و دخالت نیروهای نظامی در انتخابات متهم کرد: «بعضی از اعضای شورای نگهبان در مرکز و تعدادی از ناظران در استان ها با جانبداری علنی از رئیس کنونی دولت، رعایت شئون بی طرفی را نمی نمایند. وزارت

کشور، فرمانداران در پذیرش نمایندگان اینجانب... تعلل می نمایند. شواهدی از مداخله تعدادی از فرماندهان و مسئولان سپاه و بسیج در انتخابات واصل گردیده است. و در ادامه به این تاکتیک تأکید کرده و می نویسد: بهره گیری رئیس دولت از امکانات دولتی در تبلیغات و مسافرت های تبلیغاتی مقامات رسمی و وزراء.^۱

نظرسنجی ها چه می گفتند؟

رقبای انتخاباتی رییس جمهور محبوب ملت از مدتها قبل با نظر سنجی های گوناگونی که انجام داده بودند به این حقیقت رسیده بودند که در برابر دکتر احمدی نژاد شانس برای پیروزی ندارند. محبوبیت رییس دولت نهم طی چهارسال گذشته نزد افکار عمومی به حدی بود که جای هیچگونه تردید و انکاری را برای پیروزی در انتخابات باقی نگذاشته بود. غالب نظرسنجی هایی که توسط نهادهای معتبر علمی داخلی و نیز مؤسسات نظرسنجی خارجی انجام گرفته بود قریب به اتفاق دکتر محمود احمدی نژاد را با اختلاف بالایی از سایر رقبا پیروز انتخابات ریاست جمهوری دهم ارزیابی کرده بودند.

خبرگزاری های فرانسه و رویترز اعلام کردند سازمان غیردولتی «ترو فری تومارو» که یک سازمان تخصصی در زمینه مطالعه افکار عمومی است، در آستانه انتخابات ایران یک نظرسنجی جامع در ۳۰ استان ایران انجام داده است. این مؤسسه بر پایه نظرسنجی خود اعلام کرده بود احمدی نژاد، دو برابر بیشتر از مخالفانش رأی به دست می آورد. «رویترز» نیز در همین زمینه با تأیید این مطلب که احمدی نژاد در آستانه انتخابات در نظرسنجی ها جلوتر از رقبای خودش بوده است، نوشت "دو شرکت غیردولتی امریکا نیز طی یک نظرسنجی تلفنی سرتاسری در ایران اعلام کردند احمدی نژاد با نسبت دو بر یک از موسوی پیش است." کارشناسان سیاسی غربی در ادامه این اظهارات افزودند مطمئن هستیم که اطرافیان مهندس موسوی و خود وی و همسرشان می دانند که پیروز انتخابات نیستند و قطعاً نظر سنجی های واقعی گروه های هوادار وی نیز این واقعیت را نشان داده اند ولی مهندس موسوی را بازی داده و به او پیروزی را القاء نموده اند. کارشناس مورد مصاحبه با طرح دو احتمال گفت: از دو حال خارج

^۱ - موسوی، اندیشه نو، ش ۹۱۲، ۸۸/۳/۲۳

نیست یا اینکه او را محاصره کرده‌اند و به وی اجازه اطلاع از حقایق را نداده‌اند که البته بعید نیست و این خود نشانه ضعف است و یا اینکه او می‌داند که شکست خورده است و حال که پس از دو دهه سکوت وارد میدان شده و طوری عمل کرده که تمام آبروی خود را به انتخابات گره زده است، می‌داند در انتخابات شکست خورده و علی‌رغم آن، مصالح ملت را فدای وجهه خود کرده است.

کمیته صیانت از آرا

در آستانه انتخابات ریاست جمهوری دهم، سران جریان فتنه با اظهاراتی چون «کسانی که وارد عرصه انتخابات می‌شوند نگرانی‌هایی در خصوص صیانت از آرا و انتخابات رقابتی دارند»، «مسئولان باید سلامت انتخابات را به نحوی برای مردم مشخص کنند تا مردم با خیال راحت رای بدهند و مطمئن باشند که همان از صندوق خارج می‌شود. اما اگر احساس کنند رأیشان در سرنوشت‌شان بی اثر است و متولیان پیدا می‌شوند که رأی آن‌ها را هر جور که می‌خواهند، می‌خوانند، آن‌گاه دل‌سرد می‌شوند»، «وجود نماینده کاندیداها، خلوت‌خانه برگزارکنندگان انتخابات را به هم می‌ریزد»، «اگر ناظرین ما را راه ندهند، آنها را پشت سر هم بمباران خبری می‌کنیم. تشکیل کمیته صیانت از آرا چیزی نیست که اینها این قدر شتابزده شدند.» بار دیگر به القاء تردیدهایی در موضوع سلامت انتخابات پرداختند و از شکل‌گیری سناریوی جدیدی با عنوان «تشکیل کمیته صیانت از آراء» خبر دادند.

جرقه تشکیل کمیته صیانت از آرا را فیض‌ا... عرب‌سرخ‌ی یکی از اعضای شورای مرکزی سازمان مجاهدین در دی ماه ۱۳۸۷ یعنی پنج ماه پیش از انتخابات زد. عرب‌سرخ‌ی به خبرگزاری ایلنا گفت که در حال حاضر تمام دستگاه‌های اجرایی و نظارتی انتخابات و همچنین رسانه‌های عمومی و روزنامه‌های پرتیراژ در اختیار جریان اصول‌گراست و این نگرانی وجود دارد که انتخابات از «رویه عادلانه» خارج شود. او گفت به همین دلیل باید پیشنهاد تشکیل کمیته صیانت از آرا پیگیری شود. اوایل فروردین ۱۳۸۸ تشکیل این کمیته به‌طور جدی در دستور کار اصلاح‌طلبان قرار گرفت. پس از انتشار اخبار مربوط به تشکیل این کمیته، رهبر انقلاب در سخنرانی نوروزی خود در مشهد با اشاره ضمنی به پیشنهاد تشکیل کمیته صیانت از آرا گفتند: «تاکنون

حدود سی انتخابات در کشور برگزار شده و مسئولان وقت رسماً سلامت و صحت انتخابات را تضمین کرده‌اند و به همین علت مردم تحت تأثیر حرفهایی که تلاش می‌کنند انتخابات ریاست جمهوری را از هم اکنون متزلزل و خدشه‌دار جلوه دهند، قرار نمی‌گیرند.»

توافق بر سر تشکیل کمیته صیانت

با این حال، نمایندگان میرحسین موسوی و مهدی کروبی دو تن از نامزدهای این جریان در ششم فروردین ماه طی جلسه مشترکی که با هم داشتند، درخصوص تشکیل کمیته صیانت از آرا به توافق رسیدند. رسانه‌های دوم خردادی حاصل این جلسه مشترک را این‌گونه بازتاب دادند: «با توافق نمایندگان آقایان کروبی و موسوی، کمیته ویژه‌ای جهت هماهنگی‌های انتخاباتی این دو کاندیدای انتخاباتی به‌منظور همکاری و هماهنگی در حوزه تبلیغات، اطلاع‌رسانی و به‌خصوص صیانت از آرا و اخلاق انتخاباتی شکل می‌گیرد. نمایندگان دو طرف ابراز امیدواری کردند با تشکیل این کمیته، ضمن پیشگیری از مشکلات احتمالی که ممکن است در برخی شهرستانها بروز کند، موضوع صیانت از آرا با قدرت بیشتری پی‌گیری شود. همچنین مقرر شد در روزهای آینده دو طرف نمایندگان خود را برای عضویت در این کمیته معرفی کنند.»

یکی از روزنامه‌های وابسته به جریان فتنه با اعلام آغاز به کار «کمیته هماهنگی شوراهای راهبری انتخاباتی مهدی کروبی و میرحسین موسوی برای صیانت از آراء»، نوشت: «مهدی کروبی و میرحسین موسوی، شخصا فعالیت‌های این کمیته را خصوصاً در زمان برگزاری انتخابات دنبال و از تمام اهرم‌های لازم برای امانت‌داری رای مردم و پاسداشت آن رای استفاده خواهند کرد.» این در حالی است که شورای نگهبان تشکیل این کمیته را «غیرقانونی» دانسته است.

رهبر معظم انقلاب در همان مقطع نسبت به ابراز تردیدها در زمینه سلامت انتخابات هشدار داده و فرمودند: «یکی از دشمنی‌ها همین است که این پدیده‌ی باارزش تأثیر حضور مردم و نقش‌آفرینی مردم در اداره‌ی کشور و مدیریت کشور را در تبلیغات خودشان نفی کنند یا ندیده بگیرند یا انکار کنند. بارها و بارها در اظهارات صریحشان، در اظهارات کنایه‌آمیزشان، در انتخابات کشورمان خدشه کردند. نه؛ انتخابات کشور ما از انتخابات اکثر این کشورهای مدعی دموکراسی، هم آزادتر است، هم پرشورتر است،

هم انگیزه‌ی مردم در این انتخابات بیشتر است. با این حال پروژه تشکیک در سلامت انتخابات در قالب کمیته صیانت از آرا ادمه یافت.

سیدامیرحسین مهدوی عضو شورای مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی می‌گوید: «مقامات سابق و اسبق وزارت کشور مانند مصطفی تاج زاده از نگرانی درباره سلامت انتخابات سخن می‌گفتند و پیگیری موضوع صیانت از آرا به بهزاد نبوی سپرده شد و او دنبال جمع‌آوری افرادی برای معرفی آنها به عنوان ناظران بر انتخابات بود که این مسئله نشانگر سمت و سوی القای نگرانی و تأکید بر لزوم صیانت از آرا بود»^۱

محتشمی‌پور رییس کمیته صیانت از آرا شد

سرانجام این کمیته تشکیل و سید علی‌اکبر محتشمی‌پور وزیر اسبق کشور و یکی از فعالان سیاسی اصلاح‌طلب به‌عنوان رییس این کمیته تعیین شد. هرچند در ظاهر، دو کمیته صیانت از آرا در جبهه اصلاحات شکل گرفت که یکی مربوط به ستاد مهندس موسوی می‌شد (به ریاست محتشمی‌پور) و یکی هم مربوط به ستاد انتخاباتی مهدی کروبی بود (به ریاست مرتضی الویری)، اما محوریت با کمیته‌ای بود که محتشمی‌پور ریاست آن را برعهده داشت و دیگری تابعی از این کمیته به‌شمار می‌رفت. البته افرادی همچون بهزاد نبوی و مهدی هاشمی رفسنجانی هم در پشت صحنه فعالیت می‌کردند.

تولد این کمیته جناحی، واکنش‌های گوناگونی را در پی داشت. عباسعلی کدخدایی، سخنگوی شورای نگهبان، در واکنش به تشکیل کمیته صیانت از آرای اصلاح‌طلبان، طی یک موضع‌گیری شفاف و صریح، تشکیل چنین کمیته‌ای را از اساس غیرقانونی خوانده و آن را مغایر با قانون اساسی دانست. بنا به گفته کدخدایی «هر نهادی که بخواهد عهده‌دار وظایفی درخصوص انتخابات شود، نیازمند قانون است.» او تأکید کرد تا زمانی که قانونی در این رابطه تصویب نشود، تشکیل این‌گونه نهادها و مراجع مشابه هیچ اعتبار حقوقی و قانونی نخواهد داشت و توهین به مردم و نظام تلقی می‌شود.

آیت‌الله جنتی، دبیر شورای نگهبان، نیز در نماز جمعه تهران گفت: «برخی دوستان بی‌انصاف و مدعی دوستی، با تکرار حرف دروغ دشمن سلامت انتخابات را زیر سؤال

^۱ - سیدامیرحسین مهدوی عضو شورای مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، ایسنا، ۸۸/۳/۲

می‌برند.» مقامات وزارت کشور نیز در واکنش‌هایی مشابه، تشکیل چنین کمیته‌ای را فاقد وجاهت قانونی دانستند.

فعالان سیاسی جریان اصول‌گرایی نیز نه تنها تشکیل کمیته صیانت از آرا را نامربوط دانستند، بلکه این اقدام را به‌نوعی آب ریختن در آسیاب مخالفان و دشمنان ارزیابی کردند. اصول‌گراها در مقام پاسخ به نیروهای دگراندیش، مسئله کمیته صیانت را از این زاویه تحلیل کردند که اصلاح‌طلبان با این‌گونه حرکت‌ها درصدد توجیه شکست خود در انتخابات آینده هستند و با طرح مسئله تشکیل کمیته صیانت از آرا در نظر دارند از این موضوع به‌عنوان محملی برای جار و جنجال‌های بعد از انتخابات سود برند.

در خصوص غیر قانونی بودن کمیته صیانت از آرا نیز باید اشاره کرد که براساس اصل ۹۹ قانون اساسی، نظارت بر کلیه انتخاباتها در جمهوری اسلامی ایران به عهده شورای نگهبان است. و براساس ماده ۸ قانون انتخابات ریاست جمهوری، نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری به عهده شورای نگهبان است. این نظارت عام و در تمام مراحل و در کلیه امور مربوط به انتخابات جاری است. بنابراین وجود چنین تشکیلاتی در حقیقت موازی کاری و اخلال در فعالیت نهاد قانونی به شمار می‌آید و علاوه بر آن تشکیل چنین کمیته‌ای هیچ محمل قانونی‌ای ندارد.

پشت صحنه کمیته صیانت از آرا

برخی گزارش‌ها حاکی از آن بود که اصل ایده کمیته صیانت از آرا متعلق به هاشمی رفسنجانی است - که قبل از بارها و به رغم اظهارات صریح رهبر انقلاب نگرانی خود را از سلامت انتخابات ابراز کرده - و عملیات اجرایی آن را هم سازمان مجاهدین بر عهده گرفته و پس از آن رایزنی‌ها در میان گروه‌های اصلاح‌طلب برای تدارک نیروی لازم در کمیته صیانت از آرا و آموزش و توجیه آنها با محوریت این سازمان انجام گرفت.

روزنامه «وطن امروز» به نقل از یکی از اعضای حزب اعتماد ملی در این باره نوشت: «ما نگرانی جدی درباره سلامت انتخابات داریم اما در جبهه اصلاحات، هیچ کس در این باره نگران‌تر از آقای هاشمی نیست و ایده تشکیل کمیته صیانت از آرا متعلق به ایشان است.»

همین روزنامه در ادامه نوشت: «آخرین اطلاعات نشان می‌دهد اصلاح‌طلبان قصد دارند نمایندگان کاندیداها بر سر صندوق‌ها را به عنوان نماینده‌های کمیته صیانت از آرا معرفی کنند. برای این افراد وظایف زیر تعیین شده است:

- ۱- جمع‌آوری مدارک جعلی درباره دخالت نظامیان در انتخابات
- ۲- جمع‌آوری مدارک جعلی درباره دخالت مدیران دولتی در انتخابات
- ۳- مخدوش جلوه دادن فرآیند برگزاری انتخابات
- ۴- ایجاد درگیری در حوزه‌های انتخابیه‌ای که رای احمدی‌نژاد در آنها بسیار بالاست.»

چرا محتشمی پور؟

انتخاب علی‌اکبر محتشمی پور به‌عنوان رییس کمیته صیانت از آرا، از سوی مهندس موسوی و سایر اصلاح‌طلبان کاملاً یک انتخاب حساب‌شده و معنادار است. محتشمی پور به‌عنوان یک فعال سیاسی اصلاح‌طلب سابقه طولانی و دیرینه‌ای در جبهه‌گیری مقابل شورای نگهبان دارد. این سابقه به سال‌های دهه شصت و مسئولیت او در وزارت کشور در دولت موسوی بازمی‌گردد.

او طی سی‌ساله‌ای که از انقلاب می‌گذرد، همواره رویکرد خود در مخالفت با شورای نگهبان را حفظ کرده بود. محتشمی پور در انتخابات ریاست جمهوری نهم نیز که رییس ستاد انتخابات مهدی کروبی بود پس از شکست کروبی در انتخابات نهم، اعتراضات تند و تیزی را به نهادهای برگزارکننده انتخابات وارد کرد و این در حالی بود که انتخابات نهم را دوستان اصلاح‌طلب او در دولت سید محمد خاتمی برگزار کرده بودند و آقای خاتمی نیز، این انتخابات را یکی از سالم‌ترین انتخابات پس از انقلاب اعلام کرد.

هیجدهم اردیبهشت ماه علی‌اکبر محتشمی پور در واکنش به مخالفان تشکیل این کمیته اعلام کرد که تشکیل چنین کمیته‌ای ابتکار امام خمینی (ره) بوده است و تأکید کرد که این کمیته هفته آینده نخستین جلسه سراسری خود را برگزار خواهد کرد. او گفت: «زمانی که وزیر کشور بودم، شورای نگهبان تصمیم گرفته بود آرای بیش از صد صندوق را در تهران باطل اعلام کند. من از این کار جلوگیری کردم و طبق فرمان امام کمیته‌ای پنج نفره متشکل از یک نماینده شخص امام، دو نماینده وزیر کشور و دو نماینده شورای نگهبان به‌عنوان کمیته صیانت از آرا، بر سلامت انتخابات نظارت کردند.»

محتشمی‌پور گفت تشکیل کمیته صیانت در جهت سلامت انتخابات بوده و برای کمک به اجرای قانون تشکیل شده است. او تصریح کرد: «این کمیته وظیفه شناسایی ۴۷ هزار نماینده‌ای را به‌عهده دارد که به گفته وزیر کشور، هر نامزد انتخاباتی می‌تواند برای حضور بر سر صندوق‌های رأی معرفی کند.»

محتشمی‌پور هدف از تشکیل کمیته صیانت را آشنا کردن نمایندگان نامزدها با قانون، حمایت حقوقی از آن‌ها و گفت‌وگو و رایزنی با وزارت کشور، شورای نگهبان و هیئت‌های نظارت خواند.

او به شورای نگهبان، وزارت کشور و مخالفان این اقدام حمله کرد و اظهار داشت: «کسانی که با تشکیل کمیته صیانت از آرای مردم مخالفند، چنانچه صادق و اماندارند و فعالیت‌شان منطبق با قانون است، چرا از تشکیل کمیته صیانت و نظارت نمایندگان مردم می‌ترسند؟ مخالفت با این‌گونه فعالیت‌ها این شایبه را ایجاد می‌کند که مسایلی پشت پرده است که آن‌ها نمی‌خواهند روشن شود.»

مخالفت با شورای نگهبان؛ اساس شکل‌گیری کمیته صیانت از آرا!

کمی پس از تولد کمیته صیانت از آرا، محتشمی‌پور در مصاحبه با یکی از رسانه‌ها از علت اصلی و اساسی شکل‌گیری این کمیته (خواسته یا ناخواسته) پرده برداشت. او دلیل بنیادی تشکیل این کمیته را اختلاف دیرینه با شورای نگهبان دانست و گفت: «این کمیته با پیشنهاد مهندس موسوی تشکیل شده و از من خواستند که مسئولیت کمیته را بر عهده بگیرم. عنوان این کمیته نیز کمیته صیانت از آرای مردم است. ولی این‌که آیا دغدغه‌ای در صیانت از آرای مردم بوده که کمیته تشکیل شده باید عرض کنم که از دوران همکاری با مهندس موسوی که به دولت خدمتگزار در زمان حیات حضرت امام معروف بود، چالشهایی را با شورای نگهبان داشتیم که در اثر این چالشها (که اکثرا برداشت غیرصحیح شورای نگهبان از حوزه وظایف نظارتی خودش بود)، مجبور شدیم که بر اساس عمل به قانون در مقابل شورای نگهبان مقاومت کنیم و اجازه ندهیم که اقدامی خلاف قانون رسمی کشور که یا در قانون اساسی آمده و یا در مجلس تصویب شده، در انتخابات شکل بگیرد.»

از این کمیته صیانت تا آن کمیته صیانت

در این که در دوره سوم انتخابات مجلس، کمیته‌ای به نام «صیانت از آرا» به دستور امام خمینی (ره) تشکیل شد، تردیدی نیست، اما آن کمیته صیانت از آرا با آنچه که دوم خردادی‌ها در انتخابات ۱۳۸۸ تشکیل دادند، تفاوت فاحش دارد. با اندکی دقت در چگونگی شکل‌گیری این کمیته و اعضای آن، اصل کمیته صیانت از آرای اصلاح‌طلبان در انتخابات دهم به شیوه‌ای مستحکم زیر سؤال می‌رود:

۱- دستور تشکیل کمیته صیانت از آرا را شخص امام خمینی (ره) به‌عنوان ولی فقیه و رهبر جامعه صادر کردند؛ در حالی که در انتخابات ریاست‌جمهوری دهم، حضرت آیت‌... خامنه‌ای به‌عنوان ولی فقیه و رهبر جامعه دستور شکل‌گیری چنین کمیته‌ای را صادر نکرده و این خود دوم خردادی‌ها بودند که دستور آن را به خودشان صادر کردند!

۲- در کمیته صیانت از آرای که به دستور امام (ره) شکل گرفت هم نماینده ولی فقیه حضور داشت، هم دو نماینده به نیابت از وزیر کشور و هم دو نماینده از سوی شورای نگهبان حاضر بودند؛ در حالی که در کمیته صیانت از آرای دوم خردادی‌ها، نه نماینده ولی فقیه عضویت داشت، نه نماینده وزیر کشور و نه نمایندگان شورای نگهبان! بلکه تمامی اعضای این کمیته، فعالان سیاسی دوم خردادی بودند.

۳- کمیته صیانت از آرای که در زمان امام (ره) تشکیل شد، بعد از انتخابات شکل گرفت. در حالی که کمیته صیانت از آرای جبهه اصلاحات چند ماه پیش از انتخابات تشکیل شد!

در ادامه تلاش‌هایی برای توجیه فعالیت کمیته غیرقانونی صیانت از آرا انجام می‌گرفت.

مصطفی درایتی، مشاور امور روحانیت دولت اصلاحات گفت: «اگر به روش خود اطمینان دارید چرا از تشکیل کمیته صیانت از آرا در هراسید. اگر برخی از اعضای دستگاه‌های اجرایی نظارتی انتخابات به خود اطمینان دارد چرا از تشکیل کمیته صیانت از آرا در هراسند.» عضو جبهه مشارکت ایران اسلامی در گفت‌وگو با خبرنگار کلمه غیرقانونی خواندن تشکیل کمیته صیانت از آرا از سوی سخنگوی شورای نگهبان و رییس ستاد انتخابات کشور را سؤال‌برانگیز و شبهه‌ناک خواند و اظهار داشت: «تشکیل

کمیته صیانت از آرا ضرورت زیادی دارد و نشان دهنده نگرانی‌ها و دغدغه‌های جریان‌های سیاسی نسبت به سلامت انتخابات است.^۱

«جهانبخش خانجانی» سخنگوی وزارت کشور دولت خاتمی کمیته صیانت از آرا را عاملی بازدارنده در راستای هرگونه تخلف در جریان انتخابات دهم ریاست جمهوری دانست و گفت: «کمیته صیانت از آرا ناظر انتخابات خواهد بود.»^۲

«الهه کولایی» در گفت‌وگو با کلمه: «هدف کمیته صیانت از آراء انتخابات سالم است» کولایی در مورد کمیته صیانت از آراء اظهارداشت: «کمیته صیانت از آراء براساس حق قانونی کاندیداها برای اعمال نظارت به روند انتخابات است و وجود چنین نهادهایی در کشور الزامی است.»^۳

محمد سلامتی (دبیر کل سازمان مجاهدین انقلاب) در گفت‌وگو با کلمه گفت: «می‌خواهند انتخابات را خدشه‌دار کنند.» دبیرکل سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی همچنین در مورد تشکیل کمیته صیانت از آراء گفت: «جبهه اصلاحات این کمیته را برای برقراری انتخاباتی مطمئن تشکیل داده و در ضمن تجربه اصلاح‌طلبان نشان داده است که کسانی که در برابر اصلاحات هستند به آرای مردم احترام نمی‌گذارند.» سلامتی افزود: «همین موضوع که سعی دارند کمیته صیانت آراء فعالیت نکند نشان دهنده این است که می‌خواهند انتخابات را خدشه‌دار کنند.»^۴

علی اکبر محتشمی پور هم به عنوان رییس کمیته صیانت از آرا موسوی گفت: «مخالفت با صیانت از آراء مخالفت با انقلاب و امام و مخالفت با رأی مردم است. کسانی که مخالف امام هستند می‌خواهند هر بلایی بر سر رای مردم بیاورند تا آنها نتوانند از آرای خود صیانت کنند ولی این را بدانند که ما از حق مردم دفاع می‌کنیم و تا آخر ایستاده‌ایم و اجازه نمی‌دهیم با آرای مردم بازی کنند.»^۵

^۱ سایت کلمه - فروردین ۸۸

^۲ سایت کلمه - خرداد ۸۸

^۳ سایت کلمه - خرداد ۸۸

^۴ سایت کلمه - خرداد ۸۸

^۵ - علی اکبر محتشمی پور، کلمه سبز، ش ۲۱، ص ۳

همچنین سایت «گذار»، ارگان اینترنتی خانه آزادی مقاله «دانیل کالینگرت» عضو رسمی سازمان جاسوسی آمریکا (CLA) که در حال حاضر به عنوان معاون مدیریت برنامه های «خانه آزادی» فعالیت می کند را با عنوان «انتخابات مهندسی شده و راههای مقابله با آن» منتشر کرد و در آن توصیه های سازمان متبوع خود را برای زیرسؤال بردن سلامت انتخابات در ایران مطرح نمود.

نقش کمیته صیانت از آرا در القای "تقلب" در انتخابات

با آن که هنوز انتخابات برگزار نشده بود، اما علی اکبر محتشمی پور با غنمیت شمردن هر فرصتی و هر تریبونی که به دست می آورد، به گونه ای سخن می گفت و به شیوه ای القا می کرد که گویی "تقلب" بزرگی رخ خواهد داد!

او به همراه الویری (رییس کمیته صیانت از آرای کروی) در حالی که چند روز به برگزاری انتخابات مانده بود، طی نامه ای به احمد جنتی، دبیر شورای نگهبان، از تخلفات گسترده در انتخابات ابراز نگرانی کردند! آن ها در این نامه، وزارت کشور را به پنهان کاری متهم کرده و پرسیدند: «تعرفه های مرحله اول ۵۹ میلیون و ۶۰۰ هزار است که وزارت کشور تعداد تعرفه های چاپ شده را ۵۷ میلیون اعلام کرده است؛ این اختلاف ۲ میلیون و ۶۰۰ هزار تایی برای چیست؟» در ادامه نامه محتشمی پور و الویری نکته ای قید شده بود که بسیار سطحی و حتی شبیه به طنز می نمود: «تعداد مهرها دو برابر تعداد شعب به علاوه ده درصد مازاد است که با توجه به این که «شعب روستایی و شهرهای کوچک تا ده صبح کارشان تمام می شود و تا عصر بیکار هستند»، مهر اضافی و تعرفه های فراوان می تواند «وسوسه انگیز» باشد.^۱

این اظهارات و شبهه افکنی ها در حالی بود که خود محتشمی پور در یک نشست خبری با اعلام این که «نهاد رهبری، قوه قضاییه و سازمان بازرسی بر انتخابات نظارت می کنند»، گفته بود: «اطلاعاتی از نهاد رهبری دریافت کرده ایم که در آن جا گروهی موظف به جمع آوری و رسیدگی به تخلفات انتخاباتی هستند. سازمان بازرسی نیز بر حسب شرح وظایفش مراقب روند انتخابات است.»

^۱ - کلمه سبز، ش ۱۸، ۱۸/۳/۸۸، ص ۲

القای پیروزی

در کنار تشکیک در سلامت انتخابات، جریان فتنه طوری به موسوی و اطرافیان وی القاء کرده بود که در اثر مشارکت حداکثری پیروز خواهد شد. زیرا قادر است هم بخش نخبگان، هم بخش روستایی و توده مردم را جذب نماید. ولی همان اتفاقی افتاد که در رقابت سال ۸۴ (هاشمی - احمدی نژاد) به علت اطلاعات غلط حزب کارگزاران این توهم برای هاشمی ایجاد کرده بود.

فضاسازی و جهت دهی به مخاطبین در جهت ایجاد انتظار و مطالبه با هدفی خاص نیز از طریق تاکتیک القاء صورت می‌گیرد. یکی از اهدافی که احزاب، گروهها و شخصیت‌های طرفدار یک کاندیدا در صدد محقق شدن آن بودند. تبلیغ جو پیروزی و القاء پیروزی حتمی یک کاندیدا بود که در قبل و روز انتخابات با استفاده از این تاکتیک صورت پذیرفت.

اولین فاز اجرایی این طرح، با بیان مطالبی آغاز شد که نشان دهد احمدی نژاد دیگر در میان مردم جایگاهی ندارد و مردم به او اقبالی نخواهند داشت. رمضان زاده عضو برجسته حزب مشارکت یکی از شروع‌کنندگان این پروژه بود: «تحلیل‌های آماری نشان می‌دهد که احمدی نژاد دیگر نمی‌تواند رئیس جمهور ایران باشد و اصلاح طلبان در این بین از وضعیت بسیار مطلوبی برخوردار هستند» او همچنین در جای دیگر می‌گوید: «حداکثر رأی احمدی نژاد در دوره گذشته ۳۵ درصد بوده است که مطمئن هستیم این آمار ریزش پیدا کرده است»

روزنامه اعتماد ملی متعلق به مهدی کروبی نیز همان روزها بیش از یک ماه قبل از انتخابات در مقاله‌ای تحت عنوان «احمدی نژاد چقدر رأی دارد؟» با جعلی دانستن نظرسنجی‌هایی که جایگاه آقای احمدی نژاد را بالاتر از دیگران نشان می‌دهد، می‌نویسد: «آقای احمدی نژاد به خلاف تصور بسیاری از اصلاح طلبان، وضعیت بسیار ناگواری در بین رأی دهندگان ایرانی دارد و از این جهت تنها یک معجزه می‌تواند سبب انتخاب دوباره او به ریاست جمهوری شود. لابد خواهید گفت در تهران نشسته‌ای و فکر می‌کنی

همه مردم مانند خودت می‌اندیشند در حالی که در روستاها و شهرهای دورافتاده آقای احمدی نژاد از رأی بالایی برخوردار است.^۱

زیدآبادی نویسنده این نوشتار، حمایت روستاها و شهرها را تهمت به مردم دانسته و در استدلال‌های خود به کمک‌های دولت نهم به اقشار محروم، جوانان فاقد شغل و کشاورزان و وام‌های ازدواج و ... اشاره کرده و می‌نویسد: «اغلب گفته می‌شود که دولت در طول ۴ سال گذشته وام‌های بسیاری به روستاییان داده و همین وام‌ها علت اصلی حمایت این بخش از جامعه ایران از او است. ظاهراً در چند سال گذشته با عناوین مختلف، وام‌هایی به روستاییان داده شد، اما همانطور که همه می‌دانیم گرفتن وام بسیار شیرین و پس‌دادنش تلخ و جان‌فرسا است.»

مردم‌سالاری از روزنامه‌های حامی میرحسین موسوی هم در ۹ اردیبهشت ماه اختلاف نظر اصولگرایان در حمایت قاطع از احمدی نژاد را تیتیر کرد و نوشت: «یک چهره اصولگرای منتقد دولت معتقد است بسیاری از اصولگرایان از احمدی نژاد حمایت نخواهند کرد.»

بخشی از رسانه‌های این جریان که القای پیروزی در انتخابات در مرحله اول را ناممکن می‌دانستند با کمی عقب‌نشینی به انتخابات دو مرحله‌ای امید می‌بستند. روزنامه اسرار ۱۳ اردیبهشت ماه در تیتیر اول خود به نقل از میرحسین موسوی نوشت: «ما برنده انتخابات دو مرحله‌ای هستیم.»

برخی از چهره‌های این جریان چنان با قطعیت سخن می‌گفتند که گویی پیشگو هستند. مرتضی الویری عضو ستاد کروی گفت: «تردید ندارم که اصلاح‌طلبان پیروز انتخابات خواهند شد.»^۲

رمضان زاده گفت: «من مطمئن هستم موسوی در مرحله اول انتخابات پیروز می‌شود. به نظر من انتخابات تمام شده است»

در روزهای منتهی به انتخابات شدت تبلیغات برای القای شکست احمدی نژاد و پیروزی میرحسین موسوی اوج گرفت.

^۱ اعتماد ملی، ۱۳۸۸/۲/۷

^۲ الویری، اعتماد ملی، ش ۹۲۹، ۱۳۸۸/۳/۵

روزنامه اسرار نتیجه انتخابات را متناسب با اهداف خویش پیش بینی کرد و از قول محمد هاشمی در تیتراژ اول خود نوشت: «احمدی نژاد می‌داند رأی نمی‌آورد»^۱

روزنامه کلمه سبز متعلق به شخص موسوی نیز در تیتراژ نخست خود ادعا کرد: «زنجیره سبز ایران را در بر گرفت»^۲

یاس نو ارگان حزب مشارکت هم که تنها چند روزی فعال بود در شماره (۳/۱۹) با درج تصویری که همه نیم‌تای اول آن را پوشانده بود در تیتراژ اول خود نوشت: «موج سبز مردمی ایران را فراگرفت»^۳

در این میان شگفت‌انگیزتر از همه تیتراژ اول مردم سالاری بود. این روزنامه گمانه‌زنی یکی از نمایندگان مجلس را تیتراژ کرد که گفته بود «آرای اصولگرایان به سمت میرحسین موسوی در حرکت است»^۴

روزنامه صدای عدالت با درج تصویری که نیم‌تای اول آن را به طور کامل فراگرفته در تیتراژ اول خود از «سبز شدن پایتخت» خبر داد و در کنار آن نتیجه قطعی انتخابات را با این جمله اعلام کرد: «موسوی با ۲۱ میلیون رأی پیروز انتخابات»

همین روزنامه روز بعد ادعای عجیب‌تری کرد: «محسن رضایی از احمدی نژاد جلو زد»^۵ این روزنامه در عین حال به نقل از یک نظرسنجی مدعی شد: «میرحسین موسوی با ۵۴ درصد در دور اول انتخابات پیروز خواهد شد» با این حال براساس همین نظرسنجی که در صفحه نخست صدای عدالت ذیل تیتراژ درشت «ما پیروزیم» درج گردید شانس محسن رضایی را با ۱۰/۱۴ درصد آرا در آخرین رتبه نشان داده شده که با تیتراژ یک این جریده در تناقض بود.

دستگاه تبلیغاتی جریان فتنه ۲ روز قبل از ۲۲ خرداد چنین القاء کردند در صورت عدم موفقیت موسوی، تقلب گسترده اتفاق افتاده و فضای جامعه به سوی نافرمانی مدنی و اغتشاش اجتماعی سوق می‌یابد بطوریکه روز چهارشنبه ۲۰/۳/۸۸ عبدالله

^۱ - اسرار، ۱۶/۳/۱۳۸۸

^۲ - کلمه سبز، ۱۹/۳/۱۳۸۸

^۳ - یاس نو، ۱۹/۳/۱۳۸۸

^۴ - مردم سالاری، ۱۸/۳/۱۳۸۸

^۵ - صدای عدالت، ۲۰/۳/۱۳۸۸

جاسبی می‌گوید: «یا موسوی یا نافرمانی مدنی!» و یا روز جمعه ۸۸/۳/۲۲ هنگام رأی‌گیری، عفت مرعشی می‌گوید: «اگر موسوی پیروز نشود تقلب شده است و مردم به خیابانها می‌آیند.» و نیز سید محمد خاتمی در تاریخ ۸۸/۳/۲۲ روز اخذ رأی می‌گوید: «شواهد امر حاکی است که موسوی انتخابات را برده است اما من پیشگو نیستم.»

ظاهراً از قبل، فرایندی برای انتشار نظرسنجی‌ها و نتیجه از پیش اعلام شده انتخابات طراحی شده بود و براساس این برنامه بود که موسوی حدود ساعت ۲۳ روز ۲۲ خرداد و پیش از اتمام رأی‌گیری در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد در مرحله اول پیروز می‌شود و هر نتیجه‌ای غیر از این نادرست است و نشان می‌دهد که در انتخابات تقلب شده است!

سید امیرحسین مهدوی عضو شورای مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در این خصوص می‌گوید: «فضاسازی‌ها در باور عمومی برای القاء تقلب در انتخابات به صورت گسترده پیگیری می‌شد و مدام تکرار می‌شد که نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد موسوی پیروز انتخابات است و نوعاً نهادهایی به عنوان مرجع نظرسنجی مطرح می‌شدند که مورد اعتماد هستند تا کسی خواستار ارائه سند در این زمینه نشود.»^۱

مهدوی افزوده است: «تجربه انتخابات سال ۸۴ نشانگر نادرستی تحلیل‌هایی بود که بر عدم صحت انتخابات تأکید داشت و خبرگزاری جمهوری اسلامی در آن دوره، سه روز مانده به رأی‌گیری اعلام کرد که مصطفی‌معین بالاترین آراء را دارد و با هاشمی‌رفسنجانی به مرحله دوم انتخابات می‌رود ولی دیدیم که او نفر پنجم انتخابات شد.» فرشاد مؤمنی عضو ستاد موسوی روز ۲۲ خرداد گفت: «مهندس قطعاً ۳۰ میلیون رأی دارد.»

سایت کلمه وابسته به ستاد میرحسین موسوی در خبر ساعت ۱۶:۲۷ جمعه ۲۲ خرداد ماه نوشت: گزارش‌های دریافتی حاکی از برتری قاطع مهندس موسوی در ۲۱ استان کشور تا هم‌اکنون است. براساس اخبار واصله تا این لحظه انتخاب مردم تهران، اصفهان، فارس، آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل، خراسان جنوبی، رضوی و

۱. سیدامیرحسین مهدوی عضو شورای مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، ایسنا، ؟

شمالی، کرمان، سیستان و بلوچستان، کردستان، بوشهر، خوزستان، قم، زنجان، گیلان، ایلام، یزد، هرمزگان و گلستان میرحسین موسوی است و مردم این استان‌ها تا این لحظه او را به عنوان رئیس جمهوری انتخاب کردند.

سرانجام میرحسین موسوی در ادامه ادعاهای خویش در ساعت ۲۳/۲۳ روز جمعه ۸۸/۳/۲۲ - یعنی زمانی که هنوز شمارش آرا در برخی شعب آغاز نشده بود - می‌گوید: «... مردم شریف ایران، ضمن تشکر از حضور پُرشور و استقبال گسترده شما در انتخابات ریاست جمهوری، به اطلاع می‌رسانم به رغم تخلفات و کارشکنی‌های متعدد و نارسایی‌های گسترده، مستندات و گزارش‌های واصله حاکی از این است که رأی اکثریت قاطع مردم متوجه این خدمتگزارشان بوده است. از مسئولان امر می‌خواهم در شمارش آرا نهایت دقت و حفظ امانت را بنمایند و اعلام می‌کنم، در غیر این صورت از همه امکانات قانونی برای احقاق حقوق حقه ملت ایران اقدام خواهم کرد.»

منابع

خبرگزاری‌ها

خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا)، خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، خبرگزاری کار ایران (ایلنا)، باشگاه خبرنگاران جوان، رسا، شبکه خبر دانشجوی، شبکه خبری برنا، فارس، مهر، واحد مرکزی خبر

سایت‌های خبری

پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، آفتاب، اصلاحات، الف، امروز، انتخاب ۱۰، اندیشکده راهبردی امنیت نرم، انصار نیوز، ایران امروز، آینده، برخیز، بصیرت، بی بی سی فارسی، پارلمان نیوز، پیک نت، تابناک، تریبون، تریبون مستضعفین، ثانیه نیوز، جرس، جماران، جمهوریت، جنبش سبز علوی، جهان نیوز، جوان آن لاین، جوان فردا، خبر آنلاین، خبرنگار امیرکبیر، خبرنگار دانشجویان ایران، خرداد نو، دکتر سروش، دیپلماسی ایرانی، رادیو فردا، رجا نیوز، روزآن لاین، روزنا، رویداد، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، سازمان مجاهدین خلق، سایه، سحام نیوز، سحر نیوز، سلام نیوز، شبکه ایران، صدای آمریکا، عصر ایران، عملیات روانی، فرارو، فردا، قلم، کلمه، گویا، مشروطه نیوز، موج سوم، نخستین، نواندیش، نوروز، هرانا، هم میهن نیوز، یاری نیوز

روزنامه‌ها

آرمان روبرو عمومی، آفتاب یزد، ابتکار، ابرار، اطلاعات، اعتماد، اعتماد ملی، ایران، بهار، حیات نو، جام جم، جمهوری اسلامی، جوان، خبر، خراسان، دنیای اقتصاد، کلمه سبز، کیهان، مردم سالاری، همشهری، وطن امروز، یاس نو

هفته‌نامه

پنجره، تحلیل هفته، تبیین رهنمودها، شهروند امروز، صبح صادق

ویژه نامه‌ها:

ویژه نامه دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، روزنامه ایران، مهر ۱۳۸۸

رمز عبور، ویژه نامه نوروزی روزنامه ایران، اسفند ۱۳۸۸

ویژه نامه نوروزی روزنامه جوان، اسفند ۱۳۸۸

وبلاگ‌ها و سایت‌های شخصی

اکبر گنجی، بیم موج، خبرنگار تهرانی، دست نوشته های یک دانشجو، دکتر

سروش، رایگاه، لهجه عشق، محسن سازگارا، محسن کدیور، محسن مخملباف